

1417/3

تاریخ جهانگیری و غلام محمد صاحب لسان تلخیص و تلخیص
 تاریخ جهانگیری و غلام محمد صاحب لسان تلخیص و تلخیص

تاریخ شروع طبع

سند آرائی و تواریخ	مجاهد بشیر و جان منظر
عینی نفسی فلک جلالی	سیر از طبیب جان بخش
کرده تحریر شد کتابی	چون منطلق اوروف احمد
کردیم ن ب س ا ب	هر تاریخ بر زبان امل
بسم گفتیم لاجوابی	تاریخ منظر محاسن

تاریخ ختم طبع

غوث الاعظم قطب ایشاد جهان	فخر عالم جانشین جان جان
وزیران پارسی ام الکتاب	هست ملفوظات آن گردون
طبع گردیده صراط استقیم	گفت سال طبع آن طبع سلیم

کتابخانه
۱۱۲۴

توفیق فوق طلق و فضل منقصر

لفوظات امام المتقین آیتین آیات رب العالمین محمد الجبلی شاه غلام علی صاحب

۸۱۵۶



بشارت سرسره ایت حقیقت گاه عذر الله سو که غلام اسمیر الله صاحب دوم فیضیه

در مطبع می به تمام عاصمی شاعر علی بریلوی طبع شد

۸۱۵۷	۲	واحد
۲۶	دست	
۱۰۶۶		

بسم الله الرحمن الرحيم

آرایش عروس دیباجه کلام فصحا بحلیه ستایش احد بی ابتدا نیست
 که بر عارض جوهر حسان از آب لسان فیض ترجمان بسیار گرام عالم صلوة
 و سلام رنگ جلالتشیده و پیرایش شاید مقدمه بیان بلغا بزینت
 و حسن انتهای نیست که بر خساره گوهر عرفان از طراوت زبان گوهر
 فشان اولیا عظام تازگی و ضیا بخشیده پلست اینیار احمد رحمت
 دہی و اولیار اگوهر عرفان دہی و عقل عطا در ادراک ادنی کنه اسما و
 صفات او دائرہ وار سرگردان ست و ہمہ ہم او عقل صغیر می تمام
 ذات او آئینہ مثال حیران و علیا اعلیٰ و بالا بالا و پلست
 ہمہ گنج در انجا و تقاسم از عقول نبیا پاک و رسل ہمہ بکنش
 نیست ادراک و سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و لا حول

اصفیا

ولا قوۃ الا بالہ العلی العظیم و صلوات و انیات و تحیات زاکیات بروح
 پرستوح آن سرور انبیاء ہر اقلیاً ہمارا اوج رسالت و عفا و قاف
 قربت خلیل جلیل رب جمیل دلیل سبیل خداوند جمیل اول اد ائل و
 دلائل مستند انوار الہیہ و منتشر عروج کمالیہ مثل اعلاء الہیہ و ہیولہ العظم
 غیر متناہیہ شافع امم جمیع انبیاء کرام شافی ہر امراض و استقامت
 ہر دوسرا خواجہ دین و دنیا امام انبیاء پیشوا ای اولیا شیخ روز جزا محبوب
 کبریا منہر اصفیا احمد محبت بنی محمد مصطفی صلی اللہ علیہ و علی آلہ و صحبہ
 صلوات اللہ اسمک الاعلی باد۔ اما بعد میگوید فقیر رؤف احمد
 مجددی نسباً و طریقۃ غنی غنہ کہ چون اخوت پناہ و الادستگاہ کاشف
 اسرار شریعت و طریقت واقف انوار حقیقت و معرفت حافظ کلام اللہ
 شاہ ابوسعید سلمہ اللہ تعالی کہ اسرار السعیدین دُعط بغیرہ از جبین
 سینش ظاہرست و انوار السعیدین سعدنی لطن اُمّہ از پیشانی نورشائیش
 باہر مجوز این چچدان گردیدند کہ ملفوظات حضرت پیر دستگیر قطب دوران
 قیوم زمان ہر سپہر ولایت ماہ سماء ہایت تیر برج القا گوہر درج
 اجتبا آفتاب مطلع ارشاد ماہتاب افق امداد سراج محفل صفا چرخ
 بزم رضا مظہر اسرار الہیہ مہبط انوار نامتناہیہ مورد فیض سبحانی مقصد
 برکات رحمانی مروج طریقہ مجددیہ مکمل کمالات احمدیہ سالک مسالک

بصد

صراط مستقیم شریعت و ایمان نایب منافع سبیل طریقت و احسان کشف
اسرار خلقت و محبت واقف انوار محبت و محبوبیت مجد و امانت داشته باشد
مروج شریعت خیر البشر - قصیده

امام جمعه خلاق امیر مرد و سرا
بشیر معرفت و بادشاه مرد و جهان
خیر تر خدا مرشد و نروان
و دای مرد درون و شفا و جلال
رحیل راه الهی کفیل شرع نبی
صفای عارض خوبی کمال مجذوبی
ضیاء مهر ولایت مهر و جلال
طبیب علت دل طائر ریاض نفس
فقیر در گه و اورا میرا نش و ملک
قسیم فیض محبت قرار شادان
کتاب راز خدا و صمیمیت
ولی ایزد و او بجمعه سر و علن
به ایت دو جهان بادی زمین
کلیم لوتش محبت بطور و نهج کلیم

محیط رحمت و دریای جود و بحر عطا
برای گم شدگان شکل خضر راه نما
امام امت و سر و ار دین بحد و سخا
دلیل وحدت و بران یقین بعلم و ذکا
رئیس انیس امین ملک جلیس را
حبیب ات الهی محبت ابر صفا
به انتظام همه خلق مثل قطب رحا
برنگات رسل طاهر از معاصیا
وجود فیض الهی و اصلاح الصلحا
خلیل بارگه کسب ریا بغر و علا
کریم عالم و محب بوا کرم الکراما
وجود نور ظهور سر و شیر و غنا
همارا و ج صفا طائر ریاض علا
کلیم پاری و طهر تجلی سولا

بسم الله الرحمن الرحیم

شبه زمین در زمان حضرت غلام علی

شفای جلد مرض شافعی بر روز جزا

قد سنا الله تعالى باسرارهم والوارهم که در محافل قدسی مشکلی از
دور خود معارف و نصائح بزبان گوهر نشان میریزند و از جواهر زردا
سلوک و جذبه بلسان منیض ترجمان بیان می نمایند در رشته تحریر
انتظام ده و بسکات تمیم آرند با اشارت آن واجب الاطاعت این
کمترین خاکروبان خالقاه عرش اشتباه حضرت پیرستگیر با وجود
لیاقت محترم کلام فیض نظام آنحضرت گردید والد الموفق والمعين و المستغیر
بدانکه ملفوظات حضرت پیرستگیرین هیچ ترقیم خواهیم نمود که اول تاریخ
و روز نوشته هر چه که در آن روز روی این فقیر از زبان گوهر نشان
ارشاد فرمودند ثبت خواهم ساخت و بجای اسم مبارک حضرت پیرستگیر
لفظ حضرت ایشان میگذارم و غرض من درین تالیف بجز ثواب امری
دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جلشانه آنست که از ثمره شجره
خبر فیض اثر انما الاعمال بالنیات برومند شوم و ما توفیقی الا بالله
و هو حی و نعم الوکیل - روز سه شنبه تاریخ دوازدهم شهر
ربیع الآخر سنه ۱۳۱۱ هجری - فدوی در محفل منزل حاضر گردید
در آن اثنا در حضور فیض گنجور ذکر فقیر آمد حضرت ایشان بزبان گویا
ارشاد فرمودند که در فقیر حرف ها عبارت از فاقه کشیدن و بتوکل

فرمانید

نسخه
تجدید و ترمیم
نقطه

نشستن است و حرف قاف از قناعت کردن و رشته جبهه گشتن
 و یا عبارت از یاد ایزد و انسان و فراموشی از هر دو جهان و حرف راء عبارت
 از ریاضت کردن و مجاهده نمودن است پس هر که این همه ساخت کار خود
 در فقر بخت و قاف فضل و قاف قرب و یار یاری در آس و راحت
 و رویت یافت و الا قاف فضیلت و قاف قهر و یار یاس و آس و راحت
 رسوا نیست لغو و باقیه عن ذلک - هم در آن روز ذکر سماع آمد حضرت
 ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی الله و معترض عن
 سواه اند چه می شنوند از حق میدانند غیرت از نظر ایشان مرتفع
 شده است و میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
 میفرمودند که ای کاش من در سماع مردمی و هم میفرمودند که حضرت
 نظام الدین اولیا رضی الله تعالی عنه تا آخر عمر درین حشر ماندند که
 حضرت فرید الدین گنجشکر قدس سره روزی از راه عنایت و توحیه
 بنیایت بمن ارشاد فرمودند که آنچه خواهی از ما بطلب من استقامت
 طلبیدم و مردون در سماع نخواستم فسوس که وقت از دست رفت
 و هم میفرمودند که در وجد و تواجده فرقیست و جدنی اختیار
 رقص گردن است و تواجده با اختیار و هم میفرمودند که تواجده بدستی
 نیت نیز در صوفیه جائز است چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین اولیا

قدس سره بود و بهم میفرمودند که در مجلس شریف حضرت نظام الدین
 سماع بود پلازمیر و نعل حضور نسا و امارد بلکه دست بردست زدن
 بهم نبود پس اینچنین سماع در شرع بهم جائزست چنانچه در فوائد الفوائد
 و سیرالاولیا نوشته است و بهم میفرمودند که حضرت قطب المحققین خواجہ
 بختیار اوشی کاکلی قدسنا الله تعالی بسره الاقدس در سماع تبریز این
 بیت از دار فانی بکان جاودانی رحلت نمودند **بیت**

کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جان دیگریست
 الله الله چه کلام احمد جام است که جام وصال مینوشاند و از دامن
 میرنماید و هم در انروز ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند که
 حضرت امام محمد غزالی رحمه الله علیه رحمه واسعه نوشته اند که انسان
 جامع جمیع ممکنات برین پنج است که هر چه در همه عالمست در انسان
 فقط - هم موجود که سر انسان نمونه فلک و خطرات مشابه ملک و استخوان
 بمنزله کوهها و خون چون دریا و رگها استوار بشکل اشجار و مرد و چشمان
 مثال مهر تابان و ماه رخشان قس علی هذا لکن ما میگوئیم که انسان جامع
 جمیع ممکنات بر منظر است که همه عالم ظهور اسما و صفات است و انسان
 منظر ذات و ذات جامع جمیع صفات است و بهم میفرمودند که قلب
 انسان آئینه جهان نماست لکن عارف می بیند که همه عالم در دل

من است بلکه حتی جل و علامم درین جلوه گریست اکثر اولیا در خیالات
 بوخت و جود قائل اند و لغوه انا الحق و سبحانی با اعظم شانی و لیس فی
 جنتی سوی الله نیستند - مولانا جام گفته

ما آئینه جهان نمائیم	ما نور جمال کبریاسیم
سوجود بجز وجود ما نیست	در حیرت ننگ کنی تو ماسیم
هر قطره که بسگری ز دریا	در یاب که قطره میت ماسیم

و عارف نامی مولانا عبد الرحمن جامی هم باین مقام اشارت فرموده اند

مکن رنگشای عدم ناکشیده خست	و اجب ز بارگاه قدم ناهاد گم
در حیرت که این همه نقش عجیب	بر لوح صورت آمده مشهود خاص عام
باده نمان جام نمان آمی پدید	در جام عکس باد و در باد زنگ عام
جامی سواد و سب و واحد تست بس	ما در میان کثرت موهوم و سلام

و جمعی باز اولیائی عظام بوحث شود قائل اند و میگویند که عالم بزرگ
 آئینه خانه ایست که انوار آفتاب چهره معشوق حقیقی درین تافته است

عکس کو توجیه در آینه جام افتاد	عارف از خنده می در طبع خام افتاد
--------------------------------	----------------------------------

فایده مؤلف گوید عقی عنه که سماع آوازی را گویند که نه آلات باشد
 و غنا مع آلات است پس اختلاف جمیع یک از علما بحرمت غنائیت
 که از نص و امت تفرق من استطاعت منهم یصوتون حرمت غنا

گرام

پایان

ظاهرست که مفسرین موافقا نوشته اند که بهر دو من شیر میوه است
هم ازین قبیل است و احادیث هم در حرمت غنای بسیارند چنانچه
الشیطان اَوَّلُ مَنْ كَلَعَ وَأَوَّلُ مَنْ تَغَيَّرَ و دیگر العلماء یثبت
اللباق فی القلب لکما یثبت الیمار البقله پس اختلاف علماء در
سمع است نه در غنا و شنیدن آواز نسا و امار و هم داخل همین قسمست
پس سماع یعنی آوازی که از نسا و امار و نباشد و فرامیریم نمود اهل قلوب
را که ذوق و شوق و وجد و بنجودی و اضطرابی و انوار و کسار و ترتیب

می باشد بشرطیکه متصوفین نوشته اند جائز است والا فلا
روز چهارشنبه تاریخ سیزدهم شمس همدک در حضور فیض گنج حضرت
ایشان حاضر شدیم در آنوقت تفسیر سوره الکافرون بلسان غفران
ارشاد فرمودند سخن در ناسخ و منسوخ افتاد که اهل شرک نسبت تردد
تقدیر و تلون او امر بحجاب اقدس الهی جلشانه میسازند نفوذ یافته
فرمودند که حق سبحانه تعالی حکیم مطلق است و نبی آدم مثال مریض و پیغمبر
برنگ عطار و صحائف بلسان نسخ پس در هر زمان بر عایت موسوم دایم
حکیم نسخه یشکار و چرا که غرض حکیم شفا می مریض است پس حق تعالی
مناسب ترین نسخه به ایت بنی آدم به پیغمبر آن اولوالعزم میفرستاد
حتی که پیغمبر باعلیه من الصلوٰه افضلها و من ایتامات اکملها جاوید ظهور

یافتند مناسب هر وقت با حضرت احکام نازل شدند بعد از ان ذکر
 امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد فرمودند که تعریف حضرت
 مجدد و قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل او یار هزار سال یک وجود
 مبارک ایشانست و هم میفرمودند که حضرت خواجه خواجه گان پیر پیران
 قانی فی الله خواجه باقی بالله نقشبندی رضی الله تعالی عنه فرموده اند
 که شیخ احمد آقا بیت که مثل ما هزاران ستارگان در سایه جنب ایشان
 گم اند و معارف شیخ احمد قابل مطالعه بسیار کرام اند علی نبینا وعلیم
 الصلوة والسلام و هم میفرمودند که شیخ عبدالحق دلبوسی رحمه الله علیه
 در رساله خود نوشته اند که من در باره حضرت مجدد و تفکر کردم تا ناگاه آهتی
 که در باره رفع اشتباه حضرت موسی علی نبینا وعلیه التحیات و التسلیات
 نازل شده است در دل من وارد شد پس حضرت ایشانست فرمودند
 از اینجا معلوم شد بر که معتقد حضرت مجدد دست موسی است و هم که عنایت
 فرعونست لغو ذی الله منها و هم میفرمودند که شیخ عبدالحق رحمه الله
 علیه جناس نامه خواجه حسام الدین احمد خلیفه حضرت خواجه باقی بالله
 رحمه الله علیه نوشته اند در ان ترقیم نموده که میان شیخ احمد سلمه الله
 تعالی می آیند احوال دل من در گون گشته و غشاوه بشری در دل
 من نهانده و سجا ط آمده که با اینچنین بزرگان بد نباید بود پس از لفظ

غشاده معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و کفایت
 بودند از راه حقیقت این سخن جواب همه اعتراضات شیخ است پدر آن
 اثنا ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمة خواجه محمد سعید
 و عرو و تلقی حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنهما آمد حضرت
 ایشان فرمودند که حضرت خواجه باقی بالله نور اله مرقد فرموده اند که اولاد
 شیخ احمد پاریانی حواسراند و هم میفرمودند که حضرتین تا به انتها مقامات
 حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسوا السامی رسیده اند پس
 عرض کرده شد که حضرت قاضی ثناء الله رحمه الله علیه پانی پتی نوشته
 اند که حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه تجدید شرکت دارند حضرت
 ایشان فرمودند که شرکت تجدید جز آن نمیتوان گفت که حضرت مجدد الف
 ثانی رضی الله عنه در حق ایشان فرموده اند که معامله ما تو مثل معامله
 صاحب شرح وقایه است بجد خود که جدا و قایم آنچه تحریر میکرد صاحب
 شرح وقایه یاد و حفظ میساخت یعنی آنچه معارف بر من مکشوف
 شده اند تو آنرا حاصل کرده است ۵ تو یک نکته زین لوح نگذاشتی
 و هر آنچه نهادم تو برداشتی و بعد از آن در مجلس شریف اتفاقاً ذکر
 میرغیاث الدین که از خلفاء حاجی غلام معصوم رحمه الله علیه بودند آمد
 حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر میرغیاث الدین را نشان

کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند

توس بر و بنابر گرس فرگان بکشا

روزی پنجشنبه تاریخ چهاردهم شهر مذکور در حضور پر نور حاضر شده شرف

بشرف آستان بوسی گردیدم شاه کل محمد غزنوی که از خلفا حضرت

ایشان اند استفسار طریقه توجیه خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند

که بلیقه توجیه حضرت علیه نقشبندیه مجددیه منظریه رضوان الله تعالی

علیهم اجمعین که بهار سیده آویزاران خود میکنم برین نهج است که اول تقاضا

بر ارواح طیبه حضرت امام الانبیا و سید صفیا احمد محبتی محمد مصطفی

علیه و علی آله من الصلوٰۃ افضلها و من التسلیات المکله و حضرت پیران

کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصاً خواجه خواجگان پیر پیران حضرت

خواجه بهاء الدین نقشبند و خواجه عمید الله احرار و حضرت امام ربانی مجید

الف ثانی شیخ احمد سهندی و حضرت مرزا صاحب منظر اسرار و مصدر انوار

قطب زمان حضرت جان جان رضی الله تعالی عنهم اجمعین خوانده دعا

تضرع از جناب الهی نموده و استمداد از پیران خواسته متوجه بطرف قلب

طالب می شوم بانظور که قلب خود محاذی قلب طالب ساخته همت بنمایم

و نور ذکر می که از پیران کبار بقلب من آمده است در قلب الباقی که هم

حتی که قلب لب اگر میگرد و بعد از آن بلیطفه روح و سر و خفی و اخفی

بطریقه سابقه ذکر القامی سازم و سه سه توجه در هر لطیفه بنمایم بعد از آن
 متوجه **قلب** خط **قلب** **کشت** به **بخت** ال از اله بنمایم و حضور
 و جمعیت القا میکنم و از بهت قلب خود انجذاب قلب طالب بسوی
 میکنم باز بهین طریق به لطیفه نفس و عناصر راجعه و در قلب مراقبه آید
 که مسمی هم مبارک الله است جامع جمیع صفات کمال و مستند از
 نقصان و زوال تصور کنند باز مراقبه معیت و هو معکم اینا نکنم
 می سازند یعنی هر لحظه و هر لمحہ معیت الهی در دل خیال میکنند بلکه
 در هر لطیفه از لطائف بلکه در هر رگ و پے بلکه در تمام عالم معیت
 سبحانه یحون و بینون چنانچه نص قرآنی بران ناطق است و تجلی فی
 وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و بنجودی و آه و غمره و
 وجد و تواجد حاصل میشود بعد از آن در لطیفه نفس مراقبه اقریب
قرب **ایله** **من** **جتل** **الورید** میکنند و فیض این مراقبه بلطیفه نفس
 با شریک لطائف عالم امروار و میشود باز بحضور والا این عاصی پر معاصی
 عرض نمود که توجه برای ازاله مرض بچه طور عطا میفرمایند حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه توجه ازاله مرض در قدمایر و نهج بود یکی آنکه
 مقابل مرخص نشسته تصور صحت مرخص ساخته متوجه الهی شده می نشستند
 دیگر آنکه بهت و خیال سلب مرض از مرخص کرده بر خود می اندازند چنانچه

حضرت مولانا جامی رحمة اللہ علیہ برای عیادت مریض رفته که بر روی
 بسیار درم بود مولانا توجه ساختند تا آنکه درم او بر روی مبارک
 مولانا ظهور کرد حضرت قیوم زمان مزار جان جان قلبی و روحی فدای
 قدسنا اللہ تعالی بسره السامی توجه بجهت ازاله مرض باینطور میفرمودند
 که محاذی مریض نشسته در میان مریض و خود قدح آب با چادر سفید و
 یا چیز دیگر نهاده بهمت سلب مرض از مریض ساخته پان می انداختند
 باز حضرت ایشان فرمودند که من ازاله مرض از جسم مریض پس پشت را
 میسازم باز بحضور قدس مولوی شیر محمد صاحب عرض نمودند که توجه بجهت
 حصول کشف بچه طور میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که متوجه بطرف
 طالب شده نوریکه در قلب است در مردمک چشم القا کنند و هم حضرت ایشان
 میفرمودند که توجه بجهت ازاله جمل نسبت درین طریق میفرمایند یعنی
 رفع جمل قلبی ساخته القاء ادراک بینمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند
 که طور طفره هم در طریقه است هر که را میخواهند که عبور بر مقامات عالیه
 زود و شتاب گردد و انوار و اسرار مقام عالی بر طالب ایقامی کنند
 باین طریق که خود را در آن مقام داخل کرده انوار آن مقام بر قلب طالب
 اندازند در آنوقت مولوی شاه محمد عظیم صاحب حاضر بودند عرض کردند
 که انوار آن مقام آورده بر طالب اندازند یا طالب بهمت در آن مقام

داخل میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که شما همین طور بکنید و نیز حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که حضرت مرزا صاحب قبله قدس الله سره با نظر
تفصیل مقامات نمیفرمودند چنانکه من تفصیل میکنم و هم مرا الحاق بآنی
شده است که از سینه تو طریقه برآمده است و نیز حضرت ایشان فرموده است
که طریقه توجیه جماعه کثیره که ما میکنم اینست که قلوب همه جماعت بخیاں جمیع
ساخته تضرع بجناب حق جل و علائینماییم که الهی هر یک را بمقام خود
رسان پس ثبت خود بسوی همه قلوب متوجه میسازم از فضل الهی هر یک را
عروج واقع می شود پس در انوقت ذکر ذوق و شوق در حضور آمد حضرت
ایشان فرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات هم طالب خدا
جل شان طالب باید که طلبات بحت کند و هر چه که در راه آید نفی سازد
و بگوید که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و نقل فرمودند که از حضرت پیر و شرف
ما قلبی در وحی فداه در ابتدا حال کسی مرا گفت که فلان شخص طالب فی الواقع
شوق و کشف و کرامت است فرمودند که هر که طالب این شعبه است او را بگویند
که از خانقاه من بروید و نزد من نیاید پس انخیز بمبارسید در حضور پر نور حاضر
شدم و عرض نمودم که حضرت چنین فرموده اند یا نه حضرت ارشاد فرمودند
که بله من گفته ام من عرض نمودم که باز عرضی حضور حبیبیت فرمودند که در اینجا
سنگی نمک لیسیدن است اگر کسی طالب پے این بیزگی باشد نزد من

بیایم والا لاپس من عرض نمودم که مرا همین منظور است فرمودند خوب بیایم

ما برائے استقامت آمدیم	نئے بے کشف و کراست آمدیم
------------------------	--------------------------

دین حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیوم زمان قطب جهان عارف بلند
سیر قبله عالم خواجه محمد زبیر رضی اللہ تعالیٰ عنہ سر مبارک خود بر قلب
طالب نماز و توجہ معین فرمودند و مناقب حضرت قبله عالم بسیار بیان ساختند
و در تعریف حضرت خواجه ضیاء اللہ کہ از اعظم خلفا حضرت قبله عالم بود
فرمودند کہ ہر کہ دیدن نسبت مجددی مجسم خواہد خواجه ضیاء اللہ رحمۃ اللہ علیہ
را بیند و نیز فرمودند کہ حضرت خواجه ضیاء اللہ در آن شب گریہ و زاری
میکردند و مردمان را زجر آ و تنبیہا بیدار می ساختند و میگفتند کہ اموات و اموی
شما کہ دعوی محبت الہی مینسبید و یار و محبوب شما بیدار است و متوجہ شما
است و شما خفتہاید و غافل از دور دعوی محبت شما دروغ گوید الا حال
عاشقان نیست و

مجنون بخیال زلف لیلی در دشت	در دشت بجز جوی لیلی میگشت
مپاشت دشت و بر زلف لیلی	ایلی میگشت باز از لیلی میگشت

لب زلفان در مجلس شریف گشت
شکرینہ اند کہ از محبت و توجہ بمقامی کہ در خیال و ہم نمی آید میرسانند
حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد امت

ثانیست قدسنا الله تعالی باسرارہ السامی کہ نے محنت کیفیات و اسرار ہر
مقام سے آیند والا و طریقہ دیگران مجاہدات و ریاضات شاقہ می کشند و
حصول این دولت عظمی و محبوبت کبیر کم دست میدہد ۵
آنکہ بہ تبریز یافت یک نظر شمس دین ۶ سحر کند برودہ و طعنہ زہر علیہ
و نیز حضرت ایشان میفہمودند کہ اینمہ عنایت حضرت خواجہ بہار الدین
است رضی اللہ تعالی عنہ کہ در سجدہ رفتہ دعا و التجا بجناب کارسار حقیقی
جَلَّتْ غَظَّتْ گزودہ بودند کہ الہی مرا طریقہ عنایت کن کہ بہبتہ موصل باشد
حق تعالی مجیب الدعوات و عامی ایشان ستجاہ فرمود و طریقہ عنایت کرد کہ
البتہ موصل است و نیز حضرت خواجہ بہار الدین نقشبند قدسنا الله تعالی
باسرارہ السامی فرمودند کہ در طریقہ ما محدودی نیست و در طریقہ ما مجاہدہ نیست
با مراد انیم و در طریقہ ما اندراج النہایت فی السبیل ایتہ است ۵

آخرہ واجب تناسلی

اول ما آخر ہر منہستہ

حضرت ایشان فرمودند کہ معنی اندراج النہایت فی السبیل ایتہ اینست کہ درین
طریقہ علیہ حضور و آگاہی کہ عبارت از توجہ الی اللہ است و راستہ رسیدن بشو و بیت
و بیختری یا کم خطرگی دست میدہد و تا بآنجا میرسد کہ ہرگز خطر و غیرہ در دل نمی آید
اگر فرضاً عمر نہ رسالہ یا بدخیال یا سوا خطیر دل نمیکرد و پس بہین نہتا دیگران
است و یا معنی این کلام شریف اینست کہ درین طریق چند بہ مقدم برسوگ

و در طرق دیگران جذب به موخر و نیز حضرت ایشان این شعر میخوانند:

از قتل من ترس که دیوانیان حشر | مجسم کنند بهر تو صد بیگانه را

روز جمعه تیار سخ پا نزد هم شهر مذکور این غلام بحفل عالیت حاضر شد
حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که همه وقت متوجه الی الله باشد
و در هر وقت از ادقات و در هر فعل از افعال تمیز انوار و اسرار و فیوض و برکات
نماید مثلاً چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بچه کیفیت می آیند
و بوقت خواندن قرآن بچه طور می آیند و بخواندن در دو چه فیض می آید و به
تحلیل لسانی چه برکات دست میدهند و از مطالعه احادیث چه اهرام منکشف
میشود و در همین پنج خیال حضرات نماید از مرنهیات و شبهات مثلاً از لقمه
شبه چنکلت می آید و از غیبت چه ضرر میا طن رسیده و از دروغ چه ظلمت
بر دل آمد علی هذا القیاس از جمیع مناسی ضرر خود فهمد و احتراز نماید تم کلامه
الشریف را قلم گوید که طالب را باید که در هر لحظه و هر لمح در خود خیال کند که
چه خیر از من سرزد شده است اگر موافق کتاب و سنن است شکر بجا آرد و اگر
نعوذ بالله مخالف قرآن و حدیث است توبه به استغفار نماید گناه پوشیده
را توبه پوشیده و گناه ظاهراً توبه آشکارا کند و در توبه کردن درنگ نکند
چرا که اگر اما کاتبین در نوشتن گناه توقف میکنند اگر شخص توبه کند گناه نمیشود
والله میگوید و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظ الله دوسه بار جهر گفتند

در آنوقت کیفیت که برین قدمی رود و بیان آن در تحریر نمی آید و حضرت ایشان
هم در آنوقت دست مبارک بالا ساخته در عجب حالتی شدند و بزبان مبارک
نمی اختیار این شعر را انداختند ای خدا قربان احسانت شوم و آنچه
احسانهاست قربانت شوم و پس شخصی در حضور حاضر شد و دست دعا را
تلقین و کمر ساخت حضرت ایشان قلبی در وحی فدا فرمودند که زبان غیبی
لفظ مبارک الله الله در اسم اذل یضم ما و در ثانی به سکون با بخیا ل از قلب
که موضع اوزیر پستان چپ بقا صلوات الله علیه است بگو برینطور که گویا لفظ
مبارک الله در دل می آید و بعد از گفتن لفظ مبارک الله بستی و سی مرتبه
بخوان که خداوند مقصود من توفی و رضای تو بستی خود ده و معرفت
خود ده پس برین لفظ مداومت نموده باشی - بعد از آن شخصی دیگر عرض نمود
که یکم در عالم هست دارا و معیت از حضرت دار و لکن میگوید که من در چند جا
خدمت بزرگان و حبس و ریاضت کرده ام الحال مرا طاقت نمائده است
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریق من مجاهد نیست مگر وقوف
قلبی که عبارت از توجه دل بسوی ذات الهی و نگه داشتن خطرات گذشته
و آینده از دل هر لحظه و هر لمحّه این روشنی باید کرد و نگه داشتن خطرات
گذشته و آینده برینطور باید کرد که چون خطره در دل آید که فلان کار در زمان
گذشته بچه طور شده بود و همونوقت از دل دفع کند که تمام قصه در دل نیاید

و یاد دل آید که در فلان جا میروم و در اینجا اینچنین کار کنم و در آنجا این
 منفعت است این دفع کند حاصل آنکه چون خطر و غیر خدا آمدن خواهد بود تو
 دفع کن و در دل آمدن ندان پس در آنوقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمود
 که توجه سریع تاثیر بر بطور می شود که صورت خود را صورت مرشد خود تصور
 کند و مراقبه معیت ملحوظ داشته توجه محبت بر قلب طالب نماید الطالب
 را ذوق و شوق دست میدهد تا یار کر خواهد میلش بکند باشد و
 نیز در حضور ذکر تزوید صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت قهت
 اسرار کاشف انوار خواجه عبید الله حرار رضی الله تعالی عنه میفرمودند که ازین
 گناهی سرزوده است اگر پنجاه سال زنده مانم و توبه و استغفار بجا آورم گفت
 آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمودند که
 پس خیال باید ساخت که با وجود این چشمت ظاهری اینچنین مضرت باطنی
 و احوال کارخانه ظاهری ایشان ظاهر و باهر مشهور و معروف است که لا اله الا
 جامی رحمة الله علیه در شان ایشان نوشته اند

بتدبیر عبید الله

چو فقر اندر قبابی شایب آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت مرزا صاحب قبله منظر رحمان
 جان جانان رضی الله تعالی عنه را از طریق قادریه هم فائده رسیده است
 یا نه حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فیض حضرت نقشبندیّه قادریه و حشمتیه

حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسرار و السامی را که رسیده
 حضرت مرزا صاحب قبله را هم حاصل شده است و فائده از روح مبارک
 حضرت غوث الاعظم محبوب بجانی شیخ عبد القادر جیلانی و از روح حضرت
 قطب المحققین خواجه قطب الدین نجیب تیار کاکی هم حصول گردیده است و فیضی که
 از روح حضرت غوث الواصلین خواجه بهار الدین نقشبندیست ظاهر و باهر
 بعد از آن تذکره حدیث توجه در حضور والا حضرت ایشان فرمودند که یک مرتبه
 میان کرامت الله را در جنب بشت شد من دست خود بر آن نهاده است
 نمودم احوال در دفع شد با کلیه و در حضور میان کرامت الله هم موجود بودند
 اقرار نمودند و نیز حضرت ایشان فرمودند که روزی توجه کشتی را اگر دستا بشود
 روز شنبه تاریخ شانزدهم شهر مذکور فقیر در حضور پر نور حضرت ایشان حاضر
 شد و عرض نمود که در طریق نقشبندی چه چیز فرض است ارشاد فرمودند که دو
 چیز و قوف قلبی و نگه داشتن خاطر و ایضا ذکر مسئله زکوة در حضور آید حضرت ایشان
 ارشاد نمودند که زکوة بعد یک سال لازم می آید لیکن من بهر وقت که مبلغان نزد من
 می آیند ادا می کنم و ایضا فرمودند که از حضرت شیخ شبلی شخصی مسئله زکوة پرسید فرمودند که
 یکصد و پانصد و پانزده است آن بعد یک سال میشود لیکن قول ما نیست که مبلغ دو و پانزده
 آن صد هم و یکصد و پانزده است اجماع راه الهی جلت عظمه تصدق می کنم و ایضا در مجلس فقیرانه
 مقام صل عیانی آمد ارشاد فرمودند که در کمال وصل عیانی میسر میشود آن عبارت
 است

حدیث

حضرت شیخ

از تجلی ذاتی که معرست از اعتبارات قیاسات و درایه الورا است از طلال
صفات و راجحاً بجز ذات بحث دیگر نمیتوان گفت و در آن مقام نصیب ملک بجز
یاس و ناله پیدی محرومی نیست هر چند وصول است حصول نیست نه ذوق
نه شوق نه آه است نه نعره نه وجد است نه تواجد نه استغراق است نه بنجود
این همه احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدای این خاندانست و آن
در انتها و در اینجا نسبت خود هم در داک سالک نمی آید و ایضا حضرت ایشان
فرمودند که احوال قلب که بر سالک می آیند نسبت آن مثل باران شدید و بوی
مگر در و بعد از آن چون از قلب عروج میکند و بلطفه نفس سیر واقع
میشود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه گرمیگر و چون از لطیفه نفس
معالیه بالا میرود پس هر قدر که عروج نماید نسبت مفهوم نمی شود استهلاک
و محلال زیاده تر میگردد و نسبت بار یکتر صورت شبنم بنظر نمی آید
نایار که خواهد و پیش بکه باشد روز یکشنبه یا پنجشنبه شنبه
فقیه در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستان بوی حاصل
کرده در حضور ذکر کناح آمد ارشاد فرمودند که صوفی را کناح گردن نشاید و صحت
نسا نباید و ایضا فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابو نجیب
عبد القاهر سهروردی رضی الله تعالی عنه نوشته اند که فی زمانه کناح نباید
کرد پس ای بران صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضا فرمود

که حضرت غوث اقلین محبوب سبحانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی
 الحسینی الحسینی رضی الله تعالی عنه چون عقد نکاح بستند صوفیه آن زمان
 متعجب شدند حضرت فرمودند که من این امر از امر بانی کرده ام و ایضا فرمودند
 که صوفی با ترک و تجرید و روگردانی از دنیا و انحراف از ماسوی الله و خلوت
 و دوری از صحبت اغشیا باید کرد و نکاح مانع این چیزهاست چرا که نسایر
 صبر و توکل و قناعت نمیشود الا ما اشار الله که بعضی زنان صاحب توکل
 میباشند و نسبت باطنی میدارند چنانکه نقل است که حضرت غوث اقلین
 رضی الله تعالی عنه برای زیارت خانه کعبه مغمطه رفته بودند نه زاور حمله
 و نه خدم و رفقا ناگاه شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میروی
 آن شخص گفت من بنیت حج میروم اراده کرده ام که تنهائے زاور حمله
 بروم حضرت فرمودند من هم چنین کرده ام غرض آن شخص همراه حضرت
 بمقامی رسید ناگاه عورتی بر هوا پرواز نموده نزد ایشان آمد و گفت من
 از حبش نور شما مشاهد نموده ام امروز دعوت شما بر راست ایشان
 قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند که یک خان طعام از آسمان بر
 زمین فرو آمد دروشش نان و سه ظروف و دوام و سه کوزه آب پس آن زن
 سه حصه ساخت یک حصه خود گرفت و دو حصه ایشان را داد و گفت الحمد لله
 حق تعالی پرداخت مهربانان ما ساخت پس آن عورت بر هوا پرواز نمود

و حضرت مع آن شخص دیگر در خانه کعبه معظه رسیدند بعد از آن از قضا
 الهی آن شخص دیگر را بجا فوت شد باز دیدند که همون عورت حبشی برهوامی
 حتی که بر خانه کعبه فرود آمده نزد حضرت حاضر شد و گفت که ای محی المونی
 زنده کن این شخص را پس از حکم الهی جلشانه آن شخص زنده گشت و بزنج
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در وصال حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
 عنه سه روایت اند نهم و یازدهم و هفدهم شهر ربیع الثانی را قم گوید عقیقه نه
 تاریخ ولادت و عمر و ارتحال حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه شخصی
 در یک بیت نظم نموده است بیت اوله عاشق و کامل شده عمر و وصا
 دان تو معشوق الهی و ایضا شخصی برای بیعت در حضور حاضر شد حضرت
 ایشان هر دو دست او بدست مبارک خود گرفته استغفر الله ربی من کل
 و اتوب الیه سه بار خوانید بعد آمنت با سه و ملائکه و کتبه و رسله و الیوم
 و القدر خیره و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت آمنت بالله کما هو بار
 و صفاته و قبلت جمیع احکامه خوانید و کلمه شهادت یکبار و کلمه طیبه سه بار
 تا به لا اله الا الله خوانید بعد از آن آن شخص را پرسیدند که تو در کدام طریقه
 اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که خاندان قادریه حضرت ایشان
 بار و اح حضرت غوث الاعظم و جمیع اولیا و سلسله علییه قادریه خوانید و در
 قلبی که معمول حضرات نقشبندیه است تلقین فرمودند فیض و برکات در آنوقت

و مجلس شریف بسیار ظاهر شد؛

روز دوشنبه تیارخ میثرو هشتم شهر مذکور و مجلس شریف حاضر شدیم و
 در آن روز عرس حضرت محسب آلهی نظام الدین اولیا بود من از حضرت ایشان
 مرخص شده بزیارت فرار پُرانوار حضرت نظام الدین رضی الله تعالی عنه رفتم
 تمام روز در آنجا ماندم بوقت شام در حضور آدم باین سبب از کلام فیض نظام
 حضرت ایشان مستفید نگردیدم مگر وقت شام چون بحضور والا حاضر شدم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که بر که فاتحه بنام نبی از انبیاء عظام و یا علی از اولیاء
 کرام خوانده متوجه بطن آن نبی و ولی شده نشیند از فیض البتّه بهره درگردد
 روز سه شنبه تیارخ نوزدهم شهر مذکور فدی و محفل فیض منزل حاضر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور دو قسم است یکی حضور ذکر است
 در اول حال که لطافت و اگر بگیرند نگذاشت آن باید که دوم حضور
 مع الله که آنرا در طریق مایه و آیه و توجّه و آگاهی در حضور میگویند و در طرق دیگر
 شهود خوانند و آن بیانی دلست بسوی او سبحانه چون این حاصل شود
 نگذاشت این ضروریست حتی که ملکه دل شود و حضور دائمی گردد و غفلت
 نیابد اگر چه در ظاهر مجامع دنیا مضروب باشد لیکن در باطن با وسعانه الموف بود چنانکه
 گفته اند دل پیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن
 العربی رضی الله تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب غفلت آنحضرت

رب العزت نیاید و نزد ما وقتی است که چون از خواب بیدار شو و دل را آگاه
 یابد و نزد مولانا جامی وقتیکه متوجه بدل شود دل را بمشاهده ذات یابد حضور
 دائمی است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبه ولایت ضرر
 میرسانند و در مرتبه کمالات نبوت خطر و نیک مضر نیست چنانکه حضرت امام
 اله لیا و امام الاصفیاء عمر بن الخطاب رضی الله عنه در عین صلوة تدبیر
 غزای اعدای خدا و درستی صفوات لشکر میفرمودند و حضور ایشان از تخیلات
 از دل نمیرفت چنانکه مشاهده آفتاب که از تخیلات دل از نظر نمیرود و این
 کمال حضور و مشاهده است حق تعالی نمیتواند داند و او بهم تراز گنج مقصود
 نشان و گرانتر رسیدیم تو شاید برسی و بعد از آن در حضور ذکر طعام صوفیه
 آمد حضرت ایشان فرمودند که یکی رضا نفست و یکی حق نفس رضا نفس
 خداست نکلف و ملطف و بسیار خوردن است و حق نفس آنکه چند آن بخورد که توانا
 فروض و سنن باقیانند را قم گوید عفی عنه چنانکه بزرگ گفته است
 نه چندان بخور که توانست بر آید نه چندانکه از ضعف جانست بر آید و ایضا
 حضرت ایشان فرمودند که در خالقه حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
 صوفی گدائی میکرد و یکروز و تا چند روز آخر میخوردند و ایضا فرمودند که بعضی
 صوفیه فردوسی میکرد و میخوردند چنانکه احمد شبلی رحمه الله علیه که پسر
 بارون رشید بودند به روز سبت فردوسی میکردند و هفتاد و یک روز فردوسی

یکروزه میخوردند و در عبادت حق جل و علا بسجده میبردند و گاهی از خانه برون
 رشید میخوردند و در مسجد مقام میشدند روزی برون رشید نزد ایشان
 آمد و گفت ای پسر تو مرا رسوا کرده مروان میگویند که پسر پادشاه با خیال
 تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از تو مرا البته
 تنگ می آید برون رشید گفت بچه طور فرمودند که این طائران که بر هوا پرواز
 میکنند اینهارا طلب کن برون رشید آنها را آواز داد طائران بالا تر
 رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران بهمو بطور پیش ایشان آمده
 ایستادند پس ایشان گفتند که مشاهد نمودی که از آواز تو میگریزند و
 اشاره من می آیند پس احمد شبلی بشهری بلده دیگر فرستاد یکعلی در بازو
 ایشان دالده ایشان بست و یک قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون
 در ان مقام رسیدند نخست برداری معماران بر فرسبت مزدوری میگردید
 و در صحرای مسجدی بود در آن شش روز خلوت مینمودند و گاهی چنانکه عادت
 مزدوران است ایشان در مزدوری نمیگردیدند امیر که مالک آنجا بود مشاهده کرد
 و متعجب ایشان گشت که این عجب شخص اند که در مزدوری هیچ نقصان نمیکنند
 و هیچ وقت نماز نمیخوانند انقصه ایشان بعبادت قدیمه یکبار بهر سبت برآ
 مزدوری نیامدند امیر از مزدوران پرسید که فلان شخص امروز چرانیامده است
 و کجا سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنمرد قیام دارد و طبیعت و علیل

امیر نزد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم اخلاص بجا آورد و ایشان را
 بیماری شدید بود فرمودند که سه وصیت من اند اگر بجا آری امیر عرض کرد
 که آنچه ارشاد شود لبسته بجا خواهم آورد فرمودند که من پسر مارون رشیدم
 و از دو گاهی چنین نگرفته ام مگر این لعل که بزور بر بازوی ما بستند و یکلام بگوید
 من از خود همراه آورده بودم پس الحال آن هر دو نزد من موجود اند پس اول وصیت
 اینست که این هر دو امانت به مارون رشید رسانید و دوم آنکه من در تمام عمر
 هیچکاری موافق رضای او سبحانه تعالی نکرده ام و بجز تقصیر و عصیان از
 من بطور نیامده لازم که بعد از مرگ روی بیاورده رهن در گردن من انداز
 و در تمام شهر که چه بگو چه بگویند که هر که بند کسی باشد وافرانی حساب
 نکند که حال او چنین خواهد شد - سوم آنکه نشان قبر را ننمایند - این دو صایا محو
 و از پنجهان خانی ارشاد نمودند - امیر را بسیار تاسف و تالک گشت و بخت
 که موافق وصیت رسن بگردن لبسته بگرداند آواز غیب ندای لاریب بگوشش
 آمد که ای منی ادب این چنین نه ادبی از مهربان با سبکی و از غضب با نیتری
 و ایضا ذکر فقر و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی اکابران
 سابق میکردند که بر مجاهدات و ریاضات قیام می ورزیدند و طعام قلیل بعد
 از ایام کثیر می خوردند و حق نفس او را میکردند و در ضایع نفس ترک می ساختند
 و مرا از نام بردن درویشی شرم می آید که در من طور متصفین متقدمین نیست

پس فرمودند عیبها جمله بگفتی هنرش نیز بگو در من توجه الی الله دار غیر
 اد انحراف کلی از فضیلت ایزدی است و بجز حق در ضایع جل و علا مقصود
 و مطلوبی در کونین نمی شمارم مست لغای یارم و ده پوش دیدار نگارم از دنیا
 و آخرت کاری ندارم خواهم که همیشه در بهائی تو زیم و خاک کے شوم
 بزیر پائی تو زیم و مقصود من خسته ز کونین توئی و از بهر تو میرم و براس
 تو زیم و ایضا حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الهی جل جلاله
 این رباعی بعشق تمام می اختیار میفرمودند و خور آن بنظاره نگارم صفت
 و رفوان ز تعجب گفت خود برکت زده و یک خال سیاه بر آن رخ مطرب
 زده ابدال ز بیم چنگ بر مصحف زده و ایضا این بنده عرضی متضمن حال
 خود بجنود گذرانید حضرت ایشان در جواب آن سطرپی چند ارقام فرمودند
 آنرا تبرکات ایراد مینمایم و آن امنیت

بسم الله الرحمن الرحیم رتبه شریفه رسید بمضایین مندر جلالت مکرر و زید
 الله تعالی شمار ابعقادات و علوم و معارف آبار کرامت در سیر قلبی تلویات بسیار
 پیش می آیند اینهمه از تلویات است سعی فرمایند و بجناب الهی سبحانه التجا
 نمایند که احوال باطن به تکلیف بر و حضوری که حضرت حق سبحانه را بذات مبارک
 است بر توان بر باطن شریف ظهور نماید و تصور علی غیبت مبارک از جهت فوق که
 متوهم میشود دوام پذیرد و شامل صیغ جلال گردد و نسبت نقشبندی حاصل

قطعه غنه ماورائی نیست حق تعالی نصیب نماید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
 که از سینه تا فرق من مثل لوحی است مصفا که هرگز خطره غیر خطیر نیگیرد و در خیال
 ما سومی الله نمی آید و اگر در ظاهر هم متوجه یکسی جانب میشوم مثال احوال مولانا
 روم رضی الله عنه خطان می آید قافیه اندیشیم و دلدار من و گویدم میشد
 جز دیدار من و ایضاً حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند که پنجم از
 عالم امراند و در عالم خلق و آن پنجم که از عالم امراند قلب در روح و سر
 و خفی و اخفی و آن دو که از عالم خلق اند نفس و قالب است و موضع قلب
 زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت و موضع لطیفه روح زیر پستان راست
 بفاصله دو انگشت و موضع لطیفه سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینه
 و موضع لطیفه خفی برابر پستان راست نزدیک وسط سینه بفاصله دو انگشت و
 موضع لطیفه اخفی در وسط سینه و موضع لطیفه نفس در پیشانی است این
 شش لطائف شدند و بمقام لطیفه قالب است که مرکب از عناصر اربعه است
 و باعتبار عناصر ده لطیفه میشوند چنانکه لطائف عشره میگویند.

روز پنجشنبه بوقت و یکم شهر مذکور در حضور پرهیز حضرت ایشان قلبی
 دروچی نداده حاضر شدم ارشاد فرمودند که پنجم بر علیه فصل الصلوة و کمال
 التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لکن ظهور هر یک
 موقت بوقت خاص و مختص زمانه از از منته و شخصی از اشخاص بود که در افراد

انت جلوه گر گردید مثلاً کالی که ناشی از بدن مبارک آن سرور زمین زمان است
 علیه علی آله من الصلوات اتمتها ومن اللّیات اکملها و آن گرسنه ماندن جهان
 کردن و عبادت نمودن بود و در صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم جمیع جلوه
 ظهور یافت و کلماتی که ناشی از قلب مبارک آن شخصیت است علیه الصلوة
 و السلام که در آن ذوق و شوق و اشتیاق و پیخودی و آه و فخر و کبر و بخت
 است از زمانه حضرت جنید بغدادی رحمه الله علیه با و لیای امت ظاهر گردید
 و کما لیکه ناشی از لطیف نفس اشرف النفوس آن سرور است علیه صلوات
 الله الملك الاکبر که عبارت از استیلاک و محلال است به اکابران سلسله
 علیه نقشبندی از وقت خواجہ خواجگان بهار الملة و الدین خواجہ بهار الکر
 نقشبند رضی الله تعالی عنه هوید اگشت و کما لیکه ناشی از اسم شریف محمد
 علیه صلوة الله الملك الصمد است بعد از هزار سال بحضرت محمد و الفانی
 قدسنا الله تعالی با سرار هم جلوه گر گردید غرض هر کما لیکه از کمالان ظاهر
 گردیده عکس بر تو نیست از کمال پیغمبر علیه صلوة الله الملك الاکبر که جان
 جمیع کمالات اند انچه خوابان همه دارند تو تنها داری ۵

از زمان محمد و الفانی

احوالات تو از صفات ما پاک	گفت تو بدون ز حد ادراک
هم از تو شیر شمع انجم	هم از تو بلند قصه افلاک
آدم ز تو شد منور از به	پیاست مقام ذره خاک

روز

و درین اثنا ذکر اطمینان نفس و حصول مقام رضا آمد حضرت ایشان از
 فرمودند که در طریقه ما اول تصفیه قلب که عبارت از بیان ماسوی و
 حضور و آگاهی است توجه و کثرت ذکر و مراقبه میفرمایند و در ضمن آن نفس
 اربعه را تمیزی بهم میرسد بعد از آن به ترکیه لطیفه نفس مشغول میشوند و
 آن عبارت است از استلاک و ضحلال شکستگی انا که سالک اطلاق لفظ
 انا بر خود متعذر میدانند در نیوقت راضی و مرضی می شود و فناء انا حاصل
 میگردد و نفس اماره مطمئن می شود و خصایل زوایل زایل میگردد و یعنی غرور
 تکبر و حسد و بغض و کینه و عجب و غیره مبدل بحسنات میشوند
 روز جمعه تاریخ بستان و دو م شهر مذکور در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدم شخصی از حضرت ایشان سوال سلوک طریقه نقشبندیه مجددیه نمود
 ایشان سلوک بتمامه از اول تا آخر بطور اختصار بیان فرمودند بنده را بر
 رشک کسیر آن کیمیای قلوب بان هیچ خوش اسلوب بود یا و نهاده است
 مگر حاصل آن تحریر مینمایم بدانکه انسان از لطائف عشره ترکیب یافته است
 که پنج از آن از عالم امارت قلب و روح و شر و خبی و اخی و پنج از عالم خلق
 نفس و باد و خاک و آب و آتش - و از تحت اثری تا عرض عالم خلق است
 و بالای آن عالم امر پس اول سالک را ذکر قلبی و نگه داشتن خاطر و وقوف
 قلبی بقین میفرمایند چون دل را بی خطرگی یا کم خطرگی و حضور آگاهی حاصل

جذبات و واردات می آیند و فنانای قلبی که مراد از نسیان ما سواست میگردد
و تجلی افعال متجلی میشود که سالک نسبت افعال خود و همه عالم در انحال نمیکند
همه فعل را فعل فاعل حقیقی میدانند و می بینند و میگویند ۵

طره ناز را دو تا کرد که کرد یار کرد	دل بد و عالم آشنا کرد که کرد یار کرد
کعبه دیر و تکیه خست که سار خست	کافر و زند و پارسا کرد که کرد یار کرد

و هم در سیر لطیفه قلبی ذوق و شوق دآه و لغزه و استغراق و بیخودی و وجد و نقص
نقد و قس سالک میگردد و توحید و جود می شکست می شود و لغزه انا الحق و
سبحانی میزند و نه اختیار میباید ۵

من نمیگویم انا الحق یا میگوید بگو	چون نمیگویم مراد لدا میگوید بگو
-----------------------------------	---------------------------------

هر گاه که غیرت از نظر مرئع می شود خود را همین آدمی انکار و از زبان حال
بترنم این مقال می در آید ۵

ماز در یائیم و در یائیم زماست	این سخن داند کسی کو آشناست
-------------------------------	----------------------------

و بخیریک وجود نمی شناسد

آفتابی در هزاران آگینه نافت	پس برنگی هر یکی تابانی عیان انداخت
جمله یک نورست لیکن رنگهای مختلف	گفت و گویی در میان این و آن انداخت

و گاهی کسوف فنا می پوشند و میگویند

خواجہ ملو که من منم من منم من منم	آجا من دست در تنم من منم من منم
-----------------------------------	---------------------------------

عظمت

فاش و نهان او نم گنج دروان او نم	گوهر کان او نم من نه منم نه من منم
شمس منم قمر منم بحر منم گهر منم	جوهر منم زهر منم من نه منم من منم

و گاهی خلعت بقامی باید اظهار نمایند

نقاش نقشم عیان من عاشق دیرینم	دیگر کسی فی در میان من عاشق دیرینم
من هم زمینم هم سمانم با تو هستم جمله جا	هم آسمانم هم ضیامن عاشق دیرینم

و درین لطیفه قلب اول مراقبه احدیت میفرمایند یعنی لحاظ مسمی اسم مبارک الله در دل مینمایند بعد از آن مراقبه معیت و هو معکم انما کنتم ملحوظ میسازند و توحید وجود از همین مراقبه منکشف میشود و چون سالک سیر لطیفه قلب تمام می نماید در سیر لطیفه روح عروج واقع میشود و در آن تجلی صفات ثبوتیه الهیه منکشف می شود که سالک صفات خود را و صفات همه عالم را محو و متلاشی می نماید صفات حق می بیند بعد از آن سیر در لطیفه سر واقع میشود و در آن تجلی شیوات ذاتیه الهیه میشود بعد از آن سیر در لطیفه خفی در آن تجلی صفات سلویه الهیه منکشف میگردد و بعد از آن سیر در لطیفه اخفی در آن تجلی شان جامع الهی منکشف میشود بعد از آن به تزکیه لطیفه نفس مشغول میشوند این همه که گفته شد طریقه تلقین حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود که یکن حضرتین را راه دراز کو تا ماه خسته اند و معمول خود کرده اند که بعد از تصفیه لطیفه قلب تا به تزکیه لطیفه نفس می پردازند و در ضمن قلب این با تصفیه لطائف اربعه هم فی الجمله میسر میشود و غرض تا اینجا

، دائرة قطع میشوند دائرة امکان و دائرة ولایت صغری و حاصل این دو
 دو اثر حصول مقامات عشره که عبارت از توبه و انابت و نهی و ورع و توکل و غیره
 است میگردد و بعد از آن بتندیب لطیفه نفس مشغول میشوند و خواراناد توحید
 شود وی منکشف میگردد و مراقبه اقربیت درین مقام میکنند یعنی لحاظ معنی
 سخن اقرب الیه من جبل الوریذ منجایند و درین لطیفه سه و نیم دو اثر قطع میشوند که
 دو اثر ولایت کبری متضمن این دو اثر است بعد از آن سیر عنا صرشته سوامی
 عنصر خاک شروع میشود و این را ولایت علیا میگویند که ولایت ^{علی} طار است
 است بعد از آن دائرة کمالات نبوت منکشف میشود و درینجا سیر ^{عنصر} خاک
 است و تجلی ذاتی دائمی میشود پس از آن دائرة کمالات رسالت بعد از آن
 دائرة کمالات الوالعزم هویدا می گردد و بعد از آن سیر مفاصل واقع می شود
 دائرة حقیقت کعبه و دائرة حقیقت قرآن و دائرة حقیقت صلوة و دائرة
 معبودیت صرفه و دائرة حقیقت ابراهیمی و دائرة حقیقت موسوی و دائرة
 حقیقت محمدی و دائرة حقیقت احمدی و دائرة حب صرفه و دائرة لافحین
 منکشف میگردد و ذکر الصبیح است که تا به اینجا برسد و گرا بختی است که سیر
 این مقامات نماید عقل عاقلان نکته شناس درینجا غرقه لجه تبحر است و بهوش
 بهوشمندان دقیقه شناس درین مقام سرور حیب تفکر ذلک فضل الله یؤتیه من
 یشاء بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی

هموزن اولیاء و مرار ساله اند

روز شنبه تیارخ بست و سوم شهر مذکور غلام در حضور آن قبله انام حاضر
گشت در آن وقت مذکور طلب کل حلال آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند چنانکه
طلب حلال فرض است بر مومنان همچنین ترک حلال واجب است بر عارفان پس
در آن اشارت ذکر ترک کردن هواهای نفسانی آمد فرمودند که هر که در متابعت است
کے بندہ خداست الیغیر تا کہ در بند آنی بندہ آنی بعد از آن مذکور فی نفسی
صوفی شد فرمودند کہ در خالقہ ابو العباس ابن قصاب علیہ الرحمۃ شخصی
برای بیعت آمد کوزه آب بکے استنجا طلب کرد یک صوفی کوزه از آب پر کرده
و اد شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزه دیگر دادند آن ہم
بشکست و دیگر طلب نمود حتی کہ تمام کوزه های خالقہ بشکست و گفت کہ از شیخ
خود بگوئید کہ ریش خود برای استنجا بسیار حضرت ابو العباس ناخبر شدہ آمدند و
محاسن خود بدست خود گرفته فرمودند کہ زہی سعادت پسر قصاب کہ ریش او
بکار استنجا مسلمانی آید آن شخص برپای مبارک افتاد و بیعت نمود و گفت کہ
من نے نفسی حضرت رسیدم بعد از آن مذکور صبر در حضور آمد حضرت ایشان
فرمودند کہ بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی کہ از موئی سر
تا ناخن پا کہ صاف اند و لحم جسد میخوردند روزی از مرید خود آن بزرگ پرسید
کہ در بدن من جامی نلکه کرم مانده است یا نہ مرید گفت نے آلا زبان مبارک

فرمود شکر که لسان برای ادای شکر باقی ماند است و گفت که همچنین در باطن
 نه قلب جانی بغیر از کرم نمانده است شکر است که دل برای ذکر باقی است و
 باز فرمود که حضرت ایوب علی بنیاد علیه الصلوٰه و السلام ربّی اِنِّی اَفْرَدْتُ
 اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ فرمودند من تا حال نگفته ام بعد از ذکر در انحراف نمودن از او
 اللہ آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ ممشاد الدینوری رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ میفرمودند که چهل سال شده اند که روبرو من درهای بهشت باز میکنند
 میخواهند که ببینند و من چشم از غیر استعاره کرده ام هم بسویش نمی نگرم و
 روز دوشنبه تاریخ بیست و چهارم شهر مذکور در حضور حاضر شدم حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه قدما ریاضات و مجاہدات بود حضرت خواجہ
 خواجگان پیران مریم و لہامی در دمنہ خواجہ بہاء الدین نقشبند رضی اللہ
 عنہ عمل پرست فرموده اند و راہ را آسان ساخته بموجب آیہ یُرِیدُ اللہُ لَیْسَ
 اَیْسَرُ وَاَیْسَرُ لَکُمُ الْعُسْرُ ریاضات شاقہ منع کرده برای ما کرم ہستان چنان
 بلیغ فرموده اند و درین طریقه علیہ السلام سخت از توجہات پیران کبار فیض
 مے آید و سالک خطی از ہر مقام می یابہ سبحان اللہ عجبتان خواجہ خواجگان
 است کہ زبان در وصف آن قاصر است

سگہ کہ بریشرب و بلحا زدند	نوبت آخریہ بخارا زدند
روز دوشنبه بیست و پنجم شهر مذکور در حضور پر نور حاضر گردیدم حضرت	

ایشان فرمودند که من آنچه در راه الهی بگفتم امید هم بهر وقت تکلیف ثواب
در دل بینمایم ثواب یک حصه بروح حضرت سید الاولین و الاخرین علیه
افضل صلوٰۃ المصلین و یک حصه به پیر و مرشد خود قلبی و روحی فدا که ایشان
میدانند و پیران ایشان بهر طور که فهمند تقسیم نمایند و یک حصه بوالدین شریفین
خود و بیستم پس در آن شانزه کور مقامات درویشان آید حضرت ایشان فرمودند
که حضرت ابوالحسن خرقانی و یک بزرگ دیگر رضی الله تعالی عنهما نزد ابوالعباس
قصاب علیه الرحمه رفتند و از ایشان پرسیدند که شادی دوام بهتر است یا
غمم پیشگی این قصاب فرمودند که الحمد لله که من ازین برد و برترم در مقامی
رفته ام که سرور و ذرخن برد و در آنجا غلظت نیست

از وصل و فصل رفت و در منزلی در آنجا	شادی و غم بگذرد و محضی که بایتم
-------------------------------------	---------------------------------

بعد از آن در حضور سخن بمنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند که ولایت کبر
و او بمنی نیست و بفتح و او بمعنی قرب الهی و در طریقه با بفتح باید و بالکسر
ضروری نیست و آیتا فرمودند که ولی بر وزن فعل صفت مشبه است
بمعنی فاعل و مفعول برد و آمده است یعنی دوست دارند حق و دوست داشته
شده حق حاصل برد و یکی است یعنی حق تعالی نگاه میدارد او را از معاصی
مناهی یا احتراز بینماید از مننیاات از مد حق جل و علا بلکه اعراض از جمیع
ماسوی الله میکند بعد از آن در مجلس شریف سخن کشف و کرامات آمد

حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از سیاح ستایج بودی سید لطیفه
 جنید بغدادی شروع گردیده بسبب تقلیل طعام با برهنه حرام و قلت کلام خلوت
 از عوام و قلت نوم از دوام صوم و کثرت ذکر و دوام فکر و غیره من المجاہدت
 و المریضات لیکن در نبطریقه شریف حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء خواجہ
 بہار الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ بنامی طریقہ برد و چیز نہادند یکی محبت
 دوم متابعت شریعت و عمل بالغریمت اختیار کردند اگر میتواند شد و اگر نتوانست
 ہم رخصت داد پس درین طریقہ علیہ کرامت نیست کہ مہت کردہ اتقانی
 ذکر در دل طالب مینماید و توجہ نموده جمیع در قلب طالب پیچ کند و متوجہ
 شدہ حضور و آگاہی و جذبات و ارادات در دلہای طالبان می آرد و خواہ
 بہین اگر امت می شنوند اگر چه نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر غیر
 عادات است کہ آنہا در راہ الہی بکار نمی آید و این عین راہ است و طریقہ
 اینقہ این اولیاء عظام مثل طریقہ صحابہ کرام است کہ در انہا حضور و جمیع
 بودہ کشف و کرامت

ما برائے استقامت آیدیم	تھے پئے کشف و کرامت آیدیم
روز سہ شنبہ بہت و ششم شہرند کور بندہ در محفل فیض منزل حاضر	
گردیدیم حضرت ایشان فرمودند کہ در طریقہ نقشبندیہ دو چیز اختیار می کنند	
ایبار سنت و توجہ قلب چنانکہ طریقہ اصحاب کرام بود و صحابہ کرام افضل	

جمیع اولیاء ائمت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات
 اولیا فروغ و ظلال پس در هر طریقت که طوره پنج صحابه باشد افضل طرق دیگر
 باشد بعد از آن در حضور مذکور جمعیت و بخیطگی آمد حضرت ایشان فرمودند که چون
 از دل خطرات زایل میشوند و درون قلب نجس آیند بدون قلب بجوای می آید
 پس باید که از انجا رفع کند و از حوالیش رفع کند و چون از انجا هم مندرج
 میشوند بحس مشترک در پیشانی مجتمع میگردد و چون از تفصیل پرورگار
 هم فراغ میگردد و مورد آنها بتخیله دماغ میگردد و چون از تفصیل پرورگار
 و تبوجات پیران کبار از انجا میروند کبسی جانمی آیند لیکن زردش انجمن
 حاصل شدن بسیار مشکل فلک فضل الله یوتیه من یشاء بعد از آن در
 حضور پر نور تذکره الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام را
 اکل حلال و صدق مقال و طهارت دوام و خلوت عوام باید و احترازات
 از منبئات می شاید و الهام بر چند قسم یکی اتمام خود از ذریعین فلک و عجم هدای
 ملک است و عجم هدای و حانی چهارم آواز نفس مطهره و خاموشی پس هر نوعیکه باشد
 چند انجمن خود تعبیر نمایند که الهام صمدی الاهی کرده و ضلال شیطان باشد و بعد از آن
 روز جمعه شب بستی و نهم شهم مذکور این عظام در حضور آئینه نام
 و کعبه خواص و عوام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فاعبار
 از زوال آرزو است و بزرگی که گفته بانی بی اشارت است

تمت ای سیری اگر به تمنا	تری آرزو بجو اگر آرزو بے
بعد از آن در حضور پرنور مذکور و مصائب و ابتلاء مقربان حق جل و علی آمد حضرت ایشان فرمودند که بتلا بیلا ساختن و نمکین بغیرها نمودن این معتوق نازنین است بصدق عشق عاشق مسکین ۵	
نیست بلی موجب بی آزار ما	امتحان میخواهد از مایار ما
راقم گوید غنی عنه آه صد آه چند آنکه عاشق گریانست و خنداشت و چونکه نمکین عاشق مجربست او سرورست آلام عاشق مضطربست آرام معشوق دلبرست رقت عاشق شهید از رحمت معشوق رعناست ۵	
چند آنکه طپید بسبل ما	خندان تر گشت قاتل ما
والیضا حضرت ایشان در آن مجلس فرمودند که هر دبا تمیز و و خیر شکسته و دود درست دارد دل شکسته و پاشی شکسته و دینی درست و یقین درست یعنی دل شکسته از آرزو و و جز تمنا و مولا و پاشی شکسته از تگ پو در جستجوی ماسوی و دینے درست موافق شریعت و سنت و یقینے درست مناسب حقیقت و معرفت ۴ روز پنجشنبه بستم هوشتم شهر مذکور فدوی بمجلس عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که ایمان با الله فرض و سه معنی این سخن ارشاد کردند یکی آنکه ایمان آوردن بوجدانیت حق جل و علی دوم دانستن هر کار که بوقوع	

می آید از قضا صد جلّت غلّطه - سوم آنکه هر فرحت و غم و هر شکر و الیم پیش
آید از حق داند و از حق گوید و از حق بیند و از درد و غم شادان و از صدور الیم
خندان باشد - هشتم گوید عفی عنه چرا که آنچه از محبوبست مرغوبست و هر چه
بهست از دوست مصلحت بدوست ۵

ما صحر اگر گشت یا دوست ما دینیم دوست	در بقل من ضایح دوست ما دینیم دوست
قبر او عین ضا و مهر او عین مراد	الغیر از آن این چه دو گشت ایتم دوست

عاشق را باید که جور محبوب را عین جان بیند و جفا را عین وفا ۵

جور و اکیست آن عاشق بیتاب	قشقه لب نشناسد از آب قبا سیلاب
---------------------------	--------------------------------

نئے نئے در دشت نام زیاده تر لذت نیست انعام و در جور زیاده تر سرتی از اگر ارام ۵

بدگفتی و در غم عفا گشته نگو گفتی	جواب تلخ میزید لب لعل شکر خارا
----------------------------------	--------------------------------

آری هر که چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید
و متلذذ بغم بیچارگی و متفرح با دارگی شاید که از هر زخم ناوک کرشمه عین
بیند و از غمزه ابرو کمال شش شخصی چه خوش میسرند باید ۵

خوبان دل و جان مبتلا میخوانند	زخمی که زنند مرجا میخوانند
این قوم این قوم چشم بدو دارین قوم	خون میریزند و خون بها میخوانند

بعد از آن در حضور پرنور مذکور سماع و اهل سماع آمد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که از حضرت پیر طریقت مادی حقیقت قطب بحر بی دو گوی حضرت

خواجہ القدر گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ حرم سماع گفته شد فرمودند کہ موجب
حرم سماع اینست کہ در سماع میلان قلب بسوی فسق میشود و در مجموع بسوی
حق میشود پس وقتیکہ مسبب و در بود مسبب موجود بود و اذافات بشرط
فات بشرط و اذافات حضرت ایشان فرمودند کہ سماع در ولایت قلبی است
ترقی می بخشد و ولایات عالیہ تلاوت قرآن و خواندن درود و کثرت نوافل
علی تفاوت درجات الالایت و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ نسبت
نقشبندیہ مجددیہ کہ برنگ سحاب رقیق سایہ بر فرق ماست اواز سنا
و نغمہ و سرود کہ گاہی بی سمع میرسد اوزا خرق میکند و متوجہ سی نماید
و ذوق و شوق پیدا میکند و بیتاب می سازد

روز جمعہ بیست و نهم شہر مذکور بندہ کتہ بنی القبلہ اصحابین ج حاضر
حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ فقر و فاقہ کمال طریقہ است در ویشا ترا
ظہر پنجم علیہ صلوٰۃ اللہ اکبر میباید بخلاف آن شاید احوال آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم این بود کہ از مذہبیت آنگاہی سنگ بر شکم می بستند
و تہ کی می نشستند و صبر بر بلا میکردند و شکر بر عطا و در قلت طعام آن
حضرت احادیث بسیار دارند چنانکہ ما شیخ محمد صلی اللہ علیہ وسلم
مخبرنا شیخ یوسف متابعین حتی قبض رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ما شیخ
رسد انند آہ ہم در شمالی ترندی آمدہ است فقر میگویند کہ شب سنگی

لیله المعراج درویشان ست و هیچکس نمیداند که درویش اگر بعد از سه روز طعام طلب بر صوفی نیست اورا از خانقاه بدر خواهد کرد و نقل است که در دل بزرگ بعد از شبانروز خطر طعام آمد الهام شد که اسی دون بہت صحبت مرا بنان خود بعد از ان در حضور پر نور مذکور حضور مع اللہ آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ حضور در دل چنین باید کہ ہرگز خطر غیر نیاید و ایضا فرمودند کہ بزرگے و مجرب سربجیب آوردہ شستہ بود یک گربہ ہم در انجا بکین موش متوجہ بدل بود اتفاقاً در قلب آن بزرگ خطر غیر آمد عنائے نازل شد کہ اسی دون بہت از موش کمتر نیم و تولد گربہ کہم نہ پس بہین کہ گربہ چسان مشوجہ موش ست و تو انوسیر ہم آغوش ست و از یاد من فراموش و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ حضور و جمعیت و توحید و جود و سیر لطیفہ طلب میشود لیکن فنا و ناد و ضحاک و استلاک در سیر لطیفہ نفس وقوع می آید و شکستگی و نابودگی نیستی نقد وقت ساک میگردد و چنانکہ حضرت مولانا روم میفرماید

چیت معراج فنا این نیستی	عاشقان از مذہب و دین نیستی
-------------------------	----------------------------

بعد از ان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابہ آمد کہ در قرن تابعین فاضلتر کیست حضرت ایشان فرمودند کہ اختلاف درین مسئلہ بعضی بسبب نسب و عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی اللہ عنہ رافضیت و اوہد بعضی بسبب فقر و زہد و ترک و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیہ السلام

حضرت اویس قرنی قدس سره را افضل فرموده اند و بعضی بسبب ترویج
شریعت و تجدید ملت حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله علیه را افضل فرموده اند
و بعضی بسبب اشعار شریعت و اجرای طرق طریقت حضرت حسن بصری رضی الله
تعالی عنه گفته اند

روز شنبه سلخ ربیع الثانی غلام در حضور قبله امام حاضر گردید حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که عرفان انوار آنست که سالک امتیاز فیوض و برکات انوار
و اسرار در هر شی غلظه علامه مسیناید بعضی فرق بین کند در انوار خواندن قرآن
و در دو نوافل و غیره و عرفان ظلمات آنست که در ظلمت هر شی از اشیاء
مناهی مثل اکل حرام و شب بیهوشیت و فحش و غیره امتیازی نماید و ایضا در آن
مجلس میان رمضان شاه که خلیفه مولوی عبدالقادر صاحب رحمه الله علیه
در حضور حاضر شدند و عرض نمودند که من در واقعه دیده ام که حضرت امام الاعظم
عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه ازین جهان رحلت نموده اند و ام کلثوم رضی
الله عنهما اشک ماتم انودیده پر نعم می بارند من در آن رویا اگر لیتم و از شدت
تالم بیدار شدم و در تعبیرش حیران ام حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ارشاد
امر معروف ترک شده باشد یا خواهد شد و بهمین تعبیر شناسایی بیان فرمودند که
عالمگیر بادشاه در رویا وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم دیده بود و بهمین
روز از محال شاه علیه السلام رامی بر لایمی واقع شد و ایضا شخصی در مجلس شریف حاضر

شد گفت که در مکتوب شیخ احمد چپین نوشته است حضرت ایشان فرمودند
 شیخ احمد کیست - آن شخص گفت که شیخ احمد سرسندی - فرمودند پرواز
 مجلس من اینچنین نه ادبی پرین رو برو من میکنی غرض آن شخص را از مجلس
 ساختند بعد از آن در حضور پر نورند کور سفر حجاز آید حضرت ایشان فرمودند که
 از نام بیت الله شریف انواری محیط من میگردد و دلم در شوق طواف از
 اختیار میرود آیتها فرمودند که من یکبار بقصد خانه کعبه نسیم قدار جای
 خود برخاسته بودم که الهام گردید که ترا در نیمکان ماندن اولی است که
 منفعتیست برای خلق و آیتها فرمودند که دو رکعت در خانه کعبه بنویز این
 مثل یک رکعت جای بگرست که باطمینان قومی جلسه گذارد و باشد پس از آن
 تذکره احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا و آخرت را پس چ
 انداخته متوجه الی الله میباشد و از غیر حق جیل علا سرکاری ندارد سه

ملت عاشق ز کلماتها جد است	عاشقان از همه بد ملت جداست
---------------------------	----------------------------

بعد از آن در حضورند کور نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست بدعا بسته
 فرمودند که الهی در زندگی و در تزع و در قبر باین نسبت شریفه مملود او و وحش
 وحش و شتر بهم باین نسبت علیه مشهور گردان و آیتها حضرت ایشان دست دعا
 بجناب الهی برداشته و تبرع درازی این رباعی میخوانند و گفتند که یار جان
 حال ما را بهم برین پنج گردان + ۵

منگر که دل این عین پر خون شد مصیبت بکف و پایره و دیده بدو	بنگر که ازین سر آفانی چون شد ما یک اجل خنده زان سیران شد
--	---

روز یکشنبه غرة جمادی الاولی بنده در حضور فیض گنج حاضر گردید حضرت
ایشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبدالعزیز صاحب دمن
در یک مجلس بودیم ناگاه تذکره نسبت نقشبندیہ آمد مولوی صاحب فرمود
که نسبت انطیقا نقشبندیہ بے نمک است من گفتم که ما همان خوان نسبت
نئے نمک نیستیم نسبت میخواستیم که با کیفیات و جذبات و واردات و انوار و
اسرار باشد پس اختیار بر زبانم این شعر آمد

آنقدر عشق تو بدخولی در دهر	که تسلی بدو عالم نتوان کرد مرا
----------------------------	--------------------------------

والینما حضرت ایشان درس مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
باسرارہ السامی میفرمودند در مقامی تامل نموده متوجه گردیدند بعد از لمحہ
مبارک برشته ارشاد کردند که عصای پیر بجای پیر بعد از ان اشاره
بطرف مکتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که اینهم بجای پیر است دین
مصرعه خواندند مع گفت انسان پاره انسان بود و بعد از ان در حضور
مذکور صبر اولیا، الله آمد حضرت ایشان فرمودند که پسر حضرت فرید الدین
گنج شکر رحمة الله علیه رحلت نموده مردمان خبر رسانیدند حضرت گنج شکر
فرمودند که این بچہ سگ را در جای میاید بعد از ان مذکور اکابر احوال

وحدت الوجود آمد حضرت ایشان فرمودند که مجتمع این مقام لعل کائنات است
و در بحر فردیت جوهر گوهر مطلبی محی الدین ابن العزنی قدس سره هستند چنانکه فرموده

لا آثم فی الکون ولا ابلیس	لا ملک سلیمان ولا بلقیس
فانکل عبارة وانت المعنى	یا من یو للقلوب سنباطیس

و اکثر اولیای رضی الله عنهم اجمعین خواص چنین گفته عرفان بنسبت راقم گوید عفی عنده
مولانا روم قدس سره فرموده اند

سجده خود را میکند هر لحظه او	سجده پیش آئینه ست از بهر ده
------------------------------	-----------------------------

و مولانا مغربی رضی الله تعالی عنه فرمودند

ز دریا موج گوناگون بر آمد	ز بچونی بزرگ چون بر آمد
گهی در صورت لیلی فروشد	گهی در گسوت مجنون بر آمد
چو یار آمد ز خلوتخانه بیرون	همون نقش درون بیرون بر آمد

و مولانا احمد جام رحمه الله علیه فرمودند

ما ز دریا نیم و دریا هم ز ماست	این سخن فایده کسی کو آشناست
--------------------------------	-----------------------------

و مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره فرمودند

چیت میدانی صدائی چنگ عود	انت حسبی انت کافی یاودود
بست منتهی جناب قدس عشق	لیک در هر صورتی خود را نمود
در لباس حسن لیلی جلوه کرد	صبر و آرام از دل مجنون بود

پیش روی خود ز غذا پرده در حقیقت خود بخود بیتا عشق	صد در غمم برخ واهن کشود واهن و مجنون بجز ناست نبود
پس حضرت ایشان فرمودند که این همه اکابران را اگر حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی بهمت تمام توجه فرماید لقین است ازین مقام عروج واقع شود لیکن حضرت محی الدین ابن العزلی قدس ستره درین بحر خیال غرق اند که تاللب آوردن ایشان متعذر است اما امید است که ایشان هم از نیمقام عروج نمایند و ایضا حضرت ایشان در ذکر مشاهد حق جل و علا این شعر معین فرمودند	
چو غلام آفتابیم همه ز آفتابیم	نه ششم نه شب پرستم که حدیث خواهم
روز و شب و دهم جمادی الاولی سنه یک هزار و صد و سی و یکم از هجرت خاتم الرسل علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات بحفل فیض منزل جلال گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بقول امام محمد غزالی رحمه الله علیه فنا عبارت است از گرم شدن خصائل و ذائل و نزد حضرت محبوب بجانی غوث صمدانی سید محی الدین ابو محمد عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنهم فنا سه قسم است یکی فنا خلق یعنی امید و بیم از خلق نماند و دوم فنا می هوای غنی از غیر حق تعالی و تقدس اصلا و دل نماند و سوم در معنی شعر حضرت ایشان است من آن ستم که جام نمی هوشان شد مرا به گردش از ساغر چشم تو بس باشد مرا به	

سوّم قنای اراده یعنی پنجم اراده در دل باقی نماند بزرگے منبر موده
 آرید آن لا آریده و اراده اصل ست مرہوارا چنانکہ چشم اصل ست مرہوج
 را و قنای خلق و قنای ہوا موافق اصطلاح حضرات مجددیہ در سیر لطیفہ
 کہ عبارت از تجلی افعال ست میسر میگردد و قنای اراده در لطیفہ نفس ظاہر
 میگردد و الايضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ در حضرات مجددیہ فتک
 بر لطیفہ علیہ علیہ میشود قنای اول قنای قلب ست کہ عبارت از نسبتا ہوا
 است و قلب زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ و السلام ہر
 را کہ حق سبحانہ تعالیٰ مشرف ازین ولایت میسازد و معاملہ تقرب خود پایز
 را میفرماید اور آدمی المشرع باشند بعد از ان قنای لطیفہ روح ست
 کہ زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراہیم ست علی نبینا و علیہما السلام ہر
 را کہ مختص این ولایت میگردد اند اور ابراہیمی المشرع میگویند
 روز سہ شنبہ سوّم چشمہ ہادی الاولیٰ بندہ بحضور فیض گنجور حاضر
 گردید و حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ قلب زیر قدم حضرت آدم
 و سیر این ولایت تجلی افعالی منکشف میشود و روح زیر قدم حضرت
 نوح و حضرت ابراہیم ست و در سیرش تجلی صفات ثبوتیہ المیہ منکشف میگردد
 و لطیفہ سر زیر قدم حضرت موسیٰ ست و در سیرش تجلی شیونات ذاتیہ کہیہ
 منکشف می شود و لطیفہ خفی زیر قدم حضرت عیسیٰ ست و در سیرش تجلی صفات

سلبیالیه منکشف میشود و لطیفه اخفی در زیر قدم حضرت خاتم الرسل
 است علیه علیهم الصلوٰۃ و التسلیمات و در سیرش تجلی شان جامع الیه
 منکشف میشود که اصل صفات است چنانکه شعثان که اصل نور آفتاب است
 و اقرب از آفتاب است و درین لطیفه تجلی ذاتی هم کالبرق جلوه گر میگردد
 و ایضا فرمودند که در سیر لطیفه روح سلب صفات از خود و نسبت آن بخصرت
 حق سبحانه تعالی و در سیر لطیفه سر اضمحلال ذات در ذات او سبحانه در لطیفه اخفی
 تفرید جناب کبریا از جمیع منظرها در لطیفه اخفی متخلق باخلاق حق سبحانه لغت
 وقت سالک میگردد و بعد از آن مذکور کسب صوفیه آن حضرت ایشان فرمود
 که بعضی صوفیه برای اکل حلال کسب تجارت و غیره میکنند لیکن بعد از نماز صبح
 آن به ظهر مشغول باینگار میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بجلقه و مراقبه بذر
 و توجه میپردازند و ایضا فرمودند صوفیه هر کس که میکنند چون آواز اذان
 میشوند گذشته تهیه نماز می نمایند بزرگے بود که کسب حلالی میکرد و از وی
 چند رشته تماشیت پارچه باقیمانده بودند که آواز اذان بگوشش رسید
 او وقفه نمود حتی که رشته تمام کرد بعد از آن برای آب وضو و لود چاه
 انداخت بجای آب در اهرم در لود پڑشند و چون دلو را کشید دید که بجای آب
 در اهرم آمده اند بزمین انداخته و باز دلو در چاه برای آب فرو انداخت
 و باز دلو را پڑشند باز انداخت بار سوم از جهالت دلو طلبید باز

انداخت و گفت الهی از من تسخر میکنی من اینهارا چه میکنم مرا برای قضاوت
در کار است و من میدانم که از من گناهی سرزوده است که در نماز تاخیر کرده
ام و متعظت تو وسیع ترست از گناه من نظر رحمت تو بر حال من بخشش
کن بر احوال من آنی برای وضو عنایت ساز ای الله کار ساز و ایضا
حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمه الله علیه روزی برای استنجا
کلوخ میجستند در دستش لعلی آمد بر زمین انداختند و گفتند که من برای استنجا
کلوخ میخواهم و تو مرا لعل میدی لعل شما بشما مبارک باد و مراد کار نیست -
غرض آنکه قدر دنیا در نظر عارفان از خرد و له هم کمترست هر که طالب است
ازین بیزارست - راقم گوید غفی عنه که هر که برین مبتلاست کی عاشق خداست
طالب یزدان و ارسته ایست از هر دو جهان بجهان انجمنی چه خوش گفته و
چه درامی منی شفته

گیرم که سریت از بلور و لیشم است	سنگش داند هر آنکه او را چشم است
این مسند قائم و هموار و سنجاب	در دیده بلور یا نشینان لیشم است

بعد از آن در حضور فیض گنجینه کور عرفان انوار و برکات دعا آمد حضرت ایشان
فرمودند که بوقت دعا انوار و برکات می آیند لیکن فرق نمودن متعظست
که این انوار دعاست یا اجابت بعضی اکابر نوشته اند که ثبات هر دو است
اگر دست دهد نشان اجابت است و من باینطور استیاض میکنم که اگر وقت دعا نمود

انبساط قلب و انشراح دل است علامت اجابت است و الا انوار دعا و ایضاً
 حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مرزا صاحب قبله منظر اسرار رحمت
 مصدر انوار سبحان حضرت جان جان نور الله مرقد هم برای کاری عاقل و مؤمن
 انوار آمدند ارشاد کردند که امید قبولیت دعا است سن بدل گفتم که این کار
 نخواهد شد بحکم الهی آن کار بوقوع نیاید و ایضاً فرمودند که روزی برای کاری
 حضرت قاضی ثنائی رحمه الله پانی تپی رحمه الله علیه دعا نمودم معلوم کردم که قبول
 نشده است باز دعا نمودم باز مرا عدم اجابت معلوم گشت گفتم که قبول
 نگردیده است باز دعا کردم پس انبساط در قلب من آمد گفتم دعا هم آغوش دعا
 گردید آنکار از فضل حق سبحانه برآمد بعد از آن تذکره دعا نمودن غیر از جناب
 الهی جانشان آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن و دعا نمودن غیر از حق
 جل و علا البته در شریعت نادر است اما استمداد خواستن از دوستان خدا
 اگر بلب تقبیر خداست رواست را قه گوید عفی عنه که کاری از بزرگان
 خواستن خطاست و نامرئی کبریاست و حل اشکال از حق تعالی طلب نمودن
 بتوجه بزرگان بجااست و عین رضا است آدمی را باید که استمداد از مقربان
 حق تعالی باین طور نماید که یا حضرت توجه فرمائید و دعا بکنید که حق تعالی مرا
 برادر سازد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت
 شیخ عبدالقادر جیلانی شفیاً لله آواز غیب للسمع من سید که بگوید یا رحم الله

شنبی الله والیضا حضرت ایشان فرمودند که پیشه بازار اختیار نمودن مضایقه
 ندارد لیکن بنیت رفع احتیاج خلق که مردمان را احتیاج این امر واقع میشود
 از من بحصول انجامد و موثر حقیقی اکساب و اسباب نماند و اکثر اولیاء الله قد
 الله تعالی با سران هم ترک اسباب و تعلقات نموده بتوکل حق جل و علا می نشینند
 را قلم گوید غنی عنه که اسباب منقسم اند بسه قسم اول اسباب قطعی هستند
 چنانکه خوردن سبب دفع جوع است ترک کردن این موجب اشم است مثلاً
 شخصی طعام نخورد و در بر دمی او حاضر است میگوید که توکل کرده ام بخدا اما شکم
 مرا پر کند و یا از دست خود و نخورد و میگوید که اگر او سبحانه میخورد و بخورم اشم
 علی هذا القیاس و قسم دوم اسباب ظنی هستند چنانکه تجارت و نوکری اختیار
 کردن و پیشه کسب ساختن و دوا و مرض نمودن و غیره درین خیاست اما ترک کردن
 این اسباب و بتوکل نشستن اولی است و قسم سوم اسباب وهمیه هستند چنانکه
 فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس لحاظ داشتن و بر سعادت و شومست بر چیز
 که بعضی مردمان نوشته اند عمل نمودن از قبیل شرک است و ترک کردن این چیز
 و اولیاء الله که ترک اسباب تعلقات مینمایند همین دو قسم اخیرند و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که روزی بنزار پرنوار حضرت پیر طریقت نادری حقیقت مرشد
 اندراج النهایة فی البدایة فی الخواص محمد باقی بالله عطره الله قبره و نور الله
 مرجعه حاضر شدم و عرض نمودم که از توجیه شما حضرت شیخ احمد سمرندی امام

ربانی مجد و العتائی گشتند قدس الله تعالی با سراره السامی من نیز اسید و اعدا
 حضورم دیدم که حضرت خواجہ از فرار مبارک بیرون آمدند و ہمت و توجہ بہن
 فرمودند وقت استوا بود و اگر باشد جلسہ خفیفہ نمودہ بر خاستم و درنگ
 کما فیہی ننمودم الی الآن مرا حسرتیست و از توجہ آنحضرت آنچنان اثر در خود
 یافتہم کہ در بیان نمی آید و الايضاً حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت امیر خسرو دہلوی
 رحمۃ اللہ علیہ بخدمت حضرت بوعلی قلندر قدس سرہ آمدہ شرف قد مبوس
 بمحصل انجامیدند حضرت بوعلی قلندر فرمودند کہ تو ہجون خسرو دست کہ با ما
 دہی ہی میکنی حضرت امیر عرض کردند کہ بلجہ باز حضرت بوعلی قلندر فرمود
 کہ تو اشعار منظوم میسازی و من ہم غزلی گفتمہ ام پس غزل خود خواندند حضرت
 امیر را از استماعش جوش سرشک از چشم بزرگ چشمہ سزد حضرت بوعلی قلندر
 فرمودند کہ از کلام من چیزی می فہمی کہ در گریہ می آئی حضرت ام گفتند کہ
 گریہ من بر نامہی است کہ کلام حضرت نمی فہمم بر نارسائی طبع خود میگرم حضرت
 بوعلی قلندر بسیار خوش شدند و دعای در حق ایشان فرمودند کہ خسرو خوش
 خواہی زلیست و خوش خواہی فرد و خوش خواہی بر خاست
 روز چہار شنبہ چہارم شہر مذکور بحضور والا حاضر گردیدیم چند
 طالبان برای حصول شرف استانہ بوس حضرت ایشان از سمرقند آمدہ بودند
 حضرت ایشان بجناب المعنی تضرع و زاری کردند بعد از ان اشارت بمزار

پُرانوار حضرت قبله دین و ایمان منظر انوار رحمان مرزا جان جان رحمته
 علیه و نور الله مرقدہ فرموده گفتند کہ یا حضرت مرزا صاحب قبله من لایق
 این یستم کہ اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع مراحل دست
 منازل نموده نزد من بیایند این همه عنایت شماست و در حضور شما
 می آیند من بهون گیر و پنجابی نالائق کہ بودم مستم اینظ عنایت شماست کہ
 مردمان خاک اینجا کمال الصبیانند نگاه کیمیا اثر شما مس وجودم راتیه
 طلا داده است ۷

نیاردم از خانه چیزی نخست	تو دادی همه چیز من چیزت
--------------------------	-------------------------

رتبه من همین کہ بر خاک شسته ام پس این شعر فرمودند ۷

خاک نشینی ست سیما یم	عار بود افسر سلطایم
----------------------	---------------------

پس از آن فرمودند زبان ندارم کہ شکر جناب المعنی بجا آورم و شکر حضرت جناب
 آن سرور علیه صلوة الله الالکب و شکر جناب حضرت جان جان منظر
 رحمۃ الله علی روحه الاطهر اطهار نمایم ۷

شکر فیض تو چمن چون کند املی ربهار	کہ اگر خار و گل همه پرورده است
-----------------------------------	--------------------------------

روزی پنجشنبہ پنجم شہر مذکور غلام محصور قبلہ امام حاضر گردید حضرت
 ایشان بروضہ منورہ حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران خواجہ باقی ماند
 رضی الله تعالی عنہ تشریف بردند فدوی ہم در کاب سعادت حاضر بود

حضرت ایشان بسیار معارف و دانشهای راه بیان فرمودند لیکن درین وقت
از یاد رفتند و چون بیکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبدالکریم
جهمانی از حضرت ایشان رساله مراقبات که من تصنیفات آنحضرت
عرض نموده نقل ساختند و این غلام را نیز آنقبله خاص و عام قلبی و روحی
فداه قبل ازین عنایت فرموده بودند و آن اینست +

بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة واضح باد که اکابران این
طریقه شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینه صریح و
تعبیر از ان مقامات بدائرة مناسب یافته اند که آن مقامات بیست و
پنجگون است و دائرة هفتم بجهت است والا جائیکه خداست دائرة کجاست
دائرة اولی و دائرة امکان است و نصف ساغر آن سیر آفاقی دست
میدهد و آن عبارت از دیدن انوار است بیرون باطن خود برنگهای
متخلفه و در نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی است و آن مشاهد انوار و
تجلیات است در باطن خود منامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی و
جهد در حصول و عام حضور و آگاهی باید نمود درینجا ذکر اسم ذات و نفوذ
اثبات و تملیل لسانی نیز ترقی می بخشد و مراقبه احدیت صرف حضرت ذات
که اسمی اسم مبارک الله است مینمایند و قوف قلبی توجه بدل و لحاظ
معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک باصحت الفاظ ذکر و نگاهداشت

دل از خواطر علی الدوام میباید که دل نماند و ذکر کثیر نمیکشاید توجبه بدل و توجبه
 بحضرت ذات اکسبحانه و نگاه داشت خواطر ذکر بصفت الفاعل و نظم معنی و بارگشت
 نیست هیچ مقصود و بجز ذات پاک یا آنکه انجمن دارند مقصود من توانی در صفا
 تو با ملاحظه نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک با کسار و تضرع باید
 که دائمی باشد چون بنحیطی یا کم خطری که خاطر مانع توجبه و کیفیت نشود و اما
 به چهار گهشی برسد مراقبه معیت و هو معکم انما کنتم در هر لحظه و لحظه باید نمود
 و ذکر تسلیل سانی نیز و اینرا قبه در ولایت صغری میگویند که دایره ثانی
 است و اینجاسیر تجلیات افعالیه الهیه و ظلال اسماء و صفات است و قوت
 وجود و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیجودی و دوام حضور و توجبه
 و غیره حاصل میشود و چون توجبه احاطه شجعت نماید و انتظار ی نمازند
 سیر در دایره ولایت کبری مینمایند و این دایره ثالث است متضمن سه و در
 و یک قوس در دایره اولی مراقبه اقریب **قُرْبُ الْمَيْمَنِ حَبْلُ**
الْوَرْدِ میگویند و ذکر تسلیل نصف سافل دایره اولی مشتمل تجلیات اسماء
 و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه
 و دایره ثانی اصول آن تجلیات و دایره ثالثه اصول آن اصول و قوس
 اصول آن اصول و درین دوم و سوم و قوس مراقبه محبت یحیی و یحیی و یحیی
 مینمایند درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام توحید شهود

ما در کتب کبیر
 آن سالها در کتب
 گردان

ما در کتب کبیر
 در کتب کبیر
 در کتب کبیر
 در کتب کبیر

و قنار انا و استلک انضلال در نسبت باطن اسلام حقیقی و شرح صد و دو
 عالم را اطل و جود و توابع و جود حضرت سبحانه یا فتن و قنار ذاکل صفات و
 تخلیق با خلایق نیک است میدهد و بحصول این همه تجلیات ظلالی سمار و صفات
 و تجلیات اسمائی و صفاتی سیر اسم ظاهر تمام میشود من بعد سیر اسم الباطن و
 تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دایره اربعه مقامات است و این سیر
 ولایت علیا مقدر کرده اند و در اینجا نماز نافله با طول قنوت و مراقبه مسمی الباطن
 موجب ترقی می شود و بعد از آن سیر تجلی ذاتی و انکی دست میدهد و این تجلی ذاتی
 تعبیر کمالات نبوت کرده اند و این دایره خامسه است و تکیا به و اتمیه در اینجا
 دارد و اول کمالات نبوت است و در اینجا اربعه ذرات است از اعتبارات مینماید
 و بعد از آن حضرت خاک و در اینجا نور و فیض است تلاوت قرآن مجید و در اینجا ترقی می
 و کفایت حالات باطن و سیرنگی و یکسانی نقد و تمیز میشود و دایمات و تکیا به
 با تکیا به پیدا میشود و استلالی بدیسی سیر و دو کشف و کشف احرار و مطلقه قرآنی
 به متعنتان این در اینجا حاصل میشود درجه دوم دایره کمالات رسالت
 درجه سوم دایره کمالات او کو العزم است درین هر دو دایره محور و فیض است
 و صفاتی سالک است که بعد تصفیه حصول فنا می لطائف خمس عالم امر و تکیا به
 لطائف خمس عالم خلق هیتی دیگر یافته و در حقائق سبعة که بعد از این پیش
 و تکیا به تکیا به سیر و فیض است و صفاتی است و تلاوت قرآن مجید مخصوص

نماز با موجب ترقی میشود بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر حقائق انبیا
 علیهم السلام معتبر نمودند و دائره حلت حقیقت ابراهیمیست علیه السلام در بنیامین
 حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی از انبیا ناشیست مینایند و صلوة ابراهیمی
 بسیار میخوانند دائره محبت ذاتیه حقیقت موسوی علیه السلامست در بنیامین حقیقت
 ذات که منشأ حقیقت موسویست میکنند و درود اللهم صل علی سیدنا محمد
 و علی ائمه من الانبیا خصوصاً علی کلیدیک موسی و بارک و سلیم در میکنند و دائره
 محبت ذاتیه متمزجه با محبوبیت ذاتیه حقیقت محمدیست صلی الله علیه و سلم در بنیامین
 مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشأ حقیقت محمدیست صلی الله علیه و سلم مینایند
 و در حقیقت احمدی که محبوبیت صرف ذاتیه است مراقبه حضرت ذات اوجانه
 که منشأ حقیقت احمدیست صلی الله علیه و سلم باید نمود و در حب صرفه ذاتیه
 مراقبه حضرت ذاتست بلحاظ حب ذاتیه و کثرت صلوة اللهم صل علی سیدنا
 محمد و علی آله و اصحابه افضل صلواتکم بعد معلوماً و بارک و سلیم و کلام
 درین مقامات ترقیات می بخشد بعد ازین مرتبه لاتعین و اطلاق حضرت ذات
 سبحانه من بعد دائره حقیقت کعبه حسی که آن عبارت از ظهور غیبت و کبریا می
 حضرت ذاتست در بنیامین مراقبه حضرت ذات باعتبار سجدیت آن ملکات
 را میکنند دائره حقیقت و آن عبارت از مبدء و درست حضرت ذاتست
 در بنیامین مراقبه حضرت ذات باعتبار که منشأ حقیقت قرآنیست مبین

ستعبد

و آئینه حقیقت صلوٰۃ که عبارت از کمال وسعت حضرت ذات است سبحانه
درینجا مراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت صلوٰۃ است مستقیم مرتبه بتعبود
صرفه است و آنجا سیر نظری مینماید شدنه سیر قدیمی که آن در مقام عابدیت
میشود و نیست آسمانی مقامات و مراقبات طریقه علیّه احمدیه که تفصیل آن در
مکتوبات شریفه مندرج است و در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود و آری خود
و استغراق و توحید و جود و استسلام و انحلال و توحید شهودی و فناء و
و کیفیات لطیفه قالبه ظهور تجلیات ذاتیه دائمی در کمالات ثلثه و در حقیقت
سبعة لطافت و لباطت و وسعت و بزرگیها و نه کیفیات در سبت باطن هم
میرسد و قوت ایمانیات و عقائد حقه و کسی که کثرت مراقبات در این مقامات
عالیات مینماید در لباطت و بزرگی هر مقام فرق میتواند کرد و الله اعلم
تم کلامه الشریف

قالبه

روز جمعه ششم جمادی الاولی ۱۳۳۱ هجری در حضور فیض گنج و
گردیدم قبل از من حضرت ایشان چند سخنان هدایت عنوان ارشاد فرمودند
بودند جناب انجمنی صاحب در آن مجلس حاضر بودند زبانی ایشان تحریر مینمایم
که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان میرود باید
که اول دورکت نماز خواند بعد قلب خود را متوجه آن بزرگ ساخته قطع راه
نموده داخل حضور والا گردد که تا از فیضش بهره ور نشود و در صحبت آن بزرگ

خاموش نشیند که بموجب مصرعه خموشی معین دارد که در گفتن نمی آید
و ایضا فرمودند که در حدیث شریف آمده است که قال رسول الله علیه وسلم
ایما کم و بیشات الاستواق و ایضا فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ابو بکر صدیق
رضی الله تعالی عنه در دهن مبارک خود پارهای سنگ میداشتند تا آواز بلند
از دهن نبراید و نیز حضرت قبله عالم خواجه محمد زبیر قدسنا الله سبزه الاقد
نبات در دهن داشتند و کلام قلیل میفرمودند چرا که بر انسان بیشتر آفات از
زبان می آید و رفع اکثر بلیات خموشی مینماید بعد از آن بیت مشنوی مظلانا
روم خوانند ۵

ای زبان هم بچ می دمان توئی	ای زبان هم گنج نمی پامان توئی
----------------------------	-------------------------------

و ایضا حضرت ایشان در آن مجالس فیض نشان این شعر اکثر زبان شریف
سیر انده ۵

بشقت گزینون پیدانمیکردم چه میکردم	چو مجنون سرشوی محرانمیکردم چه میکردم
-----------------------------------	--------------------------------------

بعد از آن عرض نمودم که مولوی نور محمد صاحب اراده بیعت دارند حضرت
ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل سنت که شخصی بر آ
توسل گرفتن به پیران کبار حضرات نقشبندیه یا قادریه یا چشتیه و غیرهم
بهر طریق که میخواهد بیعت مینماید و بیعت برای رفع معاصی این بیعت
می شکند از حد و پس تجدید این جائزست بلکه از وقوع مستحکام لازم

شوم نیت برای اسب لوک باطن است و
 روز شنبه هفتم جمادی الاولی ۱۳۳۱ هجری بنده بحضور فیض گنج
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ سبخی شیرازی رحمة الله علیه
 نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلا میگردد و آه و نعره از شدت
 درداد میکند حق سبحانه تعالی بملأ فیه میفرماید که آشفه و ابلاک فانی اجبت
 بکافرة بعد از ان این شعر خوانند و

چند آنکه طپید بسمل ما	انندان ترگشت قاتل ما
<p>پس نص تضرع فرمودند که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَمَّ الْعَافِيَةَ بَعْدَ زَانِ حَفْوَ نَدَا گریستن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابران گریستن را بر پیوستن مقدم می شمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گریستن مقدم دانسته یعنی چون صل از حق گشت فصل نامه ماسوی الله گردد و یا چون فصل از یکتا گشت وصل سخن گردد و یا رقم گوید غنی عنه که هر دو اقوال درست اند که چون اثر عشق الهی در دل شعله میزند همی ز من سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل از کجاست خطرات ماسوی الله پاک مصطفی میگردد و انوار خسار یار جلوه نمای شود</p>	
آمنه گزینانک آلایش جده است	پر شفاعت نیرد و اسرار بخداست

در روز شنبه هفتم جمادی الاولی ۱۳۳۱ هجری بنده بحضور فیض گنج حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ سبخی شیرازی رحمة الله علیه نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلا میگردد و آه و نعره از شدت درداد میکند حق سبحانه تعالی بملأ فیه میفرماید که آشفه و ابلاک فانی اجبت بکافرة بعد از ان این شعر خوانند و

چند آنکه طپید بسمل ما
 انندان ترگشت قاتل ما
 پس نص تضرع فرمودند که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَمَّ الْعَافِيَةَ بَعْدَ زَانِ حَفْوَ
 نَدَا گریستن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابران گریستن را بر پیوستن مقدم می شمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گریستن مقدم دانسته یعنی چون صل از حق گشت فصل نامه ماسوی الله گردد و یا چون فصل از یکتا گشت وصل سخن گردد و یا رقم گوید غنی عنه که هر دو اقوال درست اند که چون اثر عشق الهی در دل شعله میزند همی ز من سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل از کجاست خطرات ماسوی الله پاک مصطفی میگردد و انوار خسار یار جلوه نمای شود
 آمنه گزینانک آلایش جده است
 پر شفاعت نیرد و اسرار بخداست

بعد از آن نور را در اک کن	مرد تو ز نگار از رخ او پاک کن
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که نزد من پیوستن مقدم است بر بستن کینه تا محبت الهی نمی آید محبت دنیا نمیرود و بعضی عارفان هر دو را معاً فرموده اند یعنی وقتیکه اتصال بحق گردد انفصال از خلق میشود و چون انفصال از تعلقات خلق میشود اتصال از حق میگردد - رباعی للمولف	چون رشته اخلاص و عالم گشت رفت نه تقدّم و تا تأخر اینجا است
در راه محبت الهی بنیشت آن دم که گسست در همان دم پیوست	بعد از آن در حضور پر نور مذکور گم شدن در طلب حق جل و علا آمد حضرت ایشان این دو جمله فرمودند
ای که دهنده من بین گئی آئی آب گشته	بکشت گمانی بین کمون شو سگه یونم آه
یعنی افسانه عشق میگویم بشنوید اسی یاران که در جستجوی یاقوتک و لوبی نگار رفته بودم خود را گم کردم چه جایی یافتن - راقم گوید غرضی عنه آری گم نشدین خود یافتن اوست	
ببخود می طهر بکارم آمد	زغم از خویش نگارم آمد
پرده خودی حجاب چهره معشوق ابدیت هر که این را دید او را دید	
لقاب چهره ندارد نگار و دلکش با	تو خد حجاب خودی حافظ از میان بر
و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خودی خدائی یعنی از خودی خدا و تویی است	

خدا را تا بیخ خود می نریند می بخدانه پیوندد و تا از خود می خود دور نگردد می از
وصل خدا دور بماند و می آرسد درین راه سرع با خود می کفر و خود می بین
را قهر را درین مقام تسلیم آید آمده است آنرا بسک نظم آورده مینویسم نظم

<p>کیک چایک بود مرد خدا بشو قش همه کار بلنداشت او در آن عهد یک تار و تار با صفا شفای همه رنجها بی درون چو کردی لطف را بنجاک او غرض آن شد دین در آن سر بود بگفت که من طالب سیر حق ولی در لاش شوق آسیر بود اگر صاف چون آسینه دل شوق که بیند بدل عکس بر کو کار همه رقت نزدیک آن جهان یک روز از آن خفته نیکام که امی که هر یک رزاق خدا دل پرستش نامی می شود</p>	<p>نهایت بدل طالب کیمیا خیالش کنش جبرداشت او ولی حنه انائب مصطفی دوا بی همه سوز درد و خون چو کسیر خالص شد پاک او بیامد بنزد یکش آن مرد زود بیاموز ما را سبق در سبق از آنحضرت او را نه تاثیر بود پس ایسته تاثیر کامل شود نماید به عکسش بود گر عیار شدی حاضر آن طالب کیمیا بصد آرزوی ادب عرض کرد سوالم شنو بهر ذات خدا مرا کیمیا زود آرد شاد گلن</p>
---	--

<p>گفت آن ولی خوب نزد مریبا که اینست و اینست و اینست و این مگر خطبه و شکل میمون بدل پس آن مرد گفت ای ولی زمان اگر دادن نسخه منظور بود نفیید آن مرد را زینسان اگر دور این خطره از دل شود زمیمون مراد این خودی ترست برو از خودی تارسی با خدا تو خود گشته پرو و روی بار بحسن خود آراش نظاره کن بشو نسخه یا سومی الله را نقطه تابه کئی میکنی سوی خط که شد از نقطه بود خط در عیان بس این نکته کافیت رافت خموش</p>	<p>ز من باید کن نسخه کیس بنا کن تو این نسخه را اینچنین نیار می بد وقت ای مشغول ز توفیق سیاب ست جمله جلا پس از ذکر میمون ترا شد چه نمود که در پرده گفت آن ولی زمان بلا شبها کسیر حاصل شود اگر این رود از دولت کیاست خدا را ز خود بگذرای جان ما خدا را ببین و خودی را گذا حجاب خودی را ز خود پار کن بجو نخته قلب آگاه را ز خط بگذر و فهم کن در نقط و لے آن نقطه را تو کردی نمان مکن ظاهر این راز را را پوشش</p>
--	---

و اینست حضرت ایشان فرمودند که مزاج همه آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 میفرمودند لیکن مزاجی که درو شش است که در بیضها شد چنانچه در حدیث آمده است

آمده است که پیرزنی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمده عرض نمود
 که شنیده‌ام که پیر زنان در بهشت نمیروند این سخن راست است یا باطل
 حضرت بطور مزاح فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند
 نه پیران - آن پیر زن نمکین شده بخانه خود مرخص گردید باز از آن زن
 حضرت صلی الله علیه و سلم ارشاد کردند که زن پیر را حق سبحانه تعالی
 خلعت نو جوانی عطا فرموده در جنت داخل خواهد ساخت پس در بهشت
 البسته پیر نباشد بلکه جوان باشد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که قبل
 ازین مزاج من هم مایل بمنزاج بود روزی مرا الهام شد که مزاج نباید کرد
 روز یکشنبه هشتم جمادی الاولی ۳۳۰ هجری در حضور فیض کجور
 حاضر گردیدم حضرت ایشان بطرف میر قمر الدین سمرقندی مخاطب شده ارشاد
 فرمودند که آدمی را باید که اوقات خود را ضائع ننماید قضیع اوقات حسب
 نقصان درجات است بعد از آن ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم در نماز تهنید سیزده رکعت با طول قنارت و درازی قومه و جلسه سگزاره
 و گاهی نه رکعت و گاهی پنج رکعت بناء علی اختلاف الروایات و الاوقات
 و بعد از نماز صبح منی هستند حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می براید که
 وقت عصر بجانب مغرب میماند در آنوقت دو رکعت شکر النهار و دو رکعت
 نماز استخاره پنج نماز و دعا میفرمودند که الهی کاریکه در حق من در دین و دنیا

حضرت ایشان فرمودند که در دوازده بار باید خواند و کلمه تمجید دو یکبار و عید
 ماثوره و استغفار هر قدر که میسر آید باید خواند و باقی شب و حقیر بذر کربلا
 تسلیل سانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید بهم باید خواند
 روز و شنبه نهم جمادی الاولی ۳۳۱ هجری در حضور والا
 حاضر شتم حضرت ایشان از مولوی شیر محمد پرسیدند که جذبات یکدم
 لطیفه بشما پیدا شود و فیض یکدم مقام می آید مولوی صاحب عرض نمود
 که از توجهات حضرت جذبات هر لطیفه را می شود و فیض اول بلطیفه
 می آید بعد متوجه بصدر میگردد و مضمحل و مستحکم میگردد و پس حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که حضرت محسب سبوح سبحانی محمد و الف ثانی قدسنا الله تعالی
 بسره السامی فرموده اند که چون نفس مطمئنه میگردد و راضی و مرضی میشود
 معامله متعلق بصدر میگردد و شرح صدر بمحصل می انجامد و در ایمانیات
 تاج دلیل نشود و نظری بدی میگرد و اعتقادی کشفی بعد از آن حضرت
 ایشان فرمودند که سبحان الله عجب طریقت علیه حضرت نقشبندیه است
 رضی الله تعالی عنه که آسان ترست و نافع تر و بعد از آن در حضور
 آنحضرت کور نسبت حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی عنهم اجمعین آمد
 آنحضرت ایشان فرمودند که قبل از حضرت خواجه عبد الخالق غجدانی و سنا
 الله تعالی با سراره السامی نسبت احسان بود و از ایشان پر خجست

این نسبت و حضور و آگاهی رونمود بعد از آن از جناب حضرت خواجه
 بهاء الدین نقش بند رضی الله عنه طریقه جدید و اظهار گردید که ایشان
 تا دوازده روز دعا فرمودند که الهی مرا طریقه عنایت فرما که هسته وصل
 باشد حق تعالی دعا می ایشان مستجاب گردانید و طریقه آسان تر و وصل
 تر عنایت فرموده و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی خبر از نو
 حضرت خواجه قطب الدین نخستیار کاکی رحمة الله علیه حاضر شده بودم
 و طلب توجه داد و از ایشان نمودم و عرض کردم که شیاً لست شیاً لست
 دیدم بمشاهده قلبی که یک حوض است بلب بهاء طاهر که از کنار ه اش
 آب میریزد و القاشد که سینه تو از انوار عرفان مجدومی انجین ملایست
 که گنجایش نور دیگر ندارد و ایضاً حضرت فرمودند که روزی بروضه منوره
 حضرت نظام الدین رفتم و عرض نمودم که توجه بمن فرمایید حضرت نظام الدین
 اولیا قدس سره فرمودند که جمیع کمالات احمدی شما را حاصل اند عرض
 نمودم که نسبت خود بهم عطا فرمایید ایشان توجه فرمودند و از نسبت
 خود محفوظ ساختند و آثار آن هم در خود یافتیم و مشاهده نمودم که رنگ چهره
 ایشان متجلی در صورت من گردید و چهره من بشکل چهره ایشان گشته است
 من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی
 تا کس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری

روز سه شنبه و هم جاموی الاولی ۳۳۱ هجری در محفل فیض
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشانرا در آنوقت از شدت ضعف قلب طاقت
نشستن نبود شخصی عرض نمود که حضرت را کمال ضعف است تا بپایر رفع این
بانواع ادویات باید فرمود حضرت ایشانرا حرارت محبت الهی جوش
زد و نعل اختیار این شعر خواندند

هر چند پر خسته دل و ناتوان شدم	هر که که یاد روی تو کردم جان شدم
--------------------------------	----------------------------------

پس برخاستند و بیاران اهل طریقه توجه فرمودند ایضا حضرت ایشان
فرمودند که سیرالی اله عبارتست از انقطاع همه تعلقات که آن
آرزو و چون تعلقات با نقطاع رسید و آرزو نکم گردید سیرت این
شروع گشت و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولانا
مرشدنا و ماوینا منظر اسرار رحمان مرزا جان جهان علیه رحمه الرحمن سینه
طاری شدن ضعف توجه موقوف نمودند بیاران بیای توجه آمدند و
عنایت نشسته بودند پس حضرت مرزا صاحب و ضای این شعر خواندند

خضر ارحم بمیر جو بروی یار با فر	کند آخرین گناه و دیو پادار گیرد
---------------------------------	---------------------------------

و بقوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند و ایضا حضرت ایشان
میر قمر الدین سمرقندی! فرمودند که متوجه شو ما همت میکنم که لطافت جسم
عالم و لطیف نفس و عناصر شسته تو همه یک شوند بعد از آن مولوی شیر محمد

و مولوی محمد عظیم و مستبول البنی کبروی کشمیری و میان محمد جان رار شاو
فرمودند که شما هر چهار را اصحاب متوجه شوید که ما توجه بشما میکنم که لطائف
خمسہ شما از لطیفہ نفس متحد شوند و مسافتی میان نماز و رستم
گویند یعنی غنی که کیشدن لطائف عبارتست از تمام شدن سیر بر لطیفه و هر یک
لطیفه از آخری اتحادی دارد یعنی انتهای لطیفه قلبی و ابتدای لطیفه روحی بهم پیوسته
است و قس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس هر سالک که سیر
یک لطیفه تمام میکند قدم در لطیفه دیگر می نهاند و شروع سیر او مینماید و سلوک
مقامات بر دو قسم است یک سلوک هر مقام تمام نمودن است که از توجه مرشد
خود از ابتدای سیر مقام یک لطیفه تا انتهای آن قطع مینماید بعد از آن سیر
لطیفه دیگر مشغول میشود و دوم سلوک که مقامات بطور طفره است و آن نیست
که مرشد هر کرا میخواهد که کارش زودتر با انجام رسد توجه بلطیفه اول میکند
و هنوز سیر لطیفه اول قطع نکرده است که انوار لطیفه ثانی در او القا میکند همچنین
لطیفه ثانی قطع نشده که توجه بلطیفه ثالث مینماید علی بنده القیاس از توجه
خود خطی از هر مقامی و فیضی و انواری و کیفیتی از هر جا در باطن سالک القا
مینماید پس آن سالک صاحب طفره گوید که هر مقام را بطور اجمال می بیند
بعد از آن تفصیل هر مقام هم بعنایت خداوندی جلشانه حاصل میشود و حقیقت
ایشان که با صاحب اراده بر یک شدن لطافت توجه فرمودند معلوم گردید که

که اول ایشان را تسلیم لطافت بطور ظفر فرموده بودند و الحال به تمامیت
سیر بر لطیفه توجه میفرمودند

روزی چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری قمری بخصه
آنقبله برناو پیر حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی من و حضرت
شاه عبدالعزیز صاحب و حضرت شاه رفیع الدین در یک مجلس بودیم اتفاقاً
نذکر فضیلت علم بر عبادت آمد شاه رفیع الدین فرمودند که در حد شریف
که فضل علم بر عبادت آمده است مراد از آن علم مسائل است من گفتم که مراد
از آن علم علم بالله است و علم بالله دو معنی دارد یکی آنکه مستغرق باشد
در ذات خدا و دوم آنکه واقعات از قضا حکیم مطلق و یا فعل قادر بر حق بیند
بعد از آن در حضور نذکر فضیلت اولاد حضرت مجدد الف ثانی قدس سره
بسر السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب بجانی مجد و
ثانی رضی الله عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری است
باشد تا زمان قیامت لیکن بعضی بحین حیات ظهور مییابند و بعضی در
مقامات جلوه گر میشوند و کسی را محرومی از این نسبت شریف نخواهد شد و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خاتمه حضرت مرشدنا
و قبلت نامرئانا منظر رحمان حضرت جان جان قدس سره الله تعالی بستر الاقداس
وسیع گردد و باز فرمودند که من امل و عیال ندارم که برای آن میخواهم که هر کس

من محض نشسته است که مردمان بر او طلب حق جل و علا از او طاعت می آیند
 و جای استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان بنحواهم و نیز فرمودند
 که بعد از من درین مکان میان ابوسعید نشینند و بحلقه و مراقبه و بدرش حد
 و تفسیر مشغول شوند پس از آن فرمودند که خداوند بعد از من چه طور شود بطور
 من مانند یا بنج و دیگر بعد از آن فرمودند که بعضی کسان میگویند که اینقدر
 غایت بر حال ایشان چراست نمیفهمند که میان ابوسعید پانصد کس مریدان
 خود را ترک کرده نزد من آمده اند و قبل ازین خرقه خلافت از مشایخ دیگر آ
 بودند پس در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گذاشته حلقه
 بیعت من بگردان اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی شتافتند
 پس چگونه مورد غایت و مصلحت نباشند — و ایضا در آن
 روز تذکره اسمای خواجه های نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین آید
 حضرت ایشان فرمودند که خواجه های نقشبندیه که ختم ایشان مشهور است
 هفت اند اول خواجه عبد الخالق غجدانی دوم خواجه عارف ریوگری سوم
 خواجه محمود انجیر قنوی چهارم خواجه علی رشتینی پنجم خواجه بابای سهاشی ششم
 خواجه امیر کلال هفتم خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی بآرام
 روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری بنده در حضور عالی
 حاضر گردیدم بهر تقدیر از حضرت ایشان عرض نمودم که حضرت

امام حسن و حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنهما از اصحاب رسول الله صلی
الله علیه وسلم بودند یا از تابعین حضرت ایشان فرمودند که از صفار صحاب
بودند و حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه حدیث شریف کذب کا بی بیگ
الحاکما لا یؤیی بک روایت از ان سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر
فرموده اند و روایت دعای قنوت که بمذہب امام شافعی میخوانند هم از ان
سرور کائنات علیه فضل و صلوة و اکمل التحیات ساخته اند و ان اینست
اللهم اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَخَارِفِي فِيمَنْ عَاقَبْتَ وَتَوَلَّنِي
فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا آتَيْتَ وَفِي مَا قَضَيْتَ
أَنْتَ تَقْضِيهِ وَلا يَقْضِي عَالِيكَ وَأَنْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَكَأَنَّكَ
مَنْ عَادَيْتَ نَبَاكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ
پس روایت و حدیث از حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه آمده است
بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که از حضرت فاطمه الزهرا رضی الله تعالی
که روایات احادیث قلیل آمده اند سببش نیست که بعد از پیغمبر علیه
الملك الاکبر زیاده از ششماه بقید حیات نماندند و از کاشف اسرار
تحقیق امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه هم روایات احادیث
ازین سبب کم اند که عمر ایشان هم بعد از تمایل جناب پیغمبر علیه صلوات الله
الملك الاکبر زیاده از دو سال و سه ماه بلوح حیات خط طوالت نکشید

در حدیث از ان سرور کائنات علیه فضل و صلوة و اکمل التحیات ساخته اند و ان اینست اللهم اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَخَارِفِي فِيمَنْ عَاقَبْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا آتَيْتَ وَفِي مَا قَضَيْتَ أَنْتَ تَقْضِيهِ وَلا يَقْضِي عَالِيكَ وَأَنْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَكَأَنَّكَ مَنْ عَادَيْتَ نَبَاكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ پس روایت و حدیث از حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه آمده است بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که از حضرت فاطمه الزهرا رضی الله تعالی که روایات احادیث قلیل آمده اند سببش نیست که بعد از پیغمبر علیه الملك الاکبر زیاده از ششماه بقید حیات نماندند و از کاشف اسرار تحقیق امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه هم روایات احادیث ازین سبب کم اند که عمر ایشان هم بعد از تمایل جناب پیغمبر علیه صلوات الله الملك الاکبر زیاده از دو سال و سه ماه بلوح حیات خط طوالت نکشید

و از حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه که روایات احادیث بسیار
 آمده است سببش این بود که عمر ایشان دراز شده بود و هم آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم روزی از حضرت ابوهریره فرمودند که چادر خود را
 کن ایشان چادر را دراز کردند پس آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
 بهر دو دست مبارک خود سه کثرت نور می انداختند و فرمودند که بسینه خود
 بمال حضرت ابوهریره همچنان کردند حق تعالی قوت حافظه ایشان را چنان عطا
 فرمود که هیچ شی از یادش نبرفت چنانچه هفت هزار و پنجاه حدیث از آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم روایت کردند پس عرض نموده شد که اینجاست
 که توجه و همت نمودن هم مروی از پیغمبر علیه صلوات الله الملك الاکبر
 حضرت ایشان فرمودند که ازین انقامه هم میشود که آن صد را بنیاد علیه
 صلوات الله الملك الاعلی القامی حفظ بسینه حضرت ابوهریره رضی الله
 تعالی عنه کردند لیکن بهمت نمودن آن بهمای اوج رسالت و عنقای
 قاف قربت علیه من الصلوات اتمدا و اکملها از حدیث دیگر ظاهر و باهر است
 که حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه را خطره جهالت بدل آمد حضرت امام الا
 علیه صلوات الله الملك الاعلا بهمت دست مبارک خود بقلب ایشان زد
 نه الحال از قلب ایشان آن خطره مرتفع شد و از لوج سینه نئی کسیدند
 ایشان آن نفس باطل محو شد و ایشان گفتند کانی انظر الی الله فرقا

و هم آن ستیلا و لاد آدم صلی الله علیه و سلم اصحاب دیگر را برای نفع خطرات
 ماسومی دست مبارک خود که رشک ید بیضای موسوی بود از سره تانات
 کشیدند چنان اثر آن همت ظاهر گردید که تا حین حیات او گاهی بیستم خطره
 در سینه ملی کینه اش نیار امید و ایضا در حضور فیض گنجور مذکور شیخ طاهر
 لاهوری که از خلفای حضرت مجدد الف ثانی بودند آمد حضرت ایشان
 فرمودند که حضرت شیخ طاهر نشان عظیم و مرتبه نفیم دارند اکثر ادوات
 ایشان را الهام میشد که اسی طاهر بگو که قدم من بر مفارق او لیبار است
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که روزی مجدد الف ثانی قدسنا الله
 تعالی بسره السامی در حلقه نشسته بودند که از راه مکاشفه احوال
 شیخ طاهر بر آنحضرت ظاهر گشت فرمودند که مرا معلوم شده است که شخصی
 از حاضران این حلقه طوق ظلال برگردن خواهد انداخت و از راه تها
 و صراط ارشاد برگشته خود را راهی بادیه کفر خواهد ساخت عیاذاً باشد
 سبحانه عن ذلک و من در پیشانی او لفظ هو الکافر نوشته دیده ام
 یاران حلقه که حلقه بندگی بگوش اخلاص انداخته بودند و مریدان طریقه
 که خوش فدییت بمیدان ارادت تاخته بودند ازین احوال فرید مرید
 از ترس مال و عید شدید خائف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عرض
 نمودند که هر یک از ما ترسان ازین سخن است و متاالم ازین رنج و محن

چشمه داریم که از عین عنایت نظر فرمایند و این در طئه نکالت بکساره
 امنیت در آرزو شخصی از ما که مال کارنا بهنجارش در قهر این دریای بلاست
 و مرد از ما که حال کردارنا سازد اارش خواص لجه ابتلاست ارشاد کنید که
 آن ناشاد کیست و نامش چیست چون اینجا مش گفته آمد نامش هم بفرمایند
 پس آن واقف اسرار رحمانی حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
 بسره السامی فرمودند که این شیخ طاهر لاهوریست یاران حیران شدند
 که اینچنین مرد مغرور پوست مظهر راه بادی ضلالت گیرد و از نور ظلمت
 بعد از ایام معدوده موافق فرموده آنحضرت بوقوع آمد که شیخ طاهر طاهر
 اسلام امبدل از خباثت کفر ساخت و زنا ارتداد بگردن انداخت
 چه نکه شیخ استاد حضرتین بودند صاحبزاد با عرض نمودند که آنحضرت
 توجه فرمایند که شیخ طاهر باز بشرف اسلام شرف شود حضرت امام
 ربانی متوجه گردیدند معلوم شد که در حق او در لوح محفوظ لفظ هو الکافر
 مرقوم است باز آنحضرت در جناب الهی تضرع تمام عرض نمودند که الحی حضرت
 غوث الطلین رضی الله عنه فرموده اند که یکپس از قضای مبرم دسترس
 نیست مگر مرا نیز فرموده اند که الرجل من یأزغ القدر لاین یوافقه
 چون یکے از دوستان خود را این مرتبه کرامت فرمودی من هم میارم
 که بواسطه این بلا برگردد الله تعالی دعای ایشان را اجابت رسانید

مردی است که صاحبزاد با عرض نمودند که آنحضرت

و شیخ طاهر البشرف اسلام بلکه بشرف ولایت خاصه مشرف فرمود
 و بنزد قرب خویش امتیازی بخشید بعد از آن حضرت ایشان منبر
 که تقدیر بر سه قسم است یکی تقدیر مطلق است که حق تعالی
 موقوف ساخته است آنرا بدعا می یابد و امی دوم تقدیر مبرم است که
 آن موقوف بکسی نیست آنچه نوشته است بوقوع می آید سوم تقدیر
 بعلم الهی است جلشانه که آن بلوح محفوظ نه بطور تعلیق نوشته است و
 نه ابهام خاصان خدا را عرض نمودن در آن رواست و قول الرجب
 سن نیازع القدر لا من یوافقه در حق همین تقدیر است و ایضاً حضرت
 ایشان فرمودند که روزی بروقت منوره حضرت پیروم شد خود نوشته
 بودم و متوجه لبث نسبت علیه چشیده شدم دیدم که جناب حضرت امام
 ربانی مجد و الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی تشریف
 فرمودند که ای صاحب اینچنین باید بسببی که از حضرت خواجہ باقی پادشاه
 رضی الله تعالی عنه رسیده است متوجه باو باید بود و پرداخت آن
 باید نمود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت مرزا صاحب و قبله
 رضی الله تعالی عنه میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
 عنه از چهار کس بیعت نموده بودند و هر سله کس معلوم اند یکی از اولاد
 نادر خود حضرت ابوسرخ رحمة الله علیه دوم از شیخ ابوسعید مغربی

بیان تقدیر
 مطلق
 مبرم
 بعلم الهی

قدس سره - سوم از حماد و دنیاس رحمة الله علیه حضرت حماد و گپه ساز بودند لیکن
 بر کپه ایشان گلبه مگس نمی نشست این از جمله خوارق ایشان بود روز
 شخصی نزد ایشان آمده اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان فرمودند
 که درین سفر نقصان جالی جان تو بنظر می آید ترک این می شایه بعد از آن
 شخص بخد مت حضرت غوث الاعظم آمده اجازت سفر خواست حضرت غوث الاعظم
 رخصت دادند پس آن شخص به تجارت رفت چون از اینجا مراجعت نمود و
 در اثنا راه در خواب دید که قطع الطریق از هر چهار طرف غلبه نموده سباب
 و اموال و اجناس و نقودش بهم ریخته و بدن را از اضراب شمشیر تیر مجروح
 نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل و
 طی مراحل نموده بصحت و عافیت داخل خانه خود گردید و بعد از آن بخدمت
 حضرت حماد آمد ایشان فرمودند که حضرت عبدالقادر جیلانی تقصیر از دعا
 رد ساختند و از بیداری بخواب انداختند و ایضا حضرت ایشان فرمودند
 که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بر فرار پیرانوار حضرت حماد
 نشسته بودند که یکبار رنگ چهره مبارک متغیر شد دست و عاید داشتند و
 تضرع بجناب حق جل و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چهره ایشان بجناب
 اصلی عود نمود برخاستند و فاتحه بروح پرفروش حضرت حماد خواندند
 شخصی از آنحضرت طلب انکشاف اینحال کرد حضرت غوث الاعظم فرمودند

که روزی حضرت حماد رضی الله تعالی عنه مرا در حوض آب ایام سرشاهی
 انداخته بودند تمام بدن من از آن آب سروتر گشته بود و کتاب در دست
 من بود دست بالا کرده و مرا محفوظ داشتیم چون از آن آب بیرون آمدم
 حضرت حماد فرمودند که من تکبیر شهادت میدهم و برای امتحان در آب انداخته
 بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند که از آن دستیکه شمار در آب انداخته
 بودم آن دست من خشک گردیده است شهادت عاقلانید که دست من باز به نیم
 سابق گردد من دعا کردم و همراه من پانصد کس از اولیاد دست عاقلانید
 الله العجل که مقرون با جابت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح سالم
 گردید پس از استماع این واقعه شگرت مردان هم بر حضرت غوث الاعظم
 انکار این امر نمودند و زبان بطعن کشودند که تصرفات خود در حق پیرو مشد
 خود هم اجرا میسازند حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه ازین انکار مطلع
 شده ارشاد فرمودند که تا در عرصه چهل روز خراب حضرت حماد و بامن رحمت
 تعالی علیه خواه از شما خواهند فرمود ناگاه خلیفه حضرت حماد از راه دور در
 آمده گفت که مرا پیرین فرموده است که اینجای عبادتگاه را بنویسید بجاست
 بعد از آن حضرت ایشان توجه بیاران نمودند و بجلقه مرا تبه مشغول شدند
 پس در همین حلقه نظرفیض اثر بجانب بر خور و اسعادت اطراف میان اسعد
 طال عمر کرده با خواص صاحب فرمودند که ایشان را توجه بفرموده باید کرد

عرض کردند که حضرت توجیه فرمایند که لطافت خمس ایشان با هم متحد شوند حضرت
ایشان فرمودند که اینها یک میشوند ولیکن شخصی ازین مجودی نمیشود و مجودی
وقتی میشود که نسبت کالات پیدا کند

روفر جمعه سیزدهم مجادی الاولی ^{۱۳۳۲} هـ بحضور والا حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوک
از نفی و اثبات یعنی اسم مبارک الله الله از دل بجای آید و کورگفتن صدقه بدست
و کلمه لا اله الا الله کاشف راه سلوک است و آیتاً فرمودند که قبل از حضرت
مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی و قوت قلبی و نگاشت خط
بود و طریق اسم ذات برین نهج نبود چنانچه حضرت پیر و مرشد من مرا هم اسم
ذات تلقین فرمودند و بر وقوف قلبی و نگاه در آن کشف نمودند ولیکن چون نگاه از
مکاتیب شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تلقین نمودن
اسم ذات پیدا و هویدا است معمول من هم برین افتاد است و سالک را منفی
در حصول جذبه بسیار است و آیتاً حضرت ایشان فرمودند که طفلان را که تبه
شروع حروف مفردات میکنند و میگویند که بگو الف ا ب بر آری پیش ا
معینش نیست که بالا بیا و زی آری یعنی پشت شری پیش ا و یعنی پیش ا و تعالی
حاصل نیست که بالا بیا و ا، خود را بگذارد که پیش ا و تعالی انیثیت نیست
تا خود را فانسازی بار بآن بارگاه نیابتی ماهستی نیستی و چون نیستی هستی

روز شنبه چهاردهم دی ماه اولی سال ۱۳۱۲ هـ غلام محضو قسبه
 انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بزرگ را حضرت خضر علی
 نبینا و علیه الصلوة والسلام برای نماز از خواب بیدار ساخت آن بزرگ فرمود
 که شمار از نماز من چه کارست حضرت خضر فرمودند که خیر برای من دعا
 بکنید آن بزرگ فرمود شما دعا کنید در حق من باز من باز حضرت خضر فرمود
 که شما بکنید آن بزرگ دعا فرمودند و قرآن فصر یک عنه - و ایضا
 حضرت ایشان فرمودند که کمال اولیا حضور آگاهی و بیخطرگی ست چنانکه
 فرموده اند آخر کار انتظارست و حاصل کار انتظار حضرت مجدد ثانی
 قدسنا الله تعالی بسرهامی فرموده اند که کمال آنست که انتظار هم نباشد
 چنانکه استملاک انتظار در علم حضوری میشود در کمال قرب انتظار نماند و مشاهده
 دست خود از پس پشت برآورده مقابل روی خود میکند انتظارست چون
 بر دیک دیده می نمود انتظار و مشاهده نماند و ایضا حضرت ایشان فرمودند
 که هر شخصی را علم نفس خودست لکن علم علم نیست و ایضا فرمودند که حضرت
 شیخ آدم بخوری رضی الله تعالی عنه در احوال حضرت پیر و شمر خود مجدد
 الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی نوشته اند که از توجیه کابران
 طریقت در دل سالک توحیدی پدید میشود و از توجیه مرشد من زوال توجیه
 از دل میشود مشتان یا بینما قافهم و هم حضرت ایشان درین باب
 فرق ست میان هر دو ۱۲

فرمودند که حدیث شریف است کان الله فی عظام حصول این دوکت عظیم
و موہبت کبری در کمالات میسر میشود و
و خدا ی تعالی یعنی قبل خلق مخلوقات و ابرصفا

روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی ۱۲۳۰ هـ بمحض فیض کبیر
حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که از کریم من طبع الرسول فقد
اطاع الله بعضی اکابران طریقت که بتوحید و جود قائل اند خود را
گرفته اند حضرت ایشان یعنی پیغمبر اعلیہ صلوات الله علیہم
ذات حضرت خداوند میفهمند و بوحید و جود قائل اند و نزد ما زین کرب
این شرب ثابت نمیشود زیرا که حضرت رسالت پناهی هر چه از او فرو
فرموده اند همه از حق سبحانه آورده اند پس اطاعت رسول عین بند است
و احکامی که برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نازل شده اند قسم
اند بعضی بوحی علی نزول فرموده و آن آیات کلام است و بعضی بوحی
خفی بر قلب مبارک نزول نموده آنرا حدیث قدسی میگویند پس آن حضرت هر چه ارشاد
کرده اند فرموده حق است سبحانه - هم درین محل نقل فرمودند که روزی در مجلس حضرت
سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره مجمع از اعیان شهر حاضر بودند و در آن مجمع سید اولی
رسول هم نیز تشریف داشتند درین اثنا مجذوبی مغلوب الحوائی حضرت شیخ آن مجذوب
مقدم از سید نشاند سید را این حرکت ناخوش آمد حضرت شیخ فرمودند
و بعضی آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از جهت رسول است

چرا که طاعت
سید است
طاعت سید
خدا است

و تعظیم این مجذوب از جنت خداست لهذا این مجذوب بایر شما تقدیر نمود
پس حضرت ایشان را شاد و فرودند که ما هم این نقل خوش نمی آید و آن مجذوب
که بگوید که یار فرود بود و چشمه قدس سبب خدا صلی الله علیه و سلم بود و بیست
و نه مرتبه بخواند یا حضرت حق راه نیست و

معمای است که هر که راه صفا | توان رفت جز در پی مصطفی
هم در دنیا فرمودند که حضرت پیرا محمد و الف ثانی رضی الله عنه فرموده
که در چنین اذاسی نماز و رقت قیام نظر بسجده گاه و اشن عمل مستنون
و این پنج روز پس از تحصیلات که نه برفق سنت واقع شوند بهتر و مفیدتر
است و نیز فرمودند که در طریقه خوابگاه و انیمه هر چه اتباع است لیکن از حضرت
شاه نشین رضی الله عنه بعمل کنید تمام بوقوع آمده و حضرت مجدد
رضی الله عنه همین طریقه اتباع سنت را شایع و رایج فرموده اند و
روزه و شبیه ساز و ده جهاد و بی الهی در خضر و فیض گنجور حاضر
گریم حضرت ایشان را شاد و فرمودند که قنار و قدما عبارت از
بی شعوری است و در القضا از عدم شعور بی شعوری یعنی چنانچه عدم
شعور باشد و بی ادب و در لاشه فنا حاصل گردید و چون شعور بیشتر
نموده فنا از فنا گشت چنانچه ولوی جامی رحمه الله علیه نیز چنین فرمود
اند و مالک را اجابت طریقه و این هم برین مقام مقرر ساخته اند

از ان شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمد صاحب اجازت طریقه دادند
 و خرقد و کلاه مبارک خود پوشانیدند و فاستحه بار و اح بزرگان طریقه علیه
 نقشبندی خوانده استمداد از پیران خواستند و بسیار دعا و حق ایشان
 نمودند و ایضاً در ان اشاح حضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقه
 شریفه محبت و به اوست بعد از تصفیه قلب است که چون در قلب خضه و آگاهی و
 بیخاطرگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد از ان بعد از تزکیه
 لطیفه نفس نیز محل اوسط اجازت است چنانچه من اکثر سالکان و اجداد تزکیه
 نفس اجازت طریقه میدهم بعد از ان چون سالک نسبت کمالات پیدا میکند
 قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب است و ثانی نفس و ثالث حصول
 نسبت کمالات و گاهی بعضی اهل کمالات نقص با هم اجازت طریقه میدادند
 چنانچه حضرت خواجه خواجگان خواجه بهاء الدین نقشبند رسی الله تعالی عنه
 و ارضاء و عنا اجازت طریقه حضرت مولانا چرخ را داده بودند و فرموده بودند
 که آنچه از من بخواهید است بمردم بیان پس کار ایشان بعد از ان سال
 حضرت خواجه بخدمت حضرت علاء الدین عطار با تبار رسید و ایضاً حضرت
 ایشان فرمودند که امروز کسی از نجیب بن گفت که زده نیاز حضرت را به ثانی
 رضی الله تعالی عنه و ارضاء و عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیز از نمودند
 و در سه شنبه بمحمد جمادی الاخری سنه ۸۶۰ هجری قمری

خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان قلبی روحی فداه ارشاد فرمودند که حضرت غوث الاعظم
 مجرب بجای شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه خدمت سال بودند و در آن عهد
 یک عارف کامل و غوث وقت در بغداد بود که گاهی نظر مردان غائب میشد و گاهی
 حاضر حضرت غوث الاعظم برای زیارت آن بزرگ الله فتنه داشتند دیگر شخصی سزا
 شده گفت که شما بکجا میرید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ - آن شخص گفت
 من نیز در اینجا میروم امتحان کمال خواهم کرد پس شخصی گریه این سقه آمد و گفت
 که من هم نزد آن بزرگ میروم و یک مسئله پرسم که جواب از آن نیاید چون حضرت
 غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت آن بزرگ رسیدند آن بزرگ
 فرمودند آن هر دو کسان را که شما نزد من برای امتحان آمده اید مسئله
 شما اینست و جواب شما این مسئله هر یک جواب هر یک فرمودند بعد از آن
 یک کس را فرمودند که تو در دنیا غرق باد چنان شد و یک کس را فرمودند
 که ایمان تو سلب کرده شد اتفاقاً آن شخص عقد خود از دختر انیسیترا
 نمود و نصاری شد بوقت نزع او را گفتند که تو عالم و حافظ کلام الله
 بودی چیزی یاد داری گفت همه فراموش از دلم کرده ام مگر یک بیت یاد
 دارم و آن اینست **وَبِمَا يُؤْتِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ قَنَوتُوا** اهل الکتاب
وَالنَّبِیِّینَ پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما الله
 در نیجا آمده اید مرتبه شما بسیار بلند خواهد شد و می بینم من که شما بر منبر

استاده خواهند گفت که قدمی علی مرتضیٰ کلاً اولیا الله و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که حضرت حماد و عباس هم حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه را نیز همین
 بشارت داده بودند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت غوث الاعظم
 شیر خواره بودند و در رمضان مبارک روزه میشدند بعد از آن در حضور و در
 برای بیعت آمدند حضرت ایشان یک را بطریقه قادریه یک کس را در سلسله نقشبندیه
 بیعت نمودند و فرمودند که اکثر آباء اجداد من متوسل سلسله علیه قادریه بودند
 من هم از پدر و مرشد خود بیعت در همین سلسله کرده ام لیکن سلوک طریقه نقشبندیه
 ننموده ام و هر کس که درین طریقه علیه مجددیه بیعت نماید خواه سلسله قادریه
 خواه نقشبندیه خواه چشتیه خواه سهروردیه ذکر و مراقبات طریقه نقشبندیه
 او را تلقین فرماید که عمل این اکابران بر طریقه نقشبندیه است و ایضا فرمودند
 که چهار انهار اسرار الهی درین طریقه مجددیه جاری اند و از آن فقیدین
 اند و یک قادری و نیم چشتی و نیم سهروردی و ایضا حضرت ایشان فرمودند
 که جناب حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و حضرت غوث الاعظم از این
 جیلانی و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی
 رضی الله تعالی عنهم اجمعین هر یک از اینها که بران مصدر اسرار الهی است
 و منظر انوار نامتناهی یک ابر و دیگر فصل دادن نشاید و بحال یک
 فوق کمال دیگری دانستن زیانمندی نماید مثل این بزرگواران مثل منتهی است

که مختلف الالوان باشند مثلاً چهار آئینه اند که یکے سرخ ست و دو
 سبز و سومی زرد و چهارمی سفید و در هر یک عکس آفتاب بتجلی است و شش
 و افوار و حدت شمس هویا پس در پرتو آفتاب همه مساوی اند اگر چه پرتو
 در رنگ است اما در فیض آفتاب هر یک اندوگیری هم سنگ است و ایضاً حضرت
 ایشان فرمودند که جمله مردمان چهار قسم اند یکی نامرئیه و آن طالب نیاند
 دوم مرئیه و آن طالب نیا و عقیانی اند سوم مردانند که آن طالب عقیانی مع
 لقاند چهارم جوان مردانند و آن صرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و
 آخرت کاری ندارند چنانکه بزرگ فرموده است ۵

ما یارب بحسنه حضرت جبارنداریم	ماورد و جهان غیر خدا کار نداریم
حاجت یکسی جتیه و دستار نداریم	مستانه فدایم سر و پای پریش

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی در مشاهد دیدم که حضرت خوا
 بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه در مکانی نشسته اند حضرت
 غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه هم در راه آن مکان تشریف دارند و ختم
 که در حضور پرتو خواجه روم چون حضرت غوث الاعظم را دیدم از پاس ادب
 در اینجا استادم و بنجد مت حضرت خواجه فتن مناسب ندانستم حضرت
 غوث التقلین رضی الله تعالی عنه مرادیده بعد الطاف فرمودند که چه
 مضایقه است بحد بنجد مت خواجه پیش من شدیم و بحد خواجه حاضر گردیدیم

و آلیفا حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه نقشبندیه محرومی نیست
 و هر که بدیخت ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هر که در طریقه آید او محروم
 ازین نسبت نخواهد رفت و

روز چهارشنبه میجدیم جمادی الاول ۱۲۳۳ هجری قمری بمحض علی ضهر
 گردید حضرت ایشان فرمودند که دایره اولی که بر سالک مکشوف می شود
 دایره امکانست و دران مراقبه احدیت میکنند و دایره ثانی دایره ولایت
 قلبیست که آنرا ولایت صغری نامند و دران دایره مراقبه محبت میکنند و
 دایره ثالث دایره ولایت کبریست که تضرعیه دو دایره یک قوس است و درین
 دایره اولی ولایت کبری مراقبه اقربیت میکنند و درینجا مورد فیض نفسست
 با شرکت لطائف عالم امور و دو دایره مراقبه محبت میکنند و مورد
 فیض درینجا لطیفه نفسست فقط و آلیفا حضرت ایشان فرمودند که معیت
 حضرت ذات حق سبحانه با همه عالم نزد علما علیست و نزد صوفیه معیت ذات
 است و هم برین مثالی فرمودند که گرد باد یک سوئی آسمان میرود و خاک
 و قیم آن باد و از هر ذره خاک معیت ذاتی باوست و الا خاک بکار محضست
 بدون باد حرکت این غیر ممکنست و بادوستست نیست نماه خاک نیستست
 هست نما که باد صورت بنظر نمی آید و معنی فاعل هست و خاک بنظر نمی آید و در
 ظاهر و باطن ب حرکت و لاشیست و همچنین روحست که قیم جسمست

و هست ست نیست نما و جسم نیست ست هست نما و هر ذره جسم از حرکت
روح متحرک است و الاجسم بکار محض است و معیت روح از هر ذره ذره جسم
ثابت است همچنین واجب الوجود است که قیوم جمیع ممکنات است و بدون
تحرک یا در آنجا حرکت یک ذره از ذرات ممکنات غیر ممکن است که قیوم عالم
اوست پس معیت ذاتی ثابت شد و الله سبحانه علم محتاق الامور کله با
روز نهمین نوردهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ فقیه و مجتهد فاضل
حاضر شد حضرت ایشان فرمودند که شخصی قابل سیری و لائق مسند نشینی
ارشاد وقتی شود که علم مسائل ضروری دارد و مقامات عشره صوفیه توفیق
و قناعت در بدو صبر و غیره باشد حاصل بشوند و اجتناب از صحبت ارباب
دنیا لازم گیرد و از صحبت مشایخ کرام فیضها دریافته باشد و اسب کشف
باشد یا ادراک از خطره ماسومی الله پاک بود ظاهر بشیریت آراستند و
باطن بطریق پیراسته باشد بعد از آن فرمودند که ما احوال نمودیم و آنچه
که بموجب مقوله عراقی است

بزمین چو سجده کردم ز زمین ابرام	که مرا خراب کردی تو بسجده ریائی
بطواف کعبه رفتم بحرم رهم ندادند	که برون در چه کردی که در خان آئی
روز جمعه سیم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بحضور والا حاضر گردیدم	
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا و صواب هر دو است	

و وجدان محتمل خطا نیست مثلاً شخصی از دور صورت چهار پایه دید و دانست
که شیر است و فی الحقیقه آن شیر نیست بلکه چهار پائی دیگر است و یا آب دید
و آن سراب بود پس مثال اهل کشف اینست و وجدان شل در یافتن هوا که بنظر
نمی آید و حرارت و برودت آن محسوس میشود درین ادراک جهال خطا نیست
پس حضرت ایشان فرمودند که مرا ادراک و جدانی صحیح عنایت فرموده اند که
از نزدیک و دور پیش و پس و احیا و اموات ادراک انوار نسبتاً حاصل
میشود پس از آن خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالعه رسائل پیران
نقشبندی مثل فقرات حضرت خواجه احرار رضی الله عنه و رشتات و غیره که
بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله همین حضور و جبهت را در
کتب خود بطلالبان ترغیب میفرمایند و بگری و ذوق و شوق چندان احتیاج
نماده اند

روز شنبه بستی و یکم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بنده بحضور فیض
گنج حاضر گردید و ان شاء الله از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیده
ام که آن قبله از من می پرسند که تو چون تلامذات کلام الله صیغائی دیوانه
از پامی افستند یا نه پس من در خواب عرض نموده ام که بوقت خواندن
قرآن شریف فیض و برکت نازل میشود لیکن دیوار مانعی افتد و انهدام
جدار از کسی اکابر سابق هم مروی نیست حضرت ایشان میفرمایند که

از آیه کریمه تَالِثُ الدَّارِ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا
 فِي الْأَكْثَرِضِ لَا فَسَادًا هَمِنْ مَعْنَى مَقْصُودٌ مِشْهُدٌ حَضَرَتِ الْإِشَانِ تَعْبِيرُ
 اِیْنَ وَاقِعُهُ خِیَانِ ارشاد کردند که مراد از دیوار ما هستی سالک است یعنی باید
 که بوقت تلاوت کلام الله قاری از هستی و انانیت خود تهی شود و دیوار
 بشریت و انانیت خود را از بنج و بن برکند و معنی این کریمه باین طور تاویل
 کرده شود که کمال تسبیح حضرت حق درین دارالآخرت کسانے را
 عطا میکنم که اراده بکبر بشیریت و علو انانیت خود در زمین وجود نکرده اند
 و فساد و صفات رویه و اخلاق دنییه اختیار نفرموده و ایضاً حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که حالات صوفیان خائفاه معلوم میکنید که هر کس چهره
 و قوت قلبی میکند و چه مقدار تهلیل لسانی بالخطا معانی میخواند و اسم
 ذات قلبی و ربانی چندان یاد است مینماید و درود و استغفار و تلاوت کلام
 مجید بجه اندازد و در میسازد و لیل و نهار را بجه اطوار میگذارد و اوقات
 را بجه عنوان منضبط میدارد پس هر که مصروف اینکار و مالوف این اذکار
 باشد او را در خائفاه دارند و الا بیرون سازند که قابل صحبت نظر او
 لائق نیست ۵

۴
 این کلمات
 در کتب قدسیه
 از باب اول
 از باب اول
 از باب اول
 از باب اول

رافت هر کس که در لیل و نهار	نمست در ذکر خدا مصروف کار
مجلس و خلعت دل آمده	صحبت او سم قاتل آمده

هر که غافل یکدم از یاد خداست ساعتی با او شستن نارسد

و آری حضرت ایشان فرمودند که حضرت فانی فی الله حاجه باقی بالله
رضی الله تعالی عنه عنایت نامه خود بحضرت مجدد ثانی رضی الله تعالی عنه
نوشته بودند متنش این احوالی که درینولا یاران طریقه ما در مقامی بنده شده اند
عروج واقع نمیشود حضرت مجدد ثانی رضی الله تعالی عنه نیاز نامه خود
این نوشتند که یاران را فرمایند که کثرت اشغال و مراقبات و تهلیل تسبیح و
تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود

کثرت اشغال دل را داکند آن خیال قدسوی بالا کشد

روز یکشنبه سبت دوم جمادی الاولی سال ۱۲۸۷ غلام مع
اخوان صاحب از ان قبله انامم خص گردیده بزیاارت تخت شریف حضرت
قبله عالم خواجه محمد زبیر تعرض عن غیر گرفته بود ازین باعث از کلام فیض
نظام آن مادی خواص و عوام مستفیض نگردید مگر بزبانی مولوی صاحب
شاه محمد عظیم سلمه الله سبحانه شنیدم که حضرت ایشان ارشاد فرمود
که شخصی روزی صحبت ما آمد توجه نمودم هیچ اثری در او را کس نیابد و
دیگر توجه نمودم آن روز هم اثری در خود نیافت روز سوم چون توجه کردم
ذکر قلبی را و غلبه نمود دست بر قلب خود نهاده آه کشید و گفت که دل
من الله الله میکند و از کثرت شوق دل خود بپست گرفته بود رسیدم

فرمان دشادان میشد بعد از آن حضرت ایشان این شعر فرمودند
از آن تیشه که آبش شست جرم کشتگانش را

ربو دم دل نشین زخمی که می بوسم دامنش را

روز دوشنبه بست سوم جمادی الاولی چون اخوان صاحب
این عاصی از زیارت تخت شریف مراجعت نموده بحضور فیض گنجور حاضر
گردیدند حضرت ایشان فرمودند که به تخت شریف مراقبه کرده بودید عرض
نمودیم که به تخت شریف متوجه شده نشسته بودیم بسیار برکات انوار
مشاهده نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که برکات آسنا چه بیان
نموده شود که حضرت قبله عالم قطب ارشاد در عهد خود بودند و نام ایشان
عبد الملک بود و هر کس که این منصب ارد نام او همین باشد بعد از آن حضرت
ایشان فرمودند که من هم تا قوتی در پا بود و توانایی در اعضا پیدا
در مجلس عرس حضرت قبله عالم معرض عن غیر خواجه محمد زبیر رضی الله
تعالی عنه حاضر شدیم روزی در عرس حاضر شده بودم که مشاهده نمودم
حضرت قبله عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند که کثرت عبادت
کنید که درین راه تعب باید تا در از قصه بکشاید بعد از آن در حضور
درس مکاتیب شریف حضرت امام ربانی قدسنا الله تعالی با سه اره آ
شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این معارف بسیار بلند اند از فهم

عرفا و از عقل عقلا و از احوال و از ان فرمودند که حالی مادر فهم این مکتوبات
 قدسی آیات مثل شخصی است که از سکان ولایت فارس بود و اصرار ناخوانده
 محض بود و ضوکرده و روبرو نشسته کلام الله مجید کشاده انگشت بر سطر
 میدواند و میگفت الهی است گفتی را گفتی در سفتی و در سفتی و ایضا در مکاتیب
 شریف تذکره عدیست و فزار انا و دیدن خود و صفات خود را از اصل خود
 را عدم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولوی صاحب حاوی فروغ و جل
 واقف معقول و منقول مولوی شیر محمد صاحب سلمه الله تعالی پرسیدند که شما
 اینحال دست میداد ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضور این احوال
 می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوب یا بزم بلکه و بنفوذ را هم معدوم محض
 می یابم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایات الهی دوم
 پذیرد و فزار نفس حاصل گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که معارف و که
 حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند احدی من الان
 انهار ناساته است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجہ محمد
 احوار علیه رحمة الغفار فرموده اند که انا الحق گفتن آسان است و دور شدن
 انا مشکل است

انا الحق گفتن آسان ایدل است این	اناراد و در کردن مشکل است این
و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواسع علیه السلام بعد معین الدین	

حسن چشتی سنجری قدس سره بعد از هفت روز طعام میخوردند و استیجاء وضو
 بسیار نمیکردند پس در تمام هفته احتیاج وضو نمی شد و در گورستان سکونت
 میباشند چون بهندوستان تشریف آوردند قبولیت خداوندی زیاده
 از حد گردید و آنکه میگویند که ایشان برای اراضی ملک خود نزد پادشاه
 هندوستان تشریف آورده بودند خلاف عقل معلوم میشود و چرا که آنچنین
 تارک دنیا بلتجی غنیا کی گردد و از تصرف اراضی کی راضی میشود

هر که زمین خودی قطع کند بهر دست	او چه کند ملک الملک خدا ملک اوست
گیرم که سیر از بلور و شیم است	سکه داند هر آنکه او را چشم است
این سینه قاقم و سمور و سنجاب	در دیده بُوریا نشینان نسیم است

و الايضاً شيخ عبدالحق رحمه الله عليه نوشته اند که آن معین الدین دیگر بود
 که بهجت اراضی ملک نزد سلطان آمده بودند و الايضاً حضرت ایشان فرمود
 که حضرت عارف کامل شیخ آدم نبوری رحمه الله تعالی علیه هر کسی که
 دست گرفته مصافحه بیعت نمودند بهر وقت او را بمقام فنا قلبی رسانید
 روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمد و گفت مرا بیعت فرمایند ایشان
 فرمودند که اول ظاهر خود را بشریعت نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام
 آرسته نما بعد از آن بخدمت ما در آئی آن مرد بیدل شده و ایشان را
 السلام شد که چه کاری کردی که طالب از در خود محروم راندمی و تلقین

نساختی ایشان شخصی را فرمودند که زود آن مرد را بیارید آن شخص زود آن مرد
 بسرعت تمام رفت و گفت که بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من
 نمی آیم پس شخصی دیگر را حضرت شیخ فرستاد و آن مرد نیامد آخر آن شخص
 را حضرت شیخ فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارک الله
 بگویند آن شخص دو آن نزد یک آن مرد رسید و گفت که ایستاده باش
 که من یک سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدری توقف نمود آن شخص در گوش
 او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارک الله فرموده اند بجز شنیدن
 این اسم شریف آن مرد را خرق حجب گریه و ولایت نقشبندی حاصل گشت
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم نبوری قدس سره میرزا
 فرید میگردند بوقت بیعت همون ساعت بفتنا قلبی را تیندی *
 روز سه شنبه بست چهارم جمادی الاولی غلام در حضور حضرت
 گنجور آن قبله خواص و عوام حاضر گردید و در آن وقت درس مکتوبات
 قدسی آیات حضرت امام ربانی محبوب جهانی واقف اسرار مقطعات
 قرآنی کاشف رموز متشابهاات فرقانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
 باساره السامی بود در آن نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف
 ثانی رضی الله تعالی عنه سوال کرده بود که هر چند کامل بکمل ساکت از یک
 ولایت بسوی ولایت دیگر میرود یا در آن ولایت که مقام است ترقیا

می بخشد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در جواب نوشته بودند که آن
 یک - ولایت دیگر بدون معلوم الوقوع نیست مگر در همین ولایت از توحید
 مرشد ترقیات واقع میشود و ثم کلامه الشریف - حضرت ایشان فرمودند
 که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در اوایل حال این مکتوب نوشته
 اند بعد از آن آنحضرت قدس سره در مکتوب دیگر ارقام فرموده که شیخ کامل
 از یک ولایت به ولایت دیگر میرود چنانچه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله
 عنه خود صاحبزاده کلان یعنی منظر تصدیق و مورد تحقیق کاشف استیلا
 و قاتق و انت اسرار حقائق وارث الانبیاء والمرسلین ^{بسم الله الصفا و}
 عالم فاعل فارق بین الحق والباطل مغفر الخلق شیخ محمد صادق غلیبه
 الله الخلق را توجیه و همت فرموده از مقام ولایت موسوی به ولایت
 محمدی علی صاحبهما السلوات والتیمات رسانیدند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که شیخ الشیخ ما اعنی قطب الاقطاب غوث الشیخ والشاب عارف
 آگاه مجاهد فی سبیل الله سیاح بحار لا موت طیار جو ما موت قطب الارض
 سالک صراط المقصود مرکز دایره خلقت و قیومیت مورد فیض محبت و
 محبوبیت العابد الزاهد شیخ محمد عابد رضی الله عنه و رضاه عنایاب
 قیوم الزمان محب یوسف بن علی غلام لایست بزم سار هدایت غرض
 محبت سید محارب الوصیت غفر الله عنه و قاتق طائوس بای محبت

منظر بركات نردان حضرت مولانا قبلت ناولا دینا میزاجا بخان علیه الصلوٰۃ
از ولایت موسوی توجیه فرموده ولایت محمدی علی مصدرا المصلوٰۃ والسلام
رسانیدند و هم جناب پیروم شد ما مشاہدہ نمودند کہ ما متقابل جناب سید بشر
علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر ششم پس دیدم کہ در جائیکہ من بودم حضرت
صلی اللہ علیہ وسلم تشریف دارند و در مقامیکہ آنحضرت علیہ الصلوٰۃ
والتسلیمات تشریف داشتہ بودند من ہستم بعد از ان دیدم کہ در ہر دو جا
بد اللہ ہی علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر ششم اند من در ہر دو جا ہستم
بعد از ان مشاہدہ نمودم کہ در ہر دو مقام من ہستم .

روز چہار شنبہ بست و پنجم جمادی الاولی این عاصی پرہیز
بمحل فیض شاگل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ طالبی کہ
ہمیشہ شیخ بیاید باید کہ اول استخارہ کردہ اورا داخل طریق سازد پس
غرض نموده شد کہ ہر شیخ را حاجت استخارہ نمودن ست یا نہ حضرت
ایشان قبلہ درویشان ارشاد فرمودند کہ صاحب مقام ولایت کبری کہ
خصائل زناکرا و مبدل بحسنات گریز و فناء انا حاصل شدہ و بشرح
صدر و اسلام حقیقی رسیدہ است اورا حاجت استخارہ نیست چرا کہ در الوقت کار و
عین رضای مولا است کہ خود معدوم محض گردیدہ و نیست شدہ است .
روز پنجم بست و ششم جمادی الاولی غلام محسن قبلہ انام

در بیان بیعت

حاضر گردی شخصی برای بیعت نمودن حاضر گردیده بود حضرت ایشان قبله
 در و نشان قلبی و روحی فداه از آن شخص پرسیدند که در کدام طریقه شریعت
 اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که در طریقه علیه قادریه حلقه بندی
 در گردن اخلاص انداخته بیعت خواهم نمود حضرت ایشان شیرینی طلبیده
 فاتحه بروح مرفوح سید الاولین و آخرین علیه افضل سلوة المصلین
 و از کی سلام السلمین و بروح طیبه حضرت غوث الاعظم سید محی الدین
 عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنہ بار و اح پیران ایشان تابه
 آن سرور علیه سلوة الله الملك الاکبر نام بنام و متوسلان طریقه ایشان
 تابه حضرت مولانا و قبلت نما و بادینا منظر رحمان حضرت مرزا جان جان
 الله تعالی عنهم اجمعین خوانند بعد از آن هر دو دست آن شخص بهر دو
 دست مبارک خود بطور مصافحه گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب
 القوب الیه سه بار و کلمه طیبه دو بار و کلمه شهادت یکبار خوانیدند
 بعد از آن دعا بجناب لمی توسل پیران طریقه قادریه برای کشود کارهای
 دینی و دنیوی آن شخص و جمیع یاران حاضر و غائب و جمیع مومنان و مؤمنان
 پس از آن ذکر قلبی و نگه داشت خوار و وقوف قلبی و مراقبه احادیث که
 معمول طریقه علیه نقشبندیه است تلقین فرمودند و معمول جناب حضرت ایشان
 همین است که طالب در هر طریقه که بیعت نماید او کار و مراقبات طریقه

علیه نقشبندیه تلقین میکردند چنانچه عنوان خاندان مجددیه بر همین شهر
 یافته است که داخل در هر سلسله میکنند و سلوک و تسلیم یک طریقه شریفه
 نقشبندیه میفرمایند بعد از آن حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقه شریفه
 نقشبندیه بیعت فرمودند بر پنج سابق و بر شیرینی فاتحه بار و اح سلسله
 نقشبندیه خوانده صرف سه بار اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک
 از جی عندی من علی خوانید و دو عاف فرمودند که اللهم اجعل للفقیرین کما کما
 و بهم دعا نمودند که الهی از نسبت شریفه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند
 الله عنه این شخص را حفظ و فرمائیت فرما و آن شخص در آنوقت اثری تمام
 خود از آن نسبت شریفه یافت و بسیار برکات و فیوض مشاهده کرده
 گاه و پاکبازان کیست ؟

روز جمعه سبت و منتهی جامی الاله و ندوی در حضور بر نور حاضر
 گردید حضرت ایشان شخصی را بصیحت ادای صلوٰۃ میفرمودند که نماز را با
 خشوع و خضوع با طمانینت قومه در جلکه در مذهب امام ابو حنیفه رضی الله
 تعالی عنه واجب است و در بعضی مذهب فرض باید خواند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که شخصی از صحابه در مسجد نماز می طمانینت قومه و جلسه خوانده و
 حضور آن سرور صلی الله علیه و سلم آمده گفت السلام علیک یا رسول الله
 آنحضرت جواب سلام داده فرمودند که نماز بخوان و بیا باز آن شخص نماز

بطریق سابق ادا کرده بجزو حاضر شد باز آنحضرت علیه الصلوٰۃ و التحیات
فرمودند که نماز بخوان که تو گو یا نماز نخوانده باز آن شخص نماز خواند باز
فرمودند که صَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تَصَلِّ پس آن شخص عرض نمود که یا رسول الله
صلی الله علیه و سلم نماز یکم مرایا بود خواندم آن سرور علیه تحیات
الملک الاکبر و الصلوٰۃ با طمانینت قومه و جلسه تلقین فرمودند بعد از آن
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی در خواندن یک نماز اجزیه نماز
می باید و مردی اجزیه نماز و مردی اجزیه نماز بهین پنج کسی حرکتی می باید و کسی
میخواند و هیچ اجزیه نیاید پس معلوم شد که کسیکه بار عایت سنن و آداب
تدبیر و خشوع و خضوع و اطمینان صلوٰۃ ادا میکند اجزیه تر میاید و
هر که ازین کمتر نماید اجزیه کمتر میاید و احوال بعضی عارفان برین عنوان
در نماز می شود ۵

چونکه با کبیر مقرون شدند	همچو بسمل از جهان بیرون شدند
--------------------------	------------------------------

و ایضا حضرت ایشان بلسان گوهر فشان ارشاد فرمودند که روزی که
ناگاه خوشبو چندان بمشام جانم رسید که مست و مدیه و شمع گردنم
تمام مکان معطر گشت چون در آن حال بوش ربا و فرحت افزا چشم باز
کرده بجانب بالا انگریتم مشاهده نمودم که بر فرق من روحیست منوره
مطر معطر جلوه نما و ظهور انوار بزرگ شمعشان آفتاب حوالی آن متعلی

و بالاسی زیبای آن بزور فیوض و برکات متجلی حیران گشتم که این حضرت
و تعجب گردیدم که این کیست آگاه ازین سر فرمودند و از نام و نشان او
نمودند بعد از آن در خاطر خطیره که باینچنین تجلی شاید که ظهور روح فرج
جناب سید البشر علیه صلوات الله الملك الاکبر گردیده است و یار و یار
حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را قم این سطور گوید بعضی عنه که این
خاصه حضرت ایشان است که در اکثر اوقات تمام مکان شریف مطهر
و اهل مجلس می شنیدند خوشبوی مانند عطر حسن و ایضا در آن روز و آنوقت
عرش استیاء قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که روح پاک جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف
ارشاد فرمودند که در خانه هر که قضیه نماید او را بیرون باید بست
و در شیشه بست و هشتم جلدی الاولی غلام بحضور آن قبله نام
یا نصر گردید درس مکتوبات قدسی آیات در آنوقت شروع شده بود و
سمعی حضرت ایشان مدام همین بود که کلام فیض نظام حضرت مجدد الف
رضی الله تعالی عنه بعد از عصر خوانده میشد پس حضرت ایشان متوجه
در مراقبه شسته سماع مکتوبات شریفه مینمودند و بزبان گوهرشان ارشاد
نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیضی اخذ مینمایم چنانکه مریدان
از پیران خود اخذ فیوض و برکات مینمایند و ایضا فرمودند که سبحان الله

چه تقدیس قشریه خست حق جل جلاله بیان فرموده اند کلام ایشان در
بیان انسانی است الحق که سر اسرار الهام بانی است چون کلام شریف فیض
نظام آئین نامه انجمن مادی خواص و عوام است مستکم را برین قیاس
باید ساخت و بوصف و سپاس و باید پرداخت

من چه گویم وصف آن عالیجناب	نیست پیغمبر و لے دار و کتاب
----------------------------	-----------------------------

بعد از آن حضرت ایشان برای توجّه فرمودن متوجه سجنه مستفیدان طر
که حلقه اخلاص بگردن ارادت داشتند می گشتند چون نظر فرمودند که جمیع
مستفیدان با اخلاص مخلصان با اختصاص بشمارست که مردمان از شهر
و بخارا و غزنی و تاشکند و حصار و قندار و کابل و پشور و ملتان و کشمیر
لاهور و سرهند و امر و به و سنجعل و بریلی و رامپور و کهنه و جالین و بلیچ
و کورکپور و عظیم آباد و دهاک و بنگاله و حیدرآباد دکن و غیره با طلب حق
جل و علا او طمان خود گذشته آمده بودند و حضرت ایشان را در آن ایام
ضعف بسیار بود و ارشاد کردند که باری مردمان مقرر شود کسی که شخاص
را در حلقه صبح اختصاص کنید و کسی که را در حلقه عصر و بقیه مردمان را برود
و یکوهمین عنوان گروهی استی مردمان آرید که توجّه گیرند و چون همه را
توجّه رسد باز کسی که اقل و دران بیابند و از توجّه مستفیض شوند و ایضا
حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه

حضرتین و جناب پیر و مرشد برحق حضرت مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنهما
 جمیعین همین بود که باری مردمان مقرر بود و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند روزی مرا الحام ربانی شده بود که حضرت نظام الدین اولیا خلیفا
 خود را بطرف دکن فرستاده بودند شما خلیفای خود را بطرف ولایت کابل
 و بخارا و قندار بفرستید.

روز یکشنبه است و نهم جمادی الاولی بنده بجنوبه الاحاضره
 گردید حضرت ایشان مولوی شکیر محمد ارشاد فرمودند که شمارا نزول یافته
 از عروج و اقصیت باید که کلمه لا اله الا الله بسیار گویند و کلمه محمد رسول الله
 بعد از صد مرتبه بخوانند که عروج زیاده گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند
 که هر سالگی را که عروج زیاده شود در تحلیل لسانی هر بار کلمه محمد رسول الله
 ضم کرده بخواند تا که نزول زیاده گردد و هر کس که عروج و نزول مساوی
 باشد در تحلیل کلمه محمد رسول الله بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند تطبیق
 در باب حصول عروج و نزول بسیار مفید است و ایضا حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که روزی من به پیری خود نشسته بودیم و خلیفای عظم
 حضرت پیر و مرشد برحق حضرت قاضی سناء الله ربانی پتی و حضرت
 محمد جان رحمۃ الله علیهما هم در آن مجلس شریف نشستند شخصی آمد و گفت
 که برای من و خرم معاش حضرت مولوی سناء الله مینحلی رحمۃ الله علیه

مبلغ یکروپیه یومیہ بر سائر مقرر شدہ است اہل مجلس گفتند کہ مبلغان
 سائر قریب بجزمت اند ظلمت در باطن او شان از تصرف اینچنین مبلغان
 خواہ آمد حضرت محمد جان فرمودند کہ میراب فیض جناب حضرت امام با
 محمد و الف ثانی وقتیکہ میرزید کو ہمای ظلمت را برنگ برگاہ میر باید
 و این سخن فرمودند و آہی کشیدند و بنیادند و بیہوش گشتند
 روز دوشنبہ سلخ جمادی الاولی بندہ در محفل فیض منزل حاضر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ میان محمد از خطایم چہ نسبت
 پیرو مرشد برحق بودند روزی ایشانرا قبضہ واقع شد حضرت
 توجہ فرمودند رفع قبضہ نکردید بعد از ان روح مبارک حضرت حواری
 خواجگان پیر این خواجہ بزرگ بہاد الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 جلوہ آر اگر دیدار شد کرد کہ امی کہ این نسبت چہ کم است یعنی ترقی از
 احوال اگر واقع نمیشود این نسبت ہم بسیارست پرداخت ہمین باید کرد
 روزی میان محمد موصوف در مجلس منکران حضرت پیر و مرشد بر حق
 مرزا صاحب و قبلہ اتفاقا نشسته بودند در آنجا مذکور حضرت مرزا صاحب
 قبلہ بطور امانت آمد میان مسطور مخالفت نمود و از اہل مجلس شناسا شدہ
 برخاست چون بحضور حضرت مرزا صاحب قبلہ حاضر گردید حضرت مرزا
 صاحب قبلہ بسیار خرم شدل شدہ توجہ فرمودند فی الحال رفع قبضہ گردید

و عروج واقع شد باز حضرت ایشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت
میشود از ریاضات این کس عشر عشر آن نمیشود خدمت است که کا چند
ساله را در طریقه العین میسر می آید و خدمت است که سالک را بجهذبات
الهی می رساند.

روز شنبه نحره جمادی الآخره بنده حاضر حضور گردید اگر سنگی
که طعام عاشقان است افتاد حضرت ایشان حدیث شریف خواندند که پیغمبر
خدا صلی الله علیه و سلم گاهی طعامی میسر شکم تناول فرمودند و همچنین اصحاب
کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گرسنگیها کشیده اند و اوکیا متقدمین
ریاضات شاقه و مجاهدات شدید کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه
توت ایشان بود پارچه های کهنه که در راه افتاده بودند آنرا پاک خسته
لباس خود میساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد و کسی قریب یک
هفته تناول نمیفرمود کسی شصت سال پشت بر زمین ننهاد و کسی چهل سال
خواب نکرد حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه در طریقه خود
توسط راختن پیار فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد تا قوت
عبادت ساقط نگردد و امام غزالی رحمه الله علیه فرموده اند که شیر و پنیر
و ادام دیگر که همراهان می خورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و
نیز حضرت ایشان فرمودند که قیاس حال خود بجالالت رسالت پناهی

صلی الله علیه وسلم نباید کرد که آنحضرت فرمود که من مثل شما مردان
 نیستم بلکه طعام و شراب پیش پروردگار خود تناول میکنم
 روز چهارشنبه و دوم جمادی الآخره غلام محفل فیض منزل حنا
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که آدمی را باید که نظر بر صدق متوا
 حق سبحانه داشته نگاه بطن سبب ظنیه و و همیه ننماید و یقین اندک
 اور روزی میرساند هر گرا پیدا کرده است روزش مهیا کرده است
 رزق را روزی رسان پر میدهد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که
 قبل از بناء خانقاه بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو
 نهایت بود و در چهار مکانی بود که مالک آن بیع میساخت شخصی گفت
 که این مکان را شما خرید نمائید و آن زمان یک خر صحره در ملکند ششم
 در جناب کار ساز حقیقی جلت غلظه دعا بجهت برآیدن این مدعا نمود
 حق سبحانه و تعالی دعا را بهم آغوش مدعا گردانید و فتوحی از غیب نشانی
 که آن مکان را خرید کرده و در تحت تصرف خود آورد و چند مکانات
 دیگر مبلغ هفت هشت هزار روپیه خریده داخل خانقاه نمود و تا آن
 خرچے از غیب اجیب غایت میفرایند و کار وائی و ادائی حاجت بود
 احسن کیا مینویسینماید

روز پنجشنبه سوم جمادی الآخره بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید

حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که احوال صوفیان
خاتفا و معلوم نمایند که نماز متحد میخوانند و مداومت برین مینمایند یا نه
کسیکه مداومت برین امر نمیکند او را تقصیر بلیغ کنید و خود در آن خفته
را بیدار و بیدار را متوجه بپار نمایند که فرموده اند

یک چشم زون غافل از آن باه نباشی | که شاید که گاهی کند آگاه نباشی ؟
پس از سی سال انیعتی محقق شد بخاقانی :

که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی :

روز جمعه چهارم جمادی الآخره فقیر بجناب فیض آید حضرت پیر
دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلوٰۃ عصر و مسجد شریف
آورده بودند بعد ادا ای نماز ملاکل محمد غزنوی کلام کسی شخص کردند
حضرت ایشان بسیارند فرمودند که در بارگاه حضرت عن جل و علا
نزد ادب نباید شد و متوجه بجانب غیر او سجده نباید کرد و در روی
با شاه ظاهری چه قدر آداب ملحوظه دارند پس بحضور بادشاه حقیقی چون
رو آریز یاده ترکس خود پای که کشید و خود را عدم بخش گردانید و دست
شده بر دربار در آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که صوفی را لازم
ست که در صلوٰۃ لحاظ نماید که در قیام چه کیفیت حاصل شده و در رکوع
چه انوار طاری شده و در سجده چه کسرها و بیدار گشته و در قاعده چه

دارد شده و بعد از نماز انجام را خیال کند که چه برکات بسبب اقامی صلوة دست و او بعد از آن درس مکتوبات قدسی آیات شروع شد حضرت ایشان بسیار اسرار و غوامض مقامات عالیہ بیان فرمودند و در آن اثناء میرالدین سمرقندی عرض نمودند که فشار اعم و است و عدم را عود نیست حضرت ایشان فرمودند که وجود عدم را عود است و وجود فشار اعم و نیست مرتبہ عدم است و مرتبہ فنا آخر چون اعدام پایے مے آیند فنا می فنا حاصل میشود بعد از آن این شعر فرمودند

وصل اعدام کر توانی کرد	کار مردان مرد دانی کرد
------------------------	------------------------

بعد از آن مولوی شیر محمد عرض نمودند که مرا عدیت می آید و تا یکپاں میماند و گاهی کم و گاهی زیاد و از ذکر آن حالت میرو و حضرت ایشان فرمودند که در آن وقت ذکر نباید کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که آن احوال چندان بطور آید که هرگز نرود پس حضرت ایشان بزبان گوشتان این مصرعہ خوانند مصرع برنی خیزد بتعظیم قیامت گردان

بعد از آن شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفای مریض در حضور آورد حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود در آن آب بخورده اند خفته این نقل فرمودند که دار اشکوہ در حضور بزرگے آب بجهت شفای مریض سنان و که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که سوره المؤمنین شفا در خبر دار است

ایشان قدسی از ان آب نوش فرمود و فرستادند و التماس بابت الهی ایشانرا
 اسهال شد که خداوند ایمان کامل دارم باینکه اگر آن مرض در شفا
 حاصل شد مشعر بر ایمان ماست و الا دوا بر ما و گرفتاری ما و ایضا حضرت
 ایشان میفرمودند که من هر روز این دعا بخوانم: هر یک را باید خواند
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَكَفِّرْ عَنِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاشْفِ شِفَاءً عَاجِلًا
 لَا يُعَادِرُ سَقَمًا وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وایضا حضرت ایشان فرمودند که در
 کلام نسبت متکلم ظاهر میشود بعد از ان ارشاد کردند که قبل ازین عرضی
 مولوی بشارت الله صاحب آمده بود در ان احوال باطن خود را از ابتدا
 تا انتها تر قلم نموده بودند و میان احمد یار صاحب که صاحب اک صحیفه
 هم در آن وقت موجود بودند چون آن عرضی میخواند نسبت همه مقامات
 که در آن ثبت بودند ظاهر گردید چنانکه میان احمد یار صاحب هم معلوم کردند
 بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که میان ابوسعید صاحب هم در احوال طبع
 خود رساله تحریر نموده اند من آنرا من اوله الی اخره دیده ام مطابق
 مکتوبات شریف حضرت امام ربانی است بعد از ان حضرت ایشان فرمودند
 که مولانا خالد رومی را هم گفته ام که احوال باطن خود تحریر سازند انشاء
 الله تعالی او شان هم نگاشته خواهند فرستاده مولانا خالد فضل

کتابخانه
 مجلس
 علم
 و
 ادب
 تبریز
 شماره
 ثبت
 کتاب
 ۱۳۰۴
 شماره
 ثبت
 کتاب
 ۱۳۰۴

در کتابخانه مجلس علم و ادب تبریز ثبت شده است

حضرت ایشان هستند که در بغداد شریف بهدایت طالبان در نهایی سال
 محض اند مرجع عالم اند عرضی ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود
 متضمن این احوال بود که صد کس عالم متبحر صاحبانف از یاران این
 فقیر قابل اجازت گردیده اند و پانصد کس از اکابر علماء داخل طریق شده
 اند و تعداد عوام و خواص مردمان که بیعت نموده اند چه بیان آید
 روز شنبه پنجم جمادی الآخره بحضور پر نور حاضر شدم سطرچی چند
 از مکتوبات قدسی آیات حضرت محمد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه
 بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
 معنی این کلام فیض نظام نبور تمام فهمیده میشود لیکن فیض و برکات نقد
 وقت است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفه قلب تلونیات
 می آیند از قسم قبض و بسط و فراع و سرور و ذوق و شوق و قتیقه قلب
 از قلب باز گردیده و به فنا و بقا رسید از تلونیات است و به تمکین
 پیوست بعد از آن در سیر لطیفه نفس هم تلونیات می آیند و احوال اگونگون
 در پیش میشود و چون از بو قلمونی باز میگردد و بقا و بقا میرسد از
 تلون به تمکین می در آید بعد از آن احوال و کسار بر لطیفه قلوب است
 و تلونیات پیا می شوند لیکن لطائف عالم امر را می از تلون و سامی
 تا تمکین نیست و اگر هست به بیعت است لا با صاله *

روزیک شب ششم جمادی الآخره غلام بحضور فیض گنج جانم گردید
 شخصی از مکه معظمه اسم مبارک ایشان شنیده آمده بود و از نو پرسید شد
 که توجیه شنیده آمده گفت که من در بیت الله بودم که قافله از بغداد رفت
 آمده بود و مردان آن کاروان در حرم شریف مذکور می نمودند که در بغداد
 شریف شخصیست عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و بهند وستان نیت
 طریقه نقشبندی از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار و جلی
 مولانا غلام علی رضی الله تعالی عنه اخذ کرده خرقة خلافت پوشیده
 آمده است در اقلیم روم شهره آفاق گردیده عالمان تسلیم روم کابران
 مزد و بوم بدست او بیعت نمودند پس من از استماع این سخنان مشتاق نهاد
 حضور گردیدم آخر الامر از غایت الهی تا به این استان فیض نشان رسیدم
 روز ووشنبه نهم جمادی الآخره

در محفل فیض منزل حاصله گردیدم حضرت ایشان منمودند
 که نسبت نقشبندی عبارت از دوام حضور و آگاهی و کم شدن
 خطرات از دل کاران طریقه شریفه مقرر نموده اند لیکن نزد
 کم شدن خطرات بجای کم شدن خطرات است و اینها
 حضرت ایشان قلبی دروچی فداه ارشاد فرمودند که چهار قسم فنا که
 جناب غوث صدانی قطب زمانی حضرت سید محی الدین عبدالقادر را نموده

عبدالغادر جیلانی الحسینی الحسینی رضی اللہ تعالیٰ عنہ دارنہاء عنا
فرموده اند چنانچه در ماسبق مذکور شده اند در فناء قلبی که عبارت از تسلیم
ماسوی است حاصل میشوند.

روز سه شنبه هشتم جمادی الآخره فدوی جان نثار حضور آن
محبوب پروردگار حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد
فرمودند که جمیع تصنیفات اکابران طریقت و تالیفات عارفان حقیقت
مملوست از توحید و جود و ذوق و شوق و بیان مقدمات عشره که عبارت
از توحید و انابت و صبر و قناعت و زهد و توکل و رضا و تسلیم و غیره است
دران مندرج لیکن مقاماتی که حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
تقریر فرموده اند هیچکس از عارفان این معارف در سلاک تحریر منتظم نکرده
و در زمین و آسمان کتابی در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات
حضرت مجدد نیست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که سالک را در سیر
لطیفه قلبی نفس و فکر خفی و لدنی و اثبات و تهلیل سانی ترقی می بخشد و
سیر غنا صریحه کثرت از اقل باطل قنات و در کمالات ثلثه تلاوت
کلام اللہ مجید و در حقائق سبعه خواندن در و موجب ترقیات می شود
بعد از آن در حضور می ماند و عبادت آه حضرت ایشان فرمودند که
بعضی اولیاء را رسوخیت بجانب حق سبحانه از کمال زهد و ریاضت و

ترک و تجرید حاصل میشود و جمعی را قرب الهی جلشان از کثرت عبادت بیشتر
 میشود لیکن مقام اهل عبادت بر صاحب توکل و زهد و ریاضت عالیست
 و ایضاً فرمودند که هر که یقین زیاده مقام او اعلا و ایضاً حضرت ایشان
 فرمودند که حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه صاحب کشف و کرامات و زهد
 در ریاضات بودند سی سال عمر در کلیم گذرانیدند و بعد از سه روز قدر تنهال
 میداد بودند طعام پوست خرپزه و تر بود و پوست استغیا یعنی دیگر خوردگی توان
 بر موش بود که در کوچه و بازار افتاده بودند آنرا برداشته پاک ساخته
 میخوردند و در مسجد جامع استقامت می ورزیدند و چون شدت عطش میشد
 و سه کف آب حوض مینوشیدند و آن بسیار شور بود و زمی عورت فاشه
 بحسن کمال آراسته و بجمال پیرایه از دریچه بام رو بر آوده نظر میکرد
 یاران طریقه که در آن مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند که اینکار
 را توجه فرمایند که بهدایت آید ایشان تسامعی فرمودند چون از آنجا
 بسیار کردند ایشان متوجه شدند بحکم خداوندی جلشان بعد از دو سه
 گهر می آن عورت ترک لباس کرده حلق سر نموده کفنی کلیم پوشیده
 ایشان آمد و توبه و استغفاریها جرم سابق ساخته از ایشان بعیت
 و حلقه بندگی در گوش اخلاص انداخت و هم در آن عهد حضرت قیوم
 زمان عرض عن غیر قبله عالم خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودند

و سوار شاد و ساده دایست از وجود باجود ایشان فریب فرین بود
 صاحب عبادت کثیره بودند بعد از نماز مغرب صلوة او این میخوانند
 و در آن ده سیپار نامی کلام الله مجید قرار میفرمودند بعد از آن حلقه
 رجال میخواندند و توجه میفرمودند بعد از آن در مجلس اشرف برده حلقه
 نسائین نمودند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گهری است
 نموده برای تجوی می برخاستند و در صلوة تعجب چهل بار یا شصت بار میخواندند
 پسین میخواندند بعد از آن در مراقبه تا بچاشت اوقات بیهوشی بودند پس از آن
 حلقه رجال میکردند و همه روز توجه نمودن و هدایت ساختن مخلوق میکردند
 و بعد از آن قدری قیلوله نموده برای نماز فی الزوال برخاسته بطول
 فرات در چهار کفتری ادا میفرمودند بعد از آن ختم خواجه ثاخوانده بنام
 ظهیری پرخمشتند بعد از آن تلاوت کلام الله نموده طعام تناول میفرمودند
 و همین وقت طعام آنحضرت بود بعد از نماز عصر مشکات شریف میخواندند
 تا گویش و پان از مجلس اربعه شریف می آوردند اما این دو شاهان
 و منه یا مانی نمود از آستانه فیض نشانه تا بمسجد شریف بر زمین می افتادند
 تا که همه ببارک بر زمین میفتد و اگر لعیاوت مرعین و یا باجابت دعوت
 سوار می شدند سواری ایشان مثل بادشانان جلوه گر بودی روزی
 ایشان سوار شده نیز سامع مسجد گذر فرمودند و حضرت شاه گلشن جمعه

علیه دیدند که شخصی در نالکی نشسته است و بسیار پاکیزه دارد و کتاب آن میدوند
 و جمع کثیر بنگ غلامان گرد و پیش پاکی او هستند و انوار محیط آن نالکی آنچنین
 است که گویا از بالای نالکی تا فلک نوریت لامع و تمام کوچه و بازار معلوم
 از آن نور گردیده است حضرت شاه گلشن کلیم که نه خود را از سر انداختند و
 یاران خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یاران عرض نمودند که سببش
 چیست فرمودند که این امیر که میرو و آنچنان در سواری این نوریت که
 من در کلیم خود گاه بی شتمه اش مشاهده کرده ام و با و صفیکه سی سال درین
 کلیم بریاضت صرف کرده ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند
 ایشان فرمودند لله الحمد که پزیراده ما هستند آبروی بابا قیامند و مریدان
 خود را برای استفاد و بخدمت حضرت قبله عالم فرستادند و فرمودند جایگاه
 حضرت ایشان تشریف دارند ما را مرید گرفتن جائز نیست و درین اثنا
 ذکر ریاضات و مجاہدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تا سبب بسیار
 خوردند که از دست ما هیچ نمی آید بعد از آن بمقام شکر آمده فرمودند که از فضل
 آگهی در اینجا اگر شخصی می آید و موافق فرموده ما کار میکند اورا البته چیزها
 وارد میشوند و این شعر خوانند

عاشق کجا که یار بجانش نظر نکرد | اینجا چه در نیست و گزین طیبست

روز چهارشنبه نهم جمادی الآخره ۱۲۳۵ هـ بحضور والا حاضر

کردیم مخفی از خطرات و وساوس طالبان بهمان آمد حضرت ایشان
 فرمودند که وساوس و خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی
 نفسانی حقانی و وساوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار
 می آیند و ملکی از طرف یمن و نفسانی از سمت فوق که دماغ است و
 حقانی از فوق الفوق بر دل نزول میکنند و ایضا فرمودند که حضرت
 مسید بشر علیه صلوٰۃ الیه الملك الاکبر ارشاد فرمودند که فلک من
 کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمانست چه
 هر جا یکجای خیزی باشد البسته خوف آمدن در میشود و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که درین طریق شریفه از عنایت پروردگار و از توجها
 پیران کبار خطرات از دل طالبان کم میشود و بعد از آن کم میشوند و در
 قلب نیروی مثل گیسوها که بر آئینه می نشینند و درون آئینه رفتن تو
 و یا خس و خاشاک که بر روی دریا میباشند و در تن آب رو نیاید همچنین
 خطرات بیرون آیند و در دل نمی در آیند بعد از آن از انجام هم من دفع
 شده بطیفه نفس می آیند و پس از تزکیه نفس بمخیله ظهور میکنند و چون
 از انجام نیز روند و هیچ جای هم وقت نمی آیند صاحب این مقام را
 اگر فرضا عمر نود ساله داده شود هرگز خطر و غیره در دل و نیاید
 و روز پنجشنبه و هم جامه سی الاخره غلام و محفل فیض منزل حاضر

گروید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که یقین زیاده است مقام قرب و
 اعلیٰ ترست باید دانست که مقام یقین چیست اندا و اول علم یقین است
 و دوم عین یقین و سوم حق یقین است که تفصیل این در کتب مسطور
 است یا چه ارقام دارد و الاضاح حضرت ایشان فرمودند که روزی هزار
 پیرانوار حضرت خواجہ قطب الدین نجیب کاکلی رضی اللہ تعالیٰ عنہ رفته
 بودند بالمد علی العظیم خواجہ را دیدم که از فرار خود بیرون آمده استقبال
 من نمودند و بسیار نوازشها فرمودند *

روز جمعه یا زوہم جمادی الآخرہ بحضور عالی حاضر گردیدم در آن
 وقت مذکور وفات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب
 والد ماجد من رحمۃ اللہ علیہ طریقہ شریفہ تقادریہ داشتند چون وقت
 ارتحال ایشان رسید ارشاد فرمودند کہ جناب حضرت غوث الاعظم
 محبوب بجانی عبید القادر جیلانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ شریف آورده اند
 پس اشارت از دست مبارک خود کردند کہ این ایستادہ این حضرت
 غوث الاعظم و جان بحق تسلیم شدند اللهم نور قبره و بزرگوں منجمه بسیار
 کرامات و خرق عادات او شان بیان فرمودند *

روز شنبہ دوازدهم جمادی الآخرہ بندہ بحضور فقیر گنج
 حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ عرضی مولوی بشایر

آمده بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته نادوم دستخیزانند
و آینده را اجتناب لازم شناسند و علی الدوام مشغول یاد الهی
باشند هم درین اثنا شخصی عرض نمود که حضرت ایشان برای من
چیزی ارقام فرمایند حضرت ایشان این آیه کریمه نوشتند **قُلْ اللَّهُمَّ**
ثُمَّ ذَرِهِمْ و تفسیر آن نیز برین پنج قلمی نمودند که تفویض امور جزئی و
کلی بحضرت الله سبحانه باید کرد و از تدبیر و معاش و فکر آن بیچم نباید نمود
و تعلقات ماسوی الله را بگذار و امور خویش را با و تعالی بسیار

سپردم تو بایه خویش را | تو دانی حساب کم و بیش را

روز یکشنبه سیر و هم جادی الاخره بحضور شریف کجور محضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصوفین متقدمین فرموده اند
که راه الهی جل و جلالت دو گام است گامی بیرون هستی خود زدن و بگام
دیگر بنحدا پیوستن است و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده
اند که راهی که در صد و قطع آنیم همگی هفت گام است دو گام بعالم
خلق تعلق دارد و پنج گام بعالم امر اول که سالک در عالم اقدم نیز
تجلی افعالی بر وسیده هر که عبارت از فنا می قلبی است و بگام دوم تجلی
صفات ثبوتیه که عبارت از فنا روحی است و بگام سوم تجلی شیوات
ذاتیه الیه که عبارت از فنا می سر می است و بگام چهارم تجلی صفات

سلبیه الهیه که عبارت از فنا و خفی است و گام پنجم شان جامع الهی
 که عبارت از فنا را خفی است و دو گام که تعلق بجا نم خلاق دارد و گام
 اول فنا لطیفه نفس است و گام دوم فنا لطیفه قالب بعد از آن حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که تا به اینجا که قطع لطائف سبعة میشوند نصف
 راه سلوک طریقه شریفه مجددیه طی میشود و نصف دیگر که باقی است از این
 نصف اول براتب و وسیع تر و عالی تر است و آن عبارت است از کلمات
 ثلثه و حقائق سبعة که تفصیل آنها در مکتوبات قدسی آیات حضرت امام
 ربانی رضی الله تعالی عنه مفصلاً و مشروحاً مسطریست و

روز و شنبه چهارم جمادی الآخره

منته به محفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت ایشان در آن وقت
 کس غلام مجیدی فرمودند و در رغر معانی را برشته تحقیق
 و تدقیق انتظام میدادند شخصی عرض نمود که وقت حضرت
 ایشان از حضرت مولوی عبدالعزیز صاحب زیاده است
 حضرت ایشان فرمودند که توبه ایشان بحر علم و دریای بیانند
 از کل کلمه بسته مهیامی سازند و من از گل غنچه بکنم
 روز سه شنبه پانزدهم جمادی الآخره غلام بحضور آن قبله
 امام حاضر گردید حضرت ارشاد فرمودند که روزی حضرت شاه گلشن حجت

علیه نشسته بودند ناگاه مردی از در آمد ایشان برای تعظیم و سرودن
 برخاستند مردمان متحیر ماندند بعد از آن ایشان از آن مرد می پرسیدند
 که از تو بویی مرشد من می آید آنم و عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الا
 کتابی ایشان کتاب را کشاوه دیدند در وسط خند از دست خط خاکی
 حضرت منظر اسرار سرمد حضرت شیخ عبدالاحد رضی الله تعالی عنه متحرر بودند
 و الاضاح حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب ظل الله
 تعالی کتابی میخواندند من نیز در آن مجلس حاضر بودم ناگاه انوار و برکت
 بسیار آمدند گفتم که از خواندن این دو سطر فیضی کشید و ار شد مولوی صاحب
 فرمودند که این دو سطر نوشته حضرت عبدالاحد اند و الاضاح حضرت ایشان
 فرمودند که روز دیگر هم برین منج واقع شد گفتم که فیضی بنوع دیگر آمد مولوی
 صاحب فرمودند که این سطر مرقوم حضرت شاه ولی الله اند و الله علیه
 راقم گوید عفی عنه که اولبار الله گلهامی باغ و عدت اند هر گلی را بوی
 علیحدہ در رنگی جدا عطا فرموده است هر کسی را که فوت شامه داده اند
 نسیم در رنگ و بو مینماید و این همه رنگ و بو را آن بزرگست که در هر گلی
 آنکه دیگر جلوه اگر دیده است عاشق مشید هر رنگی که می بیند رنگ بزرگ
 می شناسد و هر بویی که می بوید بوی محبوبت میانی در آن میجوید ناچار بزرگ
 حاصل از هم بقیاری می نشوید و در غل میگو شد

روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الآخره بنده در حضور سر
نور حاضر گردید در آن وقت مردمان عسندنوی و بختاری در حضور
پیور حاضر بوده رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما
یک کس در اینجا ماند و چند مدت استقامت ورزد که تائب باطنی پیدا گردد
راهی بوطن خود گردد و شیخ گل محمد غزنوی هم در آن مجلس حاضر بودند حضرت
ایشان فرمودند که گل محمد را ببینید که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود
و کلام الله مجید هم خوانده بود و از تفصیلات آلهی جلشانه دعایات پیران
کبار رضی الله تعالی عنهم اجمعین در چند مدت کلام الله مجید حتم کرده و علم
نقه تحصیل کرده است باطن بقوت تمام پیدا ساخت و خرقة خلافت ازین
گرفته و بخارا شریف پیری شده هدایت و ارشاد بمردمان آن یارینیا
بعد از این حضرت ایشان این شعر خواندند

بنشین گدایان در دوست که کس	بنشست باین طائفه شاه پی شد ویرختا
----------------------------	-----------------------------------

روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگردد و از خصال
زوائد احسانات میگردد و ع شاهی شده بر تخت صدر مینشیند
و این حالت بعد از قطعه دایره ولایت کبری که متضمن سه دوار و یک
توس است میسر میشود و شرح صد حصول می اینجا و نظری بیهی میگردد

دست لای کشفی که فحاشی نفس عبارت از آنست بعد از آن حضرت ایشان
 فرمودند که کمال باین فنا بعد از مدت مدید حاصل میشود حضرت خواجہ بخت
 با سید رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودہ اند کہ سالک کہ تا چهل سال خلوت
 اختیار کند و ہر روز ہر چہل بار اسم ذات و نفی و اثبات مداومت نماید
 در آن وقت بکمال فنا میرسد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت
 ایشان شہید نور اللہ مرقدہ الحمید ارشاد میفرمودند کہ سی سال بخت
 پیران کبار نمودم چہار سال بخدمت حضرت منظر انوار سبحانی سید نور محمد
 بدایونی رسیدہ توجہ گرفتم و شش سال بعد از انتقال ایشان بزار پرانوار
 حاضر شدم بعد از آن بخدمت عارف باللہ حضرت حافظ سعد اللہ علیہ
 رحمۃ اللہ رفتم و دوازده سال بخدمت آن مرشد با کمال گذرانیدم پس
 انتقال ایشان بخدمت مغفور زادہ و عابد حضرت شیخ محمد عابد رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ آمدم و دہ سال توجہ شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات
 شریف ایشان سی سال شدہ اند کہ با شغال و اذکار و حلقہ و قمریہ
 مشغولم و مردمان را بیعت و ہدایت مینمایم پس الحال کہ شصت سال
 دین راہ گزرا نیدہ ام فنا قلبی تہامیت و اکلیت میسر گردیدہ است
 و تعلق علمی و حبی گما نیغی در دل نماندہ است و خود را مرده می یابم از
 ہستی نامی و از خودی نشانی نماندہ است مردمان کہ نزد من می آیند

و سلامی میکنند و یا پیام دیگران میرسانند میدانم که من مرده ام ایشان قبر
 می آیند و سلام میکنند و کلام میگویند و پیام میرسانند چون بار دیگر میگویند
 من بغور در خود نظر میکنم میگویم که شاید من زنده ام و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که جناب قیوم زمان خلیفه رحمان قطب شام در دم حضرت ایشان
 عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مردمان کلمه
 طیبه اشتغال دارند و لا اله الا الله که میگویند بجای الا الله الا الله متحقق میشود
 تا وقتی که فنا فی نفس که عبارت از شکستگی اناست حاصل نیست بجای
 الا الله الا اناست و هم حضرت ایشان عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی
 تعالی عنه نوشته اند که روزی من بسیار تضرع و زاری بجناب باری
 عز اسمه بجهت فانی انا نمودم مشاهده کردم که بسیار زار و آزر گردن نفس
 من بدر می آیند و می شکستند بعد از آن بخدمت حضرت والدی و دومی
 بمحمد الف ثانی رضی الله تعالی عنه حاضر شده اظهار این واقعه ساختم حضرت
 والدی فرمودند که تا هنوز فانی کامل نگردیده بعد از مدت مدید اتفاق
 طواف بیت الله افتاد در اینجا از فضل او سبحانه جل شانہ حصول این
 دولت عظمی و موهبت کبری نقد و وقت گردید لله الحمد و الهیة که بعد از
 حصول این سعادت در کلمه لا اله الا الله که گرفتار بودم بیرون آمده بکلمه
 طیبه لا اله الا الله مشغول گشتم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله

و الفضل العظیم بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که برای تبدیل اخلاق
 روزیله و صفات بشریت و رفع انانیت تکرار کلمه طیبیه و کثرت ذکر باید نمود
 هرگاه که انوار الهی جلشانه غالب آمد البته در اخلاق و اوصاف سالک شگلی
 حاصل خواهد شد آیه کریمه **إِذَا خَلَقُوا أَقْنَانًا فَهَذَا أَنفُسُهُمْ وَجَعَلُوا**
أَعْرَافَهُمْ أَهْلُهَا أَذِلَّةً اشاره فرمایا به معنی است :

روزی جمعه هجید هم جاوی الآخره حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان
 عزیزی را مخاطب ساخته فرمودند که آیه شریفه **إِذَا خَلَقُوا أَقْنَانًا فَهَذَا أَنفُسُهُمْ وَجَعَلُوا**
أَعْرَافَهُمْ أَهْلُهَا أَذِلَّةً اشاره بدوام ذکر قلبی دارد و در کرمیه **فَاذْكُرُوا اللَّهَ**
رَبَّكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا وَاسْجُدُوا نیز مرهبین ذکر قلبی مفهومی میشود چه ذکر قلبی
 هر وقت می شود و ذکر لسانی علی الدوام تصر می دارد و درین اثنا خواص
 معروض ساختند که اگر بزرگے در حین حیات خود خلیفه خود کسی امقررت
 و بعد از فوت او مشایخ وقت شخصی را بجای آن بزرگ نشانند و خرقه و
 کلاه آن بزرگ و او را پوشانیدند و آن شخص برکتی و نسبتی پیدامی شود حضرت
 ایشان ارشاد کردند که بله چنین است بعد از آن نقل فرمودند که بزرگے
 وفات یافت و کسی را خلافت در حین حیات خود داده بود و مردمان مجتمع
 شده بعد از انتقال آن بزرگ جمعی و دستمالش شخصی را پوشانیدند و بجای
 احوال آن شخص مثل احوال آن بزرگ گردید و بهرین مراتب ترک و تجرید سید

باید نشان آن بزرگ
 و خلیفه خود و بوی
 نگاه کنند تا در آن
 غمزدانان فرزندین
 تا در آن بزرگ
 بکینند و نشان
 سودا می دهد
 و در آن خدای تعالی
 تا پس از آن
 خود شایسته را بپوشانند
 و نشانی بپوشانند

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بزرگے بوقت انتقال وصیت نموده
 بود که بعد از من بروز چهلیم که اجتماع مردمان خواہ شد طائری از غیب می آید
 پس بر سر کرسی که بنشینند خلیفہ من است حاضران از اجتماع این واقعه
 متحیر شدند بقضای الہی جلشانہ بعد از واقعه آن بزرگ بروز چهلیم بہون
 واقعه مد پیش آمد کہ طائرے از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمدہ بر
 فرق شخصی بازاری اہل حرفہ نشست مردمان دیدند کہ این شخص متابل
 خلافت و لائق اجازت طریقت نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ
 آن شخص را گشتند کہ خرقة خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت کہ
 من مرد بازاری ام لیاقت این امر ندارم آخر الامر بگفتن ہمہ صاحبان
 شرف خود فہمیدہ گفت کہ من در بازار رفتہ داد و ستد گذارستم از مردمان
 اہل معاملہ اتعاطع نمودہ می آیم پس آن شخص در بازار رفت آنہ سال معاش
 کردہ آمد و خرقة دستار آن بزرگ پوشیدہ حق تعالی بہون وقت
 از نسبت باطنی سرفراز نمودہ و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ شاہ
 عبدالرحمن قادری مردی بزرگ بودند و در ترک و تجرید قدم بستہ شدند
 اکثر اوقات بر گاد می سوار میشدند چسارمان و پارچہ پیر بالائی سر خود
 می بستند و جلنگہ چہار پائی بجای لباس می پوشیدند خرقة عادت
 بسیار از ایشان صادر می شد بعد از وفات ایشان فرزند ایشان بجای

ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاه حسین نام مرد
از مردان شاه عبدالرحمن رحمه الله علیهما در وقتیکه مجمع بسیار بخت
پیرزاده نشسته بود آمده عرض نمود که اگر تبرک جملنگه بلبوس بشو من بمن
عنایت شود امید دارم و این سخن را چند بار تکرار کرده مردمان گفتند که این
مرد دیوانه است که جملنگه را می طلبد خیر بگیرد شاه حسین همونوقت آن جملنگه
را که بهتر از خلقهای فاخته داشته در بر خود پوشیده همونوقت توجه جمیع مردان
اوشد و قائم مقام پیرو خود شدند بعد از آن در حضور پرنور مذکور حلیه مبارک جناب
محبوب کبریا سید هم و سر احمد محبت بی محمد مصطفی علیه و علی آله من اهل بیت
اتمهاد من تسلیات اکملها آمد حضرت ایشان این شعر فرمودند

بصورتیکه توئی کمتر آفرید خدا	ترا کشیده دوست از قلم کشید خدا
------------------------------	--------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که شعر دیگر هم یاد آمده است لیکن خواندنش
تقاضای ادب نیست پس گفتن بعضی حاضران مجلس خواندن آن نیست
تو باین جبال و خوبی چو بطور جلوه آئی ازنی گوید آنکس که گفت کن ترانی
روز شنبه نوزدهم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدم درین اثنا
ذکر شهابتیکه بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی
الله تعالی عنه نموده اند آمد حضرت ایشان ارشاد کردند که فضیلت پناهی
مولوی سید محی الدین رحمه الله علیه از گزیده اصحاب است زنده احباب

حضرت ایشان شهید رضی الله تعالی عنه بودند از زبانی مولوی محمد الدین
چشتی رحمه الله علیه نقل میکردند که مولوی صاحب مرحوم میفرمودند که جواب
اعترافات چنانچه حضرت مجدد خود در مکتوبات شریف قلمی نموده اند از
هیچکس نخواهد شد بعد از آن فرمودند که میدانی که مولوی غلام محی الدین کدام
شخص بودند بزرگ بودند جنید می صبر و توکل و قناعت و ریاضت ایشان
مانند جنیدیان بود و گویند که از خاتمه حضرت سید الطائفة جنید قدس سره
بودند مردمان میگفتند که حضرت مرزا صاحب قبله چرا پیش ایشان نمی آیند
ایشان میگفتند که مردمان عقلی ندارند از پیرزادگی چه می شود. ایشان
از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب الله صاحب مرحوم
که استاد ایشان بودند اراده کردند که در بغداد شریف حاضر شوند حضرت
غوث پاک رضی الله عنه در واقعه بایشان ارشاد کردند که پیش شما فرزند
من غلام محی الدین حاضر است حاجت آمدن اینجا نیست
روز یکشنبه بیستم جمادی الآخره غلام بحضور پرنور القبله امام حاضر
گردید حضرت ایشان از درگاه خداوندانه بآداب فدویانه این عاصی
پیر معاصی از کمال الطاف فرموده ارشاد کردند و روز شده است که
توجه بر لطیفه نفس این شخص کرده ام انوار لطیفه مذکور از جبین این از دور
ظهور میکنند باز حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله عجیب عنایات

جناب مجد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ است که در هر مقامیکه توجیه
 میکنم انوار آن مقام همو فوقت بر سالک دارد میشود، این همه عنایت
 پیران کبار است رضی اللہ تعالیٰ عنهم اجمعین *

روز دوشنبه بستان و یکم جمادی الآخره فدونی محفل فیض
 منزل باریاب گردیده بشرف دیدار فیض آثار حضور والاستفیض گشت
 حضرت ایشان خطاب باین شکسته و دلخسته فرموده ارشاد کردند
 که در نسبت بهر یک کمال رو میدید و این همه اذواق و اشواق منوط
 بولایت قلبی اند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه
 نقشبندیه ذکر شرط است و نگذاشت خواطر و وقوف قلبی و بازگشت
 شرط و توجه هر شد هم رکن است اعظم از ارکان این راه - بعد از آن در
 حضورند کور آمد که حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرموده اند که جمیع
 علوم در بار بسم اللہ مندرج اند بلکه در نقطه با حضرت ایشان این با
 خوانند *

رباعی

دل گفت مرا علم لدنی بوس است	تعلیم کن اگر ترا دسترس است
گفتم که الف گفت دگر گفتم هیچ	در خانه اگر گشت بحرف بست

را قلم گوید عقی عنده که مندرج شدن جمیع علوم در نقطه ظاهر با این معنی نیز
 میتواند شد که هر خطی که کشیده شود مبداء و نقطه بود بلکه مبداء چه مبداء

نقطه بود که چون کشیده شود صورت خط می شود و پس علم عبارت از
خط است که مندرج است در نقطه - بعد از آن در حضور مذکور مجاهدات و
ریاضات و ترک و تجرید آمد حضرت ایشان فرمودند که از مایان هیچ کاری
نمیشود و در روز کلاما میکنم و در شب میخیم درین راه در شب بیدار بود
ست و خموش از گفتار شدن است قلقت طعاع و خلوت از انام می باید تا
دری از معرفت بکشاید پس این شعر خوانند

جان بده و جان بده و جان بده	فائده در گفتن بسیار چیست
-----------------------------	--------------------------

روز سه شنبه بیست و دوم جاویدی الاخره بحضور والا حاضر
گردیم در آنوقت درس مکتوبات قدسی حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بود نوشته بودند که در ابتدای مراقبه احدیت سیمی اسم مبارک الله می
که جامع جمیع صفات کمال و منزله از نقصان و زوال است نه لحاظ
صفات که الله سمیع است یا بصیر یا علیم است یا قدیر پس مولوی شاه
محمد عظیم صاحب عرض نمودند که لحاظ سمع و بصر و علم و قدرت و غیره نقصان
چه وجه دارد و حضرت ایشان ارشاد فرمودند که درین مراقبه ذاتیکه جامع
جمیع صفات است تو ظمی نمائند نه لحاظ صفتی از صفات چرا که از ذات
که مقصود بالذات است لبسوی صفات که مقصود بالعرض توجه نمودن
از مقصود حقیقی بملبوس عرضی میل ساختن است *

روز چهارشنبه بست و سوم جمادی الآخره در محفل فیض
 منزل حاضر گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذاکران محسوب
 حقیقی و عابدان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار در یاد پروردگار مصروف اند
 و شب و روز در عبادت آن شمع دل افروز مالوف میفرمایند که لیرین الله
 ما ذکره - آه صدا آه که مادر فکر طعام و شراب مشغولیم پس مرا بایک گفت
 لیرین الله ما اکل و اشرب - بعد از آن در حضور مذکور فقیر آمد حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که الفقیر من خلا عن الرزق و الا من خلا عن الزاد - بعد از آن
 در حضور مذکور صبر و قناعت آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجہ
 ناصر رحمۃ اللہ علیہ کمال صبر و قناعت داشتند و گوشت نمکین بودند فاقه با
 میکشیدند و از جای خود نجسیدند بر برد و زانوئی خود در سن بسته برضا
 می نشستند که خیال بر خاستن نیاید و امام از جناب حق جل و علا التجا
 می نمودند که الهی اگر من از بنی فاطمه ام فاقه از خانه من بدر و دروا
 فراخی رزق میسر نشود حضرت خواجہ میزدند که پس ایشان بودند میفرمودند
 که مراد تمام عمر یک و نیم فاقه میسر شد است یکی است و در روز دیگر
 که نیم بوده باز و در بود - سبحان - فاقه کشیدن بر کمال
 آن باشد که صفت صبر و قناعت در میان بود و این است که شب فاقه را
 لیلۃ المعراج صوفی گفته اند بعد از آن در حضور مذکور توحید و جوهر حضرت

ایشان فرمودند که مقوله محی الدین ابن عربی ست العالم اعراض مجتمعه فی
 عین واحد و صوفیان دیگر که قائل به همه ادست اند کلمات و تلفظات ایشان
 در ظاهر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکه مکشوفات حضرت محبوب
 سبحانی مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه و توالبعان ایشان هستند
 ظاهر بشیعت آرسته و باطن بطریق پیرسته اند قول ایشان ست که
 معارفیکه سر موفخالف شرع شریف باشد بخیر و نیکو نیست که از ذکر
 خفی و قوت قلبی حاصل میشود و آن حضور و آگاهی و جمیت ست اعتبار
 میسازند و اکابران طریق دیگر احوالیکه از ذکر جهر و سماع بحصول می انجامد
 مقبر میدانند و این بزرگواران آنرا غیر مقبر می شمارند لهذا متصفون و دیگر
 متعرض بر مکشوفات ایشان هستند الحق که معارف ایشان از فهم فہام
 اعلا هستند و از درک ادراک بالا

روز پنجشنبه سبت و چهارم جمادی الآخره بنده بحضور الاحقر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سبحان الله عجیب فیض و برکات از
 خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبهما الصلوٰۃ و التحیات ظهور میکنند
 افسوس که مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت دوخته اند و فرج چند
 احادیث در مناقب صحابه کرام رضی الله تعالی عنہم اجمعین خوانده شد
 من مشاہدہ نمودم کہ جسم را از غسل زیادہ تر طهارت حاصل شد و

دل را از تصفیه عالی تر لطافتی شامل گشت بعد از آن فرمودند که من هر روز
در خیال خود در مدینه منوره حاضر شده بطواف روضه شریف مشرف میشوم
و غبار مرقد مطهر بعین آرزو از جادوب فرکان صنایع پاک پاکی
کحل دیده خود میسازم و بطواف قبه منوره جان می بازیم گاهی بدان
آستان جان بخش میبوسم و گاهی بر آن خاک حیات ده جبین میایم
آه صد آه

کف پا بر زمینی چو رسد تو نازنین را	بلب خیال الوسم همه عمر آن زمین را
------------------------------------	-----------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که احوال من مثل شعر حضرت الینان شیه فرشته
مرقد الهجیدست که فرموده اند

اگر چاققت یک گردش گناهیم نیست	خاکند همه نازش بجان من باشد
-------------------------------	-----------------------------

و ایضا فرمودند که عاشق شیدا موطان کوچه دلریا چون در نظر مبارک
نمی یابد در خیال بجای می آرد که ما همچو راز دور گناه یاریم و ده
جواریم هر بار آه شرر بار زبان می آید و می نوازند و می نوازند
سرمی کشد و جان را آتش میسوزد

بنامه که بلیلی خیال مجنون برد	آن کرشمه که بلیلی بردند و شمار
-------------------------------	--------------------------------

تصور فخر غمزه اش بر دل کشتگان مفارقت زندهای شسته نشان میدهد
و خیال شمشیر نازش بر سینه با تم نوگان مهاجرت جرات میدهد

بوقت چاشت از روز مسطور بنده در حلقه حاضر گردید اتفاقاً در همان حلقه
 جائے باقی نمانده بود بنده پس پشت فقرائیکه ہتر از صدر نشینی محفل آغوش
 است نشست حضرت ایشان بطاعت این کمترین درویشان نگاہی فرمودہ
 این شعر بزبان مبارک خواندند :

فریضہ است ترا آمدن بدرگہ دوست | اگر درون ندید بار آستان دریا.

بعد از ان با خواص صاحب متوجہ گردیدہ پرسیدند کہ امروز بر دلہامی حاضر
 حضور کہ ام کیفیت فائزست ایشان عرض کردند کہ کیفیت شکست نبیانہ
 بسیار ظاہرست حضرت ایشان فرمودند کہ امروز چونکہ شب عرس مبارک
 حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران الفانی عمن سوائہ خواجہ باقی باشد
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ است برکات بسیار و نسبت شریفہ آنحضرت جہانرا
 گرفتہ و چرا چین نباشد کہ چہارم حصہ است محمدیہ مرید ایشان ست و
 این مصرع بزبان مبارک خواندند : دل شکستہ بود گوہر خزانہ ما :
 بعد از ان فرمودند کہ اکثر اوقات ہمہ وجود خود را مردک دیدہ تصور
 نمودہ سجدہ جناب باری ادا مینمایم و گاہی از فواد الفواد خود سجدہ
 بجامی آرم و بخمال خود کثرت این سجدات میکنم تا بحدیکہ از خویش یامی
 نشانی نمی گذارم باز خود را زندہ تصوریدہ این عمل بجامی آرم ثم الی
 ماشاء اللہ تعالیٰ :

روز جمعه بستی و پنجم جاوی الآخره فدوی بخل فیض منزل
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر عشاقان جناح بسوز
و طلا بمان ویدار مطلوب و فانی ندیده اند و جفائی کشیده اند از خنجر الم
مقتول گشته و از فشر غم مجروح شده اند میگویند که ۵

جز ترک عشق یار تنگوار چاره نیست	آخر دست جان من این سنگ خاره
---------------------------------	-----------------------------

لیکن ما میگویم که این کلام کمال نه ادبانه سخن نهایت گستاخانه است
ما نحن مطلع این غزل لبسته میخوانم ۵

روی عرق فشان تو کرد و پنچین مرا	تقصیر آفتاب و گناه ستاره نیست
---------------------------------	-------------------------------

بعد از آن فرمودند که مراد از روی ذات محبت و از عرق صفای شیون
حاصل آنکه در آن سرو سامان خانه ویران شکسته بال مضطرب حال دل
بریان چشم گریان نینده کوبان آه بلب سرگرم مجلس تب دل و جان
لبیده حبیب و گریبان دریده نهی الم طلیس با هم عشق آن محبوب هر دم
و هر لحظه تجلی دیگر تجلی میشود و بصفت دیگر ظهور معنی یابد ساخته است
تقصیر گردن آفتاب و برگشتگی ستاره نیست که منجمان سعادت و نجات
را برگردن سبع سیارات موقوف ساخته اند ۵

روز شنبه بستی و ششم جاوی الآخره غلام بحضور فیض گنجور
حاضر گردید حضرت ایشان شخصی را مراقبه افریت تلقین فرمودند ۵

از کتب
معتبره
در این
موضوع

عبارت است از لحاظ معنی کریمه نحن اقرب الیه من حیث الوردید
روز یکشنبه بستی و نهم جمادی الآخره بحضور پر نور خانه
گردیدم حضرت ایشان پرسیدند که تو بر تخت شریف حضرت قبله عالم علی
سیرخواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودی نسبت ایشان معلوم کردی
عرض نمودم که نسبت شریفه ایشان اینقدر ظهور میگیرد که گویا بر آب سما
میبرد از هر سنگریزه آنجا بجای ناز نوری بجلوه ظهور مییابد و طور هر حجر
آن مقام بزرگ شجره طور بنظرمی در آید و هر نخل آن مکان بجای باد
بار تعالی عطا میفرماید خاکش همه ذره ذره نورست حضرت ایشان فرمودند
سبحان الله چه گفته شود و گوهر و صفت ایشان چه گفته شود
روز دوشنبه بستی و نهم جمادی الآخره فدوی بحضور آن
محبوب جهانی قیوم زمانی حاضر گردید حضرت ایشان صفت توجیه فرمود
رخصت کردند

در بیان
این واقعه

روز سه شنبه بستی و نهم جمادی الآخره بحفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصیکه بطور اقامی نشیند شکل
لفظ محمد می شود علی صاحبها الصلوٰه و السلام باین پنج که سر بصورت میم و
کتفین بصورت حا و کمر بزرگ حلقه میم ثانی و ساقین بشکل دال میگرد
باین وضع نشسته مراقبه اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم می کنند

بسیار فیض دارد میشود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی
 خیال بایر که رو که فیض تجلی افعالیکه از قلب مبارک سید بشر علیه صلوة الله
 الملك الاکبر قلب حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام رسیده است بر دل
 من می آید و در ذکر لطیفه روح تصویر است که فیض تجلی صفات ثبوتیه الهیه که
 از روح مبارک سید عالم صلی الله علیه وسلم بر روح حضرت نوح و حضرت
 ابراهیم علی نبینا وعلیهما الصلوة و التسلیم رسیده است بلطیفه روح من
 قایم می شود و در وقت ذکر خیال نماید که فیض شیوات فاتیة الهیه که از
 لطیفه سر مبارک حضرت سید العالمین علیه فضل صلوات المصلین حضرت
 موسی کلیم الله علی نبینا وعلیه صلوة الله رسیده است در لطیفه سر من
 می آید و در وقت ذکر لطیفه خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلبیه الهیه
 که از لطیفه خفی حضرت سرور بر دوسرا علیه صلوة الله الملك الاکبر علیه الصلوة
 خفی حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوات اتها و اکملها رسیده است
 بلطیفه خفی من دارد میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان جایز
 الهی از لطیفه اخفی جناب خاتم پیغمبران علیه صلوات الله الملك الشان
 بطیفه اخفی من ظهور میکند ازین مراقبات بسیار ترقی و نسبت میشود
 و آینا حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکند
 همچون لطیفه مرشد خود و لطیفه مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه السلام

بشکل اینها مقابل لطیفه خود تصور کرده فیض لطیفه شریفه حضرت سید شریف
 علیه صلوات الله الملك الاکبر بواسطه آن آئینه مادر لطیفه خود اخذ مینماید -
 بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را باید که هر لحظه و هر محله
 در خیال وصل مطلوب خود باشد و منتظار جلوه او کشد پس آهی از دل فیض
 منزل خود کشیدند و فرمودند که مناسب حال مضطربان فراق یار و بقیران
 اشتیاق نگار این ابیات در دالود و این اشعار غم آلود هستند

ز گرمای شبنم تو شب یادمیکروم	سپند آساز جامی جستم و فریادمیکروم
فرخی بزمش میدادم که اینک یار می آید	بهر آواز پائے خاطر خود شادمیکروم

بعد از آن مذکور حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آید حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که هر کما لیکه در نوع انسان ممکن الوقوع است در ایشان
 جلوه ظهور یافته است مگر نبوت که ختم گردیده است بنحایت اتم الرسل علیه من الصلوات
 اتمها ایشانند مطلع جمال پیغمبر منظر کمال سید بشر علیه صلوات الله الملك الاکبر

هر لطافت که نهان بود پس پرده غیب	همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند
هر چه بر صفحه اندیشه کشد کلب خیال	شکل مطلوب تو زیبا تر از آن ساخته اند

روز چهارشنبه غره رجب المحرب بنده بحضور فیض کبیر حاضر گردید
 حضرت ایشان را در عرس حضرت مودود حشمتی رحمة الله علیه مشایخ طلبیه
 بود حضرت ایشان فرمودند که مادر جائیکه مجالس سماع و دجود و تواجده باشد

هرگز نرویم اگر چه فاتحه بزرگ از بزرگان دین باشد بعد از آن ارشاد فرمودند
 که خداوند که از ما چه خطائے صادر شده که علی الصبح در مجلس بیعت طلب
 نمودند و از نجات که ما را مرد فقیر هسته در مجلس نقر طلبیدند بسیار خوش شیم
 بعد از آن ذکر و نسبت اولییت افتاد حضرت ایشان فرمودند که هر که نسبت
 اولییت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم یا بزرگی طلب نماید باید که هر روز در خلوت
 رفته دو گانه ادا نماید و فاتحه آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ بشیند
 و چند روز این نسبت شریفه ظهور خواهد نمود یا بعد از نماز عشا بنحیال خود
 دستهای مبارک سرور عالم صلی الله علیه و سلم بپست خود گرفته بیعت نماید
 و بگوید یا رسول الله بالیتک علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا
 رسول الله و اقام الصلوة و اتیاء الزکوة و الصوم رمضان و حج بیت
 ان استطعت الیه سبیلا همچنین عمل هر شب نموده باشد

روز نهمین و دهم رجب المرجب ^{۱۳۳۱} هـ غلام مجبور آن مادی
 خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب متوسط الاستعداد
 بتوجه مرشد کامل مکمل در عرصه ده سال سلوک این طریقه شریفه مجدیه
 با تمام میرساند شخصی عرض نمود که خصائل رذائل مبدل بحسنات گردیدن
 مستمع الوقوع معلوم میشوند حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت
 انسان افتاده اند رفتن آن خیل دشوار است و در ای آن تا سالک

تخلقوا باخلاق الله نگرود از زمره پیران طریقه در شمار نیاید بعد از آن در
 حضورند کوشناختن نسبت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه
 جل شانہ مرا چنان داد که و وجدانی عطا فرموده است که تمام بدن من حکم قلب
 پیدا کرده است از هر جاستی که شخصی می آید از مقابل روی آید یا از پس پشت
 یا از بین یا از بسیار احوال نسبت باطن او معلوم میکنم و اعیان نامی بنیم
 روز جمعه سوم رجب المرجب بنده بحضور فیض گنج حاضر گردید حضرت
 ایشان مولوی شیر محمد و مولوی محمد عظیم سلمه الله تعالی را توجہ بعبار
 ثلثه سوامی عنصر خاک میکرد و فرمودند که در اینجا مراقبه اسمی الباطن
 میکنند که مبد رفیق اسمی اسم الباطن است و مورد فیض عناصر ثلثه و
 در مطلق حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه این مقام را دلالت
 میکنند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که چنانچه مراقبه اسمی الباطن اینجا
 میکنند بهین پنج مراقبه اسم الظاهر و لطائف سبعة میکنند که مبد
 فیض در آن جا اسمی الظاهر و مورد فیض لطائف
 سبعة است اگر چه این مراقبه اسم الظاهر
 حضرت ایشان شہید نور الله مرقدہ الحیدر الملقین فرموده اند لیکن آن
 کتبات شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه معلوم می شود
 که این مراقبه در اینجا میفرایند و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه

میان البوسید صاحب را سعد الله سبحانه فی الدارین تلقین کرده بود و
حضرت ایشان این سینه لاشی را بهم تلقین نموده بودند

روز شنبه چهارم رجب المرجب بحضور پرنور حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که شکر عنایات الهی بنحایت نامستناهی که در باب من مالاتق صادر
می شوند بچه زبان ادا نمایم که مردمان برای طلب حق جل و علا از بغداد و
قسنبر و بخارا و قاشقند درینجا می آیند و از نسبت نقشبندی به مجددیه فیض
می شوند موافق استعداد خود و هر کسی فیضی میگیرد و من چه ام اینهمه عنایات حضرت
ایزد در حمان بواسطه توجهات جناب مرزا جان جان شامل حال این کمینۀ
در ایشان ست الحق که ۵

گر بر تن من زبان شود هر موسی	یک شکر تو از هزار نتوانم کرد
------------------------------	------------------------------

بعد از آن فرمودند که دید قصور من نیست که یک که بخانه من می آید
میگویم که الهی من چیستم که مقربان ترا وسیله نجات ند، گردنم به این سنگ
که از مخلوقات ست گنا مان مرا بیا مرز و نظر عنایت بفرما و همدان رود رسید
احمد بغدادی از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه و ارضا
عنا احوال حضرت ایشان از زبانی مولانا خالده رومی مد ظلم العالی که از
اعظم خلفاء حضرت ایشان اند و در آن اقلیم متدی عالم پیشوای نبی ام

مستند شنیده ترک مشیخت نمود و نمود از بعد او شریف باراده بیعت نمودن
 بدست حضرت ایشان قطع منازل و طی مراحل نموده آمدند حضرت ایشان نمودند
 محض ستاری آن سائر العیوب جرم بخشی آن خاف الذنوب پرده این میسر است
 که برشت خاک این ناپاک بارش ابر رحمت و ترشیم حساب مکرمت چندان مینماید
 که بر قطره من بفیاضی از دریای محیط باج میخوابد والا حال من بمصدق این
 شعر است ۵

نه تدریج نه طاوس نه آنیم چرا | جهد صیاد بے کندن بال و پر است
 بعد از آن در حلقه نبشستند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خواندند
 و شتی از عشق تو جان داد تو باشی زنده | زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی
 روز یکشنبه پنجم رجب المرجب بنده بمجمل فیض منزل حاضر گردید و حضرت
 ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که هجوم مخلوق که از اطراف اربعه
 زمین مردمان در اینجا آمده استقامت و تمکین می ورزند و قریب یکصد و چهل
 کس از طالبان راه یزدان مجتمع شده اند و روز بروز زیاد میشوند و در این
 هیچ خطره نمی آید که اینهارا مان خورش میباید و یا بهر پوشیدن پارچه شاید
 الحمد لله و المنة که از قلبم خطره خطرات و دوجان ربوده و خیال خیالات این
 و آن زدوده - را قلم گوید غفی عنه که بمصدق مقوله ناصر علی ۵

جمعی که سجده وحدت فرستند | اگر یاد دوست سینه بخار و وضو کنند

چه جائی خطره غیر که عارف بلند سیرا کمال محال است و همدین اثنا و تفسیر کرمه
 اَنَّا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا
 بیان میفرمودند که صنائع ببالع قدرت الهی باید دید که چه صورتهای خوش و
 وضعهای لکشر آفریده و لقا لب حسن تقویم کشیده است روزی هندی پسر و
 برهن بچہ در مجلس من آمد صورت محبوب کسوت مرغوب میداشت مردمان آن
 مجلس همه باروی توجه بجانب او آوردند مادامی چند در چند بهدایت او
 نمودم آخر الامر دعا یا حاجت رسید و آن برهن بچه گریبان کفراز گردن خود
 درید و خلعت ایمان پوشید و قامت نمونه قیامت خور را از روی مقوم پیران
 بیاراست و محسن خود را از نور سلام جلاداده برخاست و

روز و شب ششم رجب المرجب بنده در حضور پر نور حاضر گردیم
 که امروز روز عرس خواجه خواجهگان پیران خواجه معین الدین چشتی است
 رضی الله تعالی عنه بعد از آن حضرت ایشان احوال حضرت خواجه بایان فرمودند
 که عمر حضرت خواجه هفتده یا هشتده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که
 پراز میوه و آبهای جاری بود تشریف داشتند اتفاقاً شیخ حضرت خواجه قلندر
 آمد و درخواست آب نمود ایشان طبقی پراز میوه و کوزه آب شیرین برآ
 او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرد و در حق حضرت
 خواجه دعا کرد و همو فوقت دل حضرت خواجه از دنیا سرود شد و از آنچه در ملک

نصرت ایشان بود برآمدند اول طلب علم فرموده مردانه وارد طلب حق
 جل و علا درآمدند تا وقتیکه بخدمت مبارک حضرت خواجه عثمان هرونی رسیده
 قریب بست سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند و
 بحضور حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه نیز حاضر شده اند و حضرت خواج
 یوسف همدانی را رضی الله تعالی عنه نیز زیارت نموده ششماه در خدمت
 ایشان بوده اند هم درین محفل فرمودند که مولانا بدرالدین سمرندی که از صحاب
 حضرت مجدد است رضی الله تعالی عنه نفی عجیبی در کتاب خود نوشته است
 که من از اتفاقات زمانه در حضرت دہلی حاضر شدم دیدم که یک غنچه پر از الود
 و برکات بطرف راہی واقع شده درون آن باغ در آمدیم دیدم که در آن پر
 حضرت ماخواجہ باقی بالہ و اسحاق است متوجہ حضرت خواجہ ششم حضرت خواجہ
 عنایتی بحال من نمودند از نسبتہای مخصوصہ خود عطا فرمودند بعد از این زیارت
 حضرت خواجہ قطب الدین رضی الله عنه رفتم و مراقب شدم حضرت خواجہ ششم
 فرمودند کہ نسبتی کہ ترا از حضرت باقی بالہ رسیده آن نسبت است
 بعد از ان زیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شدم سلطان حیو فرمودند
 کہ در نسبت من محبوبیت غالب است بعد از ان بحسب اتفاق در حضرت جمہر
 رسیدیم و زیارت خواجہ بزرگ مشرف شدم حضرت خواجہ فرمودند کہ نسبتی
 کہ ترا از خواجہ باقی بالہ رسیده آن نسبت است من عرض کردم کہ بہتر

خواجه گامی حضرت خواجه باقی بالله فرموده اند که در نسبت حضرت چشت
 رسیده است و آنحضرت چنین میفرمایند سببش چیست حضرت خواجه فرمودند که
 من در خدمت حضرت خواجه یوسف همدانی رسیده از خدمت ایشان نسبتی
 کسب کرده ام آن نسبت را از من خواجه قطب الدین گرفتند و از حضرت خواجه قطب الدین بخدمت
 خواجه باقی بالله رسیده پس آن نسبت فی الحقیقه نسبت حضرت خواجه گان نقشبندیست
 که بمن رسیده است و از من بخدمت خواجه باقی بالله رسیده بعد از آن حضرت
 ایشان فرمودند که بواسطه حضرت خواجه بزرگ اسلام در بلاد هندوستان
 رواج یافت و نصرت بسیار از آنحضرت صادر شدند و اسمی یومنانند امی
 بعد از آن حافظ را امر فرمودند که پنج آیت خواند و فاتحه حضرت خواجه خواند
 بعد از آن فرمودند که در طریق بزرگان نقشبندی نسبتهای متعدده ظهور
 اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجه نقشبندیست رضی الله عنه بعد از آن لطیفه
 فرموده اند که دیگر طعام حضرت خواجه بهاء الدین نقشبندی نهند در آن یک
 نمک بیا حضرت محمد و ماعظم انداختند نسبت ایشان تیزی پیدا کرد و فلعل
 سرخ در آن دیگر حضرت میر ابو العلی رحمة الله علیه کردند آن نسبت تیزتر
 و حضرت محمد در آن دیگر خوات انداختند کیفیتی دیگر پیدا کرد و تیزیهای
 نسبتها بالطور نمازد بعد از آن حضرت ایشان شاد فرمودند که من در شاهه دیدم
 ام که حضرت سیده النساء فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنهما رونق افزا

در بیان حقیقت
 نسبت نقشبندی

این مکان گردیده و بمن ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده‌ام بعد از آن در حضور
 مذکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه‌السلام و صحبه صلوات الله الملك الاکبر آمد حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع ائمت و اشرف ترین همه اهل مکت خلفای
 الراشدین المهدیین اند رضوان الله تعالی عنهم اجمعین که از هر یک از این ائمه
 آوازه هدایت بر چهار طرف زمین رسیده بعد از آن عشره مبشره که کسی عشر عشر
 آن کمال ایشان ندیده و نه مثل آن بشارت شنیده بعد از آن شهدای مدینه
 که هر یک بدر چرخ شهادت ست و ماه سیما و ولایت بعد از آن اصحاب اهل
 بیعت الرضوان که تحت الشجره بیعت نموده و سبز و شاداب از جو سبار
 ایمان گردیده اند بعد از آن اصحاب حد که جمیع اولیا ائمت بمقابله احمد
 آنها نمیرسند رضی الله عنهم و رضوا عنا بعد از آن مرتبه جمیع اصحاب رضوان الله
 الملك الوباب است و کسیکه بنظر ایمان آن سرور زمین در زمان راعلیه صلوات
 الله الرحمن ویده است و اخل زمره این کابرانست و از بشارت اصحابی
 کالنجور یا یهم اقتدیم اهتدیم شادان و فرحان و مبشر بجهان که کریمه
 کلاً و علی الله الحسنی باطن بر آنست

روزی سه شنبه محرم رجب المرجب این کینه فقر باریاب مخمل آن شد
 بپیراگردید و آنوقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی قیوم
 زمانی مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه بود در آن مقام خدمت دنیا و اهل

در بیان فضیلت
 اصحاب کرام
 مشبه و شبيه
 و اصحاب بیعت
 و اصحاب احد و جیح
 و اصحاب مدینه

دنیا ارقام فرموده بودند که هر که متلبس بدنیاست اورا جز حسرتی و ندایسته
در روز جزا نیست حضرت ایشان ارشاد کردند که دنیا طلب یا دنیست برایتان
ایه و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که هر چیزیکه دل را از حق سجانہ تعالی خفا
سازد او دنیا است و این شعر خوانند:

چیت دنیا و لباس دنیو	از خدا غافل شدن ای مولوی
چیت دنیا از خدا غافل شدن	نے لباس نفیستہ و فرزند وزان

و ایضاً فرمودند که روزی جناب پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر در حق
حضرت سیدۃ النساء قرۃ عین الرسول الزہراء البتہ رضی اللہ تعالی عنہا
تشریف آورده بودند و دیدند کہ در دست مبارک آن سیدۃ النساء سوا
نقرہ هستند فرمودند مالی و الدنیا پس چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بجا
خود تشریف آوردند و حضرت فاطمہ کہ فاطمہ بودند مجاہد خود را از آن
آن هر دو دست برنجین را یک دست از دستهای خود جدا ساخته بجناب
علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الوہاب فرستادند حضرت امام الانبیاء علیہ صلوٰۃ
اللہ الملک الاعلیٰ آنرا بفقر الصدق فرمودند و ایضاً حضرت ایشان ارشاد
فرمودند کہ یکے از اصحاب صقیہ قات یافت در پا چہ پوشش او یک تن
یافتند از آن سرور علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر عرض فرمودند آن حضرت
ارشاد فرمودند کئی منی التکاد یہ و یہ باغ از آتش ہر او خود بخود از آن

یکی دیگر از اصحاب صفه است حال فرمودند ناگاه دو درهم در پارچه اش فتنه
 آنحضرت علیه افضل الصلوة ارشاد فرمودند که گمان من النار بعد از آن حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که بعضی از اصحاب مثل جناب جامع القرآن حضرت
 عثمان بن عفان و صاحب رجا و خوف عبد الرحمن العوف رضی الله تعالی
 عنهما در حضور آن سرور عالم صلی الله علیه و سلم مال کثیر داشتند و اکثر اصحاب
 بعد از وفات آن سرور علیه افضل الصلوات و اکمل التقیات شمت و اجلا
 دنیا کمال یافتند و حق آنست که در قرنی که ایشان را بجناب حق جل جلاله
 بود هیچ فتوری و قصوری راه نیافت پس معلوم شد که در حق اصحاب صفه که
 یکی من النار واقع شد بجهت آنکه ایشان دعوی ترک و تجرید کرده بودند و
 صدق دعوی ایشان تخلی واقع شد. راقم گوید عفی عنه پس ازینجا معلوم
 که صوفی را پیروی اصحاب صفه در کارست و الا ساقط از خیر اعتبارست
 و فردحت دهند است بشمار آری هر که بجانب خط بنر محبوب اهل بیت متغافل
 از دنیا و اهل دنیا در حق او ستم قاتلست و اوقف هر حضرت فرید الدین عطار
 قدس سره جایکه گفته اند چه درمائی نصایح سفته اند لظنم

زهره دار دزدان دنیا چو مار	اگر چه ظاهرست پر نقش و نگار
میسند خوی زیبا در لظن	لیکه از نه هرش بود جانرا خطر
زهر این مار نقش قاتلست	باشد از دود و دیر کو عاقبت

<p>چون زمان منور و رنگ دو بگردد هر دو روز می شوئی و دیگر هسته پس هلاک از جنم دندان میکند پشت بره کرد و اویش سه طلاق</p>	<p>همچو طفلان مگر اند سرخ و دند زالی دنیا چون عروس آراسته لب به پیش شوی خندان میکند مقبل آن مردیکه شد زین جفت طاق</p>
<p>و آنکه کثرت مال و منال و علو مرتب جاه و جلال صحابه را عطا فرموده بودند خود را بران قیاس نباید نمود و از آئینه دل رنگ این بی حاصل باید زدود درین معنی حضرت مولانا روم چه خوش منظوم فرموده اند</p>	
<p>کار با کازا قیاس از خود بگیر</p>	<p>اگر چه باشد در نوشتن شیر</p>
<p>روز چهارشنبه هشتم رجب المرجب غلام محفل قبله انام حاضر گردید در آنوقت درس جامع ترمذی بود حدیث فضل عائشه عَلَى الْاَنْسَاءِ كَفَضِلِ الرَّيْلِ عَلَى سَائِرِ الطَّائِمِ خوانده شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنهما بر تمام زنان ثابت شد بعد از آن فرمودند فضیلت که ایشانراست از روی علم و اجتهاد و فقاہت و ترک و تجرید و مجتنب آنکه نرسد صلی الله علیه وسلم بر جمیع عورات فرمودند که در باب ترک و تجرید ایشان واردست که روزی نزد ایشان هفده هزار درهم و دنانیر آمد همه را در همون مجلس تصدق کردند یک خر مهره نزد خود نگذاشتند و فضیلتی</p>	

که جناب فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنہا راست لبیبی است که بفضله رسول الله
و شرافتیکه حضرت مریم است بجهت ایتیه حضرت عیسی نبینا و علیه الصلوٰۃ و
السلام واقع است و علو مرتبیکه حضرت آسیه است لبیب پرورش حضرت
موسی علی نبینا و علیه التحیات است و بنم بجهت شدائد و تکالیف و مصائب
و طبعیه که از دست فرعون بالیشان رسید و دران ایوان ظلمت که از هر طرف
صرصر کفر و ضلالت می وزید شعل کما چراغ نور عرفان را بنموشی راهند
حق سبحانه براتب اعلی رسانیده

روز پنجشنبه نهم رجب المرجب بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید
در آنوقت درس مشنوی شریف حضرت مولانا روم قدس سره بود حضرت
ایشان بعد از فراغ آن بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که در تمام است
سه کتب اند که مثله ندارند اول آن کلام الله المجید بعد از ان بخاری
شریف پس از ان مشنوی مولانا روم که مثل آن گمانی بعد کلام الله و بخاری
نیست اگر شخصی عمل برین مشنوی شریف نماید و تعلیم بر طریقت حظ و افراز
اسرار معرفت یابد و از زمره سلطان حق جل و علا گردد و بعد از ان نه که حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی نبی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند
که کما لیکه حضرت مجدّد زلسی در آمنت کم دارد حق آنست که اگر همه اولیای
الله صاحب حدت و جود را توجه فرمایند از راه تنگ جود بشاه راه شود آید

و یقین است که حضرت محی الدین ابن العشیق قدس سره که مجتهد این طائفه
 وجودیه اند از توجیه حضرت مجددان این مقام نگ بمقام اعلیٰ ترقی نمایند
 بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بر آن طریقت و مرشدان حقیقت
 سه قسم اند یکی ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شصید نورالدین مرقد
 العجید و دوم ارباب ادراک و سوم ارباب چیل که مطابق کشف ادراک نیست
 ندانند و در کمال این هر سه طائفه نیست و شک نیست بعد از آن مذکور
 شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت
 سرور دیده داشتند و مرد فهمیده هستند و شعر تمام سلوک بیان فرمود
 اند شعر

دو اند از فرمود بر روی آب	دو اند از فرمود بر روی آب	دو اند از فرمود بر روی آب	دو اند از فرمود بر روی آب
دگر آنکه بر غیر بدین مباحث	دگر آنکه بر غیر بدین مباحث	دگر آنکه بر غیر بدین مباحث	دگر آنکه بر غیر بدین مباحث
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که هر که از ملاقات دارد باید که	لباس بپوشد و طوراً اختیار کند	لباس بپوشد و طوراً اختیار کند	لباس بپوشد و طوراً اختیار کند
یا بکشد بر خانان انگشت نیل	یا بکشد بر خانان انگشت نیل	یا بکشد بر خانان انگشت نیل	یا بکشد بر خانان انگشت نیل
یا بنا کن خانه در خرد و پیل	یا بنا کن خانه در خرد و پیل	یا بنا کن خانه در خرد و پیل	یا بنا کن خانه در خرد و پیل
روز جمعه و هم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم سخن در بیان	روز جمعه و هم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم سخن در بیان	روز جمعه و هم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم سخن در بیان	روز جمعه و هم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم سخن در بیان
نیک و تجربه افتاد حضرت ایشان این رباعی خوانند رباعی	نیک و تجربه افتاد حضرت ایشان این رباعی خوانند رباعی	نیک و تجربه افتاد حضرت ایشان این رباعی خوانند رباعی	نیک و تجربه افتاد حضرت ایشان این رباعی خوانند رباعی

<p>تنگ بود آن سر سلطانیم کهنه نشد خلعت عریکیم</p>	<p>خاک نشینی ست سلیمانیم هست چهل سال که می پوشش</p>
<p>بعد از آن ذکر اشعار مولانا جمالی سرور دی که همگی بیان ترک و تجریت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مولانا جمالی را ملاقات لانا علی الرحمن جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف از ایشان فرمودند که چیز از اشعار جمالی یاد داری چونکه ایشان در آنوقت بغیر لنگه لباس نداشتند شعر حسب حال خود خواندند:</p>	
<p>مار از خاک کویت پر نیست بر تن</p>	<p>آنهم ز آب صیحه چاک تا به من</p>
<p>بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد که جمالی قوی بعد از آن حضرت ایشان اشعار جمالی خواندند و فرمودند که معاش را باین طور باید ساخت :</p>	
<p>نغمه مند و نه غمگین دلگه پر زرد و دود شکر رند که مست و لا د بانی را</p>	<p>لنگه زیر لنگه بالا گندک بور یا د پو سیکه اینقدر بس بود جمالی را</p>
<p>بعد از آن اشعار شیخ ابن سینا که بوی رحمة الله علیه خوانندند که معاش و دیشان بدین سان می باشد ابیات</p>	
<p>نمان جوین خرقه لپشمن آب شورا</p>	<p>ایسی نظام حدیث چیمبری</p>

هم نسخه دو چایز علیکد نافع است تا یک کلمه که بی روشنی آن بایکده آشتنا که نیز د پنجم این آن سعادست که حسرت بر دود	در دین نه لغو بود علی و تراش غنصری بیهوده هستی نه بر و شمع خاوری در پیش چشم بهت شان ملک سبزی جو یابی تاج قیصر و ملک سکندری
---	---

بعد از آن مذکور محبت افتاد حضرت ایشان این ابیات نورالعین
واقف خواندند

صبا بازلف یار من چه کردی مکدر گر نگردی با تو گویم بشستی گرد کین از خاطر یار نگردی خار واقف را بستر	ز دی برهسم قرار من چه کردی که بامشت غبار من چه کردی بگو ای گریه کار من چه کردی بگو ای گلزار من چه کردی
---	---

روز شنبه یازدهم رجب المرجب بمحض فیض کعبه حاشیه
گردیدم در آنوقت حضرت ایشان پس حدیث میفرمودند ناگاه
از خاندان چشمتیه برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان
ارشاد فرمود که گزک اکابران که در مستان را دوق محبت اند سماع و
سرودیت که دل را رگازنگ اشواق می آرد و پرده حجاب چهره
یا خرق میسازد گزک امتو سلا تشبندیه که باده نوشان حجام
مهدت ایم حدیث و درود لیت که قلب گوناگون از دواق میزد

و بر قیام و تقاب از روی نگار و در سینای مصر ع آن ایشان من
 نیشیم مردم و بعد از آن آهی از دل کشیدند و فرمودند و اشوق الدین
 و اشوق الدین و احسرة الدین - بعد از آن در حضور مذکور حسن بصری
 رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از موافق
 بودند لیکن فنیلمت که ایشان دارند بچکس نسیب دارد که در طفولیت با ام
 رضاعت حضرت اسم سلمه رضی الله تعالی عنه که از ازواج منکرات حجاب
 سرور کائنات علیه افضل الصلوة بودند پستان خود را در بین ایشان داد
 از قدرت یزدان شیر از پستان برآمد و ایشان توش فرمودند و بعداً
 حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل هزار بار
 سبحان الله میخواندند و علماء صوفیه را اختلاف است در ثنایات
 تسبیح و تهلیل متاخرین تهلیل را افضل گفته اند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه ما اینان میرسد و منتهای جمیع
 کبر و پیشوا جمیع صلحا هستند بعد از این در تصدیق ایشان فرمودند که
 امروز روز وصال حضرت شاذ ناصح الدین قادری است که از ارباب اولاد
 ایشان در حضرت دلی بمجله حبش پوره واقعت میز او و میز گل به مش
 والد بزرگوار این ذره به بقدر بودند که در شب گذشته این بخت زمین
 ساری فانی رخت بر بسته بودند و من هم چون روز از وطن خود آمد و از

تبعی میسر آید

در کوی تو عاشقان چنان جان میدهند

که آنجا ملک الموت گنجینه هرگز

روز دوشنبه سیر و هم رجب المرجب غلام در محفل قبله انام حاضر
گردید و آنوقت مذکور حدیث قدسی **اَنَا عِنْدَ طَرْنِ عَبْدِ بَنِي** آمد
حضرت ایشان فرمودند که معنی این حدیث نزد من آنست که حق تعالی
ارشاد فرمود که هر که مرا بخمال دیا بویسم یا دکنده من نزدیک او هستم چنانچه
تعبیر این حدیث است **اِذَا حَرَكْتُ سَفْتِيهِ بَنِي كَرَمِي فَاَنَا عِنْدَهُ**
دلالت بر این معنی می کند بعد از آن در حضور فیض گنجور شخص آمد و کلمات
شوقیه بزبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند

مرغان چمن بهر سبزه

خواندند ترا با صلا

ندانم آنگل خندان چه ننگ بود

که مرغ هر چمنی گفتگوی دود

و هم در آن مجلس این شعر خواندند

یکبار بگویدم تلمیذ

شهر شوم به بنیطیر

بعد از آن فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیرازی یافته می شود
و آن اینست

تا من فتنه رود بر لب جان ز سحر

ال دل را بوی جان می آید از نامم

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی شعرا حافظ شیرازی را فنی مضایق

حدیث شریف هستند پس این شعر خوانند:

ساقیا عشرت امروز بفرود افکن | یازدهم از این قضا خط امانی بمن آر

و فرمودند که مضمون این حدیث است إِذَا أَقْسَيْتَ فَلَا تَنْظُرْ صَبَاحَكَ
وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْظُرْ مَسَاءَكَ پس فرمودند که کار امروز حواله بفرود
مکن فرصت را غنیمت شمار - بعد از آن در حضورند که هر دو را بجهت آمد
حضرت ایشان فرمودند که همیر مرید حضرت بهاء الدین ذکر یابی ملتانی
بود روزی حضرت بهاء الدین نماز میخواندند که ناگاه همیر پیش نمازت
ایشان بعد از نماز او را فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار برگزیده
نه نمائی که گناه است - همیر گفت که سحان من در عشق یک ادنی بنده این چنین
بیوش بودم که خیال شما و نماز شما نماند و شما که خود را عاشق خدا گوید
در عین حضور محبوب خیال گذشته شدن ما کردید ایشان الفصالح از کلام لایزال
کشیدند و گریبان دریدند بعد از آن ایشان فرمودند که در حق تو دعا می
کنم که از وصلان حق گروی همیر گفت اگر شمار اطاقت است مرا تا به
آشکهای من رسانید و روی محبت من از آنسو مگردانید بعد از آن در حضور
فرمودند که قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خوانند:

قلند قطره در بای عشق است | قلند روزه صحرای عشق است

بعد از آن این شعر خوانند:

سنگ و قلعه رنر و ازین مخفی که دراز و دور بنیم ره در سم پائی

بعد از آن در حضور مذکور تصرفات اولیاء الله آمد که اعانت این طایفه
علیه شامل حال مخلصان میباشد برابرست که ایشان نوشته مدد بکار روانی
مروان نمایند و با او بسته از ایشان اعانت رسد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که اکثر از اولیاء الله حل مشکلات مروان میشود و ایشان او را
واقعہ خصب کردند بعد از آن میان الف شاه عرض نمودند که ما از
وطن خود که آنجاست بار او بیعت در حضور می آمدم در آثار راه راه را
گم کردم ناگاه حضرت ایشان را دیدم که تشریف آورده بمن راه پست
نمودند پس من گفتم که شما کیستید از نام و نشان خود خبر دهید حضرت
ایشان فرمودند که من آنم که تو نزد من برای بیعت می آئی دوباره مرا
این واقعہ در پیش آمد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان محمدیای
صاحب بهم میگفتند که من برای تجارت میرفتم ناگاه دیدم که شما
تشریف آورده در قریب بهل بن ایستاده فرمودید که بهل ایستیز بکنید
بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق می آیند و این
قافله را ربای می کشند من بهل را دوانید و از قافله جدا شدم بقضای
آلوی این همه قافله را قطاعان طریق بغارت بردند و من بخیر و خوشی
داخل منزل مقصود گردیدم

و بیان حضرت
اولیاء الله اعانت
ایشان فرمودند

روز سه شنبه چهاردهم رجب المرجب بنده حاضر حضور گردیدم
 ذکر خطای کشف کوئی که از بزرگان واقع می شود افتاد حضرت الیثان
 فرمودند که بعضی اوقات بزرگان را چیزی کشفاً دریافت میشود لیکن در
 تعبیر آن واقع خطائی میشود و تقصیر کشف نیست باید که تعبیر و قانع
 به وقت نظر بکنیم درین اثنا شخصی حبیبی آمد حضرت الیثان نام در آن
 او گفت نام من دادا خان است حضرت الیثان این رباعی خواندند -

دافریاد از عشق دافریاد	کارم بیکه طرفه نگار افتاده
گرداوم شکسته دادا دادا	ورنه من و عشق هر چه بادا بادا

بعد از آن ذکر درود تجلیات آمد حضرت الیثان فرمودند که تجلیات تنویر
 بر سالک وارد میشود و آن بچاره را فانی میسازد و این صریح بر زبان مبارک
 رانند مصرعه بر تبه از محل لیلی بدخشید سحره گاهی تجلی افعالی می
 درخشند و افعال عباد را از نظر سالک مستور میسازد و گاهی تجلی صفاتی
 درو میکند و صفات مخلوق را از نظر سالک مخفی میفرماید و گاهی تجلی
 ذات ظهور میفرماید و اضمحلال ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید -
 بعد از آن در حضور پرنورند کور عقل آمد حضرت الیثان فرمودند که عقل
 دو قسم است یکی عقل نورانی - و دوم عقل مظلم - عقل نورانی آنست
 که شمع خود بخود اجتناب از نور الهی و استغناست با و امر نماید و مظلم

آنکه از بدایت مرشد احترام از منتهیات کند بعد از آن این نقل فرمودند که حضرت
 شاه عبدالرحیم نقشبندی رحمه الله علیه روزی در کوچه میفرستند ناگاه در
 شمار راه دیدند که بچه سگ کنار تالاب بگل فداست و طاقت بیرون
 آمدن از آن گل نمیتواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون
 نیاورد آخر الامر آن سگ بچه را بدست گرفته بیرون آوردند و اهل محله را
 فرمودند که کسی این را پرورش نکند در اینجا طبایخ بود گفت که من شغل
 تربیت این میشوم ایشان آن بچه سگ را حواله طبابخ کرد و پیشه یاف آوردند
 بعد از چند سی بار دیگر گذر ایشان در آن کوچه فدا که موافق گذریک که هست
 باقی گل و لایمی و سگی از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کرده
 خود از آن راه گذر کردند سگ گفت که شما برین ظلم کردید که راه مشرک است
 برای ما و شما و شما مانع گذشتن این راه گشتند ایشان گفتند که تو از آب
 تر بودی بجهت پلیه گشتن جامه خود منع نمودم سگ گفت که جامه شما از یک
 کوزه آب پاک میشد و حال آنکه در آنجا شما پلیدی ملوث شده است از شستن
 هفت دریا هم زایل نمیکرد و بعد از آن سگ گفت که صد فیان مذہب ایشان
 اختیار میکنند و شما راه اختیار اختیار کرده اید ایشان گفتند بچه طوط
 سگ گفت که شما مرا از راه باز داشته خود گذر کردید باز سگ گفت که
 حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل مظلم ایشان گفتند که

تفسیر این بر دو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که من
 نصیحت ناصح دهنده و غلط و اعطی پذیر شود و عقل منظم آنکه از بند و بند
 نصیحت ناست.

روز چهارشنبه پانزدهم رجب المرجب بحضور فیض گنج حائره
 گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه شریفه نقشبندیه یارون
 و محفوظ است از وساوس شیطان چرا که این اکابران بنابر طریقه خود بر
 حضور و آگاهی و جمیع نباده اند و کشف انوار و ظهور رؤیا از حیرتبار
 ساقط میباشند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار است
 بعد از آن فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را
 واقع شد و در حین روشنی آن آواز میسبح مبارک ایشان رسید که
 دوست ترا نماز در روزه معاف کردیم و دل تو از که درت صاف کردیم
 ایشان متحیر شدند که جناب آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر را
 هم صوم و صلوة معاف نبود مگر کمینه متوسلان آنجنابیم ارتقا این
 امر بچه طور گردد و کلمه تمجید بر زبان رانند و از سوسه آن لایم رانده شده
 مخلص یافتند مادی و معین ایشان که رحیم و رحمان بود از شر شیطان باز
 داشته را هدایت نمود آن تجلی شیطانی از نظر ایشان مرتفع شد باز
 شیطان زاده داد که من بسیار کسان را ازین مقام عالی محضض ضلالت

انکندیم یاد می شما که خدا بود و موی محمد مصطفیٰ علیه صلوٰۃ اللہ الملک الاعلا
 فریب ما بر شما کاری نکرد و بعد از آن در حضور ندا کو شغل باطنی آمد حضرت ایشان
 فرمودند هر که مشغولست مقبولست و هر که غافلست کئے مقبلست - چشم
 گوید مرد چه خوش خبری گفته است - فرد

هر آنکو غافل از حق گزینانست | در آن دم کافرست اما نه انانست

و ہم در باب یاد محبوب رعنا چه شعری زیبا نظم نموده است - شعر

پس از سی سال انبغی محقق شد بخاقانی | که یکدم با خدا بودن بر از ملک سلیمانی

بعد از آن در حضور ندا کو متابعت مرشد آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که

کار خلاف مرضی پیر رهبر نسبت باطن اخراب و ابر میسازد پس فرمودند که

شخصی نے اجازت من خرزہ بحضور نواب برد باطن او سیاه گردید او ندانست

که سببش اینست استغفار و توبہ از گناہان خود کرد هیچ اثرش ظاهر نگشت

بعد از آن گفت که این مجرم برون خرزہ کہ نامرضی مرشد مرزود شد است

ازین توبہ بینایم فی الحال نہ ساطع پیا شد و نسبت باطنش ابھر سبب باطن ظاهر گشت

روزی پنجشنبه شانزدہم رجب المرجب در محفل فیض منزل حاضر

گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ ہر کہ از یاران من باہر سیر توکل

قناعت و تقوی پیش کرد و حضور و جمعیت و انوار و کیفیات در قلب آرد

از جانب من اورا اجازت نیست کہ طلبا از بیعت نماید و در ہر کس کہ ازین

صبر و توکل و غیره فتور نیست و او را مرید ساختن و بیعت ساختن قصور نیست
 اگر چه از اجازت یا فنگان من باشد حقیقه از من مجاز نیست +
 روز جمعه مفید هم رجب المرحوب فدوی بحضور پر نور حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سیر آفاقی عبارتست از مشاهدات
 بیرون خود و سیر نفسی دیدن انوار سینه خود بعد از آن مذکور اندراج نهایت
 فی البدایه آمد فرمودند که معانی این عبارت بسیار است لیکن نزد من
 چنین لغت رافیه که قستیکه دل را حضور و جمعیت حاصل شد و کیفیات
 جذبات و وارثان آمد اندراج نهایت است که این معامله در طریقه علیه
 نقشبندیه در بدایت حاصل میشود فرمودند که اکابران طرق دیگر قدر
 الله اسرار هم بعد حصول مقامات عشره که صبر و توکل و غیره است متوجه
 بحضور و آگاهی میگردد این طائفه علیه نور الله مرقد هم مدار کار در بدایت
 بحضور و جمعیت ننهادند بعد از آن در حضور عالی سخن در اصطلاحات
 این طائفه کرام افتاد حضرت ایشان فرمودند که یکے از اصطلاحات
 سفر و وطن است و آن عبارتست از خصائص و زایل بسوی حسنات رفتن
 یعنی از بصیری بجانب صبر و دیدن و از نفع فناعتی بقناعت آمدن
 از نفع توکلی بسوی توکل متوجه شدن و تهذیب خلاق حاصل میشود
 گفته اند چنانچه حدیث شریف تاکید فرمایند تحصیل مکارم اخلاق است

قَالَ رَمَنُوكَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي لِمِثَالِ مَا كُنْتُمْ
 الْأَخْلَاقِ وَكَأَنَّ الْحَاسِنِ الْأَفْعَالِ رَأَيْتُمْ كَوَيْدَ عَفَى عَنْهُ كَمَا ذَكَرَ
 اصطلاحاً سلسله عليه نقشبندیه در مقام آمده است نوشتن کلمات اینها
 باید لهذا تحریر مینمایم که حضرت ایشان علی الدوام برای عمل کردن برین
 اصطلاحاً امر میفرمودند لهذا تحریر مینمایم و این عبارت را از مکتوبات
 قدسی آیات پیر بران حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه ارقام میکنم
 باید دانست که کلماتیکه در سلسله عليه نقشبندیه شهرت دارد هگی دوازده
 کلمه است منها سفر و وطن و آن عبارت از سیر انفسی است که آنرا جند
 نیز گویند ابتدا معامله این بزرگواران ازین سیر است و سیر آفاقی که
 سلوک عبارت از ان است در ضمن این سیر قطع مینمایند و در سلاسل دیگر
 شروع کار از سیر آفاقی میکنند و انتها بسیر انفسی خاتمه این طریق است
 و اندراج نهایت در بابت بهمین معنی است که سیر انفسی که نهایت
 دیگران است بابت این اکابران است سیر آفاقی مطلوب را بیرون
 از خود جستن است و سیر انفسی در خود آمدن و گرد دل خود گردیدن درین
 معنی گفته اند

همچو نابینا مبر هر سوی دست

یا تو در زیر کلیم است هر چه هست

منها خلوت در انجمن یعنی در انجمن که محل تفرقه است از راه باطن

با مطلوب خلوت داشته باشد و تفرقه بیرونی مجزوء درونی را بنیاید	
از برون در میان بازارم	از درون خلوتیست با یارم
در ابته ای معنی بکلف است و در انتهای کلف و درین طریقه ای معنی چون در ابته است میدهد و راهی برای حصول آن وضع کرده اند	
خصائص این طریقه آمده است هر چند منتیان طریق دیگر اینست	
میدهد و اندرین معنی گفته اند	
از درون شو آشناؤ از برون بیگانه و ش	
اینچنین زیبا صفت کم بود اندر جهان	
منها نظر بقدم عبارت از آنست که در راه رفتن نظر بر قدم و خسته و حیوات متلونه پراکنده نکند تا جمعیت اقرب باشد چه در ابته اول عالم نظرست و پریشانی نظر و در دل تاثیر میکند	
بچه شغل کنم دیده دل را که دلم	دل ترا سطلبه دیده ترا میخواب
دارم همه جا با همه کس همه حال	در دل ز تو آرزو در دیده خیال
منها هوش در دم عبارت از آنست که واقف نفس باشد تا بغفلت آید	
ندانم خستهون کوه که می بینم	زمان زمان تو مال نفس شوق
کلمه سوم باین معنی تفرقه است که از آفاق میخیزد و کلمه چهارم وضع تفرقه نفسست منهایا و کرده و یادداشت سالک تا زمانی که در	

در طریقت و تصنع است و بحقیقت در ملک حضور پیوسته است در مقام یاد کرو است یعنی ذکر می که از شیخ خود تلقین گرفته است دائم در تکرار او بتکلف مشغول باشد تا بمرتبه حضور برسد ۷

سر رشته دولت ای برادر کف آ	دین عمر گرامی بخسارت مگذار
دائم همه جا با همه کس در همه کار	میدار نفقه چشم دل جانب یار

چون حضور دوام نبرد و ذوق یابد و از تکلف و ارب و دملکه گردد و که نفی منفی نشود یاد داشت بود ۷

دارم همه جا با همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو و در دیده خیال
----------------------------------	--------------------------------

و یاد داشت را معنی دیگر هم هست عالی و آن در خور این رساله نیست - حضرت خواجه نقشبند قدس سره فرموده اند مقصود از ذکر آنست که دل و ایمان حاضر باشند مع اله بوصف محبت و تعظیم منها بازگشت عبارت از آنست که بعد از ذکر نفی و اثبات سهو و بدل گوید الهی انت مقصودی و رضا مطلوبی یعنی ازین ذکر فائده این کلمه نفی هر خاطرست نیک یا بد تا آنکه خالص شود ذکر فارغ شود ستر از ما سوا اگر خالص نیابد ذکر خود را درین کلمه باید که بر سبیل تقلید مرشد بگوید تا حاصل شود و ادراک برکت او اخلاص منها نگا داشت عبارت از مراقبه خاطرست یعنی وقت تکرار کلمه طیبه در دل اجتهاد کنه که خاطر غیر در دل خطور نکند یک ساعت یا دو ساعت

این مراقبه و مجاهده ضرورت سالک را به ۵

ترا یک پند پس در هر دو عالم از جانت بر نیاید جز خندادم

منها وقوف قلبی عبارتست از بیداری دل و حضور قلب مع الحق
سبحانه بر وجهیکه نباشد مر قلب غفلت و غرضی غیر از حق تعالی پس لازم
است سالک آنکه دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر و ننگند
دلش را که غافل شود از ذکر و نه از مفهوش حضرت خواجه نقشبند قدس
جس نفس در رعایت عدد و لازم نمیفرد و لیکن وقوف قلبی لازم
میفرمودند در اثنا از ذکر و رابطه و غیرهما پس مقصود از ذکر و وقوف قلبی
طرز غفلت است و حضورند که در علی الدوام مخضوع و خاشوع با او التظیم

مانند مرغی باش مان بر بینه دل پاسبان

گر بینه دل زایدستی و شور و قهقهه

رو بر دل نشین کان لبر چه گاهی و قتی سحری آید یا نیم شبی باشد

و بقول و وقوف قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی نظر
بان داشته باشد قطع نظر از ذکر تا تفرقه آن راه نیاید و بنقوش ماسوا اثر
نگرد و گفته اند دل بیکار نیست یا با ماسوا آونخته است یا با مطلوب
در آونخته آدمی تا بیدارست و این ظاهره که جوایس اند اخبار عالم بی
میرسانند و در تفرقه میارند و چون صاحب دل متوجه بیل خود گردد

گو یا حصن گردد دل ازین توجه پیدا میشود و نمیگزارد که اخبار عالم بدل
 درین هنگام دل بمقصد قضی در آید و چه بیکاری در حق او مفقودست
 چون از این طرف ممنوع گشت چاره ندارد و غیر از توجه با نطفه احتیاج
 بذکر و توجه مذکور ندارد و گفته اند دل از دشمن بازدار و دوست را
 طلب کن حاجت نیست زنگ از آئینه بزدامی غیر از ظهور نور هیچ نیست
 از حضرت ایشان شنیده ام که کسی را که ذکر قلبی در گیرد متاثر نشود و یا
 از ذکر باز داشته بجز دو قوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر
 در گیرد و منها و قوف عددی آنست که بر عدد نفی و اثبات بر نهی که درین
 طریقه معهودست واقف باشد تا در نفس طاق گوید نه جنت گفته اند که
 این ذکر در یک نفس چون به لبست و یک عدد با شرائط مقبوره برسد و نتیجه این
 مترتب نشود از دیدستی و فنا و امثال آن بر بجا صلی این عمل دلیل کنند
 باید که سلوک و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص تقوی شاید فائده یابد -

منها و قوف زمانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر با محال خیر گذشته
 است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند موفق
 حال خود حسانت الابرار سیات القمرین - منها سلطان ذکر آنست
 که ذکر تمام بدن را در گیرد و هر عضو در یک ذکر و متوجه به طلب سبک گردد

هر روزی یک سیوم به پیر از

هر دم بهوای تست و مساز

تم کلامه اشرف - روز شنبه بیستم شهر رجب المرجب
 غلام بحضور آفتبد انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طاب
 را باید که تسلیل لسانی با صحت الفاظ و لحاظ معانی و وقوف قلبی و نگه داشتن
 خواطر و توجه الی الله بخواند و الا در طریقت محسوب و اسم ذات و لغی و اثبات
 هم بلحاظ معنی و غیره بانتظار فیض باید کرد.

روز یکشنبه نوزدهم شهر رجب المرجب بحضور فیض گنج حاضر گردید
 حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفه نفس مثل
 صبح بیان کردند.

روز و شنبه بیستم شهر رجب المرجب بحضور فیض منیر حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلمه طیبه کَلَامُ اللَّهِ اَلَا اللَّهُ اَسْمٰی
 است از آیات قرآنی و محکمات منقول و کلامه الله است از کلام ربانی پس
 این کلمه طیبه را اگر بلحاظ آنکه آیتی است از کلام باری خوانده شود فیض
 بنوع دیگر می آید و اگر بلحاظ اینکه این کلمه است که از خواندنش تامل
 مسلمان میشود و ما موریم از پیغمبر علیه صلوات الله الملك الکبیر بخواند
 این کلمه از زبان و تصدیق داشتن معنی این در دل بخواند فیضی نیم دیگر حاصل
 می شود و ایضا فرمودند که خواندن کلمه طیبه بلحاظ معنی اول جنبی را حرام
 و بلحاظ ثانی بهر حاله که باشد در جنابت باشد یا در حدیث جائز است

و اَيْضاً فرمودند که کلمه طیبه لسانی باشد یا قلبی بلحاظ معنی ثانی در لطافت
 عالم امر ترقیات می بخشد و بلحاظ معنی اول در کمالات و حقائق فائده
 تام میدهد و اَيْضاً فرمودند که نصف کلمه طیبه که لا اله الا الله است ناشی
 است از تجلی صفات و نصف که محمد رسول الله است ناشی است از تجلی ذات
 پس فیضی که از نصف اول می آید مبدء رشح تجلی صفاتی است و فیضی که
 از نصف آخری آید مبدء رشح تجلی ذاتی شتآن باینها الحق که فرقیست
 بسیار و تفاوتیست کثیر در انوار این هر دو در اسرار و فیوض این هر دو هر
 را دیده بنا عطا کرده مشاهده مینماید و اَيْضاً فرمودند که طالب را باید که
 یک لحظه از یاد مطلق غافل نباشد پس این شعر خواندند

این شربت عاشقی است خسرو	بیخون جگر چشید نتوان
-------------------------	----------------------

و اَيْضاً فرمودند که فرقی در میان تجرید و تفرید آنست که تجرید قطع
 علائق ظاهرست و تفرید لقطع علائق باطن - و اَيْضاً فرمودند
 معنی استلوا القرآن بالتحریر فائده انزل بالتحریر آنست که چون
 ذکر فاسقان در کلام الله آید خیرین باید بود که مبادا حال ما چنان نشود
 و چون مذکور مومنان آید خائف بود که ما اینچنین نیستیم و چون مذکور ادا
 و نواهی آید غمگین شود که از من چنانکه فرموده اند بطور نمی آید پس علی هذا
 و اَيْضاً فرمودند حُبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ حَظِيئَةٍ و راس گناهان کفرست

پس حب دنیا کفر شد چنانکه مولانا میفرماید

اهل دنیا کافر اند | روز و شب در بن و در زن زن اند

روز سه شنبه لیست و یکم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم حضرت
ایشان فرمودند که صاحب جنتی نذهب را ضرورت که موطائی امام محمد
رحمه الله علیه نزد خود داشته باشد که در آن کتاب عجب کاری کرده است که خواب
صریح و انار صحیح برای تائید نذهب خود آورده اند بعد از آن ارشاد کردند
که در هر چهار نذهب چهار خاصه است که یکی را از دیگری ممتاز ساخته است
خاصه نذهب منفی کتاب هدایه است که در نذهب دیگر مثل آن کتابی نیست
و در نذهب شافعی امام غزالی رحمه الله علیه عجب محقق گشته اند و در نذهب
حنبل حضرت غوث الاعظم سرآمد مقرران جناب الکلی هستند و در نذهب
مالکی وجود شریف امام مالک خود آیتی است از آیات البیضاء فی الله عنهم
روز چهارشنبه لیست و دوم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم
گرامی مولوی کرم الله تجدد بیعت الله نمودند حضرت ایشان را آیات
بسیار بحال ایشان فرمودند و خرقة و کلاه تبرک بایشان بخش نمودند
و توجیهات بلیغه بحال ایشان عنایت فرمودند بعد از آن درس مشنوی
شریف حضرت مولوی معنوی را شروع کردند و شروع شد بحالیت طایفه و
بازرگان خوانده میشد چون نوبت این اشعار آمد

این روا باشد و فای دوستان یاد آید ای همان زین مرغ زار	من درین حبس و شما در بوستان یک صبحی در میان مرغزار
حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا ظهور نمود و آنحضرت را وقت خوش شده و تاثیر عجبی بر حاضران حضور واقع شد که مبادست داد روز پنجشنبه بست و سوم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم درس مشنوی شریف بود و احوال کمون و بروز که مشایخ کرام را واقع شود افتاد و مذکور این شعر مولانا بود	
کو کی مرغ صغیفه بیگناه	در درویش سلیمان سپاه
حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتی که احوال بروز بر عارف می آید چنان کلان میشود که در زمین و آسمان از غایت وسعت نیکنجی بلکه زمین و آسمان و عرش و ما فیها درز آید و قلبش می در آید پس سلیمان با سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتی که احوال کمون بر عارف می آید خود را از ذره هم خردتر می یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد از آن برای توجیه فرمودن یاران مشغول شدند شخصی را امر فرمودند که برای اهل حلقه با دکن مجانبند و ارشاد کردند که حضرت ایشان شبیه رضی الله عنه میفرمودند که کشفای منیم شخصی که با اهل حلقه با دکن می جنباند	

در فیض توجه هر واحدی شریک میشود زیرا که از جهت او هر واحدی را
 راحتی میرسد بعد از آن حضرت ایشان شمشید نقل فرمودند که روزی
 بنحمت مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمد رضی الله عنه
 حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم
 حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز یادگشان بسیار برافقرا
 تقسیم نموده ام می بینم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الهی فیض
 و برکات بسیار مثل باران میبارد هم در آن مجلس این شعر را بر زبان
 مبارک رانند

مارالغزه گشت و قضا را بهانه خست	خود سومی مانند و حیارا بهانه خست
رفتم بمسجدی بی نظاره رخس	دستی برخ کشید و عیارا بهانه خست
دستی بدوش غیر نهاد از ره کرم	بارا چو دید لغزش پارا بهانه خست
زاهد داشت تاب جمال پیر و پنا	کنجی گرفت و ترس خدا را بهانه خست

روز جمعه بستی و چهارم شهر رجب غلام محضه قبله انام حاضر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم
 مشاهد نمودم که چادر نوری از مزار پیرانوار حضرت خواجه قطب الدین
 بختیار کاکی نور الله مرقد ه آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضا فرمود
 که روزی در عالم مشاهده دیدم که دو مزار برابر واقع شده اند یکی مرقد

منور حضرت نظام الدین اولیاء دیگرے قبر مطہر حضرت ایشان شہید عظمیٰ
 ارواحہما پس پر ایمنے مقابل من آمدند و انستم کہ این عنایت از حضرت
 نظام الدین ست قدس سرہ دار من رسیدند کہ پریشان نظام الدین ست
 گفتہ کہ یرم مرزا منظر اند باز گفتند کہ پریشان نظام الدین ست گفتہ کہ مرزا
 بہر تہ ثالث گفتند کہ پر صحبت شما حضرت نظام الدین اند من سبکت
 ماندم اگر من اقرار پیری ایشان میکردم مرامی پوشانیدند بعد از ان در ان
 اثنا شخصی مغربی اسم مبارک حضرت شنیدہ قطع منازل و طومر حاصل نمود
 از راہ بغداد شریف بمولانا خالد رومی سلمہ اللہ تعالی ملاقات کرد و بحضور
 والا حاضر گردید و شمرہ ارشاد و ہدایت مولانا در ان دیار اظہار سخا کہ
 قریب ہزار مردان حلقہ ارادت بگردن اخلاص نہادہ اند و وحشت
 بدامن مولانا زدہ اند و یکہزار عالم متبحر داخل طریقیہ شدہ و بستہ پیش لانا
 ایستادہ اند حضرت ایشان فرمودند کہ از استماع این مژدہ دلم مقدار
 پشہ مسرور نگردیدہ چہ جای افتخار کہ مرتبہ سرت مقدم ست از افتخار -
 بعد از ان ارشاد کردند کہ عباد الرحمن در زمان بسیار میباشند و عباد اللہ
 اقل قلیل کہ عبادت و بندگی ایشان خالص بر اذات خدا میباشند نہ بہت
 آنکہ او تعالیٰ از رزق میدہد و پرورش مینماید بانواع عنایات مشرف مینماید
 و بخلاف فرقہ اولی کہ پرستش میکنند حق جل و علا را بصفات کاملہ او

شَتَّانَ بِأَيْتِنَاهُ پس فرمودند که نمیتوانیم گفت که من عبد الله ام لیکن
الحال از چند مدت بر من عبد الله نیست ظهور میکند
روز شنبه بیست و پنجم رجب المرجب در حضور فیض گنجور حاضر گردیم
حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محی الدین ابن العزلی قدس سره نوشته اند
که هیچ یک از فرق عالم بضلالت نرفته هر یک راه هدایت پیوسته قائم
بصراط مستقیمست و مؤید قول خود گریه آورده اند وَصَايَا كَذَابَةٍ اِذَا هُوَ
اَخْلَدُنَا صَيِّتُهَا اِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بهم دروغی مولا نار و دم فرموده است

۴ پس بدی مطلق نباشد در جمیع ابد نیست باشد این را هم بدست

و حافظ شیرازی میفرماید

پیرا گفت خطا در قلم صنع نرفت آفرین بر نظریا یک خطا پوشش یاد

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه مکتوب ما و پیران باست و رای نیست
روز یکشنبه بیست و ششم رجب المرجب فدوی بمجمل فیض نزل
حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامحبات لیکه سہی مولا نا خالہ دومی
سلمہ اللہ تعالی دومی نامی مرزا رحیم سلمہ اللہ تعالی سہمی حاجی عبد الرحمن
سلمہ اللہ تعالی ارقام فرمودند مضمون نامه فیض شما سہ اولی نیست که از شما
ارشاد شما دران جوار دل را مسرتی حاصل گشت باید که از آمدن طلابان جناب
مردمان غره نخواهند شد که نسبتی خود هر لحظه و لمحہ ملحوظ دارند اینمہ جوع خلق

و کثرت ارشاد و امداد و توجه پیران کبار و اندام هر دم و هر ساعت توجه به
 پیران دارند و امیدوار عنایت ایشان باشند و السلام و مضمون نامه
 ثانی که بنام رحیم الله سلمه الله تعالی ارقام فرمودند اینست که لازمست
 که هر طالب پیش آید و رجوع آورد و را تلقین نموده باشد و در بیت ارشاد
 تخصیص نباید ساخت همه کس طالب یاراند چه بسیار و چه مست و السلام
 و مضمون نامه ثالث که بحاجی عبدالرحمن حسن سلمه الله تعالی تحریر فرموده اند
 اینست که احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طلابان و ترقیات
 ایشان ترقیم نماید و السلام

روز دوشنبه بیست و هفتم رجب المحرب غلام محضور بر نوحه
 گردید حضرت ایشان بجناب المعنی ضرع و تنخش نمودند و این شعر بعد غلبت
 شوق خواندند

افافله شد ایسی ما ببین	ای کس با یکی ما ببین
------------------------	----------------------

بعد از آن مذکور جناب سید اولاد آدم سرور عالم منقر المسلمین محبوب
 رب العالمین شفیع الدین خاتم النبیین علیه افضل صلوات المصلین آمد
 حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیده برده خواندند

هو الحبيب الذی ترجی شفاعة	کل یولی من الالهوال متخیم
---------------------------	---------------------------

روز شنبه بیست و هشتم رجب المحرب محضور و الاحاضره گردید

حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که
اسرار ذاتیکه سبج و خلألق است بر شما چندان غلبه کند که خود را سبج و خلألق
بینید بعد از آن دام الله شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الهی
بکنید و سعی و کوشش ننمایید که فحاشی انا حاصل شود و زوال عین و اثر گردد
و پس زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که برخود لفظ انا
متعدد داند نمیتوان گفت که من هستم حضرت خواجه عبید الله احرار قدس
سره فرمودند که انا الحق گفتن آسان است و انا را شکستن مشکل است یعنی
زوال اثر آنکه هیچ صفتی از صفات خود نبیند

روز چهارشنبه بستان و نهم رجب محض و الا حاضر گردیدیم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که علما میستحق سبحانه لبعالم علمی میگویند فلیست
معیت ذاتی قرار داده اند و اما که مراقبه معیت بطالبان تلقین میکنم
برین نصح میگویم که لحاظ بکنید که ادا بااست هر جا که هستم قطع نظر از لحاظ
معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد از آن در حضور مذکور کفر طریقت آمد حضرت
ایشان فرمودند که اهل این شرب ارباب توحید و سجد اند که ازین دویا
گذشته اند از خودی رسته و جام وحدت نوشیده اند از آنحضرت حسین بن منصور
حلاج قدس سره که سید این طائفه هستند میفرمایند

کثر یومین الله و الکفره ارجب	لکدی و عیند الشیخین نسیم
------------------------------	--------------------------

بعد از آن این شعر خوانند ۵
 چه ایمان ۵ بهر چه از یار و درافتی چه زشت آن نقش چه زیبا ۵
 و از حاضران حضور پرسیدند که معنی این شعر بگوئید بسبب کفر باز آمدن از
 مطلوب صریح است لیکن از اسلام چه طور باز خواهد ماند حاضران ساکت ماندند
 حضرت ایشان فرمودند که باز ماندن از مطلوب از ایمان برین پنج بنیال
 می آید که سالک را در ابتدای احوال که حضور مع الله دست میدهد
 نوافل و تلاوت بهم مستوری در آن واقع میشود و حال آنکه این تلاوت و نوافل
 از ایمان است پس سالک را در آن وقت پرداخت آن حضور باید و کثرت
 نوافل و تلاوت نشاید که مانع حضور است و بهم حضرت ایشان در آن وقت
 این شعر خوانند ۵

صید تو بنفتار و فابگرند از بال	هر یک که نه آشفتنه دامن تو باشد
--------------------------------	---------------------------------

بعد از آن در حضور فیض گنجد کور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
 که طالب بیعت از شیوخ متعدد و نمودن جائز است چنانچه صحابه لعنه
 وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بیعت
 نمودند و بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه بیعت
 کردند و ظاهر است که بیعت صحابه از خلفای راشدین برای تنظیم امور
 اخروی و دنیوی پس از نبی معلوم شد که تکرار بیعت جائز است در هر وقت

بعد از آن در حضور مذکور وارد آمد حضرت ایشان فرمودند که وارد را
 در اصطلاح صوفیه دیگر روح القدس و وارد حق میگویند و نقشبندی
 عدم نامند و آن عبارتست از ورود فیض الهی حل سلطان و چون بر سالک
 وارد می می آید محو و تلاشی بسیار و چون کثرت واردات فائز میشوند
 سالک بهر وارد می عدم میگرد و لیکن مراد آنست که ورود این واردات
 متواتر گردد بلکه متصل چنانچه اکابران این طریقه علیه میفرمایند

اصل عدم گرفتن کرد	کار مردان مردوانی کرد
-------------------	-----------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی جناب آن سرور علیه صلوات
 الله الملك الاکبر را در شام دیدم که تشریف آورده بن فرمودند که ما
 قو عبد الله است و نیز عبد المؤمن است
 روز پنجشنبه غره شعبان ۱۳۳۵ هـ فدوی بحضور آن قطب عالم
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله
 اجمید میفرمودند که چون ماه شعبان المعظم دیده میشود بلال برکات رمضان
 المبارک طلوع میگردد و چون ماه شعبان بنصف میرسد آن بلال کامل
 میگردد و چون ماه شعبان باخر میرسد و ماه رمضان طلوع میکند آن بلال
 برکات که بدر شده بود آفتاب و در تابانگی و درخشندگی ظهور مییازد
 بعد از آن در حضور مذکور صوفیان وقت که لیسع و رقص مشغولند

و توحید و جود می ندیب خود مقرر کرده اند آمد حضرت ایشان فرمودند
 که صوفیان این زمان که بلبو و لعب و غنا و رقص مشغولند و توحید خیا
 شعار خود ساخته اند مثل اکابران توحید حالیه خود را میداند و بی تحقیق
 کلمات آزا میگویند نمیدانند که بالحد و زندقیت گرفتار شده اند من از
 ندیب ایشان نیز ارم و ایشان مرا از علمای ظواهر میدانند نمی فهمند که مظهر
 صوفیه طریقه متابعت سنت سنیه است علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیة
 آن ایشانند من چنینم هر دم
 روز جمعه دوم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که صوفی را اجتناب از جلوت باید و اجتناب
 بخلوت شایسته

قعه چه بگزید هر کو حاققت	زانکه در خلوت صفایابی دست
روز شنبه سوم شعبان المعظم بنده بحضور فیض کجی حاضر گردیدم	حضرت ایشان فرمودند

در پس آن طوطی صفت داشته اند	اچیز استاد ازل گفت بگو میگویم
بعد از آن معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند و ایضا شخصی عرض حال و یاسی نمود که جناب سید کونین افضل البشر علیه صلوات الله الملك الاکبر را در خواب دیدم حضرت ایشان فرمودند که میسر شدن زیارت	

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب بر چند وجه است یکی آنکه شخصی
 احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شده در
 خواب بنظری آید و یا آنکه هر عبادتیکه بجناب الهی مقبول گشت مجسم
 حسن شده می بیند و شامل جلیه مبارک آن سرور زمین و زمان آن
 سید انس و جان علیه صلوات الله الملك الرحمان که در کتب حدیث محرر
 است اگر شخصی بهیون قدزیا و قامت دل را و چشم سر گین و جبین مبین و
 ابروی خمدار قوس و هلال وار و مرقان دراز و جلوه باناز هو مشاده
 نمود و عین سعادت و ابرین خود دیده دیده جان را بنظاره جمال آن
 محبوب انس و جان کشود الحق که در اصل زمره من رانی فقد رآی الحق
 فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَمِثُّهُ بَنِي كَرْدِيدَ

روز نیشنبه چهارم شعبان آنم عظم غلام بحضور قبله خاص عام
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که جناب امر شده اند و ادبنا حضرت
 ایشان شهید نور الله مرقدہ المجید میفرمودند که شبی بناب محبوب کبریا
 محمد مصطفی علیه فضل صلوات و اکمل تحیات الله الملك الاعلی را دیدم
 برین پنج از زیارت آنجناب مشرف شدم که خود را هم بستر آن
 یافتم بوسیله که هیچ مجابی و فصلی را در اینجا گنجایش نبود و عنایات
 که باین بنده نمودند و راهی شرح بیان ست اثر آن صحبت کثیر البرکت

در خود یافتیم

روز دوشنبه پنجم شعبان المعظم فدوی بمجمل شریف حاضر گردید
ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی الله رحمه الله علیه تطبیق در کلام حضرت
محمی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما فرمود
اند و در توحید وجود و شهود نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ
بودند و طریقه نو آورده اند لیکن در ان مقام خطائی کرده اند حال را در
قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورده تطبیق نموده اند فر
است مبین درین مورد مقام هر کرا از معارف حضرت مجدد خطی رسیده
ادعیای نادیده است که توحید وجودی در ابتداء احوال ظاهر میشود یعنی در
سیر لطیفه قلب توحید شهودی بسیر لطیفه نفس و معارف حضرت مجدد الف
ثانی در امی این بر دو مقامات است معارف محمی الدین ابن العربی قطره است
و معارف حضرت مجدد در دریای محیطی است چه نسبت است بکوه شامان عالی را
و اگر محمی الدین ابن العربی رحمه الله علیه در زمان حضرت مجدد و تبقیه حیات نبو
و این معارف می شنوند می فهمیدند و طلب فاد و مینموند و ایضا حضرت
ایشان فرمودند که حق تعالی خلیه نهایت است حمدی ندارد که کسی بپایان
برسد و سبحانه داد الهی راست ثم در ابراهیم

حیران ز تو انبیا و مرسل

احوال تو در آن اول

هر کس بقدر حوصله و طاقت خود در آنجا نبوده و خطی موافق استعداد
خود پوشیده لیکن بکینه ماهیش نرسیده است

دور بینان بارگاه هست | نیز ازین پی نبرده اند که است

روز شنبه ششم شعبان المعظم بنده بحضور پرنور حاضر گردید حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که فقر عبارت از چند اعمال است که سالک باید آید
آن از غریبات است نه فقر نام علم سلوک و مراقبات است که کتب مازنین
مملو اند این خزینه ایست که در سینه باید داشت نه علم است که در سینه باید
نگاشت بعد از آن در حضورند که کور آمد که ولایت ولی بعد از انتقال از اینجا
فانی باقی نماند الا در مواضع متعدده حضرت ایشان فرمودند که ولایت
بکسر که بمعنی تصرف است درین اختلاف است که باقی میان یابی واضح است
که ولایت اکابران باقی میان چنانچه تصرفات حضرت غوث الاعظم و
حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و حضرت خواجه معین الدین دیگر اکابران

علیهم الرضوان تا الی الآن در زمین در مان جاریست و نمایان

روز چهارشنبه هفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر گردیم
حضرت ایشان فرمودند که در بنظر لقیه انیقه نقشبندیه مجاهدات دریا نشا
دار بعینیات نیست اکابران این طریقه پیچ اعمالی و او را دمی فقر رسته
اند عمل ایشان بر سنت سینه مصطفویست علی صاحبها الصلوٰة و التحیة

در بیان حقیقت فقر

در بیان آنکه در بارگاه
العبودیات و ولایت
باقی میان یابی

در بیان ذکر حضرت
فخری در بیان معمول
حضرت نقشبندی

و سبب آنست
که سوراخهای گوش

و جهت ناب از بد عات نامر ضیه اندازد و طریقه ایشان ذکر جبر و سماع و وجد و
تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه قلب می نشینند و بدو اتم فکر
خفی میسر دارند و نفی و اثبات به نفس مینمایند و حبس نفس که حبس طوری نبود
که سوراخهای گوش و بینی از پنبه بند کرده حبس نفس در دماغ میکنند و ایشان
نفس را بزیر ناف حصر نموده بخمال کلمه لا را از زیر ناف کشیده تا بدماغ میرسانند
والله را از دماغ بکف راست می آرند و الا الله را از کف راست کشیده
بقلب ضرب میدهند بنحی که همه لطائف که در سینه واقع اند در ضمن این آید
و چون نفس تنگی میکند میگذارند لیکن در هر نفس کلمه طیب عید و طاق میگویند
و بوقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمه محمد رسول الله مقابل قلب لحاظ
میگویند بطوریکه گویا این کلمه مبارک در دل در می آید و در رگ و پشه سراسر
میگردد

روز پنجشنبه هجدهم شعبان المعظم بمقدور و الا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که من طالب را اول لطائف حکمه عالم امر جدا جدا توجه میکنم
و بعد از تصفیه اینها بلطفه نفس القائی نسبت مینمایم و نیز هر پنج لطائف
را که بزرگ چراغ هر یک میدرخشد جمع نموده بهمت تمام پنج چراغان را
یک شعل ساخته می طیارم بعد از آن فرمودند ع تا یا را بر آخواهد و
بیشش بکه باشد

روز جمعه نهم شعبان ۱۲۳۱ هجری بمحضر فیض گنج حاضر گردیدیم در آن
وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله
تعالی با سراره السامی بود مکتوب دولیت و شصتم که مخدوم زاده کلان
علیه الرضوان در بیان طریقه ایشا از آباء طریق ممتاز ساخته اند نوشته
اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله معارفیکه ایشان
تقریر فرموده اند همگی از ائمت مثل آن نگفته است و در سرار یک ایشان
بسکات تحریر نظام داده اند هیچ یکی از اصحاب معرفت بزرگ آن نرفته کلام
ایشان حی منزل سنانی هست و بیان ایشان تشریح غوامض ربانی و آنچه
ایشان بیان مقامات نموده اند و راه مکاشفات پیوده اند نهرا را طاعت
تسلیم فرموده اند نه آنکه یکد کس آگاه این اسرار شده زبان بگوید
کشوده اند جهانی را از معارف جدیده سرفراز فرموده و صفات خود
گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند

نه من بر آن محل حاضر غرض از این است که عندلیب نواز هر طرف هزارانند

روز شنبه و نهم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت
ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه مدار کار بر پنج چیز نهاده اند یکی
توجه سالک بجانبدل دوم توجه دل بسوی خالق آب و گل سوم گردیدن
از خطرات خافل چهارم آمدن بدست متعلیم پنجم لحاظ آئینی در قلب

بیان طریقه معارف
مستند به پنج چیز
نفس پاک
نفع آید

خداوند مقصود من توئی و رضای تو وجود من بخت محبت و معرفت خود
 بساز منزل پس هر که هر دم برین قضیه غمسه مال است و این پنج نتایج حاصل
 است و هر که آن پنج نتایج حاصل است او از مطلوب حقیقی واصل است
 اول ذکر شدن لطائف از ذکر دوم حصول جمعیت و بیخطرگی سوم پیدان
 توجه قلب سوی حضرت حق چهارم جذب و کشش لطائف سوی فوق پنجم
 ورود و ادوات الهی سبحانه بر دل سالک که تعبیر از آن بوجود عدم مینمایند
 ع تا یار کر او خواهد میلش بکبر باشد

روز یکشنبه یازدهم شعبان بحضور پر نور حاضر گردیدم در آنوقت
 در میشتنوی شریف مولانا روم رحمه الله علیه بود حضرت ایشان بسیار
 معارف بیان فرمودند حاضران مجلس را از بیان آنحضرت اضطرابی و بیستیا
 روداد و گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی مروحی فداه از کمال
 شوق الهی آبی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از چاه
 شوق خود شمع بیان نمایم هوش سامعان دوا می بیهوشی چشند و حواس
 شنوندگان بیهوش گردد و بیستیا سیلاب سرشک مهاجرت بدو
 دریای حسرت و آلام شورانگیر است و گرداب اشک مفارقت بلغمه حیرت و
 او بام موج خیز دل ناصبور که از دیدار مجربست چسان سرور گردد و دیده
 و وصل جویان که از اندوه فراق گریانست بچه سان شادان شود

دل ترمی طلبید دیدہ ترا سخواہ	بچہ شغوا گنم دیدہ دل مالک دماہ
و جان خیرین کہ از اندوہ فراق غمگین ست بچہ طور تسکین یابد آہ از ملاقات	صوری کہ منتفع الوقوع ست دست تمنا برداشته بوصال خیال دل را
تسلی میدہم و مردمک دیدہ خود از قرکان جدا ساختہ بر کف پایی باز	آن نازنین می نہم پس میہا لیم و می نالیم للہ لوف
بلجی ہر قیس تصورین بھی جو لیکلا	کلی ہر مردمک چشم کو کف پاستے
گا ہی قاسم سرا پا آفتش تصویریدہ خود را نثار میبازیم و گا ہی صورت	رشک ملاحتش بخیا ل آوردہ لصد عجز و نیاز جان میبازیم
بدل تصور روز وصال باز دھکے ہم	ابلائین لیتے ہین کیا کیا خیال باندھوگا
روز و شب نہ دو از دہم شعبان لستہ آہ ندوی بھل فیض منزل	حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ عارف آنست کہ ہر نعمت
کہ پیش آید از منع و عطا و از جور و جفا ناشی از فضل خدا بندہ فرق دین	عارف و متعرف آنست کہ عارف را ہر کہ خیر می عطا فرماید و یازد و کوہ
مینماید بلا تامل و فکر از فعل حق بندہ و متعرف آنست کہ بتامل و فکر از	نہ از سبجہانہ می بندہ ہر کہ در صورت تفاصیل و قایع در احوال متجدد و
از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط ضار و نافع و معطی و مانع قاصر	و با سط حق را بندہ شناسد نہ توقعی و رویتی اورا عارف بنواشد و اگر

باول و هله از ان غافل بود و غفرت عیب ضر بود و فاعل مطلق راجل ذکره
در صورت ساطع و روال بط باز شناسد او را متعرف خوانند نه عارف ذکره
بکلی غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوساطت کند او را ساهی لاهی
و مشرک خفی خوانند کما ذکره فی التفحات الانس للامام الاجل عبد الرحمن
جامی رحمه الله علیه بعد از ان حضرت ایشان این شعر خوانند ۵

تو مباش اصلا کمال نیست و بس	تو دور و گم شو کمال نیست و بس
-----------------------------	-------------------------------

روز سه شنبه سیر و هم شعبان ۱۲۳۱ هـ علامه حضور فیض کثر القبله
انام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که معنی کلام اندراج النہایت فی
البدایه آنست که سالک را بخطرگی یا کم خطرگی حاصل شد و توجیه
الی الله پید گشت و جمعیت رود او مبتدی اینجا ندان عالیشان گردید
و همین حضور و جمعیت در انتها و دیگر آنست پس بدایت ایشان مندرج شد
در نہایت دیگران ۵

سیر نادر و محبت چشم گر بنیا شود	جادو را و فنا بسم الله دیوان با
---------------------------------	---------------------------------

بعد از ان در حضورند کور توسط کشود بی باطنی آمد حضرت ایشان فرمود
که وسط کشود راه و سبب وجود با وجود جناب امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه
حضرت فاطمه رضی الله عنہا درین توسط شریک اند بعد از ان آنحضرت
اثنا عشر و حضرت خورشید الأعظم رضی الله تعالی عنہم اجمعین حاضر بار

این امانت ولایت اند لیکن درین هزار دهم حضرت محمد الف ثانی قدسنا
 الله تعالی با سراره السامی نیز درین امر شرکت دارند مقررست که درین
 الف ثانی هر کس که بدرجه ولایت میرسد در هر خاندان که متوسل باشد
 بدون توسط ایشان کشور این راه غیر ممکن است بتوجه و امداد ایشان
 طو این مراحل مینماید اگر چه اقطاب و ابدال و او تاد و اغواش باشند
 ضروری نیست که خبر و آگاهی از توجه و مدد ایشان داشته باشند
 روز چهارشنبه چهار دهم شعبان بمقدور فیض گنجور حاضر گردیم
 شخصی لفظ شکایت شدت گریزان آورده حضرت ایشان فرمودند که
 شکایت از فعل محسوب نباید نمود بلکه از عنایت بمصیبت زیادتر
 متلذذ باید شد از در آو سر و نکشم و از ماده ملال شربت زلال حشیم
 ع که هر چه ساقی مار نخت عین الطاقست و الاضاً فرمودند که روز
 در خدمت فیض در جت حضرت ایشان شهید نور الله مرقده الحمید
 شده بود دهم ناگاه متوجه بجانب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه
 شده عرض نمودم که سفارش من از پیرو مرشد من فرماید حضرت ایشان
 شهید عطر اللهم قبره الحمید بعد از فراغ حلقه متوجه باین بنده شده
 فرمودند الحال بجهت سفارش خود جناب غوث الاعظم قدم
 ستره رومی آوردید

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان ^{۱۳۳۱} عظم بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم
حضرت ایشان فرمودند که نماز جامع عبادات است و حاوی طاعت
دولت رویت که آن سرور انبیا علیه صلوات الله الملك الاعلی را در لیلۃ
المعراج حاصل شده بود بعد از نزول در دنیا همون اسرار مقام اسرینی
در نماز ظهور نمود و میباید این قول الصلوة من عراج المؤمنین است و دلیل آن
دعوی خبر قرّب ما یمکون القصد من الرب فی الصلوة و تابیان آن
سرور زمین و زمان را علیه صلوات الله الملك المنان بحجت اتباع آن
سرور و خلاص آن فضل بشر علیه و علی آله صلوات الله الملك الاکبر نیز حفظ
و افزاین دولت عظمی و نصیب کامل ازین موهبت کبری عطا فرموده اند
ذلک فضل الله یوتیه من یشاء

روز جمعه شانزدهم شعبان ^{۱۳۳۱} عظم غلام بحضور و الا حاضر گردید
شخصه چند مبلغان در حضور آورده عرض نمود که این را بفقرایان خاتقا
معلی تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند که یک شنگه بهر یک فقرایان
تقسیم خواهد شد و در آنوقت در خاتقا یکصد و ده کس صوفیان بودند
که او طان خود گزاشته بطلب حق جل و علا استقامت می ورزیدند
پس یک یک شنگه بهر یک را تقسیم فرمودند و گفتند که ما هم درین زمره هستیم
یک شنگه حصه خود ما هم میبگیریم بعد ازین این آری می خوانند و الله اعلم

وَأَنْتُمْ أَلْفَتَارُ *

روز شنبه هفتدهم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آنوقت
در حضور نذکور این حدیث شریف بود حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ أَدَارُ
السَّلَامِ وَ عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَ اجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَ
تَشْيِيتُ الْعَارِطِ حضرت ایشان فرمودند که اگر مریض از اقامت
و یا اهل محله و بدون این شخص خبر گیران او نیست بر ذمه این فرصت
خبر گیری او و الا صوفیه را در رفتن عیاده مریض شرائط اند که مریض ناک
و مبتدع نباشد و اهل مجالس و خلافت طریق نباشند و در راه بازار
نباشد تا نگاه در رفتن پراکنده نشود و همچنین اجابت دعوت است
و فقیه طعاع شبهه نباشد و در آن مجلس غنا و فرامیر نباشند و تشاغل
بنوعی از امور و لعب نباشد و داعی ظالم و مبتدع و فاسق و شریر نباشد
اجابت واجب است و الا ممنوع است اجابت و لَا يَحِبُّ إِلَى طَعَامِ
صَدَقَاتِ بَيَاءٍ وَ سَمِعْتُ فِي الْحَجَّةِ بِمِصْبَعِي أَنَّ لَقِيَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ إِذَا كَانَ
عَلَيْنَا لَقَبٌ أَوْ غَنَاءٌ أَوْ قَوْمٌ لَغِيَابُونَ أَوْ يَشْرُونَ الْخَمْرَ كَذَابُ
مَطَائِبِ الْمُؤْمِنِينَ و ایضا فدوی در آن روز عرضی احوال خود در
حضور گذرانید حضرت ایشان از سطری چند دستخط خاص خود آن عرضی
را فرین فرموده عنایت نمودند و آن عبارت اینست - الحمد لله که

احوال خوب است سعی نمایند که تصفیه قلب تزکیه نفس بر کمال حاصل شود
نسبت افعال از عباد و در سیر قلبی مسلوب میشود و بحضرت حق سبحانه منسوب
و در سیر لطیفه نفس صفات را بحق منسوب یا بنده نیست کمال این در لطیفه
و در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر میشود و اگر این همه سر آید شود
بهتر و الاً سبحانه الهی سبحانه التجا نمایند که توجه تمام به فراغت خاطر
در دل و در لطیفه نفس ظاهر شود بر لطیفه نفس که مشار الیهامی انماست
توجه خواهم نمود خدای کریم قسامی قلبی و قسامی این لطیفه و قسامی لطیفه
و دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا موهبت الهی است سبحانه حاصل این
فنا با ظهور نیستی است بر باطن سالک هر گاه افعال و صفات را بحق سبحان
منسوب یافت خود را نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست رذائل
نقد وقت خواهد شد.

روز یکشنبه هجدهم شعبان ۱۲۳۱ هـ این کمینه درویشان بحضور
آن واقف دقایق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید حضرت ایشان
معانی و تفسیر کلام الله بیان فرمودند بعد از آن ذکر تحمید و تکبیر و تهلیل
آمد حضرت ایشان معانی تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضاً غلام عرضی قبل
ازین بحضور گذرانیده بود بجواب آن سرفراز فرمودند و آن اینست -
اغراق در القاب خطاب در شرع جائز نیست نباید کرد سعی نمایند که

این لطائف عالم امر و حالات آن با احوالیکه در سیر لطیفه نفس پیش می
آید یکی گردد و فنا نیستی و دید قصور غلبه نماید و زوایا خلق شکستی
یابد و تهذیب اخلاق نقد و قوت گردد و بجنباب و اهب عطیات سبحانه بوا
ارواح مبارک پیران کبار رحمة الله عليهم التجا نمایند که سر اقریت واضح
شود و چنانچه سر وحدت و توحید در سیر لطیفه قلب مشهود میشود و اعمال موفق
طاقت خستیار کرده بران مواظبت فرمایند انشاء الله تعالی در جهت فوق
توجه کرده خواهد شد لیک اگر حالات لطائف با احوال این لطیفه یکی شود
و وسعت در نسبت پیدا کرد و منظور همین است :

روز دوشنبه نوزدهم شعبان بحفل فیض منزل حاضر گردیم
در حضورند کورسعی و کوشش طلبان آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی
از خودان بود چندان نام داشت از اهدند هب خود و در ترک و تحسیر
ثابت قدم - شخصی در طلب او مسافت چند ماه قطع کرده آمده بود بطرف
که به قدم سجده کنان بر زمین دراز می شد باز بر خط منته بهجامی سر قدم
ایستاده باز دراز می شد همین پنج تا بدرش رسید من بچشم خود آنرا دیدم
و از مجاهده او حیران گشتم بعد از آن حضرت ایشان استغفار خوانیدند
فرمودند که مذکور منووان و مجاهدات ایشان نباید کرد پس کلمه طیبه
سه بار خوانند و گفتند غمشتایا رسول الله و درو بر پیغمبر علیه صلوات

الله الملك لا کبر و ستانند پس شخصی در حضور عرض نمود که در اهل حق هم بسیار
مجاهدات مردمان کشیده اند چنانچه در راه سفر حجاز حضرت ابراهیم بن ادیم
النجفی رحمة الله علیه بهر قدم یک دو گانه ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمودند
بله - باز ارشاد گردید که حضرت آدم نبوی نور الله مرقدہ از مسجد قبا تا
مسجد نبوی بهمین طریق بهستم یک دو گانه میخواندند

روزی سه شنبه بستم شعبان بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که حاصل سیر و سلوک حضور مع الله است بیزاحمت خواطر در سیر لطیفه
قلب در قلب توجیه الی الله پیدا شود و بیخطرگی دست دهد و در لطیفه نفس در
نفس و عنایت بصیرت بهین وقت گردد و کشف انوار و اسرار متفرع اند برین حضور اکامی
راسل الالباب نیست چنانچه نزد شخصی بهست راس المال باقی لباس طعام و حاجت و یک پاره دریم
موجود است اگر چه فی الحال نیست اما قادر است هر وقتیکه خواهد خرید نماید

همچنین درین راه راس المال حضور است و باقی بران متفرع انوار هر مقام
اشخاص را کشف میشوند و اسرار اقل قلیل را و نیز اسرار و انوار درین جهان
همراه اند و در قهر هیچ ازینها همراه نمیرود مگر حضور و اکامی پس جستجوی گامی
باید نه گامی دیگر شاید کار این است غیر این همه هیچ و الا یضا حضرت ایشان
فرمودند که اسرار لطیفه قلب همه اوست و اما الحق گفتن است و سر لطیفه
نفس شکستگی اوست و سر لطیفه قالب هیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند که

حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند و سرکالات ثلثه و مقامات جدیده دیگر مثل حقائق سبعة و غیره که حق سبحانه و تعالی خاص حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی را باین سرفراز فرموده است و بتوسط ایشان متوسلان ایشان را باین دوست عظمی و مویت کبری نصیبی عطا کرده و خطی بخشیده است آنست که بشیاء و لیلیه کشفیه میگردد و نظری بدیهی میشود و کمال اطمینان و صفاء و اتصال بکیف و اتباع مومنا جائز به النبی صلی الله علیه و سلم و برنگی و غایت لطافت باطن نقد و وقت میگردد و از غایت تنزیه حضرت ذات تعالی و تقدست جمیع نسب چه نسبت عینیت اتحاد و چه نسبت ظلمت و چه نسبت احاطه ذاتی و سراین وجود مسلوب میشود و کمال التراب و رَبِّ الْأَرْبَابِ - و از اینجا است که حضرت مجدد الف ثانی قدس سره فرمودند

که در اینجا نزدیک است که نزد یگان دور می جویند و واصلان راه مجوری پویند - بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که حضرت حاجی محمد فضل رحمة الله علیه که حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ الحجید ایشان را پیر خود میگفتند اگر چه استفادۀ باطن از ایشان نمی نمودند اما اراده استفادۀ در ابتدا کرده بودند بسبب اراده استفادۀ مرشد خود میدانستند و ایشان قریب سال در خدمت حضرت حجة الله محمد نقشبند قدس سره گذرانیدند و

هم همین قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبداللہ قدس سرہ بسر بردند و
سلوک تمام از ہر دو صاحبان حاصل نموده بودند روزی بخدمت ایشان
دو کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجہ محمد بیرقدار سرہ آمدند و نسبت
نہ کیف ایشان را ادراک ناکرده با ہم گفتند کہ آنگہ انچہ در منست در دست
و دیگری گفت انچہ در دست در منست باز گفتند کہ ایشان نسبتی ندارند
حاصل آنکہ نسبت این مقامات عالیہ کمال نہ کیف است دست ادراک
از دامنش کوتاہ است صاحب بن نسبت شریفہ خود نیز بجز جہالت و نکار
امری دیگر ندارد چہ جائی کہ دیگری شناسد۔ اَوَّلِیَّائِی تَحْتَ قَبَائِلِ لَا
لَعْنَةُ نَسَمٍ غَیْرِہِی *

روز چہار شنبہ نسبت و یکم شعبان بحضور فیض گنجور صاحب
گردیدم مذکور معنی نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند کہ نسبت
حضور و جمیعہ و آگاہی است و ایضاً در آنوقت مکتوب حضرت ایشان
نور اللہ مرقدہ المجد خواندہ شد و در آن احوال اصل مذہب ہنودان بیا
چہار کتب ایشان کہ آنہارا منزل قرار دادہ اند تحقیق فرمودند و ایضاً توضیح
کہ در یک کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند کہ چیزی بر کلام حضرت
پیرو مرشد گفتن کمال نہ ادبی است لیکن نزد من معارف در کتب
اینان ثابت نیستند *

روز پخشینه لبست و دوم شعبان بنده بحضور والا حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله مرقد
 البجید طالبان را در مدت دو سال لطیفه قلبی تمام تسلیک میفرمودند و در
 یک سال لطیفه نفس و در دو سال دیگر تا کمالات میرسانیدند و در مدت
 پنج سال دیگر نصف سلوک که از کمالات باقی میماند تسلیک میفرمودند بعد
 از آن شخصی عرض نمود که در خدمت حضور کمتر از یک سال لطیفه قلبی
 می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان بزودی حاصل میگردد حضرت
 ایشان فرمودند که من نیز ازین امر حیرانم که در اینجا معامله کار بطولت
 نمی کشد مگر عنایات ایندست که راه دور را بر من نزدیک ساخته است
 و بعد از آن فرمودند که طی تمام مسافت هر مقام بمدت همون ایام
 که ده سال است میشود اگر چه رنگ هر مقام از کثرت توجه و عنایت پیر
 بایام قلیله حصول می انجامد پس فرمودند که حضرت شیخ مولانا محمد عابد
 رضی الله تعالی عنه اکثر اشخاص را بزودی تسلیک فرموده بودند اتفاقاً
 قضیه اتفاقیه نادر شاه بیان آمد باطن آنها مکرر شد گویا که از لبست تنی
 گردیدند همین وجه حضرت ایشان شهید نور الله مرقد البجید تا وقتیکه
 سالک را عرضی طولی در یک مقام پیدا نمیشد سی توجه بمقام دیگر نمی
 و مدت قطع سلوک برده سال مقرر ساختند تلک عشره کائمه

روز جمعه بست و سوم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 در آنوقت درس مکتوب باب شریف حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
 با سراره السامی بود مکتوب که بصاحبزاد مائی کبار اعنی خواجه خرد و خواجه
 کلان در بیان عقاید نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند
 که این مکتوب فایده کثیر در علم عقاید دارد و این را علیحده نوشته بمردمان
 داده شود بعد از آن فاتحه خوانند و معنی الرحمن الرحیم بیان فرمودند
 که الرحمن - اِیْ یَحْسُبُ سُبُلَ اَعْلٰی وَ الرَّحِیْمُ - اِیْ مَنْ لَمْ یَسْئَلْ لِنَفْسٍ عَلَیْهِ
 روز شنبه بست و چهارم شعبان در حضور عالی حاضر گردیدیم
 شخصی از حاضران مجلس مذکور کمال و اذکار نمود که حضرت شیخ
 فرید الدین گنجشکر رحمه الله تعالی علیه زبان خود ذکر می مقرر نموده اند
 حضرت ایشان فرمودند که هر کس بزبان خود یا محبوب خود میکند و مفت
 محاوره خود الفاظی مقرر نمایند مندیان را اصطلاح دهند ست -
 سندهیان را اصطلاح کنند ست غنایب شیدا در تعشق روی آن
 گل رعنا در زبان خود نعمت می سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن
 شمشاد زیبا بدل خود نعمت می نماید ۵

مرغان چمن بهر صبا حی خوانند ترا با اصطلاحی
 روز یکشنبه بست و پنجم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم

حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیر پیران خواجه بهادری
نقشبند رضی الله تعالی عنه وصیت فرمودند که همراه جنازه من کلام الله
و درود بخوانند که من اولی است مگر این شعر البته بخوانید

مفلسانیم آمده در کوی تو	شئی لله از جمال روی تو
دست بکشا جانب ز غیبیل ما	آفرین بردست و بر بازوی تو

بعد از آن مذکور ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که چون
بدل کرده شود دل ذاکر میگردد و انتظار پیدای می شود بعد از آن لطیفه
روح توجه کرده شود در آن ذکر جاری میشود و توجه الی الله پیدا میگردد
و همچنین در هر لطیفه از لطائف عالم که حاصل کار انتظار و توجه است
حاصل میشود پس از آن انتظار کم میگردد و توجه مستلک و مضاعف میشود
نه حقیقت انتظار و توجه می رود بلکه در ادراک نمی آید از ذکر خفی درین
طریق می نامند بعد از آن در لطیفه نفس عناصر شله پس بغیر خاک باقیست
و حدانی همین طور میشود ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و الله ذو القدر
العظیم روز دوشنبه سبت و ششم شعبان المعظم بحسب
عالی حضور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که معارفیه حضرت مجتهد
الف ثانی رضی الله تعالی عنه را کشوف شده اند سه قسم اند یک قسم از
کسی نفرموده اند و در سلک تحریر و تقریر منتظم ننموده اند و یک قسم حال

حقیقی

بادلادامجاو خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم بیاران و متوسلان نمود
 ارشاد کرده و بهم تحریر و تسلیم نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت
 رسائل مطو از اوست و ایضا حضرت ایشان احوال بعیت و حصول نسبت
 جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان
 بعیت از والد ماجد خود در خانه ان عالیشان حشمتیه نموده بودند و اجازت
 خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر
 مثل سروریه و کبرویه و قادریه و شطاریه و ماریه هم یافته بودند پس از آن
 بخدمت حضرت خواجه فانی فی الله باقی بالله رضی الله عنه رسیدند و
 سلوک طریقه شریفه نقشبندیه با کمال اتمام رسانیدند و خلافت یافتند
 روزی در مسجد مبارک حلقه صبح مینمودند که حضرت شاه سکندر رحمه الله علیه
 خرقه جناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بامر جد بزرگوار خود
 عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال کیتعلی قدس سره آورد
 بر سر ایشان انداختند ایشان در سحر الوار نسبت قادریه غرق شدند
 در آنوقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه ام الحال
 که نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مباد اکبرای این طریق نخب شوند
 فی الحال مشاهده نمودند که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال
 کیتعلی و حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مع اکابران تاب حضرت خواجه

باقی باشد و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین
 سهروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری همه با تشریف آوردند حضرت
 خواجه میفرمودند که ایشان خلیفه من اند و حضرت غوث الاعظم میفرمودند
 که ایشان را در ایام طفولیت زبان خود کمال کتبعلی چنانیده بود پس ایشان
 از من اند و حضرت خواجه معین الدین چشتی فرمودند که ایشان وایامی اجداد
 ایشان متوسل سلسله من اند همین نجم همه بزرگواران ارشاد میکردند
 آخر الامر همه اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و هر یک
 از نسبت شریفه خود سرفراز فرمود و خلیفه خود گردید ایشان در مرقد
 از صبح تا بوقت ظهران احوال مشاهده نمودند و باین دولت عظمی سرفراز
 شدند پس درین طریق مجد و نسب هر خاندان شریف جلوه گریست گویا
 چهار دریکمی پایان موج خیز اند و دوریای نسبت نقشبندیه و یک
 نسبت قادریه و یک لجه ایست که نصف آن از چشتیه و نصف دیگر از
 سهروردیه و کبرویه است نسبت نقشبندیه غالب است بر جمیع نسبتها پس
 قادریه باز چشتیه باز سهروردیه *

روز سه شنبه نسبت و هفتم شعبان المعظم بمجمل فیض منزل خانه
 گردیدم در آنوقت در حضورند که کفر طریقت افتاد حضرت ایشان فرمودند
 که کفر طریقت آنست که امتیاز بر خیزد و غیرت نماند و بجز یکذات تعالی

و تقدس هیچ چیز بنظر نیاید منصور حلاج فرموده ۵

كَفَرْتُ بِدِينِ اللَّهِ وَالْكَفَرُ وَاجِبٌ كَدَمِي وَعَيْنُ الْمُتَكَلِّمِينَ قَبِيحٌ

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که پانصد رکعت در طوق و سلاسل منصور

حلاج میگذاشتند و میگفت که نَفَى الْعَشَقِ رُكْعَتَانِ لَا يَصْحَحُ وَضُورُهُمَا إِلَّا

بِاللَّهِ - و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه

میفرمودند که دو علم از انحضرت صلی الله علیه و سلم بمن رسیده اند یکی را

بر عالم افشا ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شما از ان اظهار

نمایم گردن مرا بزنند اکثر صفویان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود و اسرار

همه است گفته اند و علما گفته اند که آن احوال منافقان است که آن سرور

علیه صلوات الله الملك الاکبر بیان فرموده بودند و جناب حضرت مجدد

الملت ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند و راز این

هر دو بعد از ان حضرت ایشان فرموده اند که اسرار توحید و وجودی باشد

یا معارف توحید شهودی و یا مقامات دیگر آنچه حق سبحانه عنایت کند

نعمت است عظمی پس این شعر مولانا روم خوانند ۵

جان من و جانان من دین من و ایمان من ۵

سلطان من سلطان من چیزی بده دلش را

بعد از ان در حضورند که حضرت نظام الدین فخر العارفین آمد حضرت ایشان

فرمودند که اهل چشت میگویند که مثل ایشان اولیای در ائمت پیدا نشده
 است و در هر غیر بی که یک خانه بود در ایشان آن هر یک ظهور نمود و بهر آن
 آن شخص از هزار هزار بارادی سالکین بهر عارفین حضرت خواجه قطب الدین
 بختیار کاکی اوشی رحمة الله علیه آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی از من
 کاک تبرک مرا ایشان آورده آن شخص عرض نمود که نه فرمودند که این
 چه خطا کردی که چیزی تبرک نیاوردی بار دیگر برو چیزی بیا که در تبرک
 بزرگان سیرت پنهان فائده ایست بی پایان بعد از آن ارشاد کردند که
 نقل است شخصی از هزار مبارک ایشان کاک آورده بود طائری در خانه او
 مرده بود قدری از آن کاک در آب سائیده بدین آن طائر انداختند
 قدرت ایزدی زنده شد و پرواز نمود *

روز چهارشنبه بستم و هشتم شعبان بجزوفیض انجور حاضر گردیدم
 در آن وقت مذکور ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان بر سه
 قسم است یکی ایمان عوام که لغیب آمده اند حق سبحانه جل شانده را ندیده اند
 و بجان گرویده اند و دوم ایمان اولیاء الله که اهل شهوات ایمان ایشان
 شهود است که حجاب ظلماتی که عبارت از نعل بصری و نعل قناعتی و نعل
 و غیره است قطع کرده و حجاب نورانی که عبارت از صفات و شیوات و
 اعتبارات ذاتیه است طلی نموده در مرتبه شهود رسیده اند سوم ایمان

اکابران که ازین مرتبه بشود هم گذشته اند و بمقام کمال و صالی رسیده اند
ایمان ایشان در رنگ ایمان غیبی گردیده چرا که شاهه رادر مرتبه
کمال اتصال گنجایش نیست چنانچه شخصی مثلاً دست خود پس پشت داشت
غیب است و چون مقابل رومی خود آورد مشاهده و چون ببرد یک دیده
چسبانید باز غیب پس در مرتبه وصل فی فصل هم غیب متحقق شد اینجا
که میگویند اخلاص النواص برنگ عوام میباشند آنابش مثلاً هم در مرتبه
از غیبی - بعد از آن در حضورند کور قبولیت دعا در حق اکابران آمد حضرت
ایشان فرمودند که مقبول جناب الله الاکبر حضرت شیم فرید الدین گنجشکر
نور الله مرقدہ الاطهر چون مرخص شدند حضرت نظام الدین اولیاء قدس
سره را فرمودند که بابا نظام الدین در حق دفع مرض و ازاله علت من دعا
کن ایشان دعا فرمودند هیچ اثری ظاهر نشد در حضور عرض نمودند که دعا
بایست همان تابه آستان عالی آقبله و اصلان نمیرسد ایشان فرمودند
که ما دعا بجهت اجابت دعا می تو خواهم نمود پس ایشان دعا فرمودند و
باجابت مقرون گشت

روز پنجشنبه بستی و نهم شعبان المعظم در محفل فیض منزل حاضر
گودیدم حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که دل من
مبتلای خلوت است در و کش از جلوت لکن بکنج تنهایی نشستم و گشت

عزت آرمیدن چگونه میسر شود که مردمان برای استفاده نزد من می آیند
پس سعادت خود می شماریم در وی از خلوت بجلوت می آریم والا احوالم
بمصدق این شکرست ۵ جهانی تنگ میخوانیم که در وی بهین جا
من و جایی تو باشد بعد از ان ارشاد فرمودند که قبل ازین و مبدم از
دل پُرالم آهی میکشیدم و دامن صبر و شکیبائی میدیدم الحال آست
گم شده گاهی گاهی می آید و مرا از من می رباید ۵

آهی چو گرد باد ز جایی برد مرا از کوی دوست آه کجایم برد مرا
بعد از ان فرمودند که عشق می باید چرا که راز بے عشق نمیکشاید عشقست
که تا بمعشوق میرساند و عشقست که بکوچه بازار به شهیری دواند - عشق
ست که از خانمان جدا میکند - عشقست که در خویش و بیگانگان میکند
چون نیست ترا عشق به تحقیق تقلید چاکه بگریبان زن خاکی لب لعل
روز جمعه سی ام شعبان حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان مطلع
دیوان حافظ شیراز خواندند ۵

الایا ایها الساقی اور کا سنا و ناولماہ کہ عشق آسان نمود اول و قناد مشکما
و فرمودند کہ نسبت قلب نامور کر پس شعر دیگر این غزل خواندند ۵
بہوئی نافہ کا خر صبا زان طرہ بکشاید و ز تاجب مشکینش صہ چون افتاد در لہا
پس آہی از دل فیض نزل کشیدند حاضران مجلس اورا فوقت حالتی

عجیب داد و احوالی غریب ظهور نمود. بعد از آن مذکور نماز آمد حضرت
ایشان فرمودند که شخصی چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید
بدانکه بدن من و دل من بجناب آلمی استاده اند و چون رکوع کند بدانکه بدن
من و دل من در حضور حق تعالی راکع اند و چون در سجده رود بدانکه تن من
و قلب من در بارگاه کبریا سجده مینمایند. سجده لگت سواد می و خیالی و
امن یک فوادی. بعد از آن مکتوبات شریف حضرت مجدد در ضیائشده تعالی
عنه شروع شد در میان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد
باین الفاظ قَوْلُوا اشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ. حضرت ایشان فرمودند: بسم الله
الهی سبحانه و بهدایت النبی صلی الله علیه و سلم و بهدایت هذا الكتاب -
روز شنبه غره رمضان شریف بمحل بیض منزل حاضر گردیدیم حضرت
ایشان را در آنوقت ضعف و ناتوانی بود و شدت گریه هم ارشاد کردند
که مروه می وزید پس فرمودند که هر که خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت
پیر و مرشد خود اختیار کند مضرع هر که خدمت کرد او مخدوم شد و
خدمت است که از مرتبه ادنی بمقام اعلی میرساند و ادب است که از حیض
خاک باوج فلک الافلاک ترقی می کناند و خدمت ترا به کنگره کبریا کشد
بعد از آن فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسید است ناتوانی بدن و
ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و مجاهدات در ادکار دشوار

کم میشود و قبل ازین که طاعت و توانائی بود در جامع مسجد آب حوض میخوردیم
 و ده پارهای کلام الله مجید میخواندیم و ده هزار نفی و اثبات مینمودیم نسبت
 باین قوت ظهور میکرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کویچه میگفتیم
 از انوار پر می شود و بهر مزاری که میفرستیم نسبت آن صاحب مزار است
 همیشه و نسبت من غلبه مینمود پس من خود را از خود لیست میکردم و ادب
 آن بزرگ مینمودم *

روز یکشنبه دوم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان فرمودند که ذکر می باید کرد و جهد می باید نمود که راه بدون
 رتن قطع نمیشود و ایضا فرمودند که القطار از ماسوا بکلی باید و استخراعات تا از
 دنیای دنی تا دریای فیض الهی در دل موجی زند و بحر انوار نامتناهی جوشی
 نماید جناب مرشد نا و امانا حضرت ایشان ششید نور الله مرقدہ البصید
 میفرمودند که گاهی چون در خانه میروم و الخانه بسبب ضروری چیزی ازین
 میطلبند حق سبحانه میفرماید لاکن از آمدن یک دینار هم معامله باطن برنج
 سابق نمی ماند فتوری در نسبت راه میباید و الله باله نعم بالله بعد از آن
 حضور مذکور فرمود حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی شعور از ماسوا می
 جلد و ناگشت فنا حاصل شد و چون شعور می شعوری هم نماند فنا الفنا میسر
 شد و ایضا فرمودند که جناب عارف آگاه حضرت خواجہ باقی بان رضی الله عنه

دارنده عنا فرموده اند که در نه شعوری شعوری باشد معنی این کلام فیض نظام
 اینست که بشعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعد از ان ارشاد
 فرمودند که معنی دیگر این سخن که در نیوقت بر من القا ساخته اند اینست که در
 نه شعوری مندرج شعوری بهم باشد یعنی هر نفسی و ضرری که از خلق رسد از
 خالق بینه شعور غیریت مرفوع شود ضار و نافع حق را بنده لیکن با وجود این
 نه شعوری شعور آن شخص بهم باشد که واسطه است در میان چنانچه شخصی
 سالک را حلوا و خوراند یا طمانچه زد سالک می بیند که فاعل این فعل است
 حق سبحانه لیکن این شخص را هم می بیند و میداند که این واسطه فعل است -
 و ایضا فرمودند که کار صوفیه دیدن است و کار علما دانستن فقر از حق بینند
 و علما از اسبجانه میدانند

روز و شنبه سوم رمضان شریف در حضور فیض گنج حاشم
 حضرت ایشان فرمودند که امروز روز عرس جناب قره عین الرسول خضر
 زهرا می قبول است رضی الله تعالی عنها - بعد از ان امر به نچتن شیر برنج برا
 نیاز ایشان فرمودند بعد از ان در حضور فیض گنج شخصی عرض نمود که ولایت
 افضل است یا امامت و فرق چیست در میان این هر دو - حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که ولایت عام است و امامت خاص - هر امام ولی است
 و هر ولی بدجه امامت نمیرسد چه ولایت عبارت از حضور مع اله است

و امامت منصبی است که هر کس را بان سرافراز ساخته اند بلکه کاملان را عطا فرموده
 چنانچه خلفای اربعه و ائمه اثنا عشر و غیر ذلک من الاولیاء الکرام رضی الله تعالی
 عنهم اجمعین بعد از ان در مجلس ذکر جامعیت آن سرور علیه صلوات الله المملک
 الاکبر آمد حضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمال
 جناب سید انبیا علیه صلوات الله المملک لا علی را حاصل بود لیکن حصول
 تفصیل جمیع کمالات موقوف بر زمانه خاص و شخص خاص بود چنانچه فرموده اند
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم اُعْطِیْتُ بِحَقَائِقِ کَثُورِ الْأَرْضِ وَ حَالِ أَمَلِ دَرْزَمَانِ
 آنحضرت فتح اکثر اقالیم شده بود در زمانه خلفا اکثر کمالات فتح شدند و اکثر
 بعد از صحابه سلاطین نامدار فتح نموده اند چنانچه محمود غزنوی هندوستان
 فتح کرد پس بطور این کمال موقوف بر ایشان بود و جناب آن سرور علیه صلوات
 الله المملک الاکبر اجمع علیه چه علم تو به وجودی و چه کلام و چه علم جزئیات
 مسائل فقه مجملات حاصل بود لیکن تفصیل علم تو نپسند و جو و بر وجود محی الدین عرفی
 رحمه الله علیه ظهور علم کلام بر ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی رحمه الله
 علیهما و تفصیل علم جزئیات مسائل فقه بر امام اعظم و امام شافعی و امام مالک
 و احمد حنبل رحمه الله علیهم موقوف بود و حاصل آنکه هر کما الیکه بعد از آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم و امامت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت است و آنحضرت را قبل
 ازین ظهور هم حاصل بود و غیر از فرق اجمال و تفصیل نیست :

روز سه شنبه چهارم رمضان شریف بنده در حضور والا حاضر گردید
 در آنوقت در مجلس شریف مذکور حضرت امام اعظم رضی الله عنه آمد حضرت ایشان
 فرمودند که امام اعظم از امام مالک در مدینه منوره ملاقات نمودند امام مالک
 از ایشان پرسیدند که وطن شما کجاست ایشان فرمودند که عراق - امام مالک
 رحمه الله علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نفاق میباشند ایشان فرمودند
 که درست است حق سبحانه تعالی فرموده **وَمِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُّوا عَلَى**
النِّفَاقِ - حضرت امام مالک خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که لعل
 این ثابت همین بودند تا سفت کردند که از من چه سخن سر زد و مدح ایشان
 بسیار نمودند راقم گوید عفی عنه که در قرآن **مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ**
 واقعتاً و امام مالک از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام
 دادند که درست است در شان اهل عراق **مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ** واقعتاً یعنی
 حق سبحانه - بعض اهل مدینه را **مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ** گفته است و شما اهل عراق
 را که میگویند در آیه شریف - بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و ایضاً
 حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی روزی بزار پُر انوار ایشان فته
 بودند وقت نماز آمد نماز بزار رفع یدین بطور ایشان گذاردند و فرمودند که
 ما شرم می آید که در حضور ایشان خود را داخل دهم و اجتهاد خود اظهار نمایم
 بعد از آن در حضور پُر نور مذکور توحید وجودی آمد حضرت ایشان فرمودند

که این احوال است که در سیر لطیفه قلبی مکتوف میشود و آنکه این را انتساب
مقامات قرب دانسته اند از مقامات عالیه که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بیان فرموده اند آگاهی ندارند و قدم از دایره ظلال باصل ننهادند آتشبنیه
تزییه دانسته اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشته اند
چنانچه میگویند ای مغزی آن یار که ناله نام و نشان بود و از پرده برون
آمد و بانام و نشان شده نمیدانند که این ظلی است از ظلال اسما و صفات
واجبی جلّت قدرته نه عین او تعالی عزّ اسمه مثلاً چون در آئینه قرص آفتاب
جلوه گر میگردد در آن شعشان و لمعان حدت و خطوط آفتابی همه ناموجود
میشوند لیکن آفتاب نیست ظلّ آفتاب است این گروه آفتاب را نادیدن ظلّ را
عین آفتاب می انگارند و آئینه را هم نمی بینند حال آنکه آئینه عین ظلّ آفتاب هم
نگریده آجرم آئینه باقی است و ظلّ آفتاب در دست چنانچه حافظ شیرازی میفرماید

بی‌طو

عکس رک تو چو در آئینه جام افتاد	عارف از خنده محو در طبع خام افتاد
---------------------------------	-----------------------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر کس از اولیای می کرام بهر مقامیکه رسیده
است میداند که مقصود بهین است و را می این نیست مثلاً گروه نابینایان فیل
یافته بودند بدست کسی پایی فیل آمد دانست که فیل مثل ستون میباشد و بدست
کسی که خرطوم آمد گفت که مثل عصا میباشد و بدست کسی که دندان آمد معلوم
نمود که فیل مانند خشک میباشد همچنین بدست کسی که گوش او آمد یا پشت او آمد

چنانچه از سینه
جبر

باشکم او ازان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلاً جمعی در بیانان لشجری
 رسیدند کسی را برگش بدست آمد و کسی را شاخ و کسی را پنخ و کسی را ثمره پس همه
 ذائقه اش چشیدند لیکن هر یک را ذوقی علیحده و کیفیتی جدا حاصل شد کسی که
 برگش چشید ذوق برگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق بار اظهار خست
 علی هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری ساخت که
 آنچه من چشیده ام ذائقه شجر همین است نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت
 مجد در ضیاعنه میفرمایند که اینهمه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطلوب
 دارند و درست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه و را در اینست چرا که حق تعالی
 نه نهایت است پایانی ندارد و همچنین معرفت او هم نه پایانیست نهایتی ندارد
 و در اینجا که سید بشر علیه علی آله صلوات الله الملك الاکبر میفرماید یا عرفانک
 حق سیر فنیک دیگری را چه یار که به نهایت آن برسد

هر نقاب رو جانان از انقاب دیگر است	هر حجابی را که طو کردی حجاب دیگر است
------------------------------------	--------------------------------------

راقم گوید عفی عنک که هر کس موافق حوصله و استعداد خود خطی از معرفت چشیده
 است نه آنکه عرفان الهی تمامه حاصل نمود شخص بی این معنی چه خوش دهره
 هندی منظم نموده است و دهره مصری کا پرست بھویو چونی بی پیچی آید
 آن کجکه اپنا بھیر لیو پریت لیسنا می و شعر فارسی هم بنیضه میوید نیست

و اگر چه که اینهاست و اگر چه که اینهاست و اگر چه که اینهاست

والیضا بهین مصداق شعر عزیزی است **هـ** وان قمیصا خیط من نسیم
تسعة و تسعین حرفا عن معالیه قاصره

روژ چهارشنبه پنجم رمضان شریف بمحل فیض منزل حاضر گردید
شخصه از حضرت ایشان استفسار مراقبات نمودار شاد کردند که ما اول مراقبه
احدیت تلقین مینمایم و آن عبارتست از لحاظ مفهوم اسم مبارک الله که بر
ایمان آورده ایم که یحیون و یحییو نیست و موصوفست بجمیع صفات و منزه
است از همه نقصان و زوال بعد از آن مراقبه معیت تلقین میکنم و آن عبارت
است از لحاظ معیت او سبحانه لقلب روح و جمیع لطائف و به تمام بدن بلکه
بهر موی تن بلکه به روزه از ذرات عالم بعد از آن در حضور مذکور جناب قلبه
گاهی آنجناب رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که قبله گاه ای
سخت بزرگ بودند کریمه بای جوش کرده میخوردند و در صحرا رفته ذکر جهر مینمود
و بیعت در خاندان قادییه داشتند و نسبت چشتیه و شطاریه بهم میدادند
چهل روز متواتر خواب نموده بودند و اکثر ارواح اولیای مبارک را مشاهده
مینمودند بعد از آن در حضور مذکور استفاد حضرت عارف آگاه خواجه باقی
بالله رضی الله تعالی عنه بحضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بابرار
السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که این سخن نزد من ثابت نیست چرا که
جناب حضرت مجدد رضی الله عنه نوشته اند که روز عید زیارت حضرت

لیا بی

خواجہ رضی اللہ عنہ رفتیم و عرض نمودم کہ امروز بزرگان عیدی خردان اعطا
میسزایند ما ہم ہمین امید بکنجو حاضر شدہ ام حضرت خواجہ توجہ فرمودند و
نسبت نوالقا نمودند کہ خطی دگر دارد و کیفیت علیحدہ و ہمسرا جدا پس از پنج
معلوم شد کہ چون حضرت خواجہ ایشانرا بعد از وفات خود نسبت نوالقا
کردند بچین حیات خود از ایشان بچہ طور اخذ نسبت نمودند :

روز پنجشنبہ ششم رمضان شریف غلام مجلس آفتبلہ خاص عام
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ شخصی از صوفیہ انتقال ازین جہان
نمود عتاب از جناب الہی آمد کہ تو بودی کہ مرا بہ لیلیٰ فرود می آوردی
یعنی بزرگ مشوق ظاہری نسبت خال و خطا با ما مینمودی و ایضا حضرت ایشان
فرمودند کہ من از امرا یان ملاقات کردن و طلب نیا نمودن و نعمہ و سرور
شنیدن و ہمہ اوست گفتن بزارم چرا کہ ہمہ دست احوالیست کہ
صوفیان این زمان در قال آورده اند و بحقیقت نارسیدہ زبان تبرخ
این مقال دراز ساختہ اند و بالحد و وزندہ گرفتار گردیدہ اند نعوذ باللہ
عن ذلک شخصی نزد من آمد و گفت کہ ہمہ خداست غیری کجاست من اودا
از مجلس بیرون ساختم و نیز شخصہ بود کہ چون آواز حمار می شنید جل و علامی
گفت استغفر اللہ عن ذلک نعوذ باللہ این چہ کمال است کہ سراسر خلاف
کلام اللہ الملک المتعال است اگر این حق بودی پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ علیہ

بر که نازل شدی و از طرف که پیام آوردی رَبِّنا ظَلَمْنا اَنْفُسَنا وَاِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا
وَتَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ *

روز جمعه نهمین رمضان شریف بحضور والا حاضر گردیدیم در الوقت
در حضورند کور ویت حق سبحانه جل شانہ در میان افتاد حضرت ایشان فرمودند
که رویت واجب الوجود تعالی و تقدس درین سرای امکان ندارد و قتی که
در معراج آن سرور زمین و زمان علیه تحیات الملک المنان علما را احضار
این واقعه افتاد و با وجود گذشتن آنحضرت ازین جهان و رسیدن به
لا مکان و مشرف شدن بمقام قاب قوسین او ادنی تصدیق این امر
بدیگری بجه طور آید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که کلام باری تعالی
تقدس که از لحن و آواز مبرا و از صوت و حروف منزله است سه بار
شنیده ام و مشرف از استماعش گردیده ام یکبار در مدرسه و دو بار
درین مکان که الحال سکونت میدارم و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که شبی در خواب دیدم که مرا خلعت عروسانه پوشانیدند و بزیر متحلی
ساختند و بخان محبوبانه از من صادر شدند چه ای از خواب بیدار شدم
احوال من دگرگون شده بود و از من کلام بطوریکه در مقام کرده بودم در
نقطه ظاهر گردید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که اکثر اوقات مرا آواز
از قیب آید گاهی از ملک الهام میگردد و گاهی از پیران کبائرندای میشود

و گاهی از جناب سید مختار علیه علی آله صلوات الله الملك الغفار صلائی
می آید روزی برای وسعت مکان دعا نمودم ندانم که تو اهل و خیال نداری
مکان وسیع چه خواهی کرد برای استقامت تو اینهم کافیست و بهم روزی
مکان همسایه از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند ملهم ساختند که تو همسایه
اندا میرسانی و از مکان بدر مینمائی و الاضاً روزی بقصد حج غرم سفر نمودم
الهام شد که باش در نیجاز تو منفعت خلق رحمت

روز یکشنبه هشتم رمضان شریف بمحل فیض منزل حاضر گردیدم
شخصه بعلت رشته گرفتار شده بود حضرت ایشان فرمودند که این آیه
شریفه را اکثر باید خواند و بهم در دو گانه بقیام و رکوع و سجود بخوانند و رب
إِلَیَّ مَسْنًی الْمَضْرُوءَاتُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و الاضاً در حضور پر نور مذکور
آمد حضرت ایشان این رباعی خوانند

ما را نبود و لے که کار آید از و	جز ناله که در دمی هزار آید از و
چندان گریم که کوچه ناگل گردد	نی روید و ناله های زار آید از و

روز یکشنبه نهم رمضان شریف غلام محفل آن قبله نام حاضر
گردید در حضور پر نور مذکور تراویم آمد که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بست رکعت تراویم ثابت نیست حضرت ایشان فرمودند که عباد الله
ابن براء المالکی روایت است که تیر بار سبحان الله و صلوات الله

الملک الکبر بربوبت رسانیده است بعد از ان شکات شریف طلب نمودند
بر حاشیه آن این مسئلہ نوشته بود در مجلس عبارتش خوانند بعد از ان
در حضور پر نور مذکور وجود ممکنات آمد کہ آیا وہمست یا حقیقتی از وجود
دار و حضرت ایشان این رباعی خواجہ میر درد خواندند

ای درو یہ یکجنا میں آ کر دکھیا مانند مژدہ انگلی صفت کی صفت	عالم کے تین جود لگا کر دکھیا والہ جد ہر آنکھ اٹھا کر دکھیا
---	---

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ در صفحہ علم الہی اشکال ممکنات بود
کہ اعیان ثابۃ عبارت از انست چون خواست او سبحانہ کہ آن صورلیہ
را بمنصہ ظهور آورد ہر صورت را بہر زمانیکہ خواست کہ اطوار و آثار وجود
مربوب فرماید صفحہ علم خود را کہ در عین ثابۃ آن صورت بود مقابل آئینہ
عدم نمود پس در ان آئینہ آن عین ثابۃ منعکس گردیدہ صور و خارج
پیدا ساخت و از اطوار و آثار وجود او را بنواخت و ایضاً فرمودند کہ
از نطفہ مضغہ شدن و از مضغہ عظام و لحم گردیدہ صور پیدا کردہ جنین
گشتن پس شاب گردیدن باز بشیب رسیدن اطوار وجودست و
خندیدن و گریستن و عظم نمودن و غیرہ آثار وجودست

روز و شب و ہم رمضان شریف بندہ بخصوف فیض گنجور حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ صوفی را باید کہ اخلاق و اعمال

و ترک خود بسان اخلاق و اعمال و ترک جناب آن سرور علیه صلوات الله
 الملك الاکبر پیدا کند که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در حضور آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم ده سال حاضر بود گاهی ایشانرا آنحضرت آف نگفتند
 و هر که از آنحضرت بدی میگرداند و نیکی میگرداند و در شبها قیام مینمودند
 حتی تَوَرَّعَتْ قَدَامَهُ روزی نزد آنحضرت و تانیر و در اہم سرخ و سفید
 بنقادند و آرد همه نار البقره تقسیم فرمودند

روز سه شنبه یازدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که بوقت حلقه ذکر نباید کرد بلکه متوجه بشوید
 خود باید بود که توجہ مرشد مفید ترست از ذکر و ایضا حضرت ایشان فرمودند
 که در حلقه توجہ یک کس را نمودن تاثیر بر همه اہل حلقه میرساند لکن توجہ مثل
 مسهل است و تاثیر که اہل جوار را میشود مثل یاقوتیت پس بعد از مسهل
 یاقوتی مفید می شود

روز چهارشنبه دوازدهم رمضان بجنور عالی حاضر گردیدیم حضرت
 ایشان فرمودند که خزانه من معبد الهی است جل سلطانه

خاک نشینی است سلیمانیم	عار بود افسر سلطانیم
------------------------	----------------------

روز پنجشنبه سیزدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که وصیت میکنم که همراه جنازه من

شخصه به لحن خوش و آواز دلکش این رباعی بخواند ۵

منفلسانیم آمده در کوی تو	سشی الله از جلال روی تو
دست بکشا جانب در نیل با	آفرین بر دست بر بازوی تو

و فرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیران امام الطریقیت مرهم ناسور
دلماهی در دمنند خواجه بها و الدین نقشبند رومی الله تعالی عنه و ارصاه
عنا هم ربخواندن همین رباعی همراه جنازه خود فرموده بودند بعد از آن
در حضور پرنور مذکور حیا آمد حضرت ایشان فرمودند که حیا بر چند اقسام است
یکی شخصی از گناه اجتناب میکند بسبب آنکه حیا میکند از حق سبحانه و حیا
که بنیای امور سر و علانیه است و دانای کار ظاهر و خفیه - و دوم بر میز از
معاصی مینماید بجهت دیدن ملائکه از ایشان حیا می آید - سوم آنکه حیا
میکند از صد در مناهی بسبب آنکه عرض اعمال فرشتگان مینمایند بجناب
رسالت پناهی علیه التحیات اللاتناهی - پس حیا بر قسمیکه باشد شعبه است
از ایمان - بعد از آن در حضور پرنور مذکور محبت و عشق افتاد حضرت ایشان
این اشعار خواندند ۵ دارم دلی اما چه دل صد گونه حرام در لعل
چشمی خون در آستین صد اشک و طوفان در لعل * روز قیامت هری
در دست گیر نامه * من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در لعل *
روز جمعه چهاردهم رمضان کسوف غلام محضد آفتاب نام

حاضر گردیدم در آنوقت تذکره معنی مدارا و مداهنت آمد حضرت ایشان
فرمودند که مدارا و نیاراجعت دین صرف کردن است و مداهنت دین را
برای دنیا برباد دادن عیاذ الله سبحانه عن ذلک - بعد از آن در حضور
نکته جناب سید بشر علیه و علی آله صلوة الله الملک الاکبر آمد حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که جناب شیخ المذنبین خاتم المرسلین علیه افضل
صلوة المصلین از کی سلام المسلمین فرموده اند که هر پیغمبری را دعایست
مستجاب که یکبار آنچه از حق جل و علای طلبیده داده شود پس جمیع پیغمبران
آن دعا را با مری از امور اینجا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواسته
رنجها کشیده ام و زهرها چشیده ام و موقوف بر عقبی نموده بجهت شفقت
کبری نهاده ام - و ایضا آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که حق سبحانه
تعالی مرا بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان است از طاعت
و عبادت استغنا پزیند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که وجود آنحضرت
صلی الله علیه و سلم رحمت همه عالم بود کفاران را بجهت کفر و فاسقان را
بسبب فسق تعذیر در دنیا موقوف شده است بعد از آن حضرت مسیح و
فسخ نیست و شیطان را که فرشته هر دم طباخچه بروی میزد بعد ظهور آنحضرت
صلی الله علیه و سلم موقوف شد خزانه قارون که بر سر قارون بار خست
بودند بالای سر نمودند بعد از آن در حضورند کوریت پیغمبر علیه صلوة الله

الملك الاكبر در منام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر فیض اثر من را بنی
 فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَمِثُّ لِي فِيهِ که در صورت اصلی آنحضرت
 که در مدینه منوره استراحت فرموده اند و اقصست و بصورت اشکال دیگر که
 آنحضرت را صلی الله علیه وسلم می بیند اعمال نیک کرده یا احیای سنت نبوی
 یا امانت بدعت ساخته است آنها بدینصورت ظاهر میشوند و نیز حضرت ایشان
 فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بصورت اصلی در منام
 دیده و دخلی شیطان را نیست الحق که دیده است بنشین بر چه که آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم در منام ارشاد فرمودند آنرا بفرموده حیات آنحضرت
 موافق باید ساخت اگر موافق است بعمل باید آورد و اگر مخالف است اجتناب
 باید کرد که خوف دخل شیطان در آن گفتن است نه در آن صورت دیدن
 چرا که در عین حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی شیطان خند فقرات
 در روح بتان در کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم ضم نموده بود از شنیدن
 آن صحابه متحیر شدند و کفار آن خوش که پیغمبر هم تأیید دین مایند نمایند حضرت
 صلی الله علیه وسلم ازین باجرا بعد الوقوع متالم شدند که جبرئیل امین از
 رب العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام هر پیغمبری دخل شیطان است
 لیکن حق سبحانه بعد از آن آگاه میسازد و این کلام شیطان بود که در کلام
 شما ضم نموده بمحد کفار آن فقرات چند آورد و بعد از آن حضرت ایشان

فرمودند که شخصی آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که آنحضرت میفرماید
 که درین مقام دیگر خزانة مخفی است این را بر آرد و خمس این خزانة بر تو معاف
 نمودم چون آنشخص از خواب بیدار شد در اینجا که فرموده بودند دیگر خزانة
 یافت از قاضی فتوایی معاف خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و سلم حق است لیکن خمس معاف نیست چرا که حکمی که آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم در قیظ باین جسم ظاهری مجسمی صحابه نموده اند ^{جاریست} ^{پس} ^{پس}
 پس حکم که در مقام بعد انتقال از بنمایان از روح فرایند ناسخ حکم تقیظ نخواهد شد
 روز شنبه پانزدهم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که چون من در خود نظر میکنم که در من چه کمال است
 که رجوع عالم لطرف من است هیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاه بر عبادت
 و عبادت خود میکنم هیچ صوم و صلوٰة و غیره لایق قبولیت بارگاه الهی جل
 نمی بینم و چون در وجود خود مشاهده میسازم خود را بسان فی تنمی می یابم
 ما هیچ نیم هر چه در من است از دست

او دمنے ما دمنے و تو نیم	او بجز نائی و ما بجز نئی نیم
فی الحقیقت از دمنائی کند	نئی که هر دم جلوه آرائی کند
روز یکشنبه شانزدهم رمضان در حضور فیض گنج حاضری گردیدم حضرت ایشان تواضع پیغمبر علیه آله صلوات الله الیک ابر بیان فرمودند که آنحضرت	

صلی الله علیه وسلم در مجلس بکناره صفت می ایستادند و دعوت را قبول میکردند
و ابتدا بسلام مینمودند بعد از آن حضرت ایشان در دو خواندند و بمحال شوق
هر دو دست کشاده بسینه بی کینه خود می چسبیدند چنانچه معالقه مینمایند
راقم گوید عفی عنه که بر ضمیمه شرفگان صورت پیغمبر و بر دل مبتلایان شکل
آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر واضح باد که حضرت ایشان عاشق
نام مبارک حضرت محبوب رب العالمین و واکه ذات پاک جناب امام المکرمین
هستند هر وقتیکه مذکور آنحضرت صلی الله علیه وسلم می آید مضطرب میگرددند و
کرات کرات در دو میخواندند و خود را از نام پاک آن سید زمین و زمان دان
و فرحان میسازند و هر چند که درین ایام بسبب تقاضای عمر شریف که بهنگام
پنج رسیده اضعفی کمال عاید حال است و علاوه آن قلت غذا که در شب
در روز کم از پاؤ آثار تناول میفرمایند توانائی کجا لیکن بوقت انجمن تنگ که توتی
کمال در بدن مبارک می آید پس این شعر میخوانند و توجه بگردان میفرمایند

چند پر خسته دل ناتوان شدم | هر گه که یاد روی تو آید جوان شدم

روز و شب هفتادم رمضان شریف بحفل فیض منزل صانه
گردیم فیض طلب خان غلکه برای خرج خالقاه فرستاده بود حضرت
ایشان تا خوش شدند و فرمودند که بایر مواعد الهی نشسته ایم م الزام ای
چه سر و کار بعد از آن طعام از خانه زن فاحشه آمد و باز از خانه کسی امرائی

دیگر طعامی آمد حضرت ایشان بجهت جان تقسیم فرمودند و خود از آن یک لقمه
 نخوردند و عادت شریف حضرت ایشان همین است که طعام خانه کسی را
 نمیخوردند و هر خبر یک خانه خود پزد میخورد و صوفیا را هم خوردن نمیدهند
 روز سه شنبه هجدهم رمضان بمجلس فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که امروز روز وفات شریف حضرت عائشه صدیق
 رضی الله تعالی عنهما و حضرت شیخ الشیخ مولانا شیخ محمد عابد رضی الله
 است و حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه درین روز مجروح
 شده اند بعد از آن بجهت فاتحه ایشان امر لطعام نخبین فرمودند
 روز چهارشنبه نوزدهم رمضان شریف بمجلس فیض گنج
 حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که در شهر رمضان المبارک فیض بسیار
 دارد و میشود و برکات کثیر فائز می گردد و درین ماه جود و عبادت و
 طاعت بسیار باید کرد و دوازده شب که این شهر گزشتند عشره اخیره
 باقی است مردمان خائفان را باید که اعتکاف نمایند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 مداومت برین عمل نموده اند و گاهی ترک نموده و یکبار که ترک شده است
 قضای آن نموده اند و کسی را که عیال میسر نشود خلوت اختیار کند و
 کثرت ذکر قلبی و وقوف قلبی و تکیه داشت خواطر و نفی و اثبات و ذکر
 تهلیل کسافی نمایند که درین طریق شریفه او را دُر و ظالِف دیگر نیست -

بعد از آن ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی مخبر
در آن واقع نمی شود اینست که در حدیث شریف آمده است إِنَّ اللَّهَ يُعْبَثُ
عَلَى رَأْسِ كُلِّ بَأْتٍ مِّنْ نُّجَبَاءِ كَمَا دَعَاهُ لِسِ بر سر هر صد مجدومی پدید میشود
چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم و غیره از رضی الله تعالی عنهما هر یک
مجدومی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجدد و محی الدین یکی است
پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشانرا فرستاده تا تجدید دین در صدی
یازدهم فرمایند و آنکه معنی مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد اولیای ایشان
است اینست که واسطه فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارک ایشان
است چنانچه ایشان ارقام فرموده اند که بر من مکشوف ساختند که حضرت
امیرالمومنین اسد الله الخالب علی بن ابیطالب جناب سیده النساء
فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنهما واسطه فیض ولایت مطلقا اند اگر چه
اولیائی اعم سابقه باشند و بعد از ایشان تا ائمه اثنا عشر همین منصب
قائم است پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سره نیز ازین دولت عظمی فراز
شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی تحتیجانه مراهم ازین منصب تا
ایشان فرموده و سرفراز باین خلعت نموده است لهذا درین هزار دوم هر
که بدرجه ولایت میرسد واسطه فیض او من بشم بجز توسل من شیخ ولی
بولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمیرسد درین الف ثانی

من هم با ایشان شکر کنی دارم
 روز پنجشنبه بستم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بخت و یکم ظاهر اند
 احتمال شب قدر است بعد از آن ارشاد کردند که درین عشره متبرکه که آخره ماه
 رمضان شب قدر البته می باشد با اختلاف تواریخ طاق این عشره و هفت
 طاق این عشره مثل شب بخت و یکم و بخت و سوم و بخت و پنجم و بخت و هفتم
 و بخت و نهم از فیوض و برکات مملو میباشند و شبهای جفت از شبهای
 طاق اخذ فیوض مینمایند و از طرفین برکات میگیرند پس شبهای تمام عشره
 متبرک میباشند همه را احیا باید داشت

روز جمعه بخت و یکم رمضان کترین بحضور آفتابه انام حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین عبارتست از پیداشدن
 درون قلب و عین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی الله و حق الیقین از
 اضحلال و استملاک سالک و آن توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثه
 صوفیه همین است - روز شنبه بخت و دوم رمضان بحضور فیض گنجور حاضر
 گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسان الی چه بیان نمایم هرگاه که توجه کنم
 اثری از ان مقام ظاهر میگردد و بعد از آن این شعر خواندند

دو زبان داریم گویا همچو نعل

یک زبان پنهانست در لبهای و

وایضا در آن مجلس این شعر فرمودند

باند غن باستان بر بقیه دل پایان * کز بقیه دل زایت مستی و شور و قهقهه
روز یکشنبه بستی و سوم شهر رمضان بمجل فیض منزل حاضر گردیدم
در حضور پرنور خیر الماء طهور لایحجه شئی نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که این حدیث متمسک امام مالک است رحمة الله علیه لیکن تا وقتیکه یکی از
اوصا ثلثه او متغیر نشود و حدیث دیگر حدیث قلین است که مستند امام کفعمی
است رحمة الله تعالی علیه آن شخص عرض کرد که شرط تغیر اوصاف ثلثه از
حدیث ثابت است حضرت ایشان فرموده اند که علما بر چه فرموده اند از قرآن
و حدیث است از خانه خود نگفته اند

روز دوشنبه بستی و چهارم شهر رمضان بمجل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معمول حضرت شیخ الشیخ ماجنا شیخ
محمد قاید رضی الله تعالی عنه که در رمضان المبارک اجازت تعلیم طریقه مرو
لألفه اینکار را میفرمودند و من جمیع این معمول خود ساختم انشاء الله تعالی
بتاریخ بستی و نهم شهرها چند کس را اجازت خواهم داد و بعد از آن فرمودند
که چند کلامان طیار باید ساخت و ایضا فرمودند که شخصی قابل اجازت بعد
تصفیه قلب اند و خواطر و آرزوها و پس از تزکیه نفس از اخلاق ذمیه میشود
لاکن چند قیود دیگر هدرین باب هستند که شخصی مرد بازاری نباشد و دروم

و چهلیم نرود و از امرایان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات عشره
صوفیه که صبر و توکل و قناعت و غیره است داشته باشد و خواهر عبید الله
احرار قدس سره فرمودند که عرض نسبت چنان داشته باشد که نشینندگان را
در گیرد و موثر گرداند آن شخص قابل اجازت طریقه است بعد از آن در حضور
مذکور سماع دایم سماع افتاد که در میان طریقه حشویه و سهروردیه اتحاد
و ارتباطی است لیکن اهل خاندان حشوت میگویند که در سهروردیه طریقه همه چیز
است که سبب تقرب و توسل حق سبحانه است الاسماع حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که حضرت شیخ الشیوخ بهاء الدین زکریا ملتانی غزلهما می شنیدند
چاپچه روز سه برین بیت ۵

مست آنچه شراب ناب خوردند	از پهلوی دل کباب خوردند
--------------------------	-------------------------

و جد فرمودند در آن حالت گویا جسد مبارک نبود صرف پیرهنی نبود که
می غلطید و می طپید قدسنا الله تعالی بسره السامی
روز سه شنبه بابت و پنجم رمضان شریف بنده بحفل فیض عز
حاضر گردید در حضور فیض گنجینه کور مقامات ثلثه علم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین افتاد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین آنست که انوار
و اهرار در دل سالک کشف شود و عین الیقین آنست که در دل حضوری پیدا شود
و نگرانی بسوی سیمی هم مبارک الله حاصل گردد و چنانچه در چشم که در دست

یک دیده بینائی در دل پیدا کرد و دوازده مقام کائنات را در حلقی چند و حق این عزیز
آفت که در آن حضور مضمحل و مستهلک گردد و فانی شود در آن مفهوم اسم
مبارک الهی موصوف شود و بصفت او تعالی جلشانه *

روز چهارشنبه بابت و ششم رمضان بحضور والا حاضر گردیم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مردمان که بطلب حق جل و علا در خفا
آمده اند ایشانرا لازم که بدوام ذکر و گناه داشت خوار و قوف قلبی شوند
باشند یک لحظه و لمحہ از توجه الی الله غافل نباشند اوقات شبها روزی
خود مشغور دارند هر روز و بسیار کلام الله بخوانند و صبح و مساء صد بار
سبحان الله و بحمد سبحان الله العظیم و بحمد استغفر الله بخوانند و صد بار
کلمه توحید و صد بار تسبیح و صد بار تحمید بخوانند و بوقت خواب یکتر مرتبه
درود بر پیغمبر و علی آله الصلوٰۃ و السلام بفرسیند و صبح و شام فاتحه
بار و اح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تضرع نمایند که الهی از
برکت سوره فاتحه و بواسطه پیران شجره که ایشانرا یعنی این بندگان اعانت
فرموده است مرا هم عطا کن و این دعا نیز عرضی احوال خود و محضه بگذرانیده بود
بر پشت آن عرضی بدست خاص تحریر فرموده بودند آنرا به تبرک ایراد نمایند
بسم الله الرحمن الرحیم حضرت سلامت این بنده ناچیز لیاقت ندارد که
کسی برای طلب طریقه تشریف فرما شود و ستاری حضرت ستارست سبحان

و عیب پوشی عزیزان است که باین ناشایسته توجهات میفرمایند جز اجماع
 الله خیر الجزاء این کمترین یگان گوی مجدویه میخواهد که صاحبزاده براس
 طلب این نسبت بیزنگابی کیفیت نیایند آمدن آنحضرت را غنیمت میدانم
 لیک کار آهسته میشود معذور دارند و بکار مشغول باشند و نسبت تمام
 طریقه را از حضرت و اهدای عطیات طلب فرمایند.

روز پنجشنبه بستی و هفتم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که خواجه حسام الدین
 جناب خواجه بزرگ قدس سره الغریز اجازت تعلیم طریقه میدادند ایشان
 قبول نکردند و گفتند که از من اینکار نمی شود لیاقت این امر ندارم بعد
 از آن حضرت ایشان فرمودند که خوب کردند فهمید خواجه حسام الدین بجا
 بود که این امر را قبول نکردند چرا که شخصی از خلوت دارند و محروم میمانند
 و روز و شب بخلق مشغول میشود.

روز جمعه بستی و هشتم رمضان بحضور فیض گنج حاضر گردیدیم حضرت
 ایشان بیار آن فرمودند و باز درس ترجمه کلام الله و شنوی مولوی محمدا
 دوم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوهر نشان برخاستند
 و سامعان را در لجه نسبت شریفه آن مستغرق ساختند الحق که وجود فیض نمود
 حضرت ایشان باینهمه است از آفات الهی و معیوبت از معجزات حضرت

رسالت پناهی علی صاحبها الصلوة و التسلیم اتها و اکملها ذات مبارک
حضرت ایشان مجد و ماته سیزدهم است و ایضا ملهم منصب قیومیت گردید
اند و خلفاء آنحضرت در اکثر اقالیم رسیدند عالم از فیض و نسبت شرفه
مملو شده است زاده الله ارشاده الی یوم القیامه ۴

روز شنبه بخت و نهم رمضان محفل فیض منزل حاضر گردیدم در آن
وقت حضرت ایشان معارف بلند مجد و بیان فرمودند و ارشاد کردند
که کسی در امت این مقامات بیان نساخته است - بعد از آن فرمودند
که اختلاف در مقامات و اسرار ایشان و در مکشایات و مقامات اکابر
ما سبق مثل تحلفی است که درین ترکیب واقع است و خائف سیبویه لا خفش
روز یکشنبه عید الفطر بعد از دو گانه غلام بحضور پر نور حاضر گردید
حضرت ایشان قبله در ایشان قلبی و روحی فدا و این را قلم بطور نالایق
کار را از کلاه اجازت تعلیم طریقه سرافراز نمودند اول فاتحه بار و اح پیران
نقشبندیه قدسنا الله تعالی با سرار هم خوانند بعد از آن فاتحه بار و اح
اکابران قادییه نور الله مرقد هم خوانند باز فاتحه بار و اح مرشدان چشمتیه
خوانند و اجازت هر سه طرق دادند و بسیار دعا فرمودند و ارشاد کردند
که صبح و شام فاتحه بار و اح پیران عظام طریقه انیقه نقشبندیه رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین خوانده باشند و از ایشان استمداد جویند و هر کسی

بطلب طریقت بیا به طریقه قلبی ازین طریق که طلب نماید او را در ان طریقت
تعلیم نمایند طالب طریقه نقشبندیه را اسم ذات و نفی و اثبات و وقوف
قلبی تلقین کنند و طالب طریق قادریه و چشتیه را ذکر چهار متوسط بهم بجهت
ذوق و شوق تعلیم کرده باشند اگر چه ذکر چهار احداث است در طریقه آما از
ذکر لسانی که حضرت ایشان شهید نورانی مرقد الهی تعلیم میکردند و در
منوده ایم و توجه و بهمت بقلب سالک میکنند اول توجه بجهت حصول ذکر
بعد از ان بجهت حضور و جذبات و واردت میسازند بعد از ان مولوی صفا
جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول مولوی عظیم صابرا را از کلاه
اجازت طریقه مشرف فرمودند باز شیر غازی سمرقندی و خجلی قل سمرقندی
را از اجازت بهره دریا خند و بسیار دعا یاد حق این اکابر ان فرمودند
خاتمه کتاب در بیان کلام فیض نظام حضرت ایشان
که مقتدر روز ساختن تحریر نموده است و بالله التوفیق
روز حضرت ایشان این اشعار مولانا روم میخوانند

قالب از ما است شدنی ما از تو

خانه خانه کرد و قالب پر و موم

چرخ در گردش گدای جوش ما

باده از ما است شدنی ما از تو

ما چو زبوریم قالب با چو موم

باده در جوشش گدای جوش ما

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است

و ذکر و شغل طریقه نقشبندی کرده ام و طالبان را هم تسلیم طریقه شریفه
 نقشبندیه مینمایم و من نقشبندیه مجددیه ام و اکابران چشتیه هم پیران
 من اند بعد از آن که اکابران طریقه که قبول فرمایند فخرست و نعمتیست
 عظمی لیکن نسبت هر خاندان که برسد نام آن باید گرفت و ایضا شخصی بخاندان
 قادریه در حضور بطلب طریقه انیقه نقشبندیه آمد حضرت ایشان فرمودند که
 حضرت خواجه خواجگان پیر پیران مرهم ناسور و لعلهای درد مندان حضرت
 خواجه بجاؤ الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه فرمودند که در طریقه ما سماع نیست
 و در طریقه ما جهر نیست و در طریقه ما وجد نیست و در طریقه ما تواجد نیست و
 در طریقه ما آه و نعره نیست طریقه ما حضور و یاد و او و بیخطرگیست حضور
 عبارت از نگرانی دل است بسوی مفهوم اسم مبارک الله چنانچه در چشم در
 ست چشمی در دل پیدا شود و حیران بنظاره جمال محبت بقی ماند -
 بعد از آن آن شخص نزد کور حجاب مرشد آگاه مجاهد فی سبیل الله فانی فی الله
 محبوب الهی حضرت مولانا شاه درگاهیه رضی الله تعالی عنه نمود حضرت ایشان
 فرمودند که ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارک خود بمن کردند
 پس از آن فرمودند که من در راه پور هستم بودم لیکن از ایشان ملاقات من نشد
 از مرشد ایشان که از اولیای حق بودند ایام مرا بود که من در خدمت
 ایشان رفتم بودم ایشان تر بوز من عطا کردند من گفتم که من نزد شما

۱۱-
برای گرمی محبت آمده ایم و طلب حرارت مودت داریم راست گوید که
در اینجا چیزی از احوال این بیت خود اظهار نمودن مناسبت و آن پنج
اختصار اینست که این لاشی در صغر سن قریب بلوغت دست اراوت بدن
پاک ایشان زدو با اعتقاد و محبت کمال بحیت بدست مبارک ایشان در
خانده ان قادیه مجدییه ساخت و کمر همت بسته نمود و از ده سال کم و زیاد چه
حضور فیض گنجش ایشان عمر گذرانید ریاضت و مجاهده بطریق حنبیه بغدادی که
معمول خانقاه ایشان بود بقدر طاقت و امکان بجا آورد و از توجهات
ایشان ذوق و شوق و استغراق و بیخود می دآه و نعره و سحر و توحید و
و دیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت و خرقه خلافت و اجازت تعلیم طریقه
قادریه و نقشبندیه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه و مداریه مشرف شد
چند کس طلبان داخل طرق نمود و بعد از انتقال آنجناب نور الهدی مرقدہ
طلب سرزد و آتش عشق دو بالا شد آنست که این احوال که مرا احوال لطیفه
قلب است و خدایی نهایت در راه او پایانی ندارد و شخصی باشد که از توجهات
ترقی شود جستجوی او ضرورت پس خواستم که از خلفاء طریقه مجدییه شخصیکه
نسبت تمام طریقه مجدییه داشته باشد بخدمتش بهره یاب گشته اتمام
اکمال این نسبت شرفیه نمایم آخر الا ایام بعنایت الهی آنچه خواستم یا قسم
بلکه بمصدق شعر حضرت ایشان شنید نور الله مرقدہ العجید

از برای سجده عشق آستانی یا فتم | سرزنی بود منظور آسمانی یا فتم

نادی توفیق بستانه حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشتیم
حق سبحانه بواسطه حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود با جود آنجناب
را برای هدایت عالم دار و پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبه احدی
صرفه تسلیک فرمودند و نیز بیعت در خاندان نقشبندیه مجددیه از حضرت
ایشان نمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پیدا میشود
و از نفی و اثبات سلوک که عبارت از تهذیب اخلاق است میسر گردد و
از مراقبات قوت در نسبت باطن پیدا شود و از تلاوت کلام الله انوار
زیاده تر میگردد و از خواندن درود مناسبات و وقایع نقد و قست
ساکل میشود و ایضا فرمودند که از کار و اشتغال کردن و مراقبات نمودن
راه مقربین است و کثرت صلوة و نوافل راه ابرار است و اما قال حضرت نظام الدین
اولیای رضی الله عنه و ایضا فرمودند که طعام را از بسم الله شروع کردن مبین
است چنانچه در حدیث شریف واروست کان اذا قرب الیه الطعام
قال بسم الله و قال اذا اکل احدکم فلیذكر اسم الله فان نفسی ان
یکلم اسم الله فلیقتل بسم الله اوله و آخره رواه مسند و احمد
و ابن ماجه و قال ان الشیطان یحتل الطعام الذی لا ینکر اسم
الله علیه رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول الله انما نأکل

لاشیع قال لعلمکم تنفر قون قالوا نعم قال اجتمعوا علی طعامکم واذکروا
 اسم الله علیه رواه مسند و احمد و داود - و بعد از آن فرمودند که در بخا
 بسم الله خواندن استحانت خواستن است بنام حق سبحانه از طعام که قوت
 شهوانی و نفسانی پیدا نکند و آن توانائی دهد که صرف در عبادت گردد و
 قوت در طاعت آرد و الايضاً فرمودند که فقر الاول هر قلمه بسم الله میگویند
 و آخر آن الحمد لله و الايضاً فرمودند که بیار آن مجتمع شده خوردن بسیار
 برکت دارد اما باید که هر یک بردگیری ایشان بکند و هر چیزیکه خوب باشد
 بخوابد که دیگری نخورد و نه آنکه خود بهتر تناول کند و یا حرص بر زیاده خوردن
 نماید پس نقل فرمودند که شخصی مروی را در بازار بغداد در دلالان دید
 که کسب دلالی میکند گفت که ترا من در فلان شهر دیده ام که تو زاهدی بودی
 چه واقع شد که در اینجا آمده باین بلا مبتلا شدی گفت که روزی من باهی
 پنجه کردم و دو ستم که پاره خوب خود بخورم و باقی دیگران را دهم برین
 و بال آنخیال افتاده است که در اینجا آورده اند و باین بلا مبتلا ساخته اند
 الايضاً فرمودند که طعام بسم انگشت خورد که مسنون است چنانکه در حدیث
 وارد است و کان یا کل ثبوت اصابع و یلعقهن اذا شرب رواه ابن
 و قال ان یلعق الاصابع برکت رواه الطبرانی - و الايضاً
 فرمودند که معنی برکت نموست و در بخا یا تی توفیق است بسبب آن

طعام بطاعات و عبادات و ایضا فرمودند که هر که بخواد که محبت پیغمبر صلی
 الله علیه و سلم زیاده شود عمل با احادیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات
 که در حدیث یافته نمی شود عمل بزند همی از مذاهب اربعه بزند همی که داشته
 باشد اگر خفیست بر مسائل خفیه و اگر شافعیست بر مسائل آن نه آنکه بر هر
 مسئله که در مذهب اوست اگر چه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل
 می نماید و یا میگوید چنانکه بعضی عوام الناس میگویند که آباء و اجداد ما برین
 مذهب رفته اند من بچه طور خلاف این میکنم و بدانند که ما ما موریم متابعت
 سید بشر صلی الله علیه و سلم نه بر تبعیت مذهمی از مذاهب دیگر پس مسئله
 که موافق حدیثست بر آن عمل باید و هر که مخالف خبرست متابعت آن
 نشاید و پیروی در مسائل جزئیات بمذهب خفی اولیست و ایضا فرمودند
 که حضرت خواجه باقی بالله رضی الله عنه روزی در پس امام الحکمه میخواندند
 حضرت امام ابوحنیفه کوفی را دیدند که میفرمایند در مذهب ما اولیاء کبار و اصفا
 ذوی الاقتراب بسیار اند ایشان خواندن فاتحه موقوف نمودند - را قم گوید
 که عمل بر احادیث کردن وقتیست که شخصی مهارت تمام در حدیث دارد و
 الا اتباع مذهب لازمست و در اختیار کردن اتباع مذهب خفیه بهترست
 که جم غفیر بر اینست سه حصه از ائمت برین مذهبست و یک حصه بر مذهب
 ثلثه دیگر چنانچه از مردمان ثقات و از اقالیم دیگر مثل روم و غیره در اینجا

می آیند بد ریافت رسید و هم دلیل کفایت این مذهب اتباع جناب حضرت
 امام ربانی مجدد الف ثانی و حضرتین ست رضوان الله علیهم اجمعین و
 جناب حضرت ایشان شمعید نور الله مرقدہ المجید با وجود سند جید و شریف
 در حدیث شریف خود را خفی مذهب نوشته اند و ایضا فرمودند که وجود
 بعینه معنی این بیت غلط فهمیده اند

هر چه پیش تو پیش ازین را نیست	غایت فهم تست الله نیست
-------------------------------	------------------------

که سگویند هر چه پیش تست و در دیده دانش می آید همین است مقصود
 و پیش ازین را ہی نیست و آنکه در می این در فهم تست که مقصودست آن
 نیست بلکه معنی بیت اینست که هر چه تو فهمیده که در می این را ہی نیست
 آن غایت فهم تست این الله نیست بلکه او سبحانه از فهم و دانش تو و اله
 است ثم در الورا و ایضا فرمودند که حدیث شریف است من لم یفقه
 القرآن فلیس منا در بخامرا و از غنا و غنا قلبی یعنی هر شخصی که از یاد
 حق جل و علا بقرآن پس نیست او از ما و ایضا فرمودند که بعد از طعام و شراب
 خواندن این عاده حدیث شریف آمده است الحمد لله الذی اطعمنا و اسقانا
 و جلنا من المسلمین چنانچه در سند احمد و سنن ابی داود و در ترمذی و ابن ماجه
 و ابودست و اشارت از جلنا من المسلمین آنست که اسلام از اعظم نعم
 الهی محاسبانه پس حمد برین نعمت عظمی بطریق اولی باید ست و ایضا فرمودند

که قول صوفیه است الدبر لیم ولنا فی هذا صوم وایضا فرمودند که نهایت
کمال است مقامات صوفیه ذوق و شوق و انگشاف و توحید و جودیت و
میگویند که تجلی ذاتی برقی میشود چنانکه گفته اند ۷

دیدار مینائی و پرپینه میکنی | بازار خویش و آتش ماتیز میکنی

و کمال این خاندان عالی شان نقشندیه مجددیه تجلی ذاتی دائمی است که
در کمالات نقد و قوت سالک میشود و آیتنا حضرت ایشان این شعر میخوانند

کار کن کار بگذر از گفتار | که بجز کار هیچ ناید کار

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خرقه بر سه قسم است یک خرقه بیعت که
بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرماید مرید را آن خرقه از جامی دیگر جاز است
و دیگر خرقه تبرک است و این خرقه از مواضع متعدده اخذ کردن رواست و
یک خرقه اجازت است و آنهم گرفتن از شیوخ متعدده جائز است و ایضا
حضرت ایشان این رباعی خوانند ۷

آنی تو که نه تو زیستن نتوانم | دانی تو که نه لی تو زیستن نتوانم
فی الجمله اگر نه بینت میسیرم | جانی تو که نه لی تو زیستن نتوانم

و ایضا حضرت اقدس این اشعار میخوانند ۷

ناقص است ارباب گذشته بقاتل نرسد | سینه بر خنجر اوزن که شهادت بنشیت
من شوخی که استیلا حسنش و صفی محشر ۷ شکایت شکر سازد بر زبانها داد خوانا

نخچه دل چنان میخوابد	آرزو با خدا نصیب کند
کسی نماند که دیگری تیغ نازکشی	مگر تو زنده کنی خلق را و باز کشتی
از قتل من مترس که یونان حشر	مجموعه کنند بهر تو صد بیگنا را
<p>و ایضا در مجلس شریف مذکور قطاب آمد حضرت ایشان فرمودند که حق سبحانه ابرای کارخانه هستی و توابع هستی قطب مدار را عطا میفرماید و بدست دارشاد و در نهانی گمرازان بدست قطب ارشاد می سپارد و بعد از آن فرمودند حضرت بدیع الدین شاه مدار قدس سره قطب ار بودند و شانی عظیم دارند و ایشان دعا می کرده بودند که آلهی مرا اگر سنگی نشود و لباس من کهنه نگردد همچنان شد که بعد از آن دعا در تمام حیات بقیه طعامی نخوردند و لباس ایشان کهنه نگشت همچون یک لباس تا به ممات کفایت کرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که بعضی بزرگان رحمة الله علیه اجماع فرموده که شریعت اقوال آنحضرت است صلی الله علیه و سلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود آن سرور علیه و علی آله صلوة الله الملک الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمه الله علیه مقام شریعت اعلی است از مقامات هر دو و آخره که ایشان فرمودند اند که طریقت و حقیقت هر دو شهر و بال پرواز اند بجهت طیر نیون بجا بابت شریعت و طریقت و حقیقت هر دو آشی اند از تجلی صفاتی و شریعت ناشی است از تجلی ذاتی و ایضا روزی در حضور پر نور مذکور مکتوبات قدسی آیات حضرت</p>	

مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که معارف
 جمیع اولیاء ائمت در کلام ایشان مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در
 هیچ کلامی از اولیاء کرام یافته نمیشوند و ایضاً فرمودند که روزی مطالعه
 مکتوبات شریف نموده متوجه شدم از فوق الفوق فیضی فائز شد بعد از آن
 مطالعه کلام حضرت شاه ولی السد رحمه الله علیه نموده متوجه شدم اسرار
 ملکوت بر دل وارد شد بعد از آن مطالعه احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت
 بر قلب آمد و ایضاً روزی شخصی در حضور گفت که حضرت مجدد مقابل جمیع
 اولیاء هندوستان اند حضرت ایشان بسم نموده فرمودند که جمیع اولیاء
 ارض و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مطالعه کتاب بوعلی سینا
 مقدار یک صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمه شهادت خواندم و از آن
 آن نمودم و ایضاً حضرت ایشان که شیخ مجدد قلم ربانی اند و ایضاً
 حضرت ایشان فرمودند که ابوسعید انقذ سبت چشتیه از پیر اول خود آورد
 بود اشارت بدو عقد انگشت دست خود کردند و رؤف انقذ سبت چشتیه
 آمده بود و اشارت بسب انگشت خود کردند و باز فرمودند که شاید رؤف
 زاید ازین باشد و ایضاً روزی تذکره علامه سببن و خرقه پوشانیدن فوت
 خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند که عمامه عنایت کردن از حدیث است
 است چنانچه روایت طبرانی آمده کان رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یؤتی

وَاَلَيْسَ حَتَّى لَعِمَهُ وَبُرْخِي هَلْ مَا مِنْ جَانِبِهِ الْاَيْمَنِ نَحْوَ الْاَذْنِ وَبَرَوَايَتِ ابْنِ اَبِي شَيْبَةَ
 وَارْدَتْ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ عَمَّنِي هُوَ اَللَّهُ صَلَّاهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدَةِ حَقِّمِ يَعَالَتَهُ
 سَدَّ لَهَا خَلْفَهُ وَبَرَوَايَتِ ابْنِ لَيْلَى الْمَوْصَلِي وَبَزَارٍ وَارْدَتْ عَنْ عُمَرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّاهُ
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَارْخِي خَلْقَهُ اَرْبَعَ اَصَابِعٍ اَوْ قَرِيبَ مِثْلِ
 شَبْرِ ثَمٍّ قَالَ كُنْزًا فَاعْتَمِ اَعْرَبُ وَاحْسَنُ - وَالْيَضَارُوزِي اَيْنَ رَأَيْتُمْ سَطْرَ
 وَحْضُوهُ بِرُفُو عَرْضِ نَمُوذَةٍ خَطِّ اَزْرَا مِجْدَاءٍ اسْتَازَانٍ وَافْخَ شَدَّ كِدْوِلَا
 مَكَانِ حِصَارِ اَقَامَتْ بِنْدَهُ اَزْشَدَّتْ طَفْيَالِي بَارِشٍ مَسْنَدُكُمْ كَرْدِيدَهُ حَضْرَتِ
 اَيْشَانِ فَرَمُوذَنْدَ كَهْ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ ظَاهِرُ بَا طَنْ شَمَا فَا نِي شَدَّ دَرِ بِيْجَا بِشِيَارِ اَفْنَا حَاصِلِ
 شَدَّ دَرِ مَخْبَا مَكَانِ شَمَارِ اَوِ الْيَضَارُوزِي وَحَضْرَتِ فَيْضِ كُجَرِ ذَكَرِ احْتِيَا طَلْعَةِ آدَمِ
 حَضْرَتِ اَيْشَانِ فَرَمُوذَنْدَ كَهْ اَطْعَامُ خَانَةِ كَسِي نَمُجُومِ دَهْزِي اَلْفَا قَا لَقْمَةِ چِنْدِ خُورْدِ
 بُو دَمِ دَرِ عَالَمِ مَشَاهِدِ رُوحِ طَيْبِ جَنَابِ حَضْرَتِ اَيْشَانِ شَمِيدِ نُوْرٍ اَتَدَمَرَقْدِ
 الْحَمْدُ وَبِيْدَمِ كَهْ اسْتَقْرَاعِ مِيْغَرَايَنْدِ وَخَطَابِ بَايِنْ بِنْدَه كَرْدَه اَرْشَا مِيْكَسَنْدَ كَهْ
 طَعَامُ خَانَةِ هَرْ كَسِ وَتَا كَسِ نَبَايْدِ خُورْدِ وَوَحْتِيَا طِ دَرِ لَقْمَةِ ضَرُورَتِ كَهْ اَزْ لَوَا زِمِ حَقْدِ
 سَتِ وَالْيَضَارُوزِي حَضْرَتِ اَيْشَانِ فَرَمُوذَنْدَ كَهْ بَرْمَزَارِ پُرَا نُوْرٍ اَوْ حَضْرَتِ طَلَبِ بِيْنِ
 بَخْتِيَارِ كَا كِي رَا تَمَّهَ اللَّهُ عَلَيْهِ رَفْعَهُ بُو دَمِ خَوَاجَه صَا حِبِ اَزْ قَبْرِ شَرِيفِ بِيْرُونِ
 آدَمِ بِيْدَمِ وَتَقْدِمِ سُوِيْ مِنْ تَشْرِيفِ آدَرْدِ وَحَا لَقْمَا زَمِنْ كَرْدَنْدِ بَسِيَارِ تَلَطُّفِ
 وَالْيَضَارُوزِي فَرَمُوذَنْدَ كَهْ رُوزِي بِنْمَا رِ مَبَارَكِ حَضْرَتِ نَظَامِ الدِّيْنِ اَوَلِيَا رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ

رفته بودم حضرت نظام الدین از مرا ترش لیف بیرون آوردند عرض نمودم که
 بر بدن من توجه فرمایید هنوز لفظ بدن تمام نگرفته بودم صرف حرف یاد دل
 از بدن برآمده بود که توجه بقوت تمام فرمودند و اینها شخصی روزی بحیت در
 خانه آن نقشبندیه نموده بود حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه خجندی
 امام الطریق خواجه بهاؤ الدین نقشبند رضی الله عنه فرموده اند که در طریق با
 مجاهده نیست و ما ذکر چهار نیکم و اربعین نمی نشینم و سماع نیشنوم که بدعتها
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که اربعین سنت حضرت موسی علیه السلام
 نبینا و علیه الصلوة و التسلیات و جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله من الصلوة اتمها و الکلمة
 اربعین و انفرموده اند لیکن ازین یک حدیث شریف فضیلت اربعین مفهوم
 میشود که من اخلص الله اربعین صبا حاطرت من قلبه ینابیح الحکمة -
 راقم گوید که صاحب توح الاوداد حدیث دیگر هم نقل کرده او آن نیست
 من القطع الی الله اربعین صبا حاطرت من قلبه ینابیح الحکمة
 یفتح الله علیه علوم الدینیة یعنی بر که چهل روز با خلاص برائی خدا منقطع
 گردد و نفس خود را سبکی معده نماید کند الله تعالی علوم نبی بر او گشاید -
 انما اخلص الله و انقطع الی الله مشربین است که اصول برائی و صلا و خلاص
 و انقطاع است حضرت ایشان این حدیث را ذکر فرمودند شاید که ضعیف
 و الله اعلم - بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که در وصایای اهل حشمت

تقسید اربعین و اردست که فرموده اند که در هر سال یک یک اربعین نشستن یا
 و طعام خانه هر کس نخوری و هر کس را طعام خود خورانی و شبانه معراج خود دانی و تشر
 نستانی و عرس مشائخان خود نمائی و احترام و اکرام اقربایان مشائخ خود
 مرعی داری و ایضا روزی تذکره رویت حق جل و علا در حضور پرنور آمد حضرت
 ایشان فرمودند که علما نوشته اند که در جنت مومنان رویت الله تعالی هر هفته
 یکبار میشود و کسانی که صبح و ساجده مراقب می نمایند و حضور مع الله نقده برود
 وقت ایشان شده است ایشان را هر روز دو بار شام و سحر دیدار ملک لفتان خواهد
 شد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که از اینجا معلوم شد که هر کس را که حضور آگاه
 قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که او را در بهشت رویت دائمی
 عطا فرایند و ایضا حضرت ایشان بر روز و شب تارخ لبست و یکم شهر مذکور
 ۱۳۳۱ هجری توجه بعناصر ثلث این غلام فرمودند و مراقبه مسمی الباطن تلقین
 نمودند و ایضا روزی در حضور فیض گنجور مذکور حضرت امیر خسرو دهلوی آمد
 حضرت ایشان فرمودند که کما لیکه ایشان دارند راست کسی باین کمال بنظر نمی
 آید روزی ایشان را حضرت خضر علی بن سینا علیه الصلوٰه و السلام ملاقی شدند ایشان
 استدعا و کمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سنجی و شعر گوئی از حضرت خضر
 علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از من بعدی برده ایشان
 اند و مبین گردیده بخد مت مرشد بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیا آمدند

حضرت نظام الدین ادلیا سبب تمکینی ایشان پرسیدند ایشان احوال را بیکدیگر
بعض رسانیدند حضرت نظام الدین خداوند مرقدہ عنایتی نمودند و زبان مبارک
خود در دین ایشان انداختند آب زبان مبارک چشیدند حق تعالی ایشان را
طوطی فصاحت بیان شکرستان بخشدی و بلبل نزار کوستان گلستان بگفته بخی
ساخت بعد از آن حضرت ایشان این شعر خواندند ۵

مشکین سلسل زلفه نابر سلسله لعلها	آفتاب کشته سنبیل واکرده فی دمانه
----------------------------------	----------------------------------

و اینها نوری در حضور عالی مذکور نفس حافی آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که لغات الهیه که بر سالک وارد می شود آنها را نفس حافی تعبیر میکنند آن
اولا بیرون می آید و باز در دل سرایت میکنند بعد از آن ستمک و مضحک
سازند و اینها شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که برو لقیین چیست
ارشاد فرمودند که این مقامی است که کمالات نبوت حاصل میشود و هستی
برو لقیین خنکی است یعنی خنکی در حق تعالی در انجام حاصل میگردد و بهشت را
کشفی میشود چنانچه اعدا و است و هدایت حق جل شانہ در رسالت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم و آمدن قیامت و استیلا و تکرار و صراط و میزان و جنت و نار و غیره
که به اثر این است و اینها محتاج به است و با این نمیتواند هیچ و با این بمرتبه لقیین حاصل
می شود و آنرا برو لقیین درین خاندان عالی شان نامیده اند و اینها نوری
در حضور نفس گنیزند کور آمد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که

در هر خانه که سگ باشد یا تصاویر کشیده باشند نزول ملائکه رحمت نمی شود
 حضرت ایشان فرمودند که صوفیه علم اعتبار میدارند و از هر آیت و حدیث عبرت
 گرفته موافق مطلب خود بر می گردانند و مدلول بعد از خود میسازند پس من نیز
 معنی این حدیث بطور خود میگویم که در هر خانه هر دل که کلب حرص و تصاویر و غیره
 الله باشد فیض رحمت الهی فائز نمی شود و در وادوار اهل تعالی و تقدس نمیگردد
 بعد از آن این شعر فرمودند: اول بروی خانه دگر میبمان طلب به آئینه شو
 وصال پری طلقان طلب به و ایضا روزی شخصی از مخلصان فوت شده بود
 او را در خالقاه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که در اینجا دفن
 میشود من برای آمرزش او متوجه بجانب آلهی میگردم تا وقتی که بخشیده شود
 بعد از آن فرمودند که قبل ازین عورتی را در اینجا دفن کردند دیدم که شعلها
 آتشین از قبر اومی برانید بجانب سرا و ایستاده توجه دهمت نمودم و ثواب
 هزار کلمه طیبیه روح او بخشیدم مشاهده کردم که از ظهر برش قبر او آب رحمت الهی
 صعود نمود تمام مرقد را سرد و خشک گردانید و قبر فورانی گشت و ایضا روزی
 حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد از نصف شب هزار بار یارب یارب بخواند هر
 مشکلی که داشته باشد آسان شود و هر دعا که بخواند بیاید و هر دعائی که
 کند قبول شود و ایضا فرمودند که شبی گفتم یا رسول الله آواز لیلیک شنیدم
 و رفتمی آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرا عبد الله فرمودند و روزی آنحضرت

صلی الله علیه وسلم را مژده دادند که تو عبد مؤمن هستی حق تعالی چنین فرماید -
 وایضا روزی در حضور آن ذکر حضرت مامون صاحب قبله سراج خاندان مجذبه
 و چراغ دو دمان احمدیه مقبول بارگاه ابد الصمد حضرت شاه سراج احمد نورالله
 مرقده آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند که سبحان الله عجبات
 شریف ایشان بود و فخر یابان بودند اگر چه نسبت فقط در قلب داشتند اما از تنویر
 حق بودند و راه قرب منحصر بر همین طریقه که سادگی تسلیک طلبان میکنند
 راه های خدا لاتعداد و لاتحصی اند - بعد از آن حکایتی کردند که عارفی بود بعد از
 وفات استاد خود بر فرازش نشسته توجه و القای انوار نمودن گرفت که بعد از
 وفات استاد خود حق شاگردی ادا کنم و عوالتی را در قبر منور بنور نسبت گردانم
 استادش از فرار برآمد و بصد زجر گفت که ای مردک تو میدانی که راه قرب
 خدا همین است که من حاصل نموده ام برو خدای نهایت ست در راه های عز
 او سبحانه هم لاتناهی اند از آن راهی که من مقرب درگاه الهی شده ام تو از آن
 چه آگاهی داری - وایضا روزی در حضور آن ذکر خشوع نماز آمد حضرت ایشان
 فرمودند که خشوع در صلوة نزد علما در قیام نظر بر سجده گاه داشتن و در رکوع
 بر هر دو قدم و در سجده بر پشه بینی نگاه نمودن است و نزد صوفیه اینست
 که مصلی آنچنان نیست شود در شوق دیدار پروردگار که نشناخته بدیت
 بر زمین و بسیار او چنانچه نقل است که در صلوة بر بدن مبارک خفته است

امیرالمومنین علی کرم الله وجهه یاری پیچید و باز ایشانرا خبر نشد و حضرت امام
 زین العابدین رضی الله عنه در نماز بودند که خاندانشان آتش گرفت و تمام
 سوخته شد تا بمصلی ایشان آتش آمد و ایشانرا خبر شد هر چند مردمان بازار
 دادند که یا امام النار النار بعد از صلوٰه از ایشان پرسیدند امام فرمودند
 که مرا خیال ناز آخرت آمده بود و ایضا روزی حضرت ایشان صوفیان
 خانقاه را تقید کثرت ذکر و نوافل و تجمیع شراق میفرمودند و ارشاد میکردند
 که جانی باید کند تا معامله از گوش باغوش رسد و هم فرمودند که کسی را نبی بنیم
 که سر نیاز بر تهستانه محبت نهاده آید ایضا روزی فرمودند که اگر این قسم
 طالبان را خدمتی هم میفرمودند که در خدمت موجب ترقیات باشد است
 ایضا سبب ثواب آخرت بعد از آن فرمودند که شخصی خدمت شیخ حنفی
 و عرض نمود که مرا خدمتی فرماید شیخ فرمودند که همه خدمتها بطلب این معنی
 شدند الحال خدمتی نیست که ترا گفته شود مگر از صحرای عقل و غیره بیار و در آو
 اینکار بساز آن شخص از صحرای هر روز بر سر خود انبار آن نبات می آورد و روی
 در خواب دید که رختخیز بر پاست و یوم جزاست و بکسم آتشین در بار است که
 بر آن مردمان عبور میکنند همچون آتبار که بر سری آورده و بر آن راه
 نار انداخته و بر نوشته نجوی تمام عبور نمود و امام را ایضا تذکره شد
 فرمودند که این ماه مجاهد است و بسیار زهدی باید و جهد می کنایه است

حضرت ناصرالدین عبیدالله احرار قدس سره از وضوی عشا صلوة فجر تا
سی سال ادا کردند پس بمرتب رسیدند که مقتدار عالم گردیدند کمال و کمال
حاصل کردن بدون جانبازیها محال است حضرت خواجه ناصرالدین مریض
عن سو می شد محمد باقی بالله رضی الله عنه شب را احیا میکردند و میفرمودند
که الهی شب را چه شد که باین سرعت گذشت آه قدیمی درنگی ننمود و توقفی
نکرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که از وطن در دلی شریف بیست و نه
یکهزار و یکصد و هفتاد و چهار آمده بودم و در آن زمان هفتده یا هشتده ساله
بودم پس معلوم شد که ولادت با سعادت آنجناب بیست و نه یکهزار و یکصد و هفتاد
شش هجری بطور آمده قطعه تاریخ ولادت شریف این بنده را قلم سطور
نظم نموده میگذارم تا مریدان را اشتباه در عمر شریفش واقع نشود

چونم چرخ هر چی حضرت غلام علی	شده ظهور فلک در جهان جهان
سن ولادت شریفش چو بخت رافت	مهر پیردایت شده طلوع بگفت

و ایضا روزی بیان نسبت کمالات می نمودند و میفرمودند که این نسبت بسیار
لطافت و بیزنگی در ادراک نمی آید نایافت و محرومی حال یافتگان این کمال
است و جمالت و نکارت کمال رسیدگان این احوال حضرت مرزا صاحب
قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که والله ثم والله خود را برنگ خند
تنبی می یابم مردمان که نزد من می آیند و توجه میگیرند و میگویند که بایا زرا

فوائد کثیره از هر توجیه میشود من می فهمم که مسلمانان دروغ نمی گویند شاید در من
 چسبیده از نسبت باشد و ایضاً حضرت ایشان در دعا چند کلمات ضم کرده
 الحمد میخوانند برین منج - الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم ملک يوم
 الدين ایاک نعبد و ایاک نستعین بغایتیک اهدنا الصراط المستقیم
 بکمال فضلک صراط الذین انعمت علیهم و هو محمد صلی الله علیه و سلم و آله
 و اصحابه غیر المعصوب علیهم و لا الضالین آمین - و ایضاً این ادعیه میخوانند
 سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم و بحمده استغفر الله ربی من کل ذنب
 و اتوب الیه و صلی الله علی محمد و آله و اصحابه و جمعین عده و خلقه و رضای نفسه
 و زنة عرشه و مداد کلماته سبحان الله اضعاف لک السبحون الحمد
 اضعاف ما حمد لک السحامون الله اکبر اضعاف ما کبر لک المکبرون لا اله
 الا الله اضعاف ما هلل لک المسلمون لا حول و لا قوة الا بالله اضعاف
 ما جحد لک المجدون و الشکر لله اضعاف ما شکر لک الشاکرون الحمد لله
 الذی عافانی مما ابتلی الخلق بعضهم بالامراض الباطنه کالشکر و النفاق
 و الحسد و الکبر و البغض و الغیبه و البهقه و بعضهم بالامراض الظاهره
 کالبرص و التجامد و الحمی و الصداع اللهم کن لی کما کنت لنبیک محمد صلی الله
 علیه و سلم اللهم ارفع عن قلوبنا الحجب و الاستار الساتره الحاجبه عن مشاهده
 جمالك المبارک یا الله اللهم احسنی لک و احسنی لک و احسن فی لک و احسنی لک

کما جعلت محمداً لک صلی الله علیه وسلم - وایضا حضرت ایشان فرمودند که
 حضرت مولانا و مرشدنا مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که صوفی
 را باید که خیال نماید که خفگی از جهت اندامی مردمان چند قدر در دل میماند اگر
 ساعت یا دو ساعت ماند خیر و اگر تمام شب ماند باید که از سر نو توبه نماید که هنوز
 نور سبت در باطن او هرگز اثر نکرده و روزی که حضرت ایشان در مذکور سبت
 کمالات نبوت و سیرت‌های آن مقام عالی منزلت که دست ادراک بدانش کوتاه
 است و بجز جهالت و کثرت منزل گاه آن راه نیست این شعر فرمودند

بس بیزگست یار دلخواه ای دل	قانع نشوی بربنگ ناگاه ای دل
اصل همه رنگها از ان بیزگست	من حسن مصبغة من الله ای دل

وایضا روزی حضرت ایشان این دعا را ثوره میخواندند اللهم ارزقنی حبک و
 حب من یحبک وحب عمل یقربنی الی حبک - و فرمودند که از جمله اولی العینی
 اللهم حبک ارزقنی حبک اشاره بطرف مراقبه مفهوم می شود و از جمله ثانیه
 کنایه بسوی رابطه معلوم میگردد و از جمله ثالثه رفرز بجانب ذکر که بجهت
 تعلیم است آن سرور صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده اند وایضا روزی
 حضرت ایشان فرمودند که بخمال من خانه کعبه میروم و در اینجا جستجوی حساب
 ندارد می نمایم بعد از آن در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانه مینمایم
 پس در بیت المعمور رفته همین تلاش میکنم بر عرش اعظم میروم و حساب عرض

را میجویم پس بالاتر میروم تا بحدی که محبوب خود را می یابم و تمام چشم خود را بسته
بر گرد پایش میمالم و چنین راجعت او بجهان چندان میسایم که خود فانی میشوم
باقی میگردد باز فانی میشوم بهیچ تسلی دل مجور میکنم و ایضا حضرت ایشان این شعر میفرمودند

ز ناتوانی خود انقدر خستیدم	که از خستش نتوانم که دیده بردارم
----------------------------	----------------------------------

و ایضا روزی در حضور پرنور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سر آمد
حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استزاکه نام جهانگیر
ست ایشان بعصب فرمودند که من جهانگیرم نه جهانگیرم آن شخص هموقت
بمرد و روزی در اثناء راه ماراژ و با ایشان حمله کرد ایشان عصائی خود
بر زمین انداختند عصائی شان بزرگ عصائی موسی علی نبینا و علیه الصلو
و السلام مار شده حلیفه خود را بهلاکت رسانید و ایضا بتاریخ چهاردهم
محرم الحرام ۱۰۳۱ هجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبه کمالات
نبوت تلقین فرمودند و قبل ازین چند روز توجهات بعنصر خاک میفرمودند
و نقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور والا معروض داشته
است در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تب و لرزه علیل گردید در
هر وقت تب و لرزه بشدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر میشد و میدید
که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلشانه مصروف بودند چندانکه
از شدت تب و لرزه مضطرب و زیاده تر میگردد و ندانند و تنغم عالی تر میشدند

گاهی از غوطه اشتیاق هر دو دست کشاده محبوبیتی را بخیال در آغوش می کشیدند
و گاهی خود را حاضر حضور دیده به ندای لبتیک و سعدیک فقطال با قضیت
زبان کشوده بهوش میگردیدند گاهی در آن مرض این شعر میخواندند ۵

لولاک لما قتلت والله	والله لما قتلت لولاک
----------------------	----------------------

و ایضا روزی در آن مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد
ساخت که مَرَضَتِ فُلَمِ تَعَدْنِی سامع حیران بمانده عرض خواهد نمود که الهی
تو از مرض و سقم پاک هستی - حق جل و علا خواهد فرمود که فلان شخص بیمار بود
اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یافتی که من بادمی بودم پس حضرت ایشان
فرمودند که مرض عجب نعمتی است که حق سبحانه بصاحب او میباشد پس شوق
و ذوق تمام این شعر بر زبان رانند ۵

دمی که یار گذارد قدم بخانه ما	نزد که کعبه شود سنگ آستانه ما
-------------------------------	-------------------------------

حیف است که مرلیض از مرض شفا میخواید و ازین علت ملامت می آرد و دشمنی
محبوب خود می گذارد و لیکن دعای صحت با تباع سنت است و در تمام مرض
و دعای صحت مرض فرمودند نه کسی را امر بد عا می نمودند هر چند مردمان بکا
ختم صحیح بخاری و ختم حضرات خواجگان قدسنا الله تعالی با سرار هم اجازه
طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرمودند که امر فرمودم میگرد
که دعای مجتبت شفا بجناب کبریا نمایم پس شمره و عاظهار شد که باز تپ و

نیامد و ایضا روزی در آن ایام میفرمودند که بتاییح هشتم روز شنبه شهر صفر
 بعد از صحت ازین مرض یک روز زیاد و روز در دلم خوف آتش و فرخ بسیار
 طاری شد از پس منجم گشتم دیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم تشریف آورده
 فرمودند که مترس از آتش و فرخ هر کسی را که محبت ماست او درد و فرخ
 نخواهد افتاد و ایضا در ابتدای آن مرض که یک فوت تب و لرزه آمده بود
 جامع علوم عقلی و نقلی مصارف آگاه مولوی لشارت الله صاحب که از اجل
 خلفا حضرت ایشان هستند حاضر حضور والا گردیدند حضرت ایشان اولاد
 ایشان بسیار خوش و خرم گردیدند و از مکان خود تا هزار پرا نوار حضرت
 مرزا صاحب قبله استقبال نمودند پس ایشان را بکلی خود بردند و بسیار نوازش
 فرمودند و گفتند که الحمد لله که شما نسبتی که از اینجا برده بودید از آن زیاده تر
 آوردید و من از شمار افاضی هشتم و نیز کلاه رضا خواهم داد و قبل ازین حضرت
 ایشان هیچکس را کلاه رضا نداده بودند بتاییح دهم شهر صفر ۱۲۳۱ هجری
 حضرت ایشان مولوی محمد عظیم حسا. و مولو محی شیر محمد صاحب مراقبات
 کمالات اولو العزم تلقین فرمودند و نیز این نالائق کار بنده گنه گار را قم بهمن
 مراقبه کمالات اولی العزم تلقین فرمودند.

روز چهارشنبه نهم شهر صفر غلام در حضور فیض گنج حاضر گردید حضرت
 ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد از آن میفرمودند که تسبیح و تحمید و غیره

میخواندم و ثواب آن بروج پرفروش آن سرور علیه صلوة الله الملك الاکبر
 میگذرانیدم و در وی سهواً ترک شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم که
 تشریف آوردند و ایشان را که در دزدی و دزدانان و دزدانان و دزدانان و
 شاعری که ترندی روایت نموده مشامه کرده و ایضا موضع استاد آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم بیان فرمودند که زیر چوبتره و الا فی که حضرت ایشان در آن
 استقامت میدادند متصل زینت مغربی لغز صله و انگشت و یکو جیب بجانب
 مغرب و ایضا فرمودند که روزی بگر جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم
 که تشریف آورده اند پس من عرض کردم که حدیث من رأی فقد رأی الحق
 صحیح است کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند
 همچنین است پس عارف آگاه مولوی بشارت الله بشارت الله بشارت الله بشارت
 این حدیث شریف خواستند حضرت ایشان عطا فرمودند و ایضا فرمودند که
 در شباق تقای آنحضرت صلی الله علیه و سلم گریه فراری مینمودم حتی که نوبت
 بخاکپاشی افتاد و ازین عمل که بظاہر هست منوع است ظلمت بهم و قلب آمد
 بالجملة خوابی در بود و دیدم که میر روح الله رحمة الله علیه یکی از یاران فرزا
 صاحب قبله قدس سره بودند آذند و گفتند که جناب محبوب العالمین علیه
 افضل صلوة المصلین و از کی سلام المسلمین منتظر شما نشسته اند من بصد شوق
 دوپه که حضور رسیدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم از من معالقه فرمودند

دیدم که تا معاقله شکل آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود بعد از معاقله آنحضرت
 بشکل حضرت سید امیر کمال رحمته الله علیه شدند بعد از آن حضرت ایشان اشبح
 خواندند شویم کرد و بدنبال تو سنش اتمم و دیگر برای چه روزیست خاکسای
 ما به و ایضا فرمودند که روزی قبل از نماز عشاء بخوابفته بودم دیدم که
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم تشریف آوردند و منع از خواب قبل عشاء نمودند
 بلکه وعید بر عامل این عمل فرمودند پس حضرت ایشان آخر ماه صفر بروز جمعه
 بعد از نماز جمعه در سینه یک هزار دویست و سی و دو پجری این را قسم سطور را رخصت
 برامپور فرمودند و فاتحه بارواح پیران عظام نقش بندیه و قادریه و چشتیه
 و سهروردیه علحد و علحد خوانده اجازت تعلیم هر چهار طسرق بار دیگر
 فرموده رخصت ساختند و این وقت تا بحقیقت قرآنی من لاشی را توجه فرموده
 بودند چون در امپور آمد م هفت ماه در خانه اقامت و هشتم و اوقات را بزرگ
 و مراقبه معمور داشته بعد صبح عصر حلقه و توجه بطلبان نمودم و درین مدت
 غایت نامحاجات حضرت ایشان بنام این کترین در ایشان متضمن استفسار
 حالات باطن بنده و یاران طریقه گرفته و درود فرمودند باز در شهر شوال
 سنبه سطور شقه حضرت بطلبان بنده را قسم سطور عز و دیاف پروانه را بر
 سر نهاد و روانه حضرت دلی گردیدم و بحضور حضرت ایشان رسیدم حضرت
 ایشان کمال خوشنود شدند و فرمودند ترمیم باطن تو میکنم پس از چند روز

اخوت پناه عرفان دستگاه مولوی بشارت الله بهر ایچی دسرا پانور مزار عبد الغفور
 و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن سلمه الله تعالی و این خاکپای همه را قسم سطورا
 از لطیفه قلب توجهات فرمودند در عرصه چند ماه تا بحقیقت کعبه بنده شامل این هر
 اکابر توجهات نمودند بعد ازان مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بهر ایچی
 رخصت فرمودند و مزار عبد الغفور صاحب را بر خرجه رخصت ساختند و این بنده
 لاشی را تنها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات طرفین سلوک مجدودیه که مسمی بلاتعین
 است توجهات فرمودند و مراقبات هر مقام تلقین نمودند و از بشارت های عیا
 که بنده لیاقت آنها ندارم و سرفراز فرمودند و از کلاه رضا سرفراز ساختند
 و امر حلقه و توجه نمودن بر برادران طریقه و بهم سپردن این سلیقه کردند تا دو
 در مسجد خافقاه حضرت ایشان صبح و شام حلقه و توجه نمودم و یک رساله
 مسمی برباب الوصول در بیان مراقبات و حالات و اسرار هر مقام بکفایت
 خود و فهمید خویش تحریر نمودم و بحضور حضرت ایشان گذاشتم حضرت ایشان
 بسیار خوشوقت شده از زبان مبارک ایشان خود چیزی از بشارت ها فرمودند
 لکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتن جای شرم است که لیاقت آن ندارم
 پس حضرت ایشان در شهر جماد الثانی سسه کینراؤ دو صد رسی و سومین
 الحجة المبارکة النبویه علی صاحبها الصلوات و التحیات بنده را بطرف بلده
 کوته و سروبخ برای تلقین طریقه بطلایان آنجا رخصت فرمودند پس

قد مہوس حضرت ایشان شدہ را ہی کوٹہ گردیدم و صلی اللہ تعالیٰ علیٰ خیر

محمد وآلہ و اصحابہ اجمعین بر جنتیک ارحم الراحمین

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ لَسْنَا اَوْ اَخْلَاْنَا رَبَّنَا لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا اَلَا قَاةً لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا
اَرْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ط

اَللّٰهُمَّ اَعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَكَفِّرْنَا وَارْزُقْنَا وَاصْبِرْنَا وَتَوَالِدْنَا وَتَجَمِّعْ اَلْمُؤْمِنِيْنَ
فَاَلْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَجَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفٰى وَآلِهِ بِدَوْرِ التَّقٰى
وَاصْحَابِهِ بِمَجْمُوعِ الْمَدِيْنَةِ وَسَلِّمْ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا كَثِيْرًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ط

خاتمة الطبع خدای سخن بزرگان آفرین رہنمایم کہ نہا سخاوت اندیشہ افروز
دور غریب مضامین ساخته و عروس فکر از زویر صبح بواہر معانی افروخته
کمال گہر سلاک بیران گرامی و مخدوران نامی را ہنگامہ آرامی گہر باشی ساختہ نمیشسته
سبحان ہزار گنجیالان را از مضمون رنگارنگ نپاشتہ بحسن قبول نوبخت بسمل

امو و جیدو یگانہ دیکتا	خارج از حد فہم قاصدا	خود دای کسی نہ ہویت
صد مثل تو سو امی ہویت	لم یلہ امی توئی و لم یولد	و می شہ توئی ز اتم و ولد
در دل با قریب از گرجان	شرح این نیست کار کام و زبان	گفتاید مجال نہان نیست
جز خیر نصیب خدایان نیست	ذات پاک تو نزد اہل عقول	ہست پاک نہ جہا تو نفس جلول
من نیردان کہ ازیر و متعال	ہست پاک نہ حلول ہم از جا	شہ نہ تہال را عیان کرد

از افتادہات شاعر کمال جلالی غلامی اللہ سبحانہ و تعالیٰ

خوشتر را بخود نشان کردی	آنچه ظاهر شود بکشف و شهود	هست تمثال اوده ذات دود
ده بنیان بارگاه است	غیر ازین پزیده اند که هست	هستی و در نظر نه آئی دای
چون نگریم بایه های	همه از آن تو حجاب جبر	اسم فدایت شوم قهاب چرا
آتش هجر استخوانم خست	حسرت وصل جسم جانم خست	سو ختم سو ختم تعال تعال
آتشم را نشان باب صا	فرق کردم که نیست تا بحال	همچو سوس پشه و تمثال
شادمان شاد کنش لی محزون	تا کجی دیده را کنم همچون	
در سپاس برگزیده یزدان مقبول و محبوب جهان مجال لسان نشان نیست که بنطق گراید و انسان ضعیف اینیان با چه یار که به شامی مدوح خداوند برتر و توانا کبشایه تنائیش از حد قدرت شاکران بیرون و سپاس آن الا قدر از حیث امکان افزون باعث تمجید کائنات است و سبب طهارت وجود متصباح صراط مستقیم شفیع روز امید و بیم خیرگاه خلایق تجا و تادب اعلا و تبرستاده خاص حکم الحاکمین رساننده حکام لبیا این مسجد گاه عالم و عالمیان و کنو از دلدادگان به سبب - حبیب خدا قبله و دوسرا		
مرا در بزرگی است بعد از خدا	نبوده نباشد کسی مثل او	بزرگی اندو یافت هم ابرو
خوشید بسیار خسته بر که دید	که بیشیل بیشیل را آفرید	کرم پیشه نیکی سرا با کرم
رحیم و کریم و شفیع ام	بکونین پشت و پناه همه	بارین امید گاه همه
آرد دعوی شامی او تعالی جلشانه ناسپاسی است و سپاس حبیب او بخامیه سیزدن حق ناسپاسی بعد اقراد و اعتراف عجز و تقصیر و سپاس خدای برتر و شامی از جمله		

مخلوقات اشرف و افضل و بهتر روی سخن بسوی ارباب صدق و صفای آید
 و مرقده جان فزا و نوید روح افزا بعرض جناب ایشان میرساند که ملفوظات
 قدسی آیات قدوة السالکین زبدة المعارفین و اقف اسرار ملکوتی کاشف استار
 جبروتی کشف رموز حقیقت حق من بحر طریقت منظر تجلیات الهی مورد فیوض برکات
 نامتناهی منظر عالم افتخار صنف بنی آدم سریر آرای کشور فضل و فضال صدقین
 بزم تجمل و اکمال قائل و نکات وحی آسمانی را ترجمان حقیقت شناس حر و
 مقطعات کتاب نیردان مهر سهر طریقت ماه اوج معرفت خضر و نهامی حقیقت
 قاضی دارالقضای شریعت مقرب بساط سبحانی محرم راز نهانی محبوب بجان
 مقبول نیردان قضا و قدر و اسرار و جلی مولانا شد نادر دینا شاه علام علی حسینی
 نقشبندی مجددی منظری رضی الله عنه را از ته دل میخواستیم که بقالب طبع آید
 که این نسخه عجیبه و شگرت کیاب است و اگر سالفه را بنحاط راه و هم گویم که بیاب
 نظر بخدا کرده و بر کس تلاش شد مبارکی بنهر تجسس نگا بود و تا جلد آن به سرید
 و جان تازه بقالب آورده رسانید باز این فکر در دل پیدا شد که یاری از غیب
 پدید آید تا درین مهم عظیم یاری کند و کفیل این کار و شواگرد و از چشم خیال سر
 نکرستیم که ناگهان فیضان فیض و فضل و جود و باریکی گانه دوران جامی شریعت
 نام و نشان در دوان علوم معصومی و در سنا و محند و منا مولوی
 بیت علی صاحب بریلوی به ظله افتاد از مسرت چنان بیالیم

که بارض و سمانگنجیدم پیش رفتم و کور نشن بجای آوردم - بوسه بردم و من پیش
 وادم و اظهار خواستش درونی کردم بجای تسلیم فرمودند گذشت قبول چشم نهاد
 و از همانوقت در مقابله نمودن و صیح کردن و فکر طبع گنایدن کتاب مسطور
 بهزار جان مشغول شدند پیش از نصف را مقابله کرده بودند که طلبی از سر کار
 قرار والی مصطفی آباد عرف را مپور فیض معهود فوراً راهی شدند بمنصب رسی
 درجه اول مدرسه عربی مامور گردیدند و باین عدم موجودگی خود تدبیر انصراف
 طبع آن چنان فرمودند که حجت موجودگی نداشتند و هیچ بذلت حضور غیبت در کفالت
 طبع آن نگذاشتند منت خدای را عزوجل که شاهد طرودلی بکری شود و شست و
 عروس عای قلبی حلیه طبع پوشیده بر منقشه ظهور جلوه نمود خداوند کار سازانین
 نواز ابدال چنین خدمت مانمیکوئیم که این ده یا آن ده تو دانا و مهربان مالی آن
 که آن به و اگر بعد این التماس هم از راه بنده نوازی ازین طالب سال پرشی
 رفت که خاص مقصود تو چیست عرض خواهم ساخت که امر دانای راز و اسرار عاشق
 نواز آنچه پیشتر ازین صد هزار بار التماس کرده ام باز همان میگویم لمولف

نئے میوه و گل زر گلستان میخوام

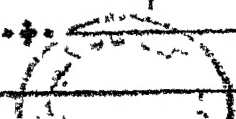
آن میخوام هم همیشه آن میخوام

نئے محمد و قصورئے جان میخوام

همه میگویم که دواى آن بجز وصل نیست

آمین آمین ثم آمین یارب العالمین بمنه و کمال کرمه

شاه قلی بیگ



کتابخانه مجلس شورای ملی

غلظ نامه مرتبه جناب مولوی مصوم صاحب دی اسپوی

غلظ	صحیح	غلظ	صحیح	غلظ	صحیح
در جلم	۱۰	در جلم	۳۴	در جلم	۳۴
کریمه دمنیشتری	۱	کریمه دمنیشتری	۳۵	کریمه دمنیشتری	۳۵
سوره الکافرون	۱۰	سوره الکافرون	۱۷	سوره الکافرون	۱۷
در سایه جنبایشان	۶	در سایه جنبایشان	۳۶	در سایه جنبایشان	۳۶
کروم تاناگاه	۱۰	کروم تاناگاه	۳۹	کروم تاناگاه	۳۹
قاضی شارالهد	۸	قاضی شارالهد	۴۰	قاضی شارالهد	۴۰
علیه پانی پتی	۸	علیه پانی پتی	۴۱	علیه پانی پتی	۴۱
حاصل کرده است	۱۳	حاصل کرده است	۴۲	حاصل کرده است	۴۲
حضرت علیه	۶	حضرت علیه	۴۳	حضرت علیه	۴۳
سمی مبارک هم	۵	سمی مبارک هم	۴۵	سمی مبارک هم	۴۵
می سازند	۷	می سازند	۴۶	می سازند	۴۶
ایقا	۱۳	ایقا	۴۷	ایقا	۴۷
یا مراد انیم	۱۱	یا مراد انیم	۴۸	یا مراد انیم	۴۸
لفظ الله	۱۷	لفظ الله	۴۹	لفظ الله	۴۹
زبان و اکام بحسبان	۵	زبان و اکام بحسبان	۵۰	زبان و اکام بحسبان	۵۰
محبثه معرفت خودده	۹	محبثه معرفت خودده	۵۱	محبثه معرفت خودده	۵۱
خواجیه بهالدین نقشبندی	۵	خواجیه بهالدین نقشبندی	۵۲	خواجیه بهالدین نقشبندی	۵۲
حدیث توجه	۶	حدیث توجه	۵۳	حدیث توجه	۵۳
و آن در انتها	۶	و آن در انتها	۵۴	و آن در انتها	۵۴
حضرت امام الاولیا	۳	حضرت امام الاولیا	۵۵	حضرت امام الاولیا	۵۵
احمد شیلی	۱۶	احمد شیلی	۵۶	احمد شیلی	۵۶
احمد شیلی	۹	احمد شیلی	۵۷	احمد شیلی	۵۷
موضع قلب	۷	موضع قلب	۵۸	موضع قلب	۵۸
زواجل	۹	زواجل	۵۹	زواجل	۵۹
تجلی افعال	۲	تجلی افعال	۶۰	تجلی افعال	۶۰
از خودی خدا را نیز	۱۷	از خودی خدا را نیز	۶۱	از خودی خدا را نیز	۶۱
خود می خدا را نیز	۱۷	خود می خدا را نیز	۶۲	خود می خدا را نیز	۶۲
کسوت	۱۷	کسوت	۶۳	کسوت	۶۳
قلب تا بزرگ	۱۷	قلب تا بزرگ	۶۴	قلب تا بزرگ	۶۴
قلب اینها تصفیه	۱۷	قلب اینها تصفیه	۶۵	قلب اینها تصفیه	۶۵
دائر ولایت	۶	دائر ولایت	۶۶	دائر ولایت	۶۶
در طریقه باالفتح	۱۳	در طریقه باالفتح	۶۷	در طریقه باالفتح	۶۷
نوم و دوام	۳	نوم و دوام	۶۸	نوم و دوام	۶۸
خلوت عام	۱۱	خلوت عام	۶۹	خلوت عام	۶۹
آفت عاشق	۸	آفت عاشق	۷۰	آفت عاشق	۷۰
متوجه قلب مجرب	۸	متوجه قلب مجرب	۷۱	متوجه قلب مجرب	۷۱
باشع آل محمد	۱۵	باشع آل محمد	۷۲	باشع آل محمد	۷۲
بعد از شبانه روز	۳	بعد از شبانه روز	۷۳	بعد از شبانه روز	۷۳
اشعار شریعت	۳	اشعار شریعت	۷۴	اشعار شریعت	۷۴
یعنی فرق	۷	یعنی فرق	۷۵	یعنی فرق	۷۵
ابن یمن	۱	ابن یمن	۷۶	ابن یمن	۷۶
با یک	۲	با یک	۷۷	با یک	۷۷
بحر خال غرق	۶	بحر خال غرق	۷۸	بحر خال غرق	۷۸
و لقا از پیدایش	۱۳	و لقا از پیدایش	۷۹	و لقا از پیدایش	۷۹
چشمه اصل	۲	چشمه اصل	۸۰	چشمه اصل	۸۰
در طریقه حضرت	۵	در طریقه حضرت	۸۱	در طریقه حضرت	۸۱
نماز صبحی	۹	نماز صبحی	۸۲	نماز صبحی	۸۲
سبحان شخصی	۱۰	سبحان شخصی	۸۳	سبحان شخصی	۸۳
رابع مقامات	۵	رابع مقامات	۸۴	رابع مقامات	۸۴
کفارت	۱۱	کفارت	۸۵	کفارت	۸۵
و سلم کذک	۱۲	و سلم کذک	۸۶	و سلم کذک	۸۶
کعبه حسی	۱۳	کعبه حسی	۸۷	کعبه حسی	۸۷
من بعد	۲	من بعد	۸۸	من بعد	۸۸
خود می خدا را نیز	۱۷	خود می خدا را نیز	۸۹	خود می خدا را نیز	۸۹

ردیف	موضوع	کتاب	صفحه	موضوع	کتاب	صفحه	ردیف
۹۹	طعام است	۹	۱۱۷	به عیسی	۱۳	۹۹	۱۳۳
۱۰۰	در ناکلی	۱	۱۱۹	از حضرت نیکو	۱۵	۱۰۰	۱۳۵
۱۰۱	زوانی	۱۵	۱۲۵	نماز	۱۶	۱۰۱	۱۳۶
۱۰۲	بر بری	۷	۱۳۲	و سبک میگرد	۸	۱۰۲	۱۳۷
۱۰۳	نظر	۱۰	"	حضرت نقشبندی	۱۳	۱۰۳	۱۳۸
۱۰۴	دیده	۵	۱۳۶	گنجایش نور دیگر	۱۰	۱۰۴	۱۳۹
۱۰۵	خجسته	۱۶	"	اهل طریقه	۷	۱۰۵	۱۴۰
۱۰۶	رفته بود	۳	۱۳۹	عالم و لطیفه نفس	۱۷	۱۰۶	۱۴۱
۱۰۷	متعلق	۱	۱۴۳	محمد انجیر قصوی	۱۳	۱۰۷	۱۴۲
۱۰۸	عیانا	۵	"	ظاهر و باهر	۱۳	۱۰۸	۱۴۳
۱۰۹	از اینجا	۱۱	"	نکات	۷	۱۰۹	۱۴۴
۱۱۰	تاشقند	۷	۱۴۴	جال و جان	۳	۱۱۰	۱۴۵
۱۱۱	پرده پوش	۳	۱۴۵	دقوت قلبی	۸	۱۱۱	۱۴۶
۱۱۲	غنچه	۸	۱۴۷	حضرت ایشان بنی بنی	۹	۱۱۲	۱۴۷
۱۱۳	شده ام	۱	۱۴۹	عین خدا است	۹	۱۱۳	۱۴۸
۱۱۴	ماه سیما	۷	"	بعضه اهل کالات	۱۰	۱۱۴	۱۴۹
۱۱۵	تفسیر	۷	۱۵۹	مولانا چرخ را	۱۲	۱۱۵	۱۵۰
۱۱۶	کرد	۱۶	۱۶۵	و آسان دیگر	۳	۱۱۶	۱۵۱
۱۱۷	دانشا بایر الفسی	۱۱	۱۶۷	ربا و الدین کفر	۱۵	۱۱۷	۱۵۲
۱۱۸	دل ایمان	۱۱	۱۶۹	مستانه فدایم	۱۰	۱۱۸	۱۵۳
۱۱۹	بهر نفس	۳	۱	و کز قلبی را غلبه نمود	۱۶	۱۱۹	۱۵۴
۱۲۰	فضل			از یک لایت دیگر	۱	۱۲۰	۱۵۵
۱۲۱	تسلتی	۱	۱۹۱	بیشمار سنت	۸	۱۲۱	۱۵۶
۱۲۲	جو	۲	۱۹۶	محمد جان	۱۶	۱۲۲	۱۵۷
۱۲۳	نعلی بصری	۷	۱۹۸	محمد جان	۳	۱۲۳	۱۵۸
۱۲۴	در دمی	۱۵	۲۰۶	و بسط و فرج	۱۱	۱۲۴	۱۵۹
۱۲۵	عبد العزیز البراد	۱۳	۲۱۴	از کونیات رست	۱۳	۱۲۵	۱۶۰
۱۲۶	ابن عبد الله	۱۷	"	از محو		۱۲۶	۱۶۱

